





و. ای. لنین. سال ۱۹۲۰

لئین

آثار منتخب در دوازده جلد

۱۱



پنگاه نشریات پرو گرس
مسکو

ترجمه از م. پورهریزان و علی بیات

В. И. Ленин

ИЗБРАННЫЕ ПРОИЗВЕДЕНИЯ В XII ТОМАХ

Том 11

На персидском языке

① ترجمه بزبان فارسی، بنگاه نشریات پروگرس، سال ۱۹۸۶

چاپ اتحاد شوروی

J1 0101020000—707
014(01)—86 229—87

تزمینهای پیشنهادی به کنگره^۱ دوم انتربالنیو نال کمونیستی

۱

طرح اولیه^۲ تزمینهای مربوط به مسئله^۳
ملی و مسئله^۴ مستعمرات

(برای کنگره دوم انتربالنیو نال کمونیستی)

ضمن اینکه طرح زیرین تزمینهای مربوط به مسئله^۳ مستعمرات و
مسئله^۴ ملی را که برای کنگره دوم انتربالنیو نال کمونیستی تهیه شده
است، برای بحث و بررسی رفقا مطرح می‌سازم از همه^۵ رفقاء، از جمله
از آن رفقائی که درباره این یا آن مسئله از این مسائل بسیار بغرنج و
پیچیده اطلاعات مشخص دارند خواهش می‌کنم نظریات یا اصلاحات
و اضافات یا توضیحات مشخص خود را در نهایت اختصار (که از
۲ - ۳ صفحه تجاوز نکند) پوییزه در مورد نکات زیر پیشنهاد کنند:
تجربه^۶ اتریش.

تجربه^۷ لهستان و یهودیان و تجربه^۸ اوکرائین.

الراس - لورن و بلژیک.

ایرلند.

مناسبات دانمارک و آلمان. مناسبات ایتالیا و فرانسه و ایتالیا
و اسلاموها.

تجربه^۹ بالکان.

ملل خاور.

مسابقه با پان اسلامیسم (۱).

مناسبات در قفقاز.
 جمهوری باشقیرستان و جمهوری تاتارستان.
 قرغيزستان.
 تركستان و تجربه آن.
 سیاھپستان در آمریکا.
 مستعمرات.
 چین - کره - ژاپن.

ه ژوئن سال ۱۹۲۰. ن. لنین

۱ - دمکراسی بورژوازی فطرتاً این خصوصیت را دارد که مسئله برابری بطور کلی و از جمله برابری ملی را بشیوه انتزاعی یا صوری سطح نماید. دمکراسی بورژوازی تحت عنوان برابری شخصیت انسانها بطور کلی برابری صوری یا حقوقی (قضائی - م.) مالک و پرولتر، استشارگر و استشمارشونده را اعلام می‌کند و به این ترتیب طبقات ستمکش را بفاحش ترین نحوی می‌فریبد. فکر برابری که خود بازنابی از مناسبات تولید کالائی است، توسط بورژوازی به بهانه برابری به اصطلاح مطلق افراد انسانی به حریه مبارزه علیه محو طبقات تبدیل می‌شود. مفهوم واقعی خواست برابری فقط عبارت است از خواست محو طبقات.

۲ - حزب کمونیست که بیانگر آگاه مبارزه پرولتاریا در راه برانداختن یوغ بورژوازی است بنا بوظیفه اساسی خود برای مبارزه علیه دمکراسی بورژوازی و افشاء اکاذیب و سالوسی آن، باید در مورد مسئله ملی نیز آنچه را که در رأس مسائل قرار می‌دهد، اصول انتزاعی و صوری نبوده بلکه عبارت باشد از: اولاً، در نظر گرفتن دقیق اوضاع و احوال مشخص تاریخی و مقدم بر هر چیز اوضاع و احوال اقتصادی؛ ثانياً، تمییز دادن صریح منافع ستمکش یعنی زحمتکشان و استشمارشوندگان از مفهوم کلی منافع سلت بطور کلی که عبارت از منافع طبقه حاکمه است؛ ثالثاً، بهمین سان جدا ساختن دقیق ملل ستمکش، وابسته و فاقد برابری حقوق از ملل ستمگر،

استشارگر و کامل حقوق، برخلاف ادعاهای دروغین بورژوا دمکراتیک که بوسیله آن اسارت استعماری و مالی اکثریت عظیم ساکنان زین توسط اقلیت ناچیزی از کشورهای سرمایه‌داری پیشرو و بسیار ثروتمند یعنی اسارتی که از مختصات دوران سرمایه سالی و امپریالیسم است، پرده پوشی می‌شود.

۳— جنگ امپریالیستی سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ کذب عبارت پردازی‌های بورژوا دمکراتیک را با روشنی خاصی در برابر همه ملتها و در برابر طبقات ستمکش سراسر جهان آشکار ساخت و عملآ نشان داد که قرارداد و رسای (۲) که توسط «دمکراسیهای غربی» کذاشی تحمیل شده است، آنچنان زورگوئی به ملل ضعیف است که از قرارداد پرست-لیتوفسک (۳) هم که توسط یونکرهای آلمانی (۴) و قیصر آلمان تحمیل شده بود، ددمنشانه‌تر و رذیلانه‌تر است. جامعه ملل (۵) و تمام سیاست دوران پس از جنگ کشورهای آناتانت (۶) از اینهم روشتر و صریح‌تر این حقیقت را آشکار می‌سازد و هم‌جا مبارزة انقلابی خواه پرولتاریای کشورهای پیشرو و خواه همه توده‌های زحمتکش مستعمرات و کشورهای وابسته را تشدید می‌کند و بر ورشکستگی اوهام ملی خرد بورژوازی در مورد امکان همزیستی مسالمت‌آمیز و برابری ملل در شرایط سرمایه‌داری سرعت می‌بخشد.

۴— از احکام اساسی بالا چنین نتیجه گرفته می‌شود که در رأس تمام سیاست انتربالیونال کمونیستی در مورد مسئله ملی و استعمار باید نزدیک شدن پرولتراها و توده‌های زحمتکش همه ملتها و کشورها برای مبارزة انقلابی مشترک در راه سرنگون ساختن ملاکان و بورژوازی قرار داده شود. زیرا فقط چنین نزدیکشدنی پیروزی بر سرمایه‌داری را تضمین می‌کند. که بدون آن، محو ستم ملی و نابرابری حقوق ممکن نیست.

۵— اوضاع و احوال سیاسی جهان اینک دیکتاتوری پرولتاریا را در دستور روز قرار داده است و تمام رویدادهای سیاست جهانی ناگزیر پیرامون یک نقطه سرکزی دور می‌زند که عبارت است از مبارزة

بورژوازی جهانی علیه جمهوری شوروی روسیه که ناگزیر از یک طرف جنبش‌های شوروی کارگران پیشو امده^۱ کشورها و از طرف دیگر جنبش‌های رهائی بخش ملی مستعمرات و خلق‌های ستمکش را که از روی تجربه^۲ تلغی خود یقین حاصل می‌کنند که راه نجات دیگری بجز پیروزی حکومت شوروی بر امپریالیسم جهانی ندارند، پیرامون خود متوجه می‌سازد.

۶— بنابر این، در حال حاضر نمی‌توان به تأیید خشک و خالی یا اعلام لزوم نزدیکی زحمتکشان ملل مختلف بسته کرد، بلکه باید سیاست عملی ساختن اتحاد کامل^۳ محکم همه^۴ جنبش‌های رهائی بخش ملی و مستعمرات با روسیه^۵ شوروی را بمورد اجرا گذاشت و شکل‌های این اتحاد را مطابق با درجه^۶ رشد و تکامل جنبش کمونیستی میان پرولتاپیای هر کشور و یا جنبش رهائی بخش بورژوازی‌کراپیک کارگران و دهقانان در کشورهای عقب‌مانده یا در بین خلق‌های عقب‌مانده تعیین کرد.

۷— فدراسیون عبارتست از شکل انتقال بوحدت کامل زحمتکشان ملل مختلف. هم اکنون فدراسیون عملاً صلاحیت خود را خواه در مورد مناسبات جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه با سایر جمهوری‌های شوروی (مجارستان^۷، فنلاند^۸، لتونی^۹) در سابق و آذربایجان و اوکراین در حال حاضر) و خواه در داخل جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه در مورد خلق‌هایی که سابقاً نه موجودیت دولتی داشتند و نه خود اختاری (مثلًاً جمهوری‌های خودمختار باشقیرستان و تاتارستان در جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه که در سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ تشکیل شده‌اند)، آشکار ساخته است.

۸— وظیفه^{۱۰} انترناسیونال کمونیستی در این مورد عبارت از تکامل بخشیدن بیشتر به این فدراسیون‌های جدید که بر اساس نظام شوروی و جنبش شوروی پدید می‌آیند، و نیز بررسی و تحلیل تجربی آنهاست. ضمن قبول این نکته که فدراسیون شکل انتقال بوحدت کامل است، باید برای نیل به اتحاد فدراتیوی هر چه محکمتری کوشید و مراتب زیر را در نظر داشت؛ اولًاً، حفظ موجودیت جمهوری‌های

شوری در احاطه دول اپریالیستی تمام جهان و آنهم دولی که از لحاظ نظامی بمراتب قوی‌ترند بدون اتحاد محکم جمهوری‌های شوروی امکان ندارد؛ ثانیاً، اتحاد اقتصادی محکم جمهوری‌های شوروی که بدون آن نمی‌توان نیروهای مولده را که اپریالیسم ویران ساخته است احیاء نمود و رفاه مادی زحمتکشان را تأمین کرد، ضروری است؛ ثالثاً، گرایش پسی ایجاد اقتصاد جهانی واحد که توسط پرولتاریای همه ملتها طبق یک برنامه عمومی باشد، گرایشی که در دوران سرمایه‌داری باوضوح کامل پروز نموده است و در دوران سوسیالیسم بدون شک باید تکامل آن ادامه باید و بسراجام کامل برسد.

۹— در ساحه مناسبات داخلی کشور، سیاست ملی انتربالیستی کشوری نمی‌تواند به اعلام خشک و خالی و صوری و صرفآ دکلاراتیو برابر حقوق ملتها که هیچگونه تعهد عملی ندارد، اکتفاء ورزد؛ دمکراتهای بورژوا اعم از اینکه آشکارا خود را چنین بنامند و یا عنوان سوسیالیست را نظیر سوسیالیستهای انتربالیستی دوم پرده ساتری برای خود قرار دهند به چنین اعلامی بستنده می‌کنند.

احزاب کمونیست نه تنها باید در تمام فعالیت تبلیغی و تهییجی خود خواه از پشت تریبون پارلمان و خواه در خارج از آن نقض دائمی اصل برابر حقوق ملی و تضمینات حقوق اقلیت‌های ملی در کلیه کشورهای سرمایه‌داری، یعنی عملی را که بخلاف قوانین اساسی «دمکراتیک» آنها صورت می‌گیرد، پیوسته افشاء مازنده، بلکه هنین باید او لا بطور دائم و مستمر توضیح دهند که فقط نظام شوروی قادر است برابر حقوق ملتها را عملانه تأمین نماید و برای اینکار ابتدا پرولترا و سپس همه توده زحمتکشان را در مبارزه علیه بورژوازی باید مستجد کند؛ ثانیاً تمام احزاب کمونیست باید به جنبش انقلابی ملی وابسته یا فاقد حقوق برابر (مشلاً در ایرلند یا میان سیاھپوستان آمریکا و غیره) و در مستعمرات مستقیماً کمک نمایند.

بدون این شرط بویژه مهم اخیر، مبارزه علیه ستمگری بر ملل ساکن کشورهای وابسته و مستعمرات و نیز تأیید حق آنان بجدا شدن و

تشکیل دولت علیحده، شعار دروغین باقی خواهد ماند، همانطوریکه ما آنرا در مورد احزاب انترناسیونال دوم مشاهده میکنیم.

۱۰— قبول انترناسیونالیسم در گفتار و عوض کردن آن در کردار، با ناسیونالیسم خردبوزروائی و پاسیفیسم، در تمام فعالیت تبلیغی و تهییجی و اقدام عملی عادی ترین پدیدهای است که نه تنها در بین احزاب انترناسیونال دوم، بلکه در بین احزابی هم که از این انترناسیونال خارج شده‌اند و حتی چه بسا در بین آن احزابی که اکنون خود را کمونیست می‌نامند مشاهده می‌شود. مبارزه با این بلا یعنی با ریشه‌دارترین خرافات ملی خردبوزروائی به نسبتی که وظیفه تبدیل دیکتاتوری پرولتاریا از دیکتاتوری ملی (یعنی دیکتاتوری موجود در یک کشور که قادر به تعیین سیاست جهانی نیست) به دیکتاتوری بین‌المللی (یعنی دیکتاتوری پرولتاریا لاقل در چند کشور پیش رو که قادر باشد در سراسری سیاست جهانی تأثیر قاطع داشته باشد) مبremتر می‌گردد، بهمان نسبت بیشتر در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد. آنچه که ناسیونالیسم خردبوزروائی آنرا انترناسیونالیسم اعلام می‌کند قبول برابری حقوق ملت‌هاست و پس (صرف‌نظر از لفظی بودن صرف این قبول) در حالیکه خودخواهی ملی را تمام و کمال محفوظ نگه میدارد، ولی انترناسیونالیسم پرولتاری خواستار آنست که اولاً مصالح مبارزه پرولتاری در یک کشور تابع مصالح این مبارزه در مقیاس جهانی باشد؛ ثانیاً خواستار آنست که ملتی که در راه پیروزی بر بوزروازی می‌کوشد قادر و آماده باشد در راه سرنگون ساختن سرمایه^۱ بین‌المللی بزرگترین فدایکریهای ملی تن در دهد.

به این ترتیب در کشورهاییکه اینک کاملاً سرمایه‌داری شده‌اند و احزاب کارگری دارند که واقعاً پیشاهنگ پرولتاریا هستند، مبارزه علیه تحریف ابورتونیستی و پاسیفیستی خردبوزروامنشانه^۲ مفهوم و سیاست انترناسیونالیسم نخستین و مهمترین وظیفه است.

۱۱— در مورد کشورها و ملت‌هایی که در حالت عقب‌ماندگی بیشتری هستند و مناسبات فئودالی یا پاتریارکال (پدرشاهی - م.)

و مناسبات دهقانی-پاتریارکال در آنها تفوق دارد باید بویژه این نکت را در نظر داشت:

اولاً، کمک همه احزاب کمونیست به جنبش رهائی بخش بورژوا دمکراتیک در این کشورها ضرورت دارد؛ وظیفه بذل مجدانه ترین کمکها در وهله اول بعده کارگران آن کشوری است که ملت عقب‌مانده از لحاظ استعماری یا مالی وابسته آنست؛

ثانیاً، مبارزه علیه روحانیون و سایر عناصر مرتاجع و قرون وسطائی که در کشورهای عقب‌مانده صاحب نفوذند ضرورت دارد؛
رابعاً، پشتیبانی از جنبش صرفاً دهقانی در کشورهای عقب‌مانده بر ضد ملاکان و بزرگ‌مالک و بر ضد هر گونه مظاهر یا بقایای فئودالیسم، و کوشش در راه دادن انقلابی ترین جنبه‌ها به جنبش دهقانی، در عین عملی ساختن اتحاد حتی الامکان محکمتر پرولتاریای کمونیست اروپای غربی با جنبش انقلابی دهقانان در خاور، در مستعمرات و بطور کلی در کشورهای عقب‌مانده لازم و ضرور است؛ بویژه لازم است تمام مساعی را متوجه آن نمود که در کشورهایی که مناسبات ماقبل سرمایه‌داری در آنها سلط دارد از راه تشکیل «شوراهای زحمتکشان» و غیره مبانی اساسی نظام شوروی بکار برده شود؛

خامسماً، مبارزه قطعی علیه اینکه می‌کوشند به جریانهای رهائی بخش بورژوا دمکراتیک در کشورهای عقب‌مانده رنگ کمونیسم بزنند، لازم است؛ انتربنیونال کمونیستی باید از جنبش‌های ملی بورژوا دمکراتیک در کشورهای مستعمره و عقب‌مانده فقط به آن شرط پشتیبانی کند که عناصر احزاب پرولتاری آینده که کمونیست بودن آنها فقط عنوان نباشد، در کلیه کشورهای عقب‌مانده متحدد گردند و با روح درک وظایف خاص خود، یعنی وظایف مربوط به مبارزه علیه جنبش‌های بورژوا دمکراتیک در داخل ملت خود تربیت شوند؛ انتربنیونال کمونیستی باید با دمکراسی بورژوائی مستعمرات و کشورهای عقب‌مانده در اتحاد وقت باشد،

ولی خود را با آنها نیامیزد و استقلال جنبش پرولتاری را حتی در نقطه‌ای ترین شکل آن بی‌چون و چرا محفوظ دارد؛ سادسماً، توضیح و اشاء پیوستهٔ آن فریبی که دول امپریالیستی بطور سیستماتیک بدان متول می‌شوند در برابر وسیعترین توده‌های زحمتکش همهٔ کشورها و بیوژه کشورهای عقب‌مانده ضرورت دارد؛ دول امپریالیستی تحت عنوان تشکیل دولتها دارای استقلال سیاسی دولتها ائی تشکیل می‌دهند که از لحاظ اقتصادی، مالی، نظامی کاملاً واپسنهٔ آنها هستند؛ در اوضاع و احوال بین‌المللی کفونی برای ملل ضعیف و واپسنهٔ راه نجات دیگری بغیر از اتحاد جمهوری‌های شوروی وجود ندارد.

۱۲ - ستمگری دیرین دول امپریالیستی بر خلقهای مستعمرات و خلقهای ضعیف، در بین توده‌های زحمتکش کشورهای ستمکش نه تنها بغض و کینه بلکه حس عدم اعتماد هم نسبت به ملل ستمگر بطور کلی و از جمله نسبت به پرولتاریای این ملتها ایجاد کرده است. خیانت رذیلانهٔ اکثر پیشوایان رسمی این پرولتاریا به سوسیالیسم در سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ یعنی هنگامیکه دفاع از «حق» بورژوازی «خودی» به ستمگری بر مستعمرات و غارت کشورهایی که واپستگی مالی داشتند، به شیوه سوسیال‌شونیستی با شعار «دفاع از بیوهن» پرده‌پوشی می‌شد، نمی‌توانست این بی‌اعتمادی کاملاً بجا و بحق را تشدید نکند. از طرف دیگر، هر قدر کشوری عقب‌مانده‌تر باشد، بهمان نسبت تولید زراعی کوچک، مناسبات پاتریارکال و دورافتادگی که ناگزیر موجب نیرومندی و استواری خاص ریشه‌دارترین خرافات خرد بورژوازی یعنی خرافات خودخواهی ملی و تنگ‌نظری ملی می‌گردد، شدیدتر است. از آنجا که این خرافات فقط پس از محو امپریالیسم و سرمایه‌داری در کشورهای پیشرو و پس از تغییرات اساسی در تعاملی بنیاد زندگی اقتصادی کشورهای عقب‌مانده محو خواهد شد، لذا سیر زوال این خرافات نمی‌تواند یک سیر بسیار کند و بطيء نباشد. از این‌جاست که پرولتاریای آگاه کمونیست در کایهٔ کشورها موظف است نسبت به بقاوی احساسات ملی در کشورها و در میان

حلقه‌ای که طی مدتی طولانی‌تر از همه تحت ستم بوده‌اند با احتیاط و توجه خاصی رفتار نمایند و بهینه‌نحو هم موظف است بمنظور از بین بردن سریعتر بی‌اعتمادی و خرافات مذکور بگذشتهای معینی تن در دهد. بدون می‌جاهدت داوطلبانه^۱ پرولتاریا و سپس همچنین کلیه^۲ توده‌های زحمتکش همه^۳ کشورها و ملت‌های سراسر جهان در راه اتحاد و وحدت ممکن نیست پیروزی بر سرمایه‌داری با موفقیت به انجام رسد.

- | | |
|---|---|
| از روی متن «مجموعه ^۴ آثار و. ای. لینین، چاپ ^۵ ، جلد ^۶ ۱۶۸ — ۱۶۱، ص | ۹۲۰ نوشتہ شده است |
| چاپ شده است | ۱۴ ژوئیه سال ۹۲۰ در شماره ۱۱ مجله ^۷ «انتربناسیونال کمونیستی» چاپ شده است |

۲

طرح اولیه تزمیت‌های مربوط به مسئله ارضی

(برای کنگره دوم انتربناسیونال کمونیستی)

رفیق مارخلسک در مقاله^۸ خود (۱۰) علل این موضوع را که چرا انتربناسیونال دوم که آکنون به انتربناسیونال زرد (۱۱) بدل گردیده است نمیتوانست نه تنها تاکتیک پرولتاریای انقلابی را در مورد مسئله^۹ ارضی تعیین نماید، بلکه حتی نمیتوانست این مسئله را چنانکه باید و شاید مطرح سازد، بنحو درخشنادی تشریح نموده و سپس مبانی تثویریک برداشته^{۱۰} ارضی کمونیستی انتربناسیونال سوم را بیان داشته است.

بر روی این مبانی میتوان (و بعقیده من باید) قطعنامه^{۱۱} عمومی کنگره قریب الوقوع کمینترن را که باید در ۱۵ ژوئیه سال ۹۲۰ تشکیل شود، در مورد مسئله^۹ ارضی تدوین نمود.

نکات زیرین طرح اولیه^{۱۲} یک چنین قطعنامه‌ایست.

۱ — فقط پرولتاریای شهری و صنعتی، تحت رهبری حزب کمونیست،

قادر است توده‌های زحمتکش ده را از قید ستم سرمايه و زمینداری بزرگ اربابی و از قید ویرانی و جنگهای امپریالیستی که تکرار آن در صورت ابقاء نظام سرمایه‌داری ناگزیر است، رهایی بخشد. توده‌های زحمتکش ده جز اتحاد با پرولتاریای کمونیستی و پشتیبانی بیدریغ از مبارزه انقلابی وی در راه برافکنند یوغ ملاکین (زمینداران بزرگ) و بورژوازی راه نجات دیگری ندارند.

از طرف دیگر، کارگران صنعتی هرآینه اگر خود را در چارچوب تنگ منافع صنعتی و حرفة‌ای محدود سازند و خودپسندانه به تلاشها بین در راه ببهبود وضع خود که گاهی وضع قابل تحمل خرد بورژواشانه است اکتفاء ورزند، نمیتوانند مأموریت جهانی-تاریخی خود را که عبارت است از رهایی بشریت از قید ستم سرمایه و جنگ، انجام دهند. همین وضع را در بسیاری از کشورهای پیشو «کارگران اشرفمنش» دارند که پایه احزاب باصطلاح سوسیالیست انترناسیونال دوم را تشکیل میدهند و در واقع شریرترین دشمنان سوسیالیسم، حائنان به سوسیالیسم، شوینیست‌های خرد بورژوا و عمال بورژوازی در داخل جنبش کارگری هستند. پرولتاریا فقط در صورتی طبقه واقعاً انقلابی است و واقعاً سوسیالیستی عمل نماید که بعنوان پیشاهنگ کلیه زحمتکشان و استثمارکنندگان و بعنوان پیشوای آنان در مبارزه برای سرنگون ساختن استثمارکنندگان اقدام و رفتار کند و این امر هم بدون انتقال مبارزه طبقاتی به ده، بدون متعدد ساختن توده‌های زحمتکش ده پیرامون حزب کمونیست پرولتاریای شهری و بدون تربیت اولیها توسط دومیها، انجام پذیر نیست.

۲ — توده‌های زحمتکش و استثمارشونده دهات که پرولتاریای شهری باید آنها را بمبارزه وا دارد ویا بهر حال بجانب خود جلب نماید، در کلیه کشورهای سرمایه‌داری از طبقات زیرین هستند:

اوّل‌ا، پرولتاریای کشاورزی، کارگران اجیر (سالانه، برای مدت معین و روزانه) که با اجیر شدن در مؤسسات کشاورزی سرمایه‌داری وسایل معاش خود را تحصیل نمینمایند. متشکل ساختن این طبقه در سازمان مستقل و جدا از سایر گروههای اهالی روستایی (اعم از سازمان

سیاسی، نظامی، حرفه‌ای، کشاورزی، فرهنگی و روش‌گری و غیره) و فعالیت ترویجی و تبلیغی مجدانه در بین این طبقه و جلب وی بجانب حکومت شوروی و دیکتاتوری پرولتاپیا وظیفهٔ اساسی احزاب کمونیست در کلیهٔ کشورهاست.

ثانیاً، نیمه‌پرولترها یا دهقانان پراکنده، یعنی کسانیکه وسائل معاش خود را قسمتی از راه اجیر شدن در مؤسسات کشاورزی و صنعتی سرمایه‌داری بدست می‌آورند و قسمت دیگر را از راه کار در قطعهٔ زمین شخصی یا اجاره‌ای که فقط بخشی از محصولات لازم برای تغذیه خانواده وی را تأمین می‌کنند. این گروه از اهالی زحمتکش روستایی در کلیهٔ کشورهای سرمایه‌داری بسیار کثیر العده‌اند و نمایندگان بورژوازی و «سوسیالیست‌های» زرد متعلق به انترناسیونال دوم بر روی موجودیت و وضع خاص این گروه پرده می‌کشند و قسمًاً آگاهانه کارگران را می‌فریبدند و قسمًاً کورکورانه تسلیم نظریات دگماتیستی و عامیگرانه می‌شوند و این گروه را با تودهٔ عمومی «دهقانان» بطور اعم مخلوط می‌کنند. یک چنین شیوهٔ تحقیق بورژوازی‌بانهٔ کارگران بیش از همه در آلمان و فرانسه و سپس در آمریکا و سایر کشورها مشاهده می‌شود. چنانچه حزب کمونیست ترتیب صحیحی بکار خود بدهد، طرفداری این گروه از وی تأمین خواهد بود، زیرا وضع این نیمه‌پرولترها بسیار شاق است و فوائدی که از حکومت شوروی و دیکتاتوری پرولتاپیا عاید آنان خواهد شد فوائد فراوان و فوری خواهد بود.

ثالثاً، دهقانان خردپا، یعنی کشاورزان خردمند که بواسطهٔ داشتن قطعه زمینهای نسبتاً کوچک که بموجب حق مالکیت یا اجاره‌داری از آن بهره‌برداری می‌کنند، نیازمندیهای خانواده خود و اقتصاد خود را برطرف می‌سازند و به اجیر کردن نیروی کار غیر متول نمی‌شوند. این قشر بدون شک بعنوان یک قشر از پیروزی پرولتاپیا فایده می‌برد، زیرا در نتیجهٔ این پیروزی بالا قابله و بمحفوی کامل؛ (آ) از پرداخت اجاره بها و یا نیمی از محصول به زمینداران بزرگ آزاد می‌گردد (مشابه métayers یا سهم‌کاران در فرانسه و نیز در ایتالیا و غیره)؛ (ب)

تنها هزینهٔ ناچیز خانواده آنرا تأمین میکند، بلکه به آنها امکان میدهد مازاد معینی هم بدست آورند که میتواند، لاقل در بیشترین سالها، به سرمایه بدل شود و، ثانیاً، از آنهاشی که غالباً (مثلًا از هر دو یا سه خانوار یکی) به اجیر کردن نیروی کار غیر مستوصل می‌شوند. گروه دارای اقتصادیاتی به وسعت ۵—۱۰ هکتار در آلمان که در آن تعداد کارگران اجیر کشاورزی بموجب آمار سال ۱۹۰۷ قریب یک سوم تمام عده خانوارهای این گروه را تشکیل میدهد میتواند نمونه مشخص دهقانان میانه‌حال در کشور پیش‌رفته سرمایه‌داری باشد.* در فرانسه که نباتات اختصاصی آن بیش از هر جا تکامل یافته است، مثل باغهای انگور، کار بوبیثه فراوانی را در زمین طلب میکنند، گروه مزبور احتمال می‌رود که در مقیاسی تا اندازه‌ای از اینهم بیشتر از نیروی کار اجیرشده دیگران استفاده میکند.

پرولتاریای انقلابی نمیتواند—لاقل برای آینده نزدیک و برای آغاز دوران دیکتاتوری پرولتاریا—این وظیفه را در برابر خود قرار دهد که قشر مزبور را بجانب خود جلب نماید، بلکه باید به این وظیفه اکتفاء ورزد که ویرا بیطرف نگاهدارد یعنی در مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی بیطرف سازد. توسان این قشر بین این دو نیرو ناگزیر است و در آغاز دوران جدید تمایل بیشتر وی در کشورهای تکامل یافته سرمایه‌داری بسوی بورژوازی خواهد بود. زیرا جهان بینی

* اینک ارقام دقیق آن: تعداد خانوارهایی که از ۵ تا ۱۰ هکتار زمین دارند—۶۰۲۷۹۸ (از کل ۵۷۳۶۰۸۲)؛ عده کارگران اجیر آنها از هر نوع ۴۸۷۷۰۴ است و ۲۰۰۳۶۳۳ کارگر هم که از خود این خانواده‌ها (Familienangehörige) هستند به آن علاوه می‌شود. در اتریش طبق آمار ۱۹۰۲ این گروه از ۳۸۳۳۲۱ خانوار مرکب بود که از آنها ۱۲۶۱۳۶ خانوار از کار کارگران اجیر استفاده میکردند؛ عده کارگران اجیر ۱۴۶۰۴۴ و عده کارگران متعلق بخانواده‌ها ۱۲۶۵۹۶۹. تعداد کل این خانوارها در اتریش ۲۸۵۶۳۴۹ بود.

و روحیات مالک‌منشانه در اینجا تفوق دارد؛ علاوه‌نمدی آنها به احتکار و به «آزادی» بازرگانی و مالکیت یک علاوه‌نمدی بلاواسطه است؛ تضاد خصم‌مانه با کارگر اجیر جنبهٔ مستقیم دارد. پرولتاریای پیروزمند موجبات بھبود بلاواسطه وضع این قشر را از راه محو اجراه‌بها و وامهای رهنی فراهم خواهد ساخت. حکومت پرولتاری در اکثر کشورهای سرمایه‌داری ابداً نباید برانداختن فوری کامل مالکیت خصوصی را عملی نماید و بهر حال خواه در مورد دهقانان کوچک و خواه در مورد دهقانان میانه‌حال نه تنها حفظ قطعه زمینهای آنانرا برایشان تضمین خواهد کرد، بلکه بر آنها بمیزان تمام زمینهای استجاری آنان خواهد افزود (لغو اجراه‌بها).

توأم ساختن اقداماتی از این قبیل با مبارزه بی‌امان علیه بورژوازی، موفقیت سیاست بیطرف ساختن را کاملاً تضمین می‌کند. قدرت دولتی پرولتاری باید انتقال به زمینداری کلکتیو را فقط با احتیاط فراوان و تدریجیاً، با نشان دادن نمونه و بدون هیچگونه اعمال زور نسبت به دهقانان میانه‌حال انجام دهد.

ه — دهقانان بزرگ (Großbauern) عبارتند از کارفرمایان سرمایه‌دار در رشتۀ زراعت که طبق معمول اقتصاد خود را بوسیلهٔ چند کارگر اجیر اداره می‌کنند و آنچه آنها را با «دهقانان» مربوط می‌سازد فقط عبارتست از سطح فرهنگی نازل آنان، نحوه زندگی و کار جسمانی شخصی در زمینهای خود. در میان قشرهای بورژوازی که دشمن آشکار و قطعی پرولتاریای انقلابی هستند، این قشر پر عده‌ترین آنهاست. توجه عمده احزاب کمونیست در تمام کار خود در ده باید به مبارزه علیه این قشر و به رهایی اکثریت زحمتکش و استشارشونده اهالی روستا از قید نفوذ مسلک و سیاسی این استثمارگران و نظایر آن معطوف باشد.

پس از آنکه پرولتاریا در شهرها پیروز شد این قشر بطور کاملاً ناگزیری به ابراز همه‌گونه مقاومت و کارشکنی و به عملیات مسلحانه آشکار ضدانقلابی دست می‌زند. لذا پرولتاریای انقلابی باید بیدرنگ به تدارک مسلکی و سازمانی نیروهای لازم بپردازد تا این قشر را تماماً

خلع سلاح نماید و بموازات سرنگون ساختن سرمایه‌داران در صنایع، به‌حضور نخستین ابراز مقاومت از طرف قشر می‌بور قطعیترین و بی‌امان‌ترین و نابود‌کننده‌ترین ضربت را بر وی وارد سازد و برای این‌منظور پرولتاپیای روستا را مسلح سازد و در ده به تشکیل شوراهای که در آنجا برای استثمار گران نمی‌تواند جایی وجود داشته باشد و در آن تفوق پرولترها و نیمه‌پرولترها باید تأمین باشد، بپردازد.

ولی سلب مالکیت حتی در مورد دهقانان بزرگ هم به‌چوجه نمی‌تواند وظیفه مستقیم پرولتاپیای پیروزشده باشد، زیرا برای اجتماعی کردن چنین زمینهایی هنوز شرایط مادی و از آن‌جمله شرایط فنی و سپس اجتماعی موجود نیست. در بعضی موارد و احتمالاً استثنایی آن قسمتها بی‌از قطعه‌زمینهای آنان ضبط خواهد شد که از آن برای اجراهه‌داری کوچک استفاده می‌شود و یا برای دهقانان خردپای اطراف ضرورت خاص دارد؛ برای اینان باید همچنین استفاده مجانی از بخشی از ماشینهای کشاورزی متعلق به دهقانان بزرگ و غیره را تحت شرایط معینی تضمین نمود. ولی طبق قاعدة کلی، قدرت دولتی پرولتری باید زمینهای دهقانان بزرگ را برای آنها محفوظ دارد و فقط در صورتی آنها را ضبط نماید که در مقابل حکومت زحمتکشان و استثمارشوندگان مقاومت ورزند. تجربه انقلاب پرولتری روسیه که در آن مبارزه علیه دهقانان بزرگ در نتیجه وجود یکسلسله شرایط مخصوص پیچیده شده و طولانی گردیده است، با وجود این نشان داد که قشر می‌بور وقتی در مقابل ابراز کوچکترین تلاش برای مقاومت درس خوبی گرفت، قادر است دولتخواهانه دستورهای دولت پرولتری را اجرا کند و حتی دارد، گرچه با کندی فوق العاده، ولی بهر حال برای حکومتی که از هر رزیبری مدافعه نمینماید و نسبت به توانگران مفتخر بی‌امان است احترام قائل می‌گردد.

شرایط خاصی که در روسیه موجب پیچیدگی و کندی مبارزه پرولتاپیای پیروزشده بر بورژوازی با دهقانان بزرگ گردید بطور عمده عبارت از اینستکه انقلاب روسیه پس از تحول ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) ۱۹۱۷ مرحله «مبارزه «دموکراتیک عمومی» یعنی مرحله «مبارزه اساساً

بورژوا دمکراتیک را طی میکرد که در آن همهٔ دهقانان من حیث المجموع بر ضد ملاکین مبارزه مینمودند؛ سپس این شرایط عبارتست از ضعف فرهنگی و کم بودن عدهٔ پرولتاپیای شهری؛ و سرانجام عبارتست از فضای پهناور کشور و وضع بسیار بد طرق مواصلاتی. از آنجا که در کشورهای پیشرو این شرایط وقه‌آور وجود ندارد، لذا پرولتاپیای انقلابی اروپا و آمریکا باید با اثری بیشتری موجبات پیروزی کامل بر مقاومت دهقانان بزرگ و سلب کامل کوچکترین امکان مقاومتی را از طرف آنان فراهم سازد و این پیروزی را بسی سریعتر، بسی قطعیتر و بسی موقیت‌آمیزتر بسرانجام خود رساند. این امر ضرورت مبرم دارد زیرا تا زمانیکه این پیروزی بحد کمال خود ترسییده است توده‌های پرولتاری و نیمه‌پرولتاری روسی و دهقانان خرد پا نمیتوانند قدرت دولتی پرولتاری را کاملاً استوار بدانند.

۶— پرولتاپیای انقلابی باید بیدرنگ و بلاقید و شرط به خبیط کلیهٔ زمینهای ملاکین، زمینداران بزرگ بپردازد، یعنی به خبیط کلیدهٔ زمینهای کسانی که در کشورهای سرمایه‌داری بطور مستقیم یا توسط فرمراهای خود باستمار منظم نیروی کار اجیرشده و دهقانان خرد پا (و اغلب حتی دهقانان میانه‌حال) در نقاط حول و حوش خود متولّ سیشوند و هیچگونه شرکتی در کار جسمانی ندارند و اکثراً از دودمان فئودال‌ها هستند (اشراف در روسیه، آلمان، سجاستان، سینیورهای احیاء‌شده در فرانسه، لردها در انگلستان و بردهداران سابق در آمریکا) یا به ماغنات‌های سرمایهٔ مالی که بالاخص ژروتمند شده‌اند، تعلق دارند و یا آمیزه‌ای از هر دو این کاتگوری استمارگران و مفتیخوران هستند.

در صفوّ احزاب کمونیست تبلیغ برای جبران خسارت زمینداران بزرگی که زمینهایشان ضبط میشود و یا جبران این خسارت بهیچچوچه مجاز نیست، زیرا در شرایط کنونی اروپا و آمریکا این عمل در حکم خیانت به سوسیالیسم و تحملی باج جدیدی بدوش توده‌های زحمتکش و استمارشونده است که بیش از همه از جنگی که موجب تکثیر عدهٔ میلیونها و پرشدن کپسنهای آنان شده است، آسیب دیده‌اند.

و اما در مورد شیوه بهره‌برداری از زمینهایی که پرولتاریای پیروزمند از زمینداران بزرگ ضبط کرده است باید گفت که در روسیه، بعلت عقب‌ماندگی اقتصادی آن در آکثر موارد این زمینها تقسیم شد و برای استفاده در اختیار دهقانان گذارده شد و فقط در موارد نسبتاً نادری مؤسسه‌ایکه «اقتصاد شوروی» نامیده می‌شود حفظ گردیده که دولت پرولتری به حساب خود آنها را اداره می‌کند و به این ترتیب کارگران اجیر سابق را به کارکنان مجری دستور دولت و به اعضاء شوراهای تبدیل می‌کند که امور کشور را اداره می‌نمایند. انتربنیونال کمونیستی برای کشورهای سرمایه‌داری پیش رو این موضوع را صحیح می‌شمرد که آنها حفظ مؤسسات بزرگ کشاورزی را مرجح بدانند و آنرا طبق نمونهٔ مؤسسات «اقتصاد شوروی» در روسیه اداره نمایند.

ولی اشتباه فاحشی است هر آینه اگر در بکار بردن این قاعده مبالغه شود و یا اینکه در همه‌جا بطور یکنواخت بکار برده شود و هرگز اجازه داده نشود که پیش‌تر از زمینهای سلب مالکیت کنندگان سلب مالکیت شده مجاناً به دهقانان خردپا و گاهی هم به دهقانان میانه‌حال نقاط اطراف واگذار گردد.

اوّلاً، اعتراضی که طبق معمول به این موضوع می‌شود و در آن به مزیت تکنیکی زراعت بزرگ اشاره می‌گردد اغلب عبارتست از خلط یک حقیقت تئوریک بی‌چون و چرا با بدترین اپورتوئیسم و خیانت نسبت به انقلاب. بخاطر موقوفیت این انقلاب، پرولتاریا حق ندارد از یک تنزل موقت سطح تولید مضایقه کند، همانگونه که بورژوازی که دشمن برده‌داری در آمریکای شمالی بود از تنزل موقت سطح تولید پنهان که جنگ سالهای ۱۸۶۳—۱۸۶۵ موجب آن گردیده بود، مضایقه نکرد. آنچه برای بورژواها مهم است تولید بخاطر تولید است، برای اهالی زحمتکش و استشمارشونده هم مهمترین مطلب عبارتست از سرنگون ساختن استثمارگران و تأمین شرایطی که به رنجبران اجازه دهد برای خود کار کنند نه برای سرمایه‌دار. تأمین پیروزی پرولتری و پایداری این پیروزی وظیفهٔ نخستین و اساسی پرولتاریاست. و پایداری حکومت پرولتری هم بدون بیطرف ساختن دهقانان میانه‌حال و بدون

تأمین پشتیبانی اگر هم نه همه^{*} دهقانان خردپا، بلکه اقلّاً بخش پسیار بزرگ آن، محال است.

ثانیاً، نه تنها ارتقاء، بلکه حتی حفظ تولید بزرگ در زراعت مستلزم وجود پرولتر روستایی است که کاملاً تکامل یافته و دارای آگاهی انقلابی باشد و سکتب حرفه‌ای و سیاسی تشکیلاتی معتبری را گذرانده باشد. هر جا که هنوز این شرط وجود ندارد یا امکان این نیست که برای پیشبرد مقصود زمام امور بست کارگران صنعتی آگاه و صلاحیتدار سپرده شود، در آنجا تلاش برای مبادرت عجولانه به اینکه دولت اداره امور اقتصادیات بزرگ کشاورزی را خود پعده گیرد فقط ممکن است حکومت پرولتری را بدنام سازد و در چنین جایی بهنگام تشکیل مؤسسات «اقتصاد شوروی»^{**} باید نهایت احتیاط را مراعات نمود و به محکمترین نحوی برای اینکار تدارک دید.

ثالثاً، در کلیه^{*} کشورهای سرمایه‌داری و حتی در پیشروترين این کشورها، هنوز بقایای نظامات قرون وسطایی بر جای مانده است بدین معنی که زمینداران بزرگ دهقانان خردپای نقاط اطراف را از طریق نیمه‌بیگاری استثمار مینمایند، از این‌قبلی است: * در آلمان، * در فرانسه، اجاره‌داران سهم کار در ایالات متوجهه (نه تنها سیاهپوستان) که در اکثر موارد در جنوب ایالات متوجهه در معرض این استثمار قرار می‌گیرند بلکه گاهی سفیدپوستان نیز عیناً بدین شیوه استثمار می‌شوند). در چنین مواردی دولت پرولتری حتماً باید زمینهای را که در اجراء دهقانان خردپا است مجاناً در اختیار این اجاره‌داران بگذارد، زیرا پایه^{*} اقتصادی و تکنیکی دیگری وجود ندارد و نمیتوان آنرا فی الفور ایجاد کرد.

ابزار زراعتی املاک بزرگ حتماً باید ضبط شوند و بتملک همانی دولت درآیند، ولی باین شرط حتمی که پس از آنکه اقتصادیات بزرگ دولتی از این ابزار تأمین گردیدند دهقانان خردپای اطراف بتوانند

* اجاره‌داران. مترجم.
** سهم کاران. مترجم.

مجاناً و با مراعات شرایطیکه دولت پرولتری تعیین کرده است، از آنها استفاده نمایند.

اگر پس از انقلاب پرولتری در اوایل کار نه تنها ضبط فوری املاک زمینداران بزرگ که سران ضدانقلاب هستند و تمام اهالی روستائی را بپرچمانه در معرض ستم قرار می‌دهند، بلکه طرد همه، آنها و منع آزادی سماfort برای آنها نیز، ضرورت سسلم دارد، پس بتدریج که حکومت پرولتری نه تنها در شهرها، بلکه در دهات نیز استوار می‌گردد، حتماً باید بطور سیستماتیک کوشش نمود که از نیروهای موجوده در این طبقه که دارای تجربیات گرانبهای و معلومات و استعداد تشکیلاتی هستند برای ایجاد زراعت بزرگ سوسیالیستی (تحت کنترل مخصوص کارگران کمونیست کاملاً مورد اعتماد) استفاده شود.

۷ - پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه‌داری و استواری سوسیالیسم را فقط وقتی سیتوان تأمین شده دانست که قدرت دولتی پرولتری، پس از درهم شکستن قطعی هرگونه مقاومت استثمارگران و تأمین ثبات قطعی برای خود و تابع ساختن همه به خود، تمام صنایع را بر اساس تولید بزرگ کلتکتیو و بر پایهٔ تکنیک نوین (بینتی بر الکتریفیکاسیون کلیهٔ اقتصاد) تجدید سازمان دهد. فقط این امر است که امکان کمک اساسی فنی و اجتماعی را از طرف شهر به دهات عقب‌مانده و پراکنده بنحوی فراهم خواهد ساخت که این کمک یک پایهٔ مادی برای ارتقاء عظیم سطح بهره‌دهی کار زراعتی و بطور کلی کار کشاورزی بوجود آورد و به اینوسیله کشاورزان کوچک را تشویق نماید که پس از دیدن نمونه و بخاطر نفع شخصی خود بزراعت بزرگ کلتکتیو و ماشینی پردازند. این حقیقت تئوریک بیچون و چرا که تمام سوسیالیست‌ها لفظاً آنرا تصدیق دارند، عملًا توسط اپورتونیسم که هم در انترناشیونال دوم یا انترناشیونال زرد و هم در بین پیشوایان «مستقل‌های آلمان و انگلیس (۱۲) و هم در بین لونگیستهای فرانسه (۱۳) و غیره حکم‌فرماست، تحریف می‌گردد. این تحریف بدینسان انجام می‌گیرد که توجه را به آینده نسبتاً دور و درخشان و فریبا معطوف میدارد، یعنی توجه را از وظایف مبرم انتقال دشوار و مشخص به این آینده و

نژدیک شدن به آن منصرف میدارند. عملًا این امر به معنی «سازشکاری با بورژوازی و «صلح اجتماعی»، یعنی خیانت کامل به پرولتاریا منجر میگردد که اکنون در شرایط ویرانی و فقر بیسابقه ایکه همه‌جا در اثر جنگ بوجود آمده است و در عین حال در شرایط افزایش بیسابقهٔ ثروتمندی و گستاخی یکمشت میلیونر که همان جنگ موجب آنست، مبارزه مینماید.

همان‌جا در ده است که امکان واقعی موجود برای مبارزه موققیت‌آمیز در راه سوسیالیسم ایجاد میکند که اولاً، همهٔ احزاب کمونیست پرولتاریای صنعتی را طوری تربیت نمایند که بلزوم جانفشنایی و آمادگی برای تن در دادن به فدایکاری بخاطر سرنگون نمودن بورژوازی و استوار ساختن حکومت پرولتری بی برد، زیرا دیکتاتوری پرولتاریا معنا نیش آنست که پرولتاریا بتواند تمام توده‌های زحمتکش و استثمارشونده را مستشکل سازد و بدنبال خود ببرد و نیز پیشاهنگ بتواند برای اینمنظور به حداکثر فدایکاری و قهرمانی تن در دهد؛ ثانیاً، برای احرار موققیت لازم‌ست که تودهٔ زحمتکش ده که بیش از همه مورد استثمار است در نتیجهٔ پیروزی کارگران، به بهبود فوری و فراوانی در وضع خود بحساب استثمارگران نایل آید، زیرا بدون این امر پشتیبانی ده از پرولتاریای صنعتی تأمین نیست و ضمناً بدون این امر وی نخواهد توانست خواربار شهرها را تأمین نماید.

۸— دشواری عظیم امر تشکل و تربیت توده‌های زحمتکش کشاورزی برای مبارزه انقلابی، توده‌هایی که سرمایه‌داری آنها را در شرایط بسیار ذلت‌بار و پراکندگی و اغلب واپستگی نیمه‌قرون و سلطانی قرار داده است، از احزاب کمونیست خواستار توجه خاصی نسبت به امر مبارزه اعتصابی در ده و پشتیبانی مجدانه از اعتصابات توده‌های پرولترها و نیمه‌پرولترهای کشاورزی و بسط همه‌جانبهٔ این اعتصابات است. تجربهٔ انقلابهای روس در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ که تجربهٔ آلمان و مایر کشورهای پیشرو اکنون آنرا تأیید کرده و گسترش داده است، نشان میدهد که فقط مبارزهٔ اعتصابی بسطیابندهٔ توده‌ای (که در شرایط معینی دهقانان خردپایی ده نیز میتوانند و باید بدان

جلب گردند) قادر است خمود روستایی را درهم شکند و شعور طبقاتی توده‌های استشمارشونده ده را بیدار کند و آنها را بلزموم تشکل طبقاتی واقف گرداند و اهمیت اتحاد آنانرا با کارگران شهری با وضوح کامل و عملاً در برابر آنان آشکار سازد.

کنگره انتربنال کمونیستی بر ناصیه^{*} آن سوسیالیست‌هایی که نه تنها قادرند به مبارزه اعتصابی در ده با نظری لاقیدانه بنگرند، بلکه از نقطه^{*} نظر خطر کاهش تولید محصولات مورد مصرف حتی عالیه چنین مبارزه‌ای برخیزند (نظیر ک، کائوتسکی)، داغ غدر و خیانت میزند. متأسفانه چنین سوسیالیست‌هایی نه تنها در انتربنال دوم یا انتربنال زرد وجود دارند، بلکه در بین سه حزب بویژه مهم اروپا نیز که از این انتربنال بیرون آمده‌اند، یافت میشوند. هیچگونه برنامه و اظهارات مطمن‌دان دارای هیچگونه ارزشی نخواهد بود، غرایینه اگر این واقعیت در عمل و کردار ثابت نشده باشد که کمونیست‌ها و پیشوایان کارگری قادرند تکامل انقلاب پرولتاپیا و پیروزی آنرا از هر چیزی در عالم بالاتر بدانند و بخاطر آن قادرند به شاقترین فدایکاری‌ها تن در دهند، زیرا جز این، راه چاره و نجات از قحطی و ویرانی و جنگهای جدید امپریالیستی وجود ندارد.

ضمانتاً باید مذکور شد که پیشوایان سوسیالیسم قدیمی و نمایندگان «کارگران اشرافمنش» که اکنون اغلب گذشته‌ای لفظی نسبت به کمونیسم مینمایند و یا حتی، برای حفظ حیثیت خود درمیان توده‌های کارگری که بسرعت انقلابی میشوند، لفظاً به کمونیسم می‌پیوندند؛ باید برای اثبات وفاداری خود نسبت به آرمان پرولتاپیا و از لحاظ استعدادشان برای تصدی مشاغل مسئولیتدار در آنچنان رشته‌ای از کار که تکامل شعور انقلابی و مبارزه انقلابی در آن شدیدتر از هر رشته‌ای انجام می‌گیرد و مقاومت زمینداران و بورژوازی (دھقانان بزرگ، کولاک‌ها) شدیدتر از همه جاست و تفاوت بین سوسیالیست سازشکار و کمونیست انقلابی بارزتر از هر جا متوجهی است، مورد آزمایش قرار گیرند.

۹ - احزاب کمونیست باید تمام مساعی خود را پکار برند تا بتوانند هر چه روزدتر در دهات به تشکیل شوراهای نمایندگان، در نوبت اول - از کارگران اجیر و نیمه پرولترها بپردازند. فقط در صورتیکه شوراهای با مبارزه اعتصابی تودهای و طبقه‌ای که بیش از همه در معرض ستم قرار دارد مربوط باشند، قادرند مأموریت خود را انجام دهند و بحدی تحکیم گردند که بتوانند دهقانان خردپا را تابع نفوذ خود سازند (و سپس در صفوف خود داخل نمایند). ولی اگر مبارزه اعتصابی هنوز بسط نیافته و استعداد پرولتاریای کشاورزی برای تشکیل، خواه بعلت گرانبایی ستم زمینداران و دهقانان بزرگ و خواه بعلت عدم پشتیبانی کارگران صنعتی و اتحادیه‌های آنان، ضعیف باشد، آنگاه تشکیل شوراهای نمایندگان در ده مستلزم آن خواهد بود که اقلًا از طریق تشکیل حوزه‌های کوچک کمونیستی و از طریق تبلیغات مجدداند ایکه خواستهای کمونیسم را بزبانی فوق العاده ساده بیان نماید و این خواستها را با نشاندادن نمونهٔ مظاهر پارز استثمار و ستم توضیح دهد و نیز از طریق اعزام سیستماتیک کارگران صنعتی به دهات و غیره تدارکات طولانی دیده شود.

در اوائل ژوئن سال
۱۹۲۰ نوشته شده است

۲۰ ژوئیه سال ۱۹۲۰ در شماره ۱۲ از روی متن مجموعهٔ مجلهٔ «انترناسیونال کمونیستی» چاپ شده است
آثار و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد ۴۱، ص ۱۶۹ - ۱۸۲ ترجمه و چاپ شده است

کنگره دوم انترناسیونال

کمونیستی (۱۴)

۱۹۲۰ ژوئیه - ۷ اوت سال

۱

گزارش درباره اوضاع بین‌المللی و وظایف اصلی انترناسیونال کمونیستی

۱۹ ژوئیه

(هلله) پرشور. همه حاضرین در تالار از جای خود برخاسته دست می‌زنند. سخنران سعی می‌کند حرف بزند، ولی کفرزدنها و هلله‌ها بهمراه زبانها ادامه دارد. هلله مدت مديدة طول می‌کشد. رفقاً تزهای مسائل مربوط به وظایف اصلی انترناسیونال کمونیستی بهمراه زبانها چاپ و منتشر شده‌اند. این تزهای (بویژه برای رفتای روس) چیز خیلی تازه‌ای ندارند چونکه از خیلی لحاظ برخی از خصوصیات اصلی تجربهٔ انقلابی ما و دروس جنبش انقلابی ما را در یک‌بعده از کشورهای غربی و اروپای غربی تعمیم می‌دهند. از این رو در گزارش خود کمی بیشتر البته به اختصار روی بخش اول موضوعی که بمن واگذار شده است همانا روی اوضاع بین‌المللی مکث می‌کنم.

پایه و اساس تمامی اوضاع بین‌المللی که اکنون بوجود آمده است مناسبات اقتصادی امپریالیسم است. طی تمام قرن بیستم این مرحلهٔ جدید، عالی و نهایی سرمایه‌داری آشکار گردید. البته همه شماها می‌دانید که ذاتی ترین و مهمترین مشخصات امپریالیسم آنست که سرمایه ابعاد بسیار بزرگ پیدا کرده و اتحادیار بسیار گسترده جایگزین رقابت آزاد شده است. مشتی سرمایه‌دار توانسته است گاهی رشته‌های کاملی از صنایع را در دست خود متصرف کر سازد؛ رشته‌های صنعتی بدست

اتحاد‌ها، کارتل‌ها، سندیکات‌ها و تراست‌ها افتاده که غالباً جنبه^{*} بین‌المللی پیدا کرده‌اند. با این ترتیب، رشته‌های کامل صنعتی نه تنها در کشورهایی بلکه در سراسر جهان از لحاظ مالی، از لحاظ حق مالکیت و غالباً از لحاظ تولید بچنگ امپریالیست‌ها افتاده است. در این زمینه سلطه^{*} تعداد ناچیزی از بزرگترین بانکها و سلاطین مالی و ماغناهای مالی دامنه^{*} بیسابقه پیدا کرده که در واقع حتی آزادترین جمهوری‌ها را به امپراتوری مالی مبدل ساخته‌اند. قبل از جنگ مشاهده‌گانی نظیر لیزیس در فرانسه که ابدآ انقلابی نبودند به این نکته اذعان داشتند.

این سلطه و سیاست مشتی سرمایه‌دار وقتی بدرجه^{*} کامل رشد خود رسید که سراسر کره زمین نه تنها از لحاظ تصرف منابع مختلف مواد خام و وسائل تولید توسط بزرگترین سرمایه‌داران بلکه همچنین از لحاظ کمال تقسیم مقدساتی مستعمرات منقسم شده بود. در حدود چهل سال پیش کمی بیش از ربع میلیارد نفر در مستعمرات سکونت داشتند که تابع شش دولت سرمایه‌داری بودند. در آستانه^{*} جنگ سال ۱۹۱۴ قریب ششصد میلیون نفر اهالی مستعمرات را تشکیل می‌دادند و اگر کشورهایی نظیر ایران و ترکیه و چین را که در آن موقع دیگر در وضع نیمه‌مستعمره بودند به آن اضافه کنیم رقم کامل یک میلیاردی از ساکنان زمین بدست می‌آید که تحت ستم وابستگی استعماری ثروتمندترین و مقمل‌ترین و آزادترین کشورها بودند. و شما می‌دانید وابستگی استعماری علاوه بر وابستگی مستقیم دولتی و حقوقی شامل و مستلزم سلسله^{*} مناسبات وابستگی مالی و اقتصادی و مستلزم سلسله^{*} جنگهایی است که جنگ شمرده نمی‌شدند چونکه غالباً بقتل و کشتن مبدل می‌گشت و قتیکه سپاهیان مسلح به حربه‌های تکامل‌یافته امتحان و نابودی – سپاهیان امپریالیستی اروپایی و آمریکایی اهالی بی‌سلاح و بیدفاع کشورهای مستعمره را می‌زدند.

از این تقسیم سراسر جهان، از این سلطه^{*} انحصار سرمایه‌داری و از این قدر قدرتی تعداد ناچیز بزرگترین بانکها، – دو، سه، چهار، پنج در هر کشور نه بیشتر، – ناگزیر نخستین جنگ امپریالیستی

سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ سر درآورد. جنگ بر سر تقسیم مجدد تمام جهان بود. این جنگ بر سر آن بود که کدام یک از گروه‌های ناچیز بزرگترین دولتها - گروه انگلیسی یا آلمانی امکان و حق غارت و اختناق و استثمار سراسر جهان را بدست آورد. و شما می‌دانید که جنگ چگونه این مسئله را پنهان گروه انگلیسی حل کرد. و در نتیجه^{۲*} این جنگ همه تضادهای سرمایه‌داری تشدید بی‌نهایت بیشتر یافته است. جنگ یکباره قریب ربع میلیارد از اهالی جهان را بوضعی اندخته است که در حکم وضع استعماری است. جنگ روسیه را عقب اندخته که باید آنرا کشور ۱۳۰ میلیونی حساب کرده، اتریش-مجارستان، آلمان، بلغارستان را عقب اندخته که دست کم ۱۲۰ میلیون نفر جمعیت دارند. ربع میلیارد نفر - در کشورهایی هستند که بخشی مانند آلمان متعلق به پیشوورترين و با معلومات ترین و با فرهنگ‌ترین و از لحاظ فنی در سطح ترقیات معاصر است. جنگ از راه قرارداد و رسای آنچنان شرایطی را به آنها تحمیل کرده که ملت‌های پیشورون و پیشگام بوضع وابستگی استعماری، فقر و گرسنگی و افلان و محرومیت از حقوق گرفتار شده‌اند، چونکه دست و پای آنها بوسیله^۳ قرارداد نسل اندرنسل بسته شده و در شرایطی قرار گرفته‌اند که هیچ ملت متمدن در آن پسر نبرده است. شما منظرة جهان را جلو چشم خود دارید؛ پس از جنگ یکباره حداقل یک میلیارد و دویست و پنجاه میلیون نفر مورد ستم و تعدی استعماری، مورد استثمار سرمایه‌داری ددمنش قرار می‌گیرند که دم از صلح‌دوستی می‌زد و قریب پنجاه سال پیش تا زمانی که کرۀ زمین تقسیم نگشته و انتصارات مسلط نشده بودند و سرمایه‌داری می‌توانست نسبتاً در شرایط صلح و مسالمت بدون نزاعهای عظیم جنگی رشد کنده، تا اندازه‌ای حق چنین خودستایی را داشت.

حالا پس از این دوران «مسالمت‌آمیز»، ما تشدید عجیب مظلوم و تعدیات را پیش روی خود داریم و بازگشت بستم استعماری و نظامی را که بدتر از سابق هم هست بچشم خود می‌بینیم. قرارداد و رسای هم آلمان و هم یک عدد از کشورهای مغلوب را در شرایط عدم امکان مادی

زندگی اقتصادي، در شرایط محرومیت كامل از حقوق، در شرایط تحقیر قرار داده است.

چه عده‌ای از ملتها از اين وضع استفاده کرده‌اند؟ برای پاسخ به اين سؤال ما باید بیاورد بیاوریم که ایالات متحده آمریكا که تنها تمام‌آز جنگ فایده برد و پکی از کشور بسیار بدھکار پکشوري مبدل گشته است که همه به آن بدھکارند — جمعیتش از صد ملیون تعjaوز نمی‌کند. راپن که با برکنار بودن از نزاع اروپا و آمریكا و تصرف بازار عظیم قاره آسیا خیلی فایده برد است، پنجاه ملیون نفر جمعیت دارد. جمعیت انگلستان — کشوری که پس از این کشورها بیش از همه برد داشته به پنجاه ملیون می‌رسد. و اگر کشورهای بیطرف بسیار کم جمعیت را به آنها اضافه کنیم که در دوران جنگ ثروتمند شده‌اند جمیعاً رقم ربع میلیاردی بدست می‌آید.

با این ترتیب، شما منظره‌ای از مشخصات اصلی جهان پس از جنگ امپریالیستی را بدست می‌آورید. یک میلیارد و ربع میلیارد در مستعمرات تحت ستم، — در کشورهای مانند ایران و ترکیه و چین که زنده‌زنده آنها را تکه می‌کنند؛ در کشورهایی که شکست خورده بوضع و حال مستعمره افتاده‌اند. ربع میلیارد نه بیشتر در کشورهایی سکونت دارند که بوضع و حال سابق مانده‌اند ولی همه‌شان بزنجیر وابستگی اقتصادي از آمریکا گرفتارند و در تمام مدت جنگ وابسته جنگ بودند چونکه جنگ سراسر جهان را فرا گرفته بود و بهیچ دولتی اجازه نمی‌داد عملاء بیطرف بماند. و بالاخره می‌دانیم که ربع میلیارد نه بیشتر در کشورهایی که البته فقط قشر بالایی، فقط سرمایه‌دارها در آنها از تقسیم زمین استفاده کرده‌اند، بسر می‌برند. رقم تقریباً یک میلیارد و سه ربع میلیارد همه جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد. میخواستم این منظره جهان را بیاورد شما بیاورم، چونکه همه تضادهای اصلی سرمایه‌داری، امپریالیسم، که کار را به انقلاب می‌کشانند، همه تضادهای اصلی در جنبش کارگری که منجر بشدیدترین مبارزه با انتربناسيونال دوم شدند، نکته‌ای که رفیق صدر به آن اشاره کرد — همه اینها با تقسیم ساکنان جهان ارتباط دارد.

یک منبع بورژوازی آمریکایی که رفیق برائون کمونیست در کتاب خود بنام «کی باید وامهای جنگ را بپردازد؟» (لایپزیگ، ۱۹۲۰) به آن اشاره می‌کند رابطه وامها را نسبت بدارائی ملی چنین تعیین می‌کند: در کشورهای غالب، در انگلستان و فرانسه وامها بیش از پنجه درصد دارایی ملی را تشکیل می‌دهند. در مورد ایتالیا این نسبت به ۶۰—۷۰ درصد و در روسیه به ۹۰ درصد می‌رسد، ولی بطوريکه می‌دانید این وامها مایهٔ نگرانی ما نیستند چونکه قدری زودتر از انتشار کتاب کینس به پیروی از توصیهٔ عالی او — همهٔ وامها را لغو کردیم. (کفzedنهاي پرشور.)

کینس فقط در این مورد رفتار عجیب صرفاً فیلیستری از خود نشان می‌دهد و ضمن توصیهٔ الغای همهٔ وامها می‌گوید که البته فرانسه از این کار نفع می‌برد، البته انگلستان خیلی کم ضرر می‌نماید، زیرا در هر حال از روسیه چیزی نمی‌توان گرفت؛ آمریکا خیلی از دست می‌دهد، ولی کینس به «جوانمردی» آمریکایی امیدوار است! در این باره است که نظریات ما با نظریات کینس و پاسیفیستهای تنگ‌نظر اختلاف پیدا می‌کند. بنظر ما برای الغای وامها آنها باید منتظر چیز دیگر باشند و خطمشی دیگری تنظیم نمایند و نباید به «جوانمردی» آفایان سرمایه‌دارها امیدوار باشند.

از این ارقام بسیار مختصر معلوم است که جنگ امپریالیستی همچنین برای کشورهای غالب هم وضع ناجوری ایجاد کرده است. عدم تناسب و ناسازگاری عظیم میزان دستمزدها و افزایش قیمتها هم گواه این مدعاست. شورایعالی اقتصاد که مؤسسهٔ مدافعان مقررات بورژوازی سراسر جهان در برابر انقلاب در حال گسترش و اعتلاء است، در تاریخ هشتم مارس سال جاری قطعنامه‌ای صادر کرده که با دعوت به نظم و ترتیب و کاردوستی و صرفه‌جویی، البته بشرطی که کارگران بردۀ سرمایه باقی بمانند پایان می‌یابد. این شورایعالی اقتصاد، ارگان آنتانت، ارگان سرمایه‌داران سراسر جهان چنین نتایجی گرفته است. بهای خواربار بطور متوسط در ایالات متحدهٔ آمریکا ۱۲۰ درصد و دستمزدها فقط ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. در انگلستان بهای

خواربار ۱۷۰ درصد و دستمزدها ۱۳۰ درصد، در فرانسه بهای خواربار ۳۰۰ درصد و دستمزدها ۲۰۰ درصد شده است. در ژاپن بهای خواربار ۱۳۰ درصد و میزان دستمزدها ۶۰ درصد بالا رفته است (من ارقام رفیق برائون را از جزو وی که قبلاً نام بردم با ارقام شورای عالی اقتصاد مندرجه در روزنامه^۱ دهم مارس سال ۱۹۲۰ «تا یمس» (۱۵) را مقایسه می‌کنم).

بدیهی است که در چینن وضعی تشدييد خشم کارگران، تشدييد روحیه و نظریات انقلابی، افزایش اعتصابهای تودهای خودانگیخته حتمی و ناگزیر است. زیرا وضع کارگران غیر قابل تحمل می‌شود. کارگران به تجربه یقین حاصل می‌کنند که سرمایه‌داران در جنگ، بی‌حد و حصر ثروت اندوخته‌اند و بار هزینه‌ها و وامها را بدوش کارگران می‌گذارند. چندی پیش تلگرافاً بما خبر رسید که آمریکا می‌خواهد پانصد کمونیست دیگر را بکشور ما تبعید نماید که تا از شهر «مبلغان مضر» نجات یابد.

آمریکا حتی اگر نه پانصد، بلکه تمامی پانصد هزار «مبلغ» روسی، آمریکایی و ژاپنی و فرانسوی را بکشور ما تبعید نماید اوضاع تغییر نمی‌کنند، زیرا این عدم تطابق قيمتها می‌ماند که آمریکایی‌ها کاری در باره‌اش نمی‌توانند بکنند. کاری هم نمی‌توانند بکنند چونکه مالکیت خصوصی در کشورشان موکداً حفاظت می‌شود و این مالکیت برایشان «قدس» است. این نکته را نباید فراموش کرد که مالکیت خصوصی استشارگران فقط در روسیه نقض گردیده است. سرمایه‌داران با این عدم تطابق قيمتها هیچ کاری نمی‌توانند بکنند، اما کارگران با دستمزد سابق نمی‌توانند زندگی کنند. در برابر این بلاء با هیچ شیوه قدیمی کاری نمی‌شود کرد و نه اعتصابهای و نه مبارزة پارلمانی می‌تواند کاری کند و نه رأیگیری، چونکه «مالکیت خصوصی قدس است» و سرمایه‌داران آنقدر وام داده‌اند که تمام جهان تحت انتقاد مشتبی از افراد درآمده، در حالیکه شرایط زندگی کارگران بیش از پیش غیرقابل تحمل می‌شود. راه چاره‌ای نیست جز اسحاء «مالکیت خصوصی» استشارگران.

رفیق لپینسکی در جزوء خود بنام «انگلستان و انقلاب جهانی» که «بولتن کمیساریای ملی امور خارجه» (۱۶) ما در فوریه سال ۱۹۲۰ مطالب جالبی از آن اقتباس کرده است، حاطرنشان می‌کند که در انگلستان بهای زغال سنگ صادراتی دو برابر میزانی است که مخالف رسمی صنعتی تصور می‌کردد.

در لانکاشر کار بجامی رسید که افزایش بهای سهام به ۴۰۰ درصد رسید. سود بانکها حداقل ۴۰—۵۰ درصد است، ضمناً باید این نکته را هم یادآور شد، که هنگام تعیین سود بانکها همهٔ بانکداران بلند بخش بسیار بزرگی از سود را پنهانی طوری منتقل سازند که سود محسوب نمی‌شود بلکه بشكل پاداش‌ها و جوايز و نظایر آنها سرپوشیده می‌ماند. اینجا هم حقایق مسلم اقتصادی نشان می‌دهد که میزان ثروت عدهٔ ناچیزی از افراد بطور غیرقابل تصور افزایش یافته و تجمل بیسابقه تمام سرزها را می‌شکند و در عین حال فقر و احتیاج طبقهٔ کارگر بیش از بیش زیاد می‌شود. بویژه باید وضعی را که هم رفیق لوی در گزارش نامبرده در بالا با صراحة فوق العاده حاطرنشان ساخته و گفته است: این — تغییر ارزش پول است، یادآور شد. پول در همه‌جا در نتیجهٔ بدھکاریها و انتشار اسکناس و غیره ارزش خود را از دست داده است. همان منبع بورژوایی که قبل از آن نام بردم، همانا اعلامیهٔ مورخهٔ ۸ مارس سال ۱۹۲۰ شورایعالی اقتصاد حساب می‌کند که در انگلستان کاهش ارزش پول نسبت بدلار در حدود یک سوم، در فرانسه و ایتالیا دو سوم و در آلمان تا ۹۶ درصد است. این نکته نشان می‌دهد که «مکانیسم» اقتصاد جهانی سرمایه‌داری بکلی در حال سقوط است. آن مناسبات بازرگانی که دریافت موادخام و فروش محصولات در شرایط سرمایه‌داری به آن متک است امکان تداوم ندارد؛ امکان ندارد آنها را همانا بر زمینهٔ تابع ساختن کشورهایی بکشوری ادامه دهد، چونکه ارزش پولها تغییر می‌کند. هیچ کشور بسیار ثروتمند نمی‌تواند به موجودیت خود ادامه دهد، نمی‌تواند دادوستد نماید چونکه قادر نیست فرآورده‌های خود را بفروش برساند و نمی‌تواند موادخام دریافت دارد.

و با این ترتیب همان آمریکا که ثروتمندترین کشور است و همه کشورها تابع آن شده‌اند نمی‌تواند بخود و بفروشد، و همان کینس که از آب و آتش و لوله‌های مسین مذاکرات ورسای گذشته با وجود عزم راسخ خود در امر دفاع از سرمایه‌داری، با وجود نفرت خود از بلشویسم، ناگزیر به این عدم امکان اذعان می‌کند. ضمناً باید بگوییم که تصور نمی‌کنم حتی یک بیانیه کمونیستی یا بطور کلی انقلابی بتواند از لحاظ قدرت و تأثیر خود با آن صفحاتی که کینس ویلسون و «ویلسونیسم» در عمل را توصیف می‌کند، قابل مقایسه باشد. ویلسون بت تنگ‌نظران و پاسیفیست‌هایی نظیر کینس و عده‌ای از قهرمانان انترناسیونال دوم (و حتی انترناسیونال «دو و نیم» (۱۷)) است که «برنامه ۱۴ ماده‌ای» (۱۸) او را تقدیس می‌کردند و حتی کتاب‌های «علمی» درباره «ریشه‌های» سیاست ویلسون می‌نوشتند و امیدوار بودند که ویلسون «صلح اجتماعی» را نجات خواهد داد و استشارگران و استشارشوندگان را آشی خواهد داد و اصلاحات اجتماعی را پیاده خواهد کرد. کینس آشکارا افشاء ساخت که چگونه معلوم شد که ویلسون ابله‌ی بیش نیست و تمام این توهمنات با نخستین برخورد با سیاستی مبتنی بر کارایی، کارچاکنی و دکانداری سرمایه در سیماهی کلامانسو و لloid جورج بر باد رفت. حالا توده‌های کارگری با تجربه زندگی خود هرچه روشن تر می‌بینند و دانشمندان فضل‌فروش می‌توانستند حتی از کتاب کینس ببینند که «ریشه‌های» سیاست ویلسون به بلاحت کشیشانه و بعبارت پردازی خرد بورژوازی و به نفهمیدن کامل مبارزة طبقات کشیده می‌شود.

بر اساس همه اینها کاملاً ناگزیر و طبیعی دو شرط و دو وضع بنیادی ناشی می‌شود. از یکطرف فقر و افلوس توده‌ها بطور بیسابقه و مقدم بر همه نسبت به یک میلیارد و ربع میلیارد نفر یعنی ۷۰ درصد تمام ساکنان زمین شدت یافته است. اینها کشورهای مستعمره و وابسته هستند و اهالی‌شان از لحاظ حقوقی فاقد حقوقند و در مورد آنها بر اهنان مالی «جوز افعالیت داده شده است». و علاوه بر آن بردگی کشورهای مغلوب را قرارداد ورسای و همچنین آن قراردادهای پنهانی

مسجل ساختند که در مورد روسیه وجود دارند و راستی گاهی بقدر کاغذهای اعتبار دارند که در آنها نوشته شده است ما چند میلیارد بدھکاریم. ما در تاریخ جهان با نخستین تسجیل حقوقی خارتگری و بردگی و وابستگی و فقر و گرسنگی در مورد یک میلیارد و ربع میلیارد نفر مواجهیم.

و از طرف دیگر، در هر یک از کشورهایی که بستانکار شده‌اند، کارگران وضع غیر قابل تحمل دارند. جنگ تشدید بیسابقهٔ همهٔ تضادهای سرمایه‌داری را به ارمغان آورده و این، منع و سرچشمۀ آن جنبش عمیق انقلابی است که در حال اعتقد است، چونکه در جنگ مردم در شرایط انضباط جنگی قرار داشتند، بکام برگ و یا بخطر تضییقات بیدرنگ نظامی انداخته شده بودند. شرایط جنگ اسکان نمی‌داد که واقعیت زندگی اقتصادی مورد توجه قرار گیرد. نویسنده‌گان، شاعران، کشیشان و همهٔ مطبوعات تنها بمدح و ثنای جنگ میپرداختند و بس. حالا که جنگ تمام شده، افشاگریها آغاز گشته‌اند. امپریالیسم آلمان با صلح برست-لیتوفسک آن افشاء گردید. صلح ورسای که می‌باشد سند پیروزی امپریالیسم باشد مظهر شکست آن شده است افشاء گردید. ضمناً ناگفته نماند که نمونهٔ کینس نشان میدهد که چگونه دهها و صدها هزار نفر از خرد بورژوازی و از روشنفکران و از میان افراد نسبتاً مطلع و باسواند در اروپا و آمریکا می‌باشند این راه را طی نمایند که کینس طی نموده یعنی استعفاء داده و کتاب را بصورت دولت خود زده است که افشاء کننده این دولت است. کینس نشان داد وقتی که هزاران و صدها هزار نفر بفهمند که همهٔ این نطق‌ها درباره «جنگ بخاطر آزادی» و نظایر آنها اغفال و دروغ محس بوده و در نتیجه تنها محدودی ثروتمند شده‌اند و بقیه ورشکسته و مفلس گشته و بوده و منقاد گردیده‌اند، در اذهانشان چه می‌گذرد و خواهد گذشت. آخر کینس بورژوا می‌گوید انگلیسها باید برای نجات هستی و زندگی خود، برای نجات اقتصاد انگلستان توفیق یابند که میان آلمان و روسیه روابط آزاد بازگانی از تو برقرار گردد! از چه راهی می‌توان به این هدف رسید؟ کینس پیشنهاد می‌کند و می‌گوید، از راه الغاء همهٔ وامها!

این، فکر و ایده تنها کینس دانشمند و اقتصاددان نیست. ملیونها نفر به این فکر می‌رسند و خواهند رسید. و ملیونها نفر می‌شنوند که اقتصاددانان بورژواشرب می‌گویند راه چاره‌ای نیست جز الغای وابها، و لذا «لعتت بر بلشویکها» (که وامها را لغو کردند) پس بیانید دست بسوی «جوانمردی» آمریکا دراز کنیم! — تصور می‌کنم که می‌بایست بنام کنگره انترناسیونال کمونیستی برای چنین اقتصاددانان مداع بلشویسم تقدیرنامه فرستاده شود.

اگر از یک طرف، وضع اقتصادی توده‌ها غیرقابل تحمل است، اگر از طرف دیگر، میان اقلیت ناچیز کشورهای پیروز قدر قدرت از هم پاشیدگی که کینس تصویر می‌کند آغاز شده و شدت می‌یابد، آنوقت آشکارا نضج و قوام هر دو شرط انقلاب جهانی را پیش چشم خود می‌بینیم.

حالا ما منظرة نسبتاً کاملتر سراسر جهان را در پیش روی خود داریم. ما میدانیم که این وابستگی یک میلیارد و ربع میلیارد نفر که با شرایط غیرقابل تحمل زندگی مواجهند از مشتی ثروتمند یعنی چه. از طرف دیگر، وقتی قرارداد جامعه ملل را بملتها عرضه داشتند که بموجب آن از طرف جامعه^۱ ملل اعلام شود که بجنگ پایان بخشد و از این بعد بھیچکس اجازه ندهد صلح را برهم زند، وقتی این قرارداد بعنوان آخرین امید توده‌های زحمتکش سراسر جهان بمورد اجرا گذاشته شد؛ بزرگترین پیروزی برای ما شد. وقتی که هنوز عملی نشده بود میگفتند: نمی‌توان کشوری نظیر آلمان را تابع شرایط خاصی نساخت؛ وقتی قرارداد باشد خواهید دید که چه خوب جریان خواهد یافت. وقتی قرارداد انتشار یافت مخالفان دوآتشه بلشویسم مجبور بودند از آن روگردان شوند! وقتی قرارداد را بموقع اجرا گذاشتند معلوم شد که گروه ناچیز کشورهای بسیار ثروتمند، این «چهار چاق» — کلامانسو، للوید جورج، اولاندو و ویلسون را نشاندند مناسبات جدیدی برقرار سازند! وقتی ماشین قرارداد را بکار انداختند موجب از هم پاشیدگی کامل شد!

ما این وضع را در جنگ‌های علیه روسیه دیدیم. روسیه^۲ ضعیف

و بفلس و کشور منکوب شده و بسیار عقب مانده" علیه همه" ملت‌ها، علیه اتحاد دول ثروتمند و مقندر که بر سراسر جهان سیاست می‌گذارد مبارزه می‌گند و پیروز می‌شود. ما چنین نیرویی نداشتیم که در مقابل آنها قرار دهیم، ولی پیروز شدیم. علت چیست؟ علت آنست که میان آنها سایه‌ای از وحدت نبود و علت آنست که دولتی علیه دولت دیگر اقدام می‌گرد. فرانسه دلش می‌خواست که روسیه وام‌ها را به آن بپردازد و نیروی مخفوقی علیه آلمان باشد؛ انگلستان دلش می‌خواست روسیه تقسیم شود، انگلستان می‌گوشید نفت باکو را تصرف نماید و با دولتها حومه روسیه قرارداد بیندد. در میان اسناد رسمی انگلستان کتابی هست که در آن از همه" دولتها که شش ماه قبل وعده داده بودند در دسامبر سال ۱۹۱۹ مسکو و پتروگراد را تصرف نمایند (عدد این دولتها به ۱۴ می‌رسید) با کمال دقت نام برد و می‌شود. انگلستان سیاست خود را مبتنی بر این کشورها می‌ساخت و به آنها میلیون‌ها و میلیون‌ها قرض می‌داد. ولی حالا همه" این حسابها نقش بر آب شده و تمام وامها بر باد رفته است.

و این وضعی است که جامعه" ملل بوجود آورده است. هر روز موجودیت این قرارداد بهترین تبلیغ بلشویسم است، چونکه مقندرین طرفداران «نظام» سرمایه‌داری نشان می‌دهند که آنها در هر مسئله‌ای زیرپایی هم‌دیگر را می‌گشند. بر سر تقسیم ترکیه، ایران، بین‌النهرین و چین غوغای جنگی آمیز میان ژاپن، انگلستان، آمریکا و فرانسه جریان دارد. مطبوعات بورژوائی این کشورها پر از حملات بسیار دیوانه‌وار و اظهارات بسیار کیم توزانه علیه «همکاران» خویش است که آنها طعمه را از دست می‌ربایند. ما شاهد از هم‌پاشیدگی کامل میان رهبران این گروه بسیار ناچیز ثروتمندترین کشورها هستیم. یک سیلیارد و ربع میلیارد نفر نمی‌توانند آنطوریکه سرمایه‌داری «پیشرو» و مستمدن می‌خواهد آنها را برد و مستقاد سازد زندگی کنند، آخر این رقم ۷۰ درصد ساکنان زیین را تشکیل می‌دهد. و گروه بسیار ناچیز ثروتمندترین دولتها، انگلستان و آمریکا و ژاپن (ژاپن می‌توانست کشورهای خاور و آسیایی را غارت کند، ولی بدون پشتیبانی کشور دیگر

هیچگونه نیروی مستقل مالی و نظامی نمی‌تواند داشته باشد)، این دو سه کشور قادر نیستند روابط اقتصادی را روبراه و هماهنگ نمایند و سیاست خود را متوجه عقیم کردن سیاست شرکت کنندگان و همکاران خود در جامعه^۱ مسل می‌سازند. از اینجا بحران جهانی ناشی می‌شود. و این ریشه‌های اقتصادی بحران علت اصلی موقوفاتی‌های درخشنده است که انترناسیونال کمونیستی بدست می‌آورد.

رقا! ما اینک بمسئله^۲ بحران انقلابی رسیدیم که پایه و اساس اقدام انقلابی ماست. و در اینجا مقدم بر هر مطلبی باید بدو اشتباه رایج اشاره کرد. از یک طرف، اقتصاددانان بورژوا مشرب این بحران را بنابر اصطلاح ظریف انگلیسها «نگرانی» ساده تصویر می‌کنند. از طرف دیگر، گاهی انقلابیون می‌کوشند ثابت نمایند که بحران مطلقاً چاره‌ناپذیر است.

این اشتباه است. وضع مطلقاً چاره‌ناپذیر وجود ندارد. بورژوازی همچون درنده بسیار بی‌شرم و هار رفتار می‌کند، بی در پی مرتكب حماقت می‌شود و بدین ترتیب وخامت اوضاع را تشدید و روند نابودی خود را تسريع می‌کند. همه^۳ این حرفها درست است. ولی نمی‌توان «ثابت کرد» که هیچ گونه اسکانی وجود ندارد که اقليتی از استمارشوندگان را با گذشت‌هایی بخواب غفلت نبرد و جنبشی یا قیام بخشی از مظلومان و استمارشوندگان را سرکوب نسازد. تلاش در جهت «اثبات» قبلی چاره‌ناپذیری «مطلق»، فضل فروشی پوج یا بازی با مفاهیم و الفاظ خواهد بود. «دلیل و اثبات» واقعی در این مسئله و در مسائل نظیر آن تنها پراتیک می‌تواند باشد. نظام بورژوازی در سراسر جهان با بزرگترین بحران انقلابی مواجه است. حالا باید با عمل و پراتیک احزاب انقلابی «ثابت کرد» که آنها بقدر کافی آگاهند و متشکلند و با توده‌های استمارشونده رابطه دارند و از عزم راسخ و سهارت کافی برخوردار می‌باشند تا از این بحران برای انقلاب موقوفت‌آمیز و پیروزمند استفاده نمایند.

و برای تدارک مقدمات این «اثبات» است که ما بطور عمده در کنگره فعلی انترناسیونال کمونیستی گرد هم آمدیم.

بعنوان مثال اینکه هنوز اپورتونیسم سیان احزاب مایل به پیوستن به انترناسیونال سوم تا چه حدی تسلط دارد و هنوز کار و فعالیت برخی از این احزاب از مرحله «آباده ساختن طبقه» انقلابی برای استفاده از بحران انقلابی دور است، رامسی ماکدونالد — پیشوای «حزب مستقل کارگر» انگلیس را نام می‌برم. ماکدونالد در کتاب خود بنام «پارلمان و انقلاب» که بمسائل بنیادی اختصاص یافته که اینک مورد توجه ما هم هست، اوضاع و احوال را تربیباً با روح پاسیفیست‌های بورژوا مشرب ترسیم می‌کند. او اذعان دارد که بحران انقلابی هست و روحیهٔ انقلابی رو به اعتلاء است و توده‌های کارگری نسبت به حکومت شوروی و دیکتاتوری پرولتاپیا حسن نظر دارند (در نظر بگیرید که صحبت از انگلستان است)، دیکتاتوری پرولتاپیا بهتر از دیکتاتوری بورژوازی انگلیس است.

اما ماکدونالد تماماً پاسیفیست بورژوازی و سازشکار، خرد بورژوا و آرومند دولت مافق طبقات باقی می‌ماند. ماکدونالد مبارزه طبقاتی را تنها بمعناه «حقیقت توصیفی» همانند همهٔ دروغگویان و سفسطه‌bazان و فاضل‌مابان بورژوازی قبول دارد. ماکدونالد تجربهٔ کرنسلی و منشویکها با اسارها (۱۹) در روسیه و تجربهٔ همگون عجارتان (۲۰)، آلمان و غیره را در بارهٔ ایجاد دولت «دیکراتیک» و گویا دولت غیر طبقاتی بسکوت می‌گذراند. ماکدونالد حزب خود و آن کارگرانی را بخواب می‌برد که از بدیختی این بورژوا را بجای سوسیالیست می‌گیرند و این فیلیستر را بجای پیشوای می‌ذیرند که می‌گوید: «ما میدانیم که این (یعنی بحران انقلابی، هیجان انقلابی) می‌گذرد و آبها از آسیاب می‌افتد». آخر، جنگ ناگزیر بحران آفریده ولی پس از جنگ حتی اگر نه یکباره «همهٔ کارها روپراه می‌شود»!

کسی که پیشوای حزبی است که می‌خواهد به انترناسیونال سوم ملحق گردد، چیزی می‌نویسد. ما در اینجا با افشاء صريح نادر و از این رو بسیار ارزنده آنچه که همچنان اغلب در رهبری حزب سوسیالیست فرانسه و حزب مستقل سوسیال دیکرات آلمانی مشاهده می‌شود همانا: نه تنها با عدم مهارت بلکه با عدم تمايل به استفاده انقلابی از بحران

انقلابی یا بعبارت دیگر با عدم مهارت و عدم تمايل به آماده ساختن واقعاً انقلابی حزب و طبقه برای دیکتاتوری پرولتا ریا مواجه هستیم. این وضع بدینختی تعدادی خیلی زیاد از احزاب است که اینک از انترناسیونال دوم کنار می‌روند. و من همانا به این جهت در آن تزهایی که بکنگره کنونی پیشنهاد کردہام بیشتر روی تعریف هر چه مشخص تر و دقیق تر وظایف آمادگی برای برقراری دیکتاتوری پرولتا ریا مکث نمی‌کنم.

یک مثال دیگر. اخیراً کتاب جدیدی بر ضد بلشویسم انتشار یافته است. چنین کتابهایی آکنون در اروپا و آمریکا فوق العاده زیاد منتشر می‌شود و هرچه بیشتر کتابهای ضد بلشویسم انتشار می‌یابد خسن نظر و سمعانی توده‌ها نسبت به آن بیشتر و سریعتر فروزنی می‌پذیرد. منظورم کتاب اوتو باوئر بنام «بلشویسم یا سوسیال دمکراسی؟» است. در اینجا برای آلمانها علناً نشان داده شده که منشویسم چیست، که نقش ننگین آن در انقلاب روس بقدر کافی برای کارگران همه^۱ کشورها مفهوم است. اوتو باوئر اثر هجایی تماماً منشویکی نوشته گرچه مراتب همدزدی خود را نسبت به منشویسم پنهان داشته است. اما در اروپا و آمریکا باید اطلاعات دقیقتری درباره چگونگی منشویسم منتشر ساخت، چونکه این مفهوم همگون برای همه^۲ جریانات به اصطلاح سوسیالیستی و سوسیال دمکراتیک مخالف بلشویسم است. برای ما روسها ملالت‌بار بود که درباره چگونگی منشویسم برای اروپا بنویسیم. اوتو باوئر این نکته را عملاً در کتاب خود نشان داده است و ما قبلاً از ناشران بورژوا مشرب و اپورتونیست که آن کتاب را چاپ کرده و بزبانهای مختلف ترجمه خواهند نمود تشکر می‌کنیم. کتاب باوئر اقلالاً بعنوان متمم ویژه کتابهای درسی کمونیسم مفید خواهد بود. هر بند و هر بحث از کتاب اوتو باوئر را بگیرید و ثابت کنید که در آن منشویسم چیست و ریشه‌های نظریاتی که به پراتیک خائنان بسوسیالیسم و دوستان کرفنیکی، شیبدمان و غیره منجر می‌شود کدام است – این مسئله و تکلیفی خواهد بود که با کسب فایده و موفقیت می‌توان در «امتحانات» برای اطمینان

از اینکه کمونیسم خوب درک و فهمیده شده است، مطرح ساخت. اگر این مسئله را نمی‌توانید حل کنید، هنوز کمونیست نیستید و بهتر است که عضو حزب کمونیست نباشید. (کفرزدنها).

اوتو باوئر تمام اصل و ماهیت نظریات اپورتونیسم جهانی را در یک جمله بسیار عالی بیان داشته که بپاس آن اگر ما در وین آزادی عمل داشتیم می‌باشیم در دورانی که هنوز زنده است، بنای پادبود برایش برپا می‌ساختیم. اوتو باوئر گفته است اعمال زور در سیاره طبقاتی دمکراتی های معاصر «اعمال زور و تعدی بر عوامل اجتماعی نیروها» خواهد بود.

لابد شما احساس می‌کنید که این حرف عجیب و نامفهوم پناظر می‌رسد؟ این نمونه آنست که مارکسیسم را بکجا کشانده‌اند و انقلابی ترین تئوری را به چه رذالت و وسیله دفاع از استمارگران می‌توان مبدل ساخت. نوعی تنگ‌نظری آلمانی لازم است و شما «تئوری» بدست می‌آورید که «عوامل اجتماعی نیروها» شامل تعداد، تشكل و موقعیت در روند تولید و توزیع، شامل فعالیت و آموزش است. اگر بزرگ در روستا، کارگر در شهر بر ملاک و سرمایه‌دار اعمال زور انقلابی می‌کند، این بهیچوجه دیکتاتوری پرولتاپیا، بهیچوجه اعمال زور بر استمارگران و ظالمان خلق نیست. ابدآ چنین نیست. این عمل، «اعمال زور و تعدی بر عوامل اجتماعی نیروها» است. شاید مثال من قدری طنزآمیز و شوخی در آمد. ولی ذات و طبیعت اپورتونیسم معاصر چنین است که مبارزه‌اش با بشویسم به طنز و شوخی مبدل می‌شود. کشاندن طبقه کارگر و هر متفسک در آنرا بمبارزه منشویسم بین‌المللی (ماکدونالدها، اوتو باوئرها و شرکاء) با بشویسم مفیدترین و ببرترین کار برای اروپا و آمریکاست، در اینجا ما باید سوال کنیم که علت استحکام و پایداری چنین جریاناتی در اروپا چیست و چرا این اپورتونیسم در اروپای غربی از اپورتونیسم در کشور ما قوی‌تر است. بلی علت آنست که کشورهای پیشرو فرهنگ خود را روی اسکان زندگی بحساب میلیارد ستمکش ساخته و می‌سازند. علت آنست که سرمایه‌داران این کشورها

مقدار زیادی بیش از آنچه می‌توانستند بعنوان سود از محل غارت کارگران کشور خود دریافت دارند، دریافت می‌دارند. قبل از جنگ حساب کرده‌اند که سه کشور پسیار ثروتمند، انگلستان و فرانسه و آلمان تنها از راه صدور سرمایه بخارجه بدون درآمدهای دیگر سالانه ۸—۱۰ میلیارد فرانک درآمد دارند.

بدیهی است که از این مبلغ غالب می‌توان اقلًا نیم میلیارد برای بخشش و صدقه به پیشوایان کارگران، به کارگران اشراف مشرب و برای انواع تطمیع تخصیص داد. و تمام کار همانا به تطمیع منجر می‌شود. این کار از هزاران راه مختلف؛ اعتلای سطح فرهنگ در بزرگترین مراکز، ایجاد مؤسسات آموزشی و تأسیس هزاران پست برای پیشوایان تعاوینیها، برای پیشوایان تریدیونیونها و پیشوایان پارلمانی صورت می‌گیرد. اما اینکار در همه جایی که مناسبات معاصر و متعدد سرمایه‌داری هست، انجام می‌شود. و این میلیاردها سود فوق العاده—آن پایه اقتصادی است که اپورتونیسم در فرانسه کارگری به آن متکی است. ما در آمریکا، در انگلستان، در فرانسه با مقاومت شدیدتر پیشوایان اپورتونیستی، قشر بالایی طبقه کارگر و اشراف کارگری روبرو هستیم؛ آنها در برابر جنبش کمونیستی مقاومت شدیدتری از خود نشان می‌دهند. و از این رو ما باید حاضر باشیم که نیجات احزاب کارگری اروپا و آمریکا از شر این بیماری دشوارتر از شفای ما خواهد بود. ما میدانیم که از هنگام تشکیل انترناسیونال سوم در راه معالجه این بیماری بزرگترین موقعیتها به دست آمده، ولی هنوز به پیروزی نهایی نرسیده‌ایم: پاکسازی احزاب کارگری، احزاب انقلابی پرولتاپیا در سراسر جهان از نفوذ بورژوازی، از شر وجود اپورتونیستها در داخل خود آنها پایان نیافته و راه دور و درازی در پیش است.

من روی این مسئله که چگونه بطور مشخص ما باید این کار را انجام دهیم، مکث نخواهم کرد. در این باره، در تزهای من که انتشار یافته است، گفته می‌شود. کار من اینجا نشان دادن ریشه‌های عمیق اقتصادی این پدیده است. این بیماری طولانی شده

و معالجه^{*} آن بیش از انتظار خوشبینان، بدرازا کشیده است. اپورتونيسم دشمن عمدۀ ماست. اپورتونيسم در قشرهای بالای جنبش کارگری سوسیالیسم پرولتری نبوده سوسیالیسم بورژوازی است. عملاً ثابت شده است که شخصیت‌های داخل جنبش کارگری که بجریان اپورتونيستی تعلق دارند از بورژوازی بهتر از خود بورژواها دفاع می‌کنند. بدون رهبری کارگران توسط آنها بورژوازی نمی‌توانست روی پای خود به‌ایستد. نه تنها تاریخ رژیم کرنفلک در روسیه این نکته را ثابت می‌کند، بلکه این وضع بوسیله^{*} جمهوری دمکراتیک در آلمان با دولت سوسیال دمکراتیک در رأس آن، با پرخورد آلب‌توما پرولت بورژوازی خود به ثبوت می‌رسد. تجربه^{*} مشابه در انگلستان و در ایالات متحده این نکته را ثابت می‌کند. دشمن عمدۀ ما اینجاست و ما باید بر این دشمن پیروز شویم. ما باید با این تصمیم قاطع که در همه^{*} احزاب این مبارزه را به آخر برسانیم، از کنگره پیرون برویم. این وظیفه^{*} عمدۀ است.

اصلاح اشتباہات جریان «چپگرائی» در کمونیسم نسبت به این وظیفه، آسان خواهد بود. ما در یکسلسله از کشورها شاهد آنتی‌پارلما‌نتاریسم هستیم که بیشتر از برخی واحدهای پیشرو پرولتاریا بربایه^{*} نفرت از پارلما‌نتاریسم کهن، از نفرت بحق و بجا و لازم نسبت به رفتار رجال پارلمانی در انگلستان و در فرانسه و در ایتالیا و در همه^{*} کشورها منشاء می‌گیرد تا از خرد بورژوا تبارها. باید از انتنسیونال کمونیستی رهنمود داد رفقا را نزدیکتر و نزدیکتر با تجربه و آزمون روسی، با اهمیت حزب سیاسی واقعی پرولتاریا آشنا ساخت. کار ما حل این مسئله خواهد بود. و مبارزه با این اشتباهات جنبش پرولتری، با این نارسایی‌ها هزار بار آسانتر از مبارزه با آن بورژوازی^{*} خواهد بود که با عنوان اصلاح طلبان وارد احزاب قدیمی انتنسیونال دوم می‌شوند و تمامی کار و فعالیت آنها را نه با روح پرولتری بلکه با روح بورژوازی صورت می‌دهند. رفقا، در پایان روی یک جانب دیگر مسئله هم مکث می‌کنند. اینجا رفیق صدر می‌گفت که کنگره شایان نام جهانی است. تصویر

می‌کنم که مخصوصاً از آن جهت حق با اوست که در اینجا عده زیادی از نمایندگان جنبش انقلابی کشورهای مستعمره عقب‌مانده حضور دارند. و این تنها سرآغاز ضعیفی است ولی مهم حالا دیگر آنست که این سرآغاز شالوده‌ریزی شده است. اتحاد پرولترهای انقلابی کشورهای پیشرو سرمایه‌داری با توده‌های انقلابی آن کشورهایی که فاقد یا تقریباً فاقد پرولتاریا هستند، با توده‌های مستمدیده کشورهای مستعمره، خاوری، در کنگره حاضر صورت می‌گیرد. و بسته بمامست — و یقین دارم که ما اینکار را انجام خواهیم داد — که پایه‌های این اتحاد استحکام یا پد. وقتی هجوم و فشار انقلابی کارگران تحت استشمار و ستم و تعدی داخل هر کشور ضمن غلبه بر مقاومت عناصر خردبوزرا و نفوذ قشر ناچیز آریستوکراسی کارگری با هجوم و فشار انقلابی صدھا ملیون نفری که تا کنون خارج از تاریخ بودند و تا کنون مانند بازیچه^۱ تاریخ به آنها نگاه می‌کردند متوجه شوند امپریالیسم جهانی باید سقوط کند.

جنگ امپریالیستی به انقلاب کمک کرد و بورژوازی از مستعمرات و از کشورهای عقب‌مانده و از وضع بی‌سروسامانی سربازانی برای شرکت در این جنگ امپریالیستی بچنگ آورد. بورژوازی انگلیس به سربازانی از هندوستان تلقین می‌کرد که وظیفه^۲ دهقانان هندی دفاع از بریتانیای کبیر در برابر آلمان است، بورژوازی فرانسه به سربازانی از مستعمرات فرانسه تلقین می‌نمود که وظیفه^۳ سیاھپوستان دفاع از فرانسه است. آنها طرز استعمال اسلحه را یاد می‌دادند. این بلد بودن طرز استعمال اسلحه فوق العاده مهم است و ما می‌توانستیم بپاس آن از بورژوازی خیلی تشکر کنیم، بنام همه^۴ کارگران و دهقانان روس، مخصوصاً بنام همه^۵ ارتش سرخ روس سپاسگزار باشیم. جنگ امپریالیستی پای ملت‌های وابسته را بجیوه^۶ تاریخ جهانی کشانید. و حالا یکی از مهمترین وظایف ما تفکر روی این نکته است که چگونه نخستین سنگ سازماندهی جنبش شوروی را در کشورهای غیر سرمایه‌داری بگذاریم. تشکیل شوراهای در آنجا امسان‌پذیر است؟

تغییراتی که در تزها داده‌ایم بشما خواهد داد. پس از وی رفیق روی که تزهای متمم را تنظیم کرده است، بسخن خواهد پرداخت. کمیسیون ما به اتفاق آراء، هم تزهای اولیه^۱ را با تغییرات و هم تزهای متمم را تصویب نموده است. پدین ترتیب ما توانستیم درباره تمام مهمترین مسائل به توافق کامل برسیم. ملاحظات چندی دارم که حالا به اختصار به آنها اشاره می‌کنم.

اولاً، مهمترین و اساسی‌ترین ایده در تزهای ما چیست؟ فرق میان ملت‌های ستمدیده و ستمگر. ما بر خلاف انترنالیسیونال دوم و دیکراسی بورژوازی انگشت روی این فرق می‌گذاریم. برای پرولتاپیا و انترنالیسیونال کمونیستی در دوران امپریالیسم بخصوص مهم است که حقایق مشخص اقتصادی را تعیین کنند و هنگام حل تمام مسائل مستعمراتی و ملی نه احکام انتزاعی، بلکه پدیده‌های واقعیت معین را ملاک عمل قرار دهند.

صفت شخصیه^۲ امپریالیسم آنست که تمام جهان بطوریکه می‌بینیم در حال حاضر به تعداد کثیری ملت‌های ستمدیده و مشتی ناچیز ملت‌های ستمگر که دارای ژرتوت عظیم و قدرت بزرگ نظامی هستند، تقسیم می‌شود. اگر تمام سکنه^۳ جهان را یک میلیارد و سه ربع میلیارد حساب کنیم، اکثریت عظیم آن که متجاوز از یک میلیارد و به احتمال قوی یک میلیارد و ربع میلیارد است یعنی ۷۰ درصد جمعیت دنیا را ملت‌های ستمدیده تشکیل می‌دهند که یا مستقیماً وابسته استعماری و یا مردم کشورهای نیمه‌مستعمره نظیر ایران، ترکیه و چین هستند و یا اینکه مغلوب ارتش کشور بزرگ امپریالیستی گشته و بمحض قراردادهای صلح شدیداً وابسته آن شده‌اند. این ایده تغییر و تقسیم ملت‌ها به ملل ستمگر و ستمدیده خط اصلی همه^۴ تزها، نه فقط تزهای اولیه که با امضای من انتشار یافته و قبل‌اً چاپ شده بلکه تزهای رفیق روی را نیز تشکیل می‌دهد. این تزهای اخیر بطور عمده با توجه به اوضاع هند و دیگر ملت‌های

بزرگ آسیا که تحت ستم انگلستانند، نوشته شده و از این رو بزرگترین اهمیت را برای ما دارند.

دومین ایده رهمنمود تزهای ما آنست که در اوضاع و احوال کنونی جهان، پس از جنگ امپریالیستی، مناسبات متناسب ملتها و تمامی سیستم جهانی کشورها را مبارزة گروه کوچک ملل امپریالیستی با جنبش شوروی و دول شوروی که روسیه^۱ شوروی در رأس آنهاست، تعیین می‌کند. اگر ما این نکته را از نظر دور داریم، نخواهیم توانست حتی یک مسئله^۲ ملی و یا مستعمراتی را حتی اگر صحبت از دوردست‌ترین گوشه^۳ جهان باشد، پدرستی حل کنیم. تنها به پیروی از این نقطه^۴ نظر، مسائل سیاسی می‌تواند از طرف احزاب کمونیست چه در کشورهای متمن و چه در کشورهای عقب‌مانده، پدرستی مطرح و حل شود.

ثالثاً، می‌خواستم بخصوص مسئله^۵ جنبش بورژوا دمکراتیک را در کشورهای عقب‌مانده خاطرنشان سازم. همانا این مسئله اختلاف نظرهایی ایجاد کرد. بحث ما در این باره بود که آیا از لحاظ اصولی و تئوریک، صحیح خواهد بود اگر اعلام شود که انترناسیونال کمونیستی و احزاب کمونیست باشد از جنبش بورژوا دمکراتیک در کشورهای عقب‌مانده پشتیبانی کنند؛ در نتیجه^۶ این بحث ما به اتفاق آراء تصمیم گرفتیم که بجای جنبش «بورژوا دمکراتیک»، اصطلاح جنبش ملی انقلابی بکار بریم. کوچکترین شک و تردید در این نکته نیست که هر جنبش ملی می‌تواند فقط جنبش بورژوا دمکراتیک باشد، چونکه توده عمده سکنه^۷ کشورهای عقب‌مانده از دهقانان تشکیل می‌شود که نماینده مناسبات بورژوا سرمایه‌داری هستند. خیال و توهمند خواهد بود اگر تصویر شود که احزاب پرولتی اگر هم بتوانند بطور کلی در چنین کشورهایی تشکیل شوند، بدون روابط معین با جنبش دهقانی و بدون پشتیبانی عملی از آن قادر باشند تاکتیک کمونیستی و سیاست کمونیستی را در این کشورهای عقب‌مانده پیاده کنند. اما در اینجا ایراد می‌شد که اگر ما اصطلاح جنبش بورژوا دمکراتیک را بکار بریم هرگونه تفاوت میان جنبش

رفرمیستی و انقلابی ازین خواهد رفت. و ناگفته نماند که این تفاوت در دوران اخیر با روشنی تمام در کشورهای عقب‌مانده و مستعمره خودنامایی کرده است، چونکه بورژوازی امپریالیستی با تمام قوا سعی دارد جنبش رفرمیستی را در میان ملت‌های مستمدیده هم، بوجود آورد. میان بورژوازی کشورهای استعمارگر و کشورهای مستعمره نزدیک معینی بوجود آمده، بطوريکه اغلب، شاید در آکثر موارد، بورژوازی کشورهای مستمدیده با وجود اینکه از جنبش‌های ملی حمایت می‌کند، در عین حال ضمن موافقت با بورژوازی امپریالیستی یعنی به اتفاق آن با تمام جنبشهای انقلابی و طبقات انقلابی مبارزه می‌کند. این نکته در کمیسیون بطور انکارناپذیر به اثبات رسید و ما یگانه راه صحیح، آن دیدیم که این تفاوت را در نظر بگیریم و تقریباً در همه‌جا اصطلاح «ملی‌انقلابی» را بجای اصطلاح «بورژوازی‌دموکراتیک»، بکار ببریم، معنای این تغییر آنست که ما بعنوان کمونیست فقط در آن مواردی از جنبش‌های رهابی بخش بورژوازی در کشورهای مستعمره باید پشتیبانی کنیم و خواهیم کرد که این جنبش‌ها واقعاً انقلابی باشند و نمایندگان آنها از کار ما در امر تربیت و سازماندهی دهقانان و توده‌های وسیع استشمارشوندگان با روح انقلابی، جلوگیری نکنند. اگر این شرایط هم موجود نباشد، کمونیست‌ها باید در این کشورها با بورژوازی اصلاح طلب که قهرمانان انترناشیونال دوم هم از جمله آنها هستند، مبارزه کنند. حالا دیگر در کشورهای مستعمره احزاب رفرمیستی هست، و گاهی نمایندگان آنها خود را سوسیال‌دموکرات و سوسیالیست می‌نامند. تفاوت مذکور حالا دیگر در سراسر تراها قید شده است، و تصور می‌کنم که در نتیجهٔ آن نقطهٔ نظر ما حالا خیلی دقیقتر بیان گردیده است.

گذشته از این می‌خواستم نظر خود را دربارهٔ شوراهای دهقانان بیان دارم. کار و فعالیت عملی کمونیست‌های روس در مستعمراتی که سابقاً به تزاریسم تعلق داشت، در کشورهای عقب‌مانده نظیر ترکستان و غیره، این مسئله را در برابر ما پیش آورده که چگونه می‌توان تاکتیک و سیاست کمونیستی را در شرایط قبل از سرمایه-

داری بکار برد، زیرا مهمترین صفت مشخصه^۱ این کشورها آنست که هنوز مناسبات قبل از سرمایه‌داری در آنها حکم‌فرما است، و بدین جهت از جنبش خالص پرولتاری در این کشورها حرفی هم نمی‌تواند در میان باشد. این کشورها تقریباً فاقد پرولتاریای صنعتی هستند. با وجود اینها ما در آنجا هم نقش رهبری را بعده گرفته و باید هم بگیریم. کار ما نشان داده که در این کشورها باید دشواریهای عظیمی را برطرف سازیم، اما نتایج عملی کار ما همچین نشان داده که با وجود این دشواری‌ها می‌توان حتی در آنجایی که تقریباً از وجود پرولتاریا خبری نیست، اشتیاق به تفکر مستقل سیاسی و فعالیت مستقل سیاسی را در توده‌ها ایجاد کرد. انجام این کار برای ما دشوارتر از انجام آن برای رفقا در کشورهای اروپای غربی بود، چونکه پرولتاریای روسیه سخت مشغول انجام کارهای دولتی است. پراوضح است که دهقانانی که گرفتار وابستگی نیمه‌فعدالی هستند، بخوبی می‌توانند ایده سازمان شوروی را فرا گیرند و عملاً به آن تحقق بخشنند. همچنین روشن است که توده‌های ستمدیده که نه تنها بوسیله "سرمایه" تجاری بلکه همچنین توسط فعدال‌ها و دولت برپایه "فعدالی" استثمار می‌شوند، قادر هستند این حربه و این شکل سازمانی را در شرایط خود بکار بزنند. ایده سازمانی شوروی ساده است و می‌توان آنرا نه تنها در مناسبات پرولتاری بلکه همچنین در مناسبات دهقانی فعدالی و نیمه‌فعدالی بکار برد. تجربه و آزمون ما در این ساحه هنوز چندان زیاد نیست، ولی مباحثات در کمیسیون که چند نماینده از کشورهای مستعمره در آن شرکت داشتند، بطور غیرقابل انکار بما ثابت کرد که شوراهای دهقانان، شوراهای استثمارشوندگان، این نکته اشاره کرد که شوراهای دهقانان، شوراهای استثمارشوندگان، نه تنها برای کشورهای سرمایه‌داری بلکه برای کشورهایی با مناسبات قبل از سرمایه‌داری هم قابل استفاده هستند، و وظیفه مسلم احزاب کمونیست و آن عناصری که حاضرند احزاب کمونیستی تشکیل دهند، تبلیغ ایده شوراهای دهقانی، شوراهای رحمتکشان در همه‌جا، هم در کشورهای عقب‌مانده و هم در کشورهای مستعمره است؛

و در آنجایی که شرایط اجازه می‌دهد، آنها باید فوراً در راه ایجاد شوراهای زحمتکشان تلاش کنند.

در اینجا سادهٔ پسیار حالب و مهم برای کار عملی در برابر ما باز می‌شود. فعلاً تجربهٔ مشترک ما از این لحظه چندان زیاد نیست، اما بتدریج کارمایهٔ هر چه بیشتری اندوخته خواهد شد. جای هیچ گونه بحثی نیست که پرولتاریای کشورهای پیشرفته می‌تواند و باید به توده‌های عقب‌مانده زحمتکش کمک کند و هنگامیکه پرولتاریای پیروزمند جمهوری‌های شوروی دست یاری بسوی این توده‌ها دراز خواهد کرد و خواهد توانست از آنها پشتیبانی کند، روند پیشرفت کشورهای عقب‌مانده از مرحلهٔ کنونی خود خارج خواهد شد.

در این پاره مباحثات نسبتاً پژوهی نه فقط پیرامون تزهای اضمارشده از طرف من، بلکه بیشتر دربارهٔ تزهای رفیق روی درسی گرفت که ایشان در اینجا از آنها که اصلاحاتی به اتفاق آراء دریافتان تصمیب شده است، دفاع خواهد کرد.

مسئله اینطور مطرح بود: آیا ما می‌توانیم این ادعا را که مرحلهٔ سرمایه‌داری رشد اقتصاد ملی برای آن ملل عقب‌مانده حتمی و ناگزیر است که اینک رهایی پیدا می‌کنند و اکنون پس از جنگ حرکت بسوی ترقی و تعالی در محیط آنها مشاهده می‌شود، درست و صحیح بشماریم. ما باین سؤال پاسخ منفی دادیم. اگر پرولتاریای انقلابی پیروزمند به تبلیغات منظم میان آنها پردازد و دولت‌های شوروی با تمام وسایل که در اختیار دارند بکم آنها پشتاپنده، آنوقت این تصور که مرحلهٔ سرمایه‌داری رشد و پیشرفت برای ملیتها عقب‌مانده حتمی و ناگزیر است، نادرست خواهد بود. ما باید در همهٔ مستعمرات و کشورهای عقب‌مانده، نه فقط کادرهای مستقل مبارزان و سازمان‌های حزبی را ایجاد کنیم، نه فقط به تبلیغ فوری تشکیل شوراهای دهقانی پردازیم و سعی کنیم آنها را با شرایط قبل از سرمایه‌داری سازگار سازیم بلکه انترناسیونال کمونیستی باید این نکته را مسجل سازد و از لحظه تئوری مستدل نماید که

کشورهای عقب‌مانده می‌توانند با کمک پرولتاریای کشورهای پیش‌رفته، نظام شوروی برقرار سازند و پس از طی سراحی معین رشد، بدون پیمودن مرحلهٔ رشد سرمایه‌داری، به کمونیسم برسند. از پیش نمی‌توان گفت که برای اینکار چه وسایل لازم است. تجربهٔ عملی آنرا بما نشان خواهد داد. ولی بطور شخص ثابت شده است که ایدهٔ شوراهای بقلوب همهٔ توده‌های زحمتکش در میان دورافتاده‌ترین ملتها نزدیک است، و این سازمان‌ها، شوراهای باید با شرایط نظام اجتماعی قبل از سرمایه‌داری، سازش داده شوند، و کار حزب کمونیست در این زمینه باید فوراً در سراسر جهان آغاز شود.

همچنین می‌خواستم به اهمیت کار انقلابی احزاب کمونیست نه فقط در کشور خود بلکه در کشورهای مستعمرهٔ بخصوص در میان نیروهای مسلحی که ملت‌های استعمارگر از آنها برای انقیاد خلقهای ساکن مستعمرات خود استفاده می‌کنند، اشاره کنم.

رفیق کولچ از حزب سوسیالیست بریتانیا (۲۳) در کمیسیون ما پیرامون این موضوع صحبت کرد و گفت که کارگر ساده انگلیسی کمک به ملل اسیر در قیام علیه سیطره انگلستان را خیانت می‌شمارد. راست است که آریستوکراسی کارگری انگلیس و آمریکا با روحیه جیننگوئیسم (۲۴) و شوینیستی بزرگترین خطر برای سوسیالیسم و نیرومندترین پشتیبان برای انترناسیونال دوم است، و ما در اینجا با بزرگترین خیانت از جانب پیشوایان و کارگران واپسیه به این انترناسیونال بورژوازی سروکار داریم. در انترناسیونال دوم هم مسئلهٔ مستعمراتی مورد بررسی بود. مانیفست بال (۲۵) هم در این باره بروشنا کامل سخن گفته است. احزاب انترناسیونال دوم و عده دادند انقلابی عمل کنند، ولی ما در احزاب انترناسیونال دوم و تصویر می‌کنم در آکثر احزابی هم که از انترناسیونال دوم خارج شده و می‌خواهند در انترناسیونال سوم عضویت پیدا کنند، کار واقعاً انقلابی و کمک واقعی به ملل استعمارشونده و واپسیه در قیامشان علیه ملل ستمگر، نمی‌بینیم. ما باید با صدای رسا این نکته را بگوش

همگان برسانیم، و این نکته غیرقابل تکذیب است. و خواهیم دید که آیا تلاشی برای تکذیب آن خواهد شد یا نه. همه، این ملاحظات شالوده قطعنامه‌های ما را تشکیل می‌دهند که بدون شک بسیار طولانی هستند، ولی من اطمینان دارم که در هر حال مفید خواهند بود و به گسترش و سازماندهی کار واقعی انقلابی در زمینه مسائل ملی و مستعمراتی کمک خواهند کرد — و این است وظیفه اصلی ما.

از روی متن مجموعه
آثار و. ای. لنین، چاپ ۵،
جلد ۱، ص ۲۴۱ — ۲۴۷
ترجمه و چاپ شده
است

«بولن کنگره دوم
انترناسیونال کمونیستی»
شماره ۶، هفتم اوت
سال ۱۹۲۰

وظایف سازمانهای جوانان

(سخنرانی در سومین کنگره سراسری

سازمان کمونیستی جوانان روسیه

(۲ اکتبر سال ۱۹۲۰)

(کنگره نین را با هلهله^{*} شورانگیز استقبال نمود). رفقا، من میخواستم امروز در باره موضوع چگونگی وظایف اساسی سازمان جوانان کمونیست و بادینمناسبت درباره اینکه سازمانهای جوانان در جمهوری سوسیالیستی بطور کلی باید چگونه باشند، صحبت کنم.

روی این مسئله بویژه از آنجهت باید مکث نمود که از لحاظ سعینی میتوان گفت همانا جوانانند که وظیفه^{*} واقعی ایجاد جامعه^{*} کمونیستی را در پیش دارند. زیرا واضح است که نسل کارکنانی که در جامعه^{*} سرمایه‌داری تربیت شده‌اند، در بهترین حالات میتوانند وظیفه^{*} انهدام مبانی هستی کهنه^{*} سرمایه‌داری یعنی هستی مبتنی بر استثمار را انجام دهند. این نسل در بهترین حالات خواهد توانست وظیفه^{*} ایجاد آنچنان نظام اجتماعی را انجام دهد که به پرولتاپیا و طبقات رنگی‌تر کمک نماید تا حکومت را در دست خود نگاهدارند و بنياد استواری بوجود آورند که فقط نسل میتواند بر روی آن ساختمان کند که در شرایط جدید و در اوضاع و احوالی بکار پرداخته باشد که در آن مناسبات استثمارگرانه بین افراد وجود نداشته باشد.

لذا وقتی وظایف جوانان از این نقطه^{*} نظر مورد بررسی قرار میگیرد، باید بگوییم که این وظایف جوانان را بطور اعم و وظایف سازمان‌های جوانان کمونیست و هرگونه سازمان‌های دیگری را بطور اخص میتوان با یک کلمه بیان داشت: وظیفه عبارتست از آموختن.

واضحت که این تنها «یک کلمه» است و هنوز به مسایل عمده و بسیار حیاتی پاسخ نمی‌دهد، — که چه چیز باید آموخت و چگونه باید آموخت؟ و حال آنکه اینجا تمام مطلب بر سر آنستکه، بهمراه دگرگون ساختن جامعه^۱ کهنه سرمایه‌داری، تعلیم و تربیت و آبوزش نسلهای جوان نیز که جامعه^۲ کمونیستی را بنا خواهند نمود نمیتواند به حالت سابق باشد. تعلیم و تربیت و آموزش باید از آن محالح منشاء گیرد که جامعه^۳ کهنه برای ما باقی نهاده است. ما میتوانیم کمونیسم را فقط با آن سبک^۴ معلومات و سازمانها و مؤسسات و با آن ذخیره قوای انسانی و با آن وسائلی بنا نمائیم که از جامعه^۵ کهنه برای ما باقی مانده است. ما فقط در صورت دگرگون ساختن اساسی امر تعلیم و تشکل و تربیت جوانان خواهیم توانست باین مقصد نائل آئیم که نتیجه مساعی نسل جوان ایجاد جامعه‌ای باشد بدون هیچگونه شباهتی با جامعه^۶ کهنه، یعنی عبارت باشد از جامعه^۷ کمونیستی. بدینجهت ما باید مفصل‌ روی این مسئله مکث نمائیم که چه چیزی را باید بجوانان بیاموزیم و جوانان، هر آینه اگر واقعاً بخواهند خود را شایسته^۸ عنوان جوانان کمونیست نشان دهند، چگونه باید بیاموزند و چگونه باید آنها را آماده نمود تا بتوانند ساختمان آنچه را که ما آغاز کرده‌ایم تکمیل نمایند و بازجام برسانند.

من باید بگویم که نخستین و ظاهراً طبیعی‌ترین پاسخ این موضوع آنستکه سازمان جوانان و بطور کلی تمام جوانان که میخواهند بمرحله^۹ کمونیسم انتقال یابند باید کمونیسم را بیاموزند.

ولی پاسخ حاکی از «آموختن کمونیسم» پاسخی بسیار کلی است. لیکن ما برای آموختن کمونیسم چه چیزی لازم داریم؟ چه چیزی را ما باید از مجموعه^{۱۰} معلومات کلی برگزینیم تا معلومات کمونیسم کسب کنیم؟ اینجا مخاطرات چندی ما را تهدید نینماید که غالباً بمحض آنکه وظیفه^{۱۱} آموختن کمونیسم بشیوه نادرستی مطرح میگردد یا هنگامیکه این وظیفه بسیار یکجانبه درک میشود، مخاطرات مزبور هم بروز نمیکند.

طبیعی است که در نظر اول این فکر به مغز می‌آید که معنای آموختن کمونیسم عبارت است از فرا گرفتن آن مجموعه^{*} معلوماتی که در درسنامه‌ها و رساله‌ها و آثار کمونیستی بیان گردیده است. ولی چنین تعریفی در مورد آموختن کمونیسم بیش از حد سطحی و ناکافی خواهد بود. اگر آموختن کمونیسم فقط منحصر بود به فرا گرفتن آنچه که در آثار و کتابها و رساله‌های کمونیستی بیان شده است، آنوقت ما خیلی بسهولت میتوانستیم ملانقطی‌ها یا لافزنان کمونیست پدست آوریم و این امر در غالب موارد زیان و خسارت بما وارد می‌زد، زیرا این افراد پس از آموختن و از بر کردن مندرجات کتب و رسالات کمونیستی، نمیتوانستند همه^{*} این معلومات را با هم مربوط سازند و نمیتوانستند آنطور عمل نمایند که واقعاً کمونیسم خواستار آنست.

یکی از بزرگترین بلاایا و بدینجتی‌هایی که از جامعه^{*} کهنه^{*} سرمایه‌داری برای ما باقی مانده است همانا گستالت کامل کتاب با زندگی عملی است، زیرا ما کتابهایی داشتیم که در آنها همه‌چیز به بهترین صورتی درج شده بود و این کتاب‌ها در اکثر موارد مشتمل‌کننده‌ترین اکاذیب سالوسانه‌ای بودند که جامعه^{*} سرمایه‌داری را کاذبانه برای ما تصویر میکردند.

بدینجهت فرا گرفتن ساده و کتابی آنچیزی که در کتابهای مربوط به کمونیسم مسطور است، به منتها درجه نادرست است. اکنون در نطقها و مقالات ما تکرار ساده آنچیزهایی که سابقاً درباره کمونیسم گفته میشد وجود ندارد، زیرا نطقها و مقالات ما با کار روزبره و همه‌جانبه رابطه دارد. کسب معلومات کتابی درباره کمونیسم از روی رسالات و تأثیفات کمونیستی بدون کار و بدون سیارزه، واجد هیچگونه ارزشی نیست، زیرا چنین معلوماتی به گستالت قدیمی بین تئوری و پرایتیک یعنی به آن گستالت قدیمی که نفرت-انگیزترین صفت جامعه^{*} کهنه بورژوایی را تشکیل میداد، کما کان ادامه خواهد داد.

از اینهم خطرناکتر خواهد بود، اگر ما فقط به فرا گرفتن

شعارهای کمونیستی بپردازیم. اگر ما به این خطر بموقع پی نبریم و تمام فعالیت خود را متوجه آن نسازیم که این خطر را بطرف نمائیم، آنوقت وجود نیم میلیون یا یک میلیون تن از پسران و دوشیزگان که پس از اینگونه آموختن کمونیسم خود را کمونیست خواهند نامید، فقط زیان عظیمی به امر کمونیسم خواهد زد.

اینجا در برابر ما این مسئله قرار میگیرد که چگونه باید همه اینها را برای آموختن کمونیسم باهم تأم نمود؟ ما چه چیزی را باید از مكتب قدیم و علم قدیم بگیریم؟ مكتب قدیم اظهار میداشت که میخواهد انسانی دارای معلومات جامع الاطراف بوجود آورد و علوم بطور کلی را میآموزاند. ما میدانیم که این ادعا سراپا کذب بود، زیرا تمام جامعه مبتنى و متکی بر تقسیم افراد به طبقات یعنی استثمارگران و ستمکشان بود. طبیعی است که تمام مكتب قدیم که روح طبقاتی سراپای آنرا فرا گرفته بود، فقط به اطفال بورژوازی معلومات میآموخت. هر کلمه آن با منافع بورژوازی تطبیق داده شده بود. در این مكتب نسل جوان کارگران و دهقانان را کمتر تربیت میکردند و بیشتر بنفع همان بورژوازی تأدیب مینمودند. آنها را طوری تربیت میکردند که برای بورژوازی خدمتگزاران بدروخوری تهیه شود که قادر باشند بوی سود بدهند و در عین حال آسایش و بیکارگی ویرا میختل نسازند. بدینجهت ما در عین نفی مكتب قدیم، این وظیفه را وجهه همت خود قرار دادیم که از آن فقط آنچیزی را بگیریم که برای ما لازمت است تا بوسیله آن بتوانیم به آموزش واقعی کمونیستی نائل آییم.

اینجا من به آن ملاتها و اتهامات مكتب قدیمی میپردازم که دائمًا بگوش ما میخورد و اغلب موجب تفسیرهای بکلی نادرستی میگردد. میگویند که مكتب قدیم عبارت بود از مكتب کتاب، مكتب تأدیب، مكتب محفوظات طوطیوار. این صحیح است، ولی ما باید بتوانیم فرق بین آنچه که در مكتب قدیم برای ما بدب است و آنچه را که برایمان مفید است از هم تمیز دهیم و آنچه را که برای کمونیسم ضرورت دارد برگزینیم.

سکتب قدیم مکتب کتاب بود و افراد را وادار میکرد مقدار زیادی معلومات غیر لازم و زائد و جامد فرا گیرنده که مغز را انباشته میکرد و نسل جوان را به کارمندانی که از یک قالب عمومی بیرون آمده بودند، تبدیل میکرد. ولی هر آینه اگر شما در صدد گرفتن این نتیجه برآید که بدون فرا گرفتن آنچه که معلومات بشری گرد آورده است میتوان کمونیست شد اشتباه بزرگ مرتکب شده اید. اشتباه بود هر آینه اگر تصور میشد که فرا گرفتن شعارهای کمونیستی و نتیجه گیریهای علم کمونیستی بدون فرا گرفتن آن مجموعه معلوماتی که کمونیسم خود نتیجه آن است، کافی است. نمونه اینکه چگونه کمونیسم از مجموعه معلومات بشری پدید آمده، همان مارکسیسم است.

شما خوانده و شنیده اید که چگونه تئوری کمونیستی و علم کمونیستی که موجود آن بطور عمدۀ مارکس است، چگونه این آموزش مارکسیسم اکنون دیگر تألف یک سوسيالیست و حتی سوسيالیست نابغه قرن نوزدهم نبوده بلکه به آموزش ملیون‌ها و دهها ملیون پرولتر سراسر جهان بدل شده است که این آموزش را در مبارزة خود علیه سرمایه‌داری بکار میبرند. و اگر شما این سوال را مطرح سازید که چرا آموزش مارکس توانسته است بر قلوب ملیون‌ها و دهها ملیون تن از افراد انقلابی ترین طبقه مسلط گردد تنها یک پاسخ دریافت خواهید داشت و آن اینکه علت این امر آن بوده است که مارکس بر بنیاد استوار معلومات بشری که در دوران سرمایه‌داری پدست آمده بود تکیه کرد، با بررسی قوانین تکامل جامعه بشری به ذاگزیر بودن تکامل سرمایه‌داری که کار را به کمونیسم منجر میسازد، پی برد و مهمتر اینکه این امر را فقط بر آساس دقیقت‌ترین و مشروح‌ترین و عمیق‌ترین بررسی این جامعه سرمایه‌داری و بوسیله فرا گرفتن کامل تماسی فرآورده‌های علم پیشین به ثبوت رسانید. مارکس کلیه دستاوردهای جامعه بشری را نقادانه حل‌اجی کرد و حتی یک نکته را هم از نظر دور نداشت. وی تمام آفریده‌های فکر بشری را حل‌اجی کرد، در معرض انتقاد قرار داد و در چریان جنبش

کارگری وارسی نمود و آنچنان نتیجه گیری‌هایی کرد که افراد محدود در چارچوب بورژوازی یا افرادی که در پند خرافات بورژوازی گرفتار بودند قدرت آنرا نداشتند.

این مطلب را هنگامیکه ما مثلاً از فرهنگ پرولتری (۲۶) سخن میگوئیم، باید در نظر داشته باشیم. بدون درک روشن این نکته که فقط با اطلاع دقیق از فرهنگ که تمام سیر تکامل بشری آنرا بوجود آورده است و فقط با حل جلایی آن بتوان فرهنگ پرولتری را شالوده ریخت، ما قادر به حل این مسئله نخواهیم بود. فرهنگ پرولتری چیزی نیست که از جای نامعلومی نازل شده باشد. این فرهنگ من درآورده اشخاصی که خود را در رشتهٔ فرهنگ پرولتری کارشناس میدانند نیست. اینها سراپا لاطائالت است. فرهنگ پرولتری باید تکامل قانونمندانهٔ آن ذخایر معلوماتی باشد که بشریت تحت ستم جامعهٔ سرمایه‌داری، جامعهٔ ملکی و جامعهٔ بوروکراتیک بوجود آورده است. همهٔ این راهها و کوره‌راهها ما را همانگونه بسوی فرهنگ پرولتری می‌برده، می‌برد و کما کان خواهد برد که اقتصاد سیاسی که توسط مارکس حلایی شد، آنچیزیرا که جامعهٔ بشری باید به آن نائل آید برای ما نمایان ساخت و انتقال به مبارزه طبقاتی و آغاز انقلاب پرولتری را نشان داد.

وقتی ما اغلب خواه در بین نمایندگان جوانان و خواه در بین برخی از مدافعين شیوهٔ آموزشی جدید می‌شنویم که به مکتب قدیم حمله میکنند و سیگویند مکتب قدیم مکتب محفوظات طوطی‌وار است، به آنها میگوئیم که ما باید چیزهای خوب مکتب قدیم را اخذ کنیم، ما از مکتب قدیم آنچه را که حافظهٔ جوانان را از معلومات بیحد و حصری می‌انباشت که نه دهم آن زائد و یک دهم آن تحریف شده بود، نباید اخذ نمائیم، ولی این به آن معنی نیست که ما میتوانیم به استنتاجات کمونیستی اکتفاء ورزیم و فقط شعارهای کمونیستی را ازبر نماییم. بدینسان نمیتوان کمونیسم ایجاد کرد. فقط وقتی ما میتوانیم کمونیست باشیم که حافظهٔ خود را با اطلاع از کلیهٔ ثروتها بایی که بشر بوجود آورده است غنی سازیم.

ما به محفوظات طوطیوار نیازی نداریم، ولی ما باید حافظه هر فرد آسوزنده ایرا با مطلع ساختن وی از واقعیات اساسی تکامل دهیم و تکمیل نمائیم، زیرا اگر کلیه معلومات مکتبه در ذهن فرد کمونیست حلاجی نشود، آنوقت کمونیسم پدیدهای میان‌تهی خواهد شد و به تابلویی پوچ بدل خواهد گردید و فرد کمونیست گزاره گوی ساده‌ای بیش نخواهد بود. شما نه تنها باید این معلومات را فرا گیرید، بلکه باید آنرا چنان فرا گیرید که با نظر انتقادی به آن بنگرید و مغز خود را با آل‌اشغال‌های غیرلازم انباشته نسازید بلکه آنرا با اطلاع از کلیه واقعیاتی غنی سازید که انسان بدون آنها نمیتواند انسان تحصیل کرده معاصر باشد. اگر یک فرد کمونیست بخواهد برآسمان نتیجه گیری‌هایی که حاضر و آماده بودست وی افتاده است، ولی بدون انجام کار فراوان بسیار جدی و بسیار دشوار و بدون سر در آوردن از واقعیاتی که وی موظف است با نظر انتقادی به آن بنگرد، از کمونیسم لاف بزند، کار چنین کمونیستی بسیار اسفناک خواهد بود. و داشتن یک چنین نظر سطحی بطور قطعی هلاکتبار خواهد بود. اگر من بدانم که کم میدانم میکوشم تا بیشتر بدانم، ولی هرآینه اگر کسی ادعا کند که کمونیست است و بهیچ‌گونه معلومات استواری نیازمند نیست از وی هیچ‌چیزی که شبیه به کمونیست باشد در نخواهد آمد.

مکتب قدیم خدمتگزارانی تهیه میکرد که برای سرمایه‌داران لازم بودند. این مکتب از مردان علم افرادی درست میکرد که مجبور بودند طوری چیزی بنویسند و سخن گویند که باب طبع سرمایه‌داران باشد. از اینجا نتیجه میشود که ما باید این مکتب را ازسیان برداریم. ولی اگر ما باید این مکتب را از میان برداریم و آنرا بعدوم سازیم آیا معناش آنستکه ما نباید از این مکتب تمامی آنچه را که بشریت فراهم آورده و برای افراد لازمست، اخذ نماییم؟ آیا این به آن معناست که ما نباید بتوانیم آنچه را که برای سرمایه‌داری لازم بود از آنچه که برای کمونیسم لازمست تمیز دهیم؟ ما بجای تأدیب قدیم که در جامعه بورژوازی علی‌رغم اراده

اکثریت عملی میشد، انتضباط آگاهانه کارگران و دهقانان را قرار میدهیم که کین و نفرت نسبت به جامعه^۱ قدیم را با عزم راسخ و توانایی و آسادگی برای مستجد ساختن و مشکل نمودن قوا جهت این مبارزه توأم میسازند تا از اراده ملیون‌ها و صدها ملیون افراد پراکنده و متفرقی که در سراسر کشور عظیم پخش شده‌اند یک اراده واحد بوجود آید، زیرا بدون این اراده واحد ما را حتماً درهم خواهند شکست. بدون این اتحاد، بدون این اضباط آگاهانه^۲ کارگران و دهقانان، کار ما یأس‌آور خواهد بود. بدون این امر، ما نخواهیم توانست بر سرمایه‌داران و ملاکین تمام جهان غلبه نماییم. بدون این امر ما حتی بنیاد را هم مستحکم نخواهیم ساخت، تا چه رسد باینکه براین بنیاد، جامعه^۳ نوین کمونیستی را بنا نماییم. همچنین ما در عین نفی مکتب قدیم و احساس کین و نفرت کاملاً مسروغ و ضروری نسبت به این مکتب، و ارزش دادن به آمادگی جهت انهدام مکتب قدیم، باید این نکته را درک کنیم که آذیجه باید جایگزین تدریس قدیم، محفوظات طوطی‌وار قدیم و تأدیب قدیم گردد عبارتست از توانایی ما در اخذ مجموعه^۴ معلومات بشری و آنهم اخذ این معلومات بینجی^۵ که کمونیسم یک چیز ازیر شده نبوده، بلکه آفریده فکر خود شما و آن نتیجه گیری‌هایی باشد که از نقطه^۶ نظر تعلیمات معاصر جنبه^۷ ناگزیر دارد.

چنین است شیوه طرح وظایف اساسی بهنگام بحث پیرامون این وظیفه — وظیفه^۸ آموختن کمونیسم.

برای اینکه این مطلب را بشما توضیح داده و ضمناً به این مسئله پردازم که چگونه باید آموخت، یک مثال عملی می‌آورم. شما همه میدانید که از بی وظایف جنگی، وظایف حراست جمهوری بالاصله وظیفه^۹ اقتصادی در برابر ما قرار میگیرد. ما میدانیم که بدون احیای صنایع و زراعت نمیتوان جامعه^{۱۰} کمونیستی را بنا نمود، ضمناً آنها را باید نه بشیوه قدیم، بلکه پر پایه^{۱۱} معاصر بینتی بر آخرین دستاوردهای علمی، احیاء نمود. شما میدانید که چنین پایه‌ای عبارتست از نیروی برق و فقط هنگامیکه الکتریفیکاسیون سراسر کشور کشیه^{۱۲}

Российская Социалистическая Федеративная Советская Республика

Пролетарии всех стран, соединяйтесь!

№ 1 Библиотека Главполитпросвета № 1

Н. ЛЕНИН (В. И. Ульянов)

ЗАДАЧИ СОЮЗОВ МОЛОДЕЖИ

(Речь на 3-м Всероссийском Съезде
Российского Коммунистического Союза
Молодежи)



ГОСУДАРСТВЕННОЕ ИЗДАТЕЛЬСТВО

1920

روی جلد جزوه و. ای. لینین «وظایف سازمانهای جوانان»
(سخنرانی در سومین کنگره سراسری سازمان کمونیستی
جوانان روسیه) — ۱۹۲۰

رشته‌های صنایع و زراعت انجام گرفت، فقط هنگامیکه شما این وظیفه را انجام دادید، خواهید توانست برای خود آن جامعه^{*} کمونیستی را که بنای آن از عهده نسل قدیم ساخته نیست، بنا نمایید. وظیفه ایکه در برابر شما قرار دارد عبارتست از احیای اقتصادی سراسر کشور، تجدید سازمان و احیاء خواه زراعت و خواه صنایع بر اساس فنی معاصریکه مبتنی بر علم و تکنیک معاصر و نیروی برق است. شما خوب به این نکته بپردازید که برای عملی کردن برنامه الکتر-یفیکاسیون، افراد بیسواند بدرد نمیخورند و یک سواد ساده هم برای اینکار کافی نیست. در اینجا کافی نیست که انسان بداند نیروی برق یعنی چه، بلکه باید بداند که چگونه آنرا از لحاظ فنی باید خواه در صنایع و خواه در زراعت و خواه در شؤون گوناگون صنعت و زراعت بکار برد. باید انسان خود این علم را بیاموزد و بتمام نسل جوان زحمتکشان نیز بیاموزاند. اینست وظیفه^{*} هر کمونیست آگه و هر فرد جوانی که خود را کمونیست میشمارد و این نکته را بروشنی درک میکند که با وارد شدن در سازمان کمونیستی جوانان این وظیفه را وجهه^{*} همت خود قرار داده است که در ساختمن کمونیسم به حزب کمک نماید و در ایجاد جامعه^{*} کمونیستی به تمام نسل جوان مدد رساند. وی باید درک نماید که فقط بر اساس معلومات معاصر قادر به ایجاد چنین جامعه‌ای خواهد بود و اگر این معلومات را دارا نباشد، کمونیسم آرزویی بیش نخواهد بود.

وظیفه^{*} نسل قدیم عبارت بود از سرنگون ساختن بورژوازی. در آنزمان وظیفه^{*} عمدۀ عبارت بود از انتقاد از بورژوازی، تشدید کین و نفرت توده‌ها نسبت به بورژوازی، بسط شعور طبقاتی و توانایی همپیوستن نیروهای خود. ولی در برابر نسل جدید وظیفه^{*} بغرنجهتری قرار دارد. وظیفه^{*} شما تنها این نیست که تمام قوای خود را برای پشتیبانی از حکومت کارگری-دھقانی در مقابل تهاجم سرمایه‌داران متعدد سازید. این وظیفه را شما باید انجام دهید. این موضوع را شما بخوبی فهمیده‌اید و هر قردن کمونیست این مطلب را بروشنی درک نماید. ولی این کافی نیست. شما باید جامعه^{*} کمونیستی را بنا کنید.

نیمهٔ اول کار از بسیاری لحاظ انجام یافته است. جامعهٔ کهنه، چنانکه سزاوارش بود، منهدم گردیده و اکنون، چنانکه می‌باشد به تلی از ویرانه بدل شده است. زمینه پاک شده است و نسل کمونیستی جوان باید روی این زمینه جامعهٔ کمونیستی را بنا نماید. وظیفه‌ای که در پرایر شما قرار دارد ساختمان است و شما فقط در صورتی قادر به انجام این وظیفه خواهید بود که تمام معلومات معاصر را فرا گیرید و بتوانید کمونیسم را از فرمولهای حاضر و آماده و حفظشده و اندرزها و نسخه‌ها و دستورها و برنامه‌ها به آن چیز زنده‌ای بدل نمایید که در کار بلا واسطه شما وحدت ایجاد می‌کند و بدین طریق بتوانید کمونیسم را به رهنمونی برای کار عملی خود بدل نمایید. اینست وظیفه‌ای که شما باید آنرا در امر تعلیم و تربیت و اعتدالی تمام نسل جوان نصب العین خویش سازید. شما باید ذخیره‌ی سازماندگان جامعهٔ کمونیستی در بین ملیون‌ها سازنده‌ای باشید که باید هر پسر و دختر جوان را شامل گردد. بدون جلب تمام توده جوانان کارگر و دهقان به ساختمان کمونیسم، شما جامعهٔ کمونیستی را بنا نخواهید کرد.

در اینجا من طبیعتاً به این سئله نزدیک می‌شوم که ما چگونه باید کمونیسم را به افراد تعلیم دهیم و خصوصیت شیوه‌های ما چگونه باید باشد.

من در اینجا مقدم بر هر چیز روی موضوع اصول اخلاق کمونیستی مکث خواهم نمود.

شما باید خودتان را کمونیست تربیت کنید. وظیفهٔ سازمان جوانان اینست که فعالیت عملی خود را طوری ترتیب دهد که این جوانان ضمن آموختن و مستشكل شدن و متitud شدن و مبارزه کردن بتوانند خود و همه کسانی را که برای این جوانان نقش پیشوازی فائل هستند، کمونیست تربیت نمایند. باید تمام امر تربیت و آموزش و پرورش جوانان معاصر پرورش اخلاق کمونیستی در آنها باشد. ولی آیا اصول اخلاقی کمونیستی وجود دارد؟ آیا معنویات کمونیستی وجود دارد؟ البته که وجود دارد. اغلب مطلب را چنین جلوه گر

میسازند که گویا ما از خود دارای اصول اخلاقی نیستیم و بورژوازی غالباً ما را متهم میکند که ما کمونیست‌ها هر گونه اصول اخلاقی را نفی مینماییم. این وسیله‌ایست برای تحریف مفاهیم و گمراه ساختن کارگران و دهقانان.

آیا ما از چه نحاظ اصول اخلاقی و معنویات را نفی مینماییم؟ از آن لحاظی که بورژوازی آنرا موعظه میکرد و این معنویات را از احکام الهی استنتاج مینمود. البته ما میگوییم که به خدا ایمان نداریم و خیلی خوب میدانیم که روحانیون و ملاکین و بورژوازی از آنجهت بنام خدا سخن میگفتند که مطابع استشمارگرانه خود را عملی سازند. و یا اینکه آنها بجای استنتاج این اصول اخلاقی از احکام معنوی، احکام الهی، آنرا از مباحث ایده‌آلیستی یا نیمه‌ایده‌آلیستی استنتاج مینمودند که همواره همان چیزی میشود که بسیار شبیه به احکام الهی است.

ما هرگونه معنویاتی از این قبیل را که از مفاهیم غیربشری و غیرطبقاتی اخذ شده باشد نفی میکنیم. ما میگوییم که اینها فریب است، و پر کردن مغز کارگران و دهقانان و تحقیق آنان بنفع ملاکین و سرمایه‌داران است.

ما میگوییم که معنویات ما کاملاً تابع مبارزة طبقاتی پرولتاریاست. معنویات ما از منافع مبارزه طبقاتی پرولتاریا استنتاج میشود. جامعه کهنه بر ستمگری ملاکین و سرمایه‌داران نسبت به همه کارگران و دهقانان مبتذل بود. بر ما لازم بود که این جامعه را منهدم سازیم و این ستمگران را سرنگون نماییم، ولی برای اینکار بیباشیست اتحاد بوجود آوریم. خدایتعالی که چنین اتحادی را بوجود نخواهد آورد.

چنین اتحادی را فقط فابریکها و کارخانه‌ها و فقط پرولتاریای تعییمات دیده‌ای که از خواب دیرین برخاسته باشد میتوانست بوجود آورد. فقط آنzman که این طبقه پدید آمد، جنبش دامنه‌داری آغاز گردید که کار را بجانی رسانید که ما اکنون ناظر آن هستیم یعنی به پیروزی انقلاب پرولتاری در یکی از ضعیفترین کشورهایی که سه

سال تمام در برابر تهاجم بورژوازی سراسر جهان از موجودیت خود دفاع میکرد. و ما میگوییم که چگونه انقلاب پرولتری در تمام جهان رشد مییابد. ما آکنون بر اساس تجربیات خود میگوییم که فقط پرولتاریا قادر به ایجاد این نیروی بهمفسرده بود که دهقانان متفرق و پراکنده از آن پیروی میتمایند، نیرویی که توانست در برابر کلیه تهاجمات استمارگران ایستادگی کند. فقط این طبقه میتواند به توههای زحمتکش کمک کند که متعدد گردند و صفوی خود را بهمفسرده سازند و بطور قطعی جامعه^۱ کمونیستی را حفظ و تحکیم نموده و بطور قطعی آنرا بسازند.

بدینجهت است که ما میگوییم: برای ما معنویاتی که خارج از جامعه^۲ پسری اخذ شده باشد وجود ندارد و این چیزی جز فریب نیست. برای ما معنویات تابع منافع مبارزة طبقاتی پرولتاریاست. و اما این مبارزة طبقاتی چیست؟ این مبارزه عبارتست از سرنگون ساختن تزار، سرنگون ساختن سرمایه‌داران و محو طبقه^۳ سرمایه‌داران.

ولی طبقات بطور کلی یعنی چه؟ یعنی آنچیزیست که به بخشی از جامعه اجازه میدهد دسترنج بخش دیگر را تصاحب نماید. وقتی بخشی از جامعه تمام اراضی را به تملک خود درسی آورد سروکار ما با طبقه^۴ ملاکین و طبقه^۵ دهقانان است. وقتی بخشی از جامعه دارای فابریک و کارخانه، سهام و سرمایه است و بخش دیگر در این فابریک‌ها کار میکند، سروکار ما با طبقه^۶ سرمایه‌داران و طبقه^۷ پرولترها است.

بیرون راندن تزار دشوار نبود — اینکار فقط چند روز وقت لازم داشت. طرد کردن ملاکین نیز چندان دشوار نبود — اینکار در ظرف چند ماه میسر گردید، بیرون راندن سرمایه‌داران نیز چندان دشوار نیست. ولی محو طبقات بمراتب دشوارتر است؛ هنوز هم تقسیم‌بندی به کارگران و دهقانان باقی است. وقتی دهقان در قطعه^۸ زمین خود نشسته و خله^۹ مازاد، یعنی غله‌ایرا که نه برای خود او لازست و نه برای گاو و گوسفند او، تصاحب می‌کند،

ولی بقیه بدون نان میمانند، این دهقان بدینسان به استمارگر تبدیل میشود. هر قدر او بیشتر برای خود غله باقی گذارد، برایش بیشتر صرفه دارد و اما دیگران بگذار گرسنه بمانند: «هر قدر آنها بیشتر گرسنه بمانند، من این خله را گرانتر خواهم فروخت». باید همه طبق یک برنامه عمومی، در یک زمین عمومی، در فاپریکها و کارخانه‌های عمومی و طبق یک قاعدة عمومی کار کنند. آیا انجام این کار آسانست؟ شما میبینید که این کار را با آن سهولتی که در مورد پیرون، راندن تزار و ملاکین و سرمایه‌داران دیده شد، نمیتوان انجام داد. اینجا پرولتاریا باید بخشی از دهقانان را بشیوه نوین تربیت نماید و تعلیم دهد و آن عناصری را که دهقانان زحمتکش هستند بسوی خود جلب کند تا مقاومت آن دهقانانی را که ثروتمند هستند و بحساب فقر بقیه جیب خود را پر میکنند، از بین ببرد. پس وظیفه مبارزة پرولتاریا با این عمل که ما تزار را سرنگون ساختیم و ملاکین و سرمایه‌داران را پیرون کردیم، هنوز بپایان نرسیده است و حال آنکه وظیفه آن نظامی که ما دیکتاتوری پرولتاریا سیناسیم عبارت از بپایان رساندن آن کار است.

مبارزة طبقاتی ادامه دارد و فقط شکاهای خود را تغییر داده است. هدف این مبارزة طبقاتی پرولتاریا آنست که استمارگران سابق نتوانند باز گردند و توده پراکنده دهقانان نادان بتوانند در یک اتحادیه متجد گردند. مبارزة طبقاتی ادامه دارد و وظیفه ما آنست که هر گونه منافعی را تابع این مبارزه سازیم. و ما معنویات و خلقيات کمونیستی خود را تابع همین وظیفه میتماییم. ما میگوییم: معنویات آن چیزیست که به انهدام جامعه استمارگر کهنه و به اتحاد کلیه زحمتکشان در پیرامون پرولتاریا که به ایجاد جامعه نوین کمونیست‌ها مشغولست، خدمت مینماید.

معنویات کمونیستی آنچیزیست که به این مبارزه خدمت میکند و زحمتکشان را علیه هر گونه استمار و هر گونه خردۀ مالکیت متوجه میسازد، زیرا خردۀ مالکیت آنچه را که حاصل دسترنج همه

جامعه است، بدست یک شخص میدهد. زمین در کشور ما مالکیت عمومی محسوب میشود.

ولی اگر من از این مالکیت عمومی بخش معینی را بگیرم و از آن دو برایر غله^۱ مورد نیاز خود را بدست آورم و مازاد این غله را احتکار کنم تکلیف چیست؟ اگر اینطور قضایت کنم که هر قدر گرسنه بیشتر باشد، بیشتر پول خواهند داد، چه میشود؟ آیا من در چنین صورتی مثل یک کمونیست رفتار کرده‌ام؟ نه، مثل یک استشارگر و مالک رفتار کرده‌ام. با چنین رفتاری باید مبارزه کرد. اگر کار را بدینمتوال باقی گذاریم همه چیز راه قهقهرا یعنی راه بازگشت حکومت سرمایه‌داران، حکومت بورژوازی را طی خواهد کرد، همانگونه که بارها در انقلابهای پیشین رخ داده است. و برای آنکه به احیاء مجدد حکومت سرمایه‌داران و بورژوازی امکان داده نشود، باید راه معامله‌گر را بست، باید نگداشت که اشخاصی بحساب بقیه، جیب خود را پر کنند و باید زحمتکشان با پرولتاریا متوجه گردند و بالاتفاق جامعه^۲ کمونیستی را تشکیل دهند. خصوصیت عمدۀ آنچه که وظیفه^۳ اساسی اتحاد و سازمان جوانان کمونیست را تشکیل میدهد همین است.

جامعه^۴ کهنه بر این اصل پایه گذاری شده بود که یا تو دیگری را غارت میکنی و یا دیگری تو را، یا تو برای دیگری کار می‌کنی یا دیگری برای تو، تو یا برده‌داری و یا برده. لذا واضحست که افراد تربیت‌شده در این جامعه میتوان گفت از همان شیر مادر این روحیه و عادت و مفهوم را کسب مینمایند که باید یا برده‌دار بود، یا برده و یا خردمند، مستخدم جزء، کارمند جزء، روش فکر، خلاصه باید شخصی بود که فکرش فقط متوجه آنست که چیزی برای خود داشته باشد و در بند کار دیگران نیست.

اگر من از این قطعه زمین بهره‌برداری کنم، دیگر در بند کار دیگران نیستم؛ اگر دیگری گرسنه باشد، این برای من بهتر است و من غله^۵ خود را گرانتر میپرورشم. اگر من بعنوان پزشک، مهندس، معلم و مستخدم شغلی برای خود داشته باشم دیگر در بند کار دیگران نیستم. شاید اگر با صاحبان قدرت همدست شوم و

به آنها خوشآمد بگوییم، بتوانم شغل خود را حفظ کنم و علاوه بر آن برای خود راه باز کنم و بورژوا هم بشوم. کمونیست نباید چنین روحیه و پسیکولوژی داشته باشد. وقتی کارگران و دهقانان ثابت کرده‌اند که ما قادریم با نیروی خود از خود دفاع کنیم و جامعه نوینی بر پا داریم، این همان آغاز تربیت کمونیستی است، تربیت در مبارزه علیه استشمارگران، تربیت در اتحاد با پرولتاپریا علیه خود خواهان و خردمندانه‌کننده است که می‌گویند: من در صدد تحصیل سود برای خود می‌باشم و کاری به کار دیگران ندارم.

اینست پاسخ این پرسش که نسل نویاوه جوان چگونه باید کمونیسم را بیاموزد.

این نسل بیتواند فقط از این راه کمونیسم را بیاموزد که هر گام خود را در آموزش و پرورش و تحصیل با مبارزه لایقطع پرولترها و زحمتکشان علیه جامعه کهنه استشمارگر توأم سازد. وقتی با ما از معنویات سخن می‌گویند ما اظهار میداریم که: برای کمونیست معنویات تمام‌آ در این انصباط همیوشه و همبسته و در این مبارزه توده‌ای آگاهانه علیه استشمارگران است. ما بمعنویات جاودان ایمان نداریم و کذب هر گونه افسانه‌ای را درباره معنویات فاش می‌سازیم. معنویات برای آنست که جامعه بشری بتواند به مدارج عالیتر برسد و از شر استشمار کار رهایی یابد.

برای عملی ساختن این امر، آنچنان نسلی از جوانان لازمت است که دارند در شرایط مبارزه‌ای شدید توأم با انصباط علیه بورژوازی به افرادی آگاه تبدیل می‌گردند. در این مبارزه آنها کمونیست‌های واقعی را تربیت خواهند کرد و آنها باید هر گام خود را در امر تحصیل و آموزش و پرورش تابع این مبارزه کنند و با آن سربوط سازند. تربیت جوانان کمونیست نباید به این نحو باشد که انواع نطقه‌ای دلپذیر و قواعد اخلاقی را بخورد آنها بدھند. این تربیت نیست. افرادی که دیده‌اند چگونه پدران و مادرانشان تحت ستم ملاکین و سرمایه‌داران زندگی می‌کردند و خود آن مصالحی را که آغاز کنندگان مبارزه

علیه استشارگران به آن دچار بیشدنده تحميل کرده‌اند و دیده‌اند که ادامه این مبارزه برای حفظ دستاوردها به بهای چه قربانیهاي تمام شده است و ملاکين و سرمایه‌داران چه دشمنان سبعی هستند، — چنین افرادی در این شرایط کمونیست تربیت می‌شوند، معنویات کمونیستی بر پایه مبارزه در راه تحکیم و به سرانجام رساندن کمونیسم مبتنى است. این همان پایه آموزش و پرورش و تحصیل کمونیستی است. این پاسخ پرسشی است مبنی بر آن که چگونه باید کمونیسم را آموخت.

اگر آموزش و پرورش و تحصیل فقط محدود به مدرسه بود و از زندگی پرشور جدا می‌بود، ما به آن ايمان نمیداشتیم. تا زمانیکه کارگران و دهقانان تحت ستم ملاکین و سرمایه‌داران قرار دارند و مدارس در دست ملاکین و سرمایه‌داران است، نسل جوانان کوچ و نادان نمی‌مایند. و اما مدارس ما باید مبانی معلومات و این توانایی را که جوانان خود بتوانند نظریات کمونیستی تنظیم نمایند، برای آنان تأمین نماید و از آنها افرادی با معلومات تهیه کند. مدارس ما باید در خلال مدتی که افراد تحصیل می‌کنند، از آنها شرکت-کنندگانی برای مبارزه در راه رهایی از قید استشارگران تهیه نماید. سازمان کمونیستی جوانان فقط آنهنگام خود را شایسته عنوان خود نشان خواهد داد و ثابت خواهد کرد که سازمان نسل جوان کمونیست است که هر گام خود را در آموزش و پرورش و تحصیل با شرکت در مبارزة مشترک همه زحمتکشان علیه استشارگران توأم سازد. زیرا شما بخوبی میدانید که تا زمانیکه روسیه یگانه جمهوری کارگری باقی مانده و در سایر نقاط جهان نظام کهنه بورژوای وجود دارد، ما ضعیفتر از آنها هستیم و هر بار خطر تهاجم جدیدی ما را تهدید می‌کند و فقط در صورتیکه شیوه اتحاد و یکدی را بیاموزیم، میتوانیم در مبارزة آتی خود پیروز گردیم و پس از آنکه قوت گرفته واقعاً غلبه‌ناپذیر خواهیم شد. بدین طریق کمونیست بودن معنایش متشکل ساختن و متعدد نمودن تمام نسل نویاگان و نشان دادن تمونه تربیت و انضباط در این مبارزه است. آنوقت است که شما خواهید

توانست ساختمان بنای جامعه^۱ کمونیستی را آغاز نمایید و آنرا بپایان رسانید.

برای اینکه مطلب را برای شما روشنتر کرده باشم، مثالی ذکر میکنم. ما خود را کمونیست مینامیم. کمونیست یعنی چه؟ کمونیست کلمه‌ای لاتینی است. کمونیس یعنی مشترک. جامعه^۲ کمونیستی یعنی همه چیز مشترک است؛ زمین، فابریک‌ها، کار مشترک، — اینست معنای کمونیسم.

آیا در صورتیکه هر کس در قطعه^۳ زمین خودش به بهره‌برداری مشغول باشد، کار میتواند مشترک باشد؟ کار مشترک را فوراً نمیتوان بوجود آورد. این امر محال است. این کار از آسمان نازل نمیشود. این را باید با زحمت و رنج بوجود آورد. این کار در جریان سارزه بوجود می‌آید. این کتاب قدیم نیست و در چنین صورتی هیچکس به چنین کتابی باور نمی‌کرد. این، تجربه^۴ شخصی زندگی است. وقتی کلچاک و دنیکین از سبیری و جنوب پیش می‌آمدند، دهقانان با آنها بودند. آنها از بشویسم خوششان نمی‌آمدند، زیرا بشویک‌ها غله را به بهای ثابت خریداری مینمایند. ولی وقتی دهقانان در سبیری و اوکرائین مزه حکومت کلچاک و دنیکین را چشیدند، فهمیدند که دهقان چاره‌ای ندارد جز اینکه: یا بطرف سرمایه‌دار برود و در چنین صورتی سرمایه‌دار ویرا به بردن ملاک دچار خواهد ماخت و یا اینکه از کارگر پیروی کند که با آنکه جوی شیر در سواحل بحر عسل و عده نمیدهد و از وی خواستار انضباط آهنین و پایداری در مبارزة شاق است، مع‌الوصف از بردن سرمایه‌داران و ملاکین رهایش می‌سازد. وقتی حتی دهقانان نادان به تجربه^۵ خود به این امر پی برند و آنرا دیدند، آنوقت به هواداران آگاه کمونیسم، به هوادارانی که مكتب شاقی را گذرانده‌اند، تبدیل شدند. سازمان کمونیستی جوانان باید همانا چنین تجربه‌ای را مبنای تمام فعالیت خود قرار دهد.

من به این پرسش که ما چه چیزی را باید بیاموزیم و چه چیزی را باید از مكتب قدیم و علم قدیم اخذ نماییم پاسخ دادم. حال

سعی میکنم باین پرسش هم پاسخ دهم که این کار را چگونه باید فرا گرفت؛ فقط از راه ایجاد پیوند ناگستینی میان هر گام فعالیت خود در مدرسه، در امر آموزش و پرورش و تحصیل و مبارزه کلیه زحمتکشان علیه استشار گران.

من با چند مثال از تجربه^۱ کار سازمانهای مختلف جوانان بروشنی بشما نشان خواهم داد که چگونه این تربیت کمونیستی باید انجام گیرد. همه راجع به ازین بودن بیسوسادی سخن میگویند. شما میدانید که در یک کشور بیسوساد نمیتوان جانعه^۲ کمونیستی بناء نمود. این کافی نیست که حکومت شوروی فرمان پدهد یا حزب شعار معینی اعلام کند و یا پیش معینی از بهترین کارکنان را برای این کار مأمور نماید. برای این امر لازم است که خود نسل جوان دست بکار انجام آن شود. کمونیسم عبارت از آنستکه آن جوانان، آن پسران و دخترانی که جزو سازمان جوانان هستند بگویند؛ این کار وظیفه^۳ ما است، ما متوجه میشویم و به ده میرویم تا بیسوسادی را از میان براندازیم و نسل نوباوگان ما بیسوساد نداشته باشد. هدف میجاهدت ما اینستکه فعالیت مبتکرانه^۴ نسل جوان باین کار اختصاص یابد. شما میدانید که روسیه را نمیتوان بسرعت از یک کشور جا هل و بیسوساد به کشوری باسوساد تبدیل کرد. ولی اگر سازمان جوانان به این کار همت گمارد و همه^۵ جوانان بنفع عموم کار کنند، آنگاه این سازمان که ۰۰ هزار پسر و دختر را متوجه میسازد، حق دارد خود را سازمان کمونیستی جوانان بنامد. وظیفه^۶ این سازمان همچنین عبارت از آنستکه با فرا گرفتن معلومات گوناگون، به جوانانی که خود قادر نیستند از ظلمت بیسوسادی رهایی یابند، کمک نماید. عضو سازمان جوانان بودن معناش صرف تمام فعالیت و تمام قوا در راه کار عمومیست. تربیت کمونیستی در همین است. فقط در جریان این فعالیت است که پسر یا دختر جوان به کمونیست واقعی بدل میگردد. فقط در صورتیکه آنها با این فعالیت بتوانند به کامیابیهای عملی نائل شوند، کمونیست میگردند.

برای مثال کار در بستانهای اطراف شهر را در نظر بیگیریم.

مگر این کار نیست؟ این یکی از وظایف سازمان کمونیستی جوانانست. مردم گرسنگ میکشند، در فابریک‌ها و کارخانه‌ها گرسنگ حکمران است. برای نجات دادن از گرسنگ باید بستانکاری را بسط داد، ولی زراعت بشیوه قدیمی انجام میگیرد. لذا لازمست که عناصر آگاهتر برای انجام این کار همت گمارند و در چنین صورتی شما خواهید دید که بستان‌ها افزایش خواهد یافت، مساحت آنها توسعه خواهد پذیرفت و نتایج حاصله بهبود خواهد یافت. سازمان کمونیستی جوانان باید در این کار فعالانه شرکت ورزد. هر سازمان یا هر حوزه‌ای از سازمان جوانان باید اینکار را کار خود بشمارد.

سازمان جوانان کمونیست باید گروه پیشرویی باشد که در هر کاری کمک خود را مبذول میدارد و از خود ابتکار نشان میدهد. این سازمان باید طوری باشد که هر کارگری در آن افرادی را ببیند که اگر هم آموزش آنها برایش نامفهوم باشد و شاید فوراً به آموزش آنان باور ننماید، در عوض در جریان کار روزمره آنها و در فعالیت آنها ببیند که اینها واقعاً افرادی هستند که راه راست را بوی نشان میدهند.

اگر سازمان کمونیستی جوانان در کلیهٔ شئون نتواند کار خود را بدینسان سازمان دهد، معناش آنستکه این سازمان به راه قدیمی، براه بورژوازی پرت میشود. کار تربیتی ما باید با مبارزة زحمتکشان علیه استثمار گران تواأم گردد تا بدینوسیله بزمحتکشان کمک شود وظایفی را که از آموزش کمونیسم ناشی میگردد، انجام دهند. اعضای سازمان جوانان باید هر ساعت آزاد خود را برای این صرف کنند که بستانی را بهبودی بخشند و یا در فابریک و کارخانه‌ای به تعلیم جوانان پردازند و الخ. ما میخواهیم رویه را از یک کشور فقیر و حقیر به کشوری ثرومند بدل نماییم. لذا سازمان کمونیستی جوانان باید تحصیل خود و آموزش و پرورش خود را با کارگران و دهقانان تواأم سازد و در چهار دیوار مدارس خود محدود نگردد و تنها به قرائت کتب و رسالات کمونیستی اکتفاء نورزد. فقط در جریان کار با کارگران و دهقانان بیتوان به کمونیست‌های واقعی

بدل گردید. لذا باید همه ببینند که هر فردی که عضو سازمان جوانان است باسواند است و در عین حال از عهده کار کردن هم برمی‌آید. وقتی همه ببینند که ما چگونه شیوه تأدیبی قدیم را از مدارس بر انداخته انصباط آگاهانه را جایگزین آن ساخته‌ایم و چگونه هر جوانی در سوبوتنيک‌ها شرکت می‌ورزد و چگونه آنها از هر بستان اطراف شهر برای کمک به اهالی استفاده نمینمایند، آنوقت دیگر مردم بچشم سابق به کار نگاه نخواهند کرد.

وظیفهٔ سازمان کمونیستی جوانان آنستکه موجبات کمک به انجام کارهایی نظیر - مثال کوچکی را در نظر می‌گیرم - تأمین نظافت یا توزیع غذا را در ده و یا در بیرون خود فراهم سازد. اینکار در جاسعهٔ کهنهٔ سرمایه‌داری چگونه انجام می‌گرفت؟ هر کس فقط برای خود کار می‌کرد و هیچکس توجهی نداشت که در اینجا سالخورده یا پیماری هست؟ و یا اینکه همهٔ کار منزل بدوش زن می‌افتاد و بهمین جهت هم تحت ستم و در حالت اسارت بسر می‌برد. چه کسی باید علیه این جریان مبارزه کند؟ سازمان‌های جوانان که موظفند بگویند: ما این جریان را دگرگون خواهیم ساخت، ما دسته‌هایی از جوانان تشکیل خواهیم داد که مرتباً به خانه‌ها سرکشی کرده به امر تأمین نظافت و توزیع غذا کمک نمایند و بشیوه‌ای متشكل بشغف همهٔ جامعه فعالیت نمایند و در این کار نیروها را صحیح‌آ تقطیع کنند و نشان دهند که کار باید صورت متشكل داشته باشد.

آن نسل که نمایندگان آن اکنون در حدود ۵۰ سال دارند، نمیتوانند امیدوار باشد که جامعهٔ کمونیستی را خواهد دید. تا آن‌زمان این نسل عمر خود را بپایان خواهد رسانید. ولی آن نسلی که اکنون ۱۵ سال دارد، هم جامعهٔ کمونیستی را خواهد دید و هم خود این جامعه را بناء خواهد نمود. و این نسل باید بداند که تمام **وظیفهٔ زندگی** وی عبارتست از ساختمنان این جامعه. در جامعهٔ قدیم کار توسط خانواده‌های جدا جدا انجام می‌گرفت و هیچکس، جزء ملاکین و سرمایه‌دارانی که توده‌های مردم را در معرض ستم قرار می‌دادند، کار را مستحد نمی‌ساخت. ولی ما باید هر کاری را،

هر قدر هم چرکین و دشوار باشد، چنان سازمان دهیم که هر کارگر و دهقان بخود اینطور بنگرد که: من جزئی از ارتش عظیم کار آزادم و خود خواهم توانست زندگی خود را بدون ملاکین و سرمایه داران بناء نمایم و خواهم توانست نظام کمونیستی را مستقر سازم. سازمان کمونیستی جوانان باید همگان را از سنین جوانی* در جریان کار آگاهانه و از روی انضباط تربیت نماید. بدین طریق است که ما میتوانیم امیدوار باشیم که وظایف مطروقه فعلی عمل خواهد شد. ما باید چنین حساب کنیم که حداقل دهسال برای الکتریفیکاسیون کشور لازم است تا سرزین بینواشده ما بتواند از آخرین دستاوردهای تکنیک استفاده کند. و نسلی که اکنون ۱۵ سال دارد و پس از ۱۰ - ۲۰ سال در جامعه^۱ کمونیستی زندگی خواهد کرد، باید تمام وظایف تحصیلی خود را طوری طرح نماید که هر روز در هر دهی و در هر شهری جوانان فلان یا بهمان وظیفه^۲ خود را در مورد کار عمومی، ولو وظیفه^۳ بسیار کوچک و بسیار ساده‌ای هم باشد عمالاً انجام دهند. به نسبتی که این عمل در هر دهی انجام گیرد، به نسبتی که دامنه^۴ مسابقه^۵ کمونیستی بسط یابد و به نسبتی که جوانان ثابت نمایند که قادر به متعدد ساختن کار خود هستند، بهمان نسبت موقتیت ساختمان کمونیستی تأمین خواهد بود. سازمان کمونیستی جوانان فقط در صورتیکه به هر گام خود از نقطه^۶ نظر موفقیت این ساختمنان بنگرد و فقط در صورتیکه از خود بپرسد که آیا ما همه چیز را انجام داده‌ایم تا زحمتکشان آگه متعددی باشیم، خواهد توانست نیم میلیون عضو خود را در یک ارتش واحد کار متعدد سازد و احترام همگانی را به خود چلب نماید. (غیریو کف زدن‌ها).

از [روی متن مجموعه^۷ آثار و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد ۴۱، ص ۲۹۸ - ۳۱۸] ترجمه و چاپ شده است

«پراودا» شماره‌های ۲۲۱ ، ۲۲۲ و ۲۲۳ سورخه ۵ ، ۶ و ۷ اکتبر سال ۱۹۲۰

* در شماره ۲۲۳ روزنامه «پراودا» سورخه هفتم اکتبر سال ۱۹۲۰ بجای «از سنین جوانی» «ازدوازده سالگی» نوشته شده است. ه. ت.

دربارهٔ فرهنگ پرولتاری

(۲۷)

از شمارهٔ سویخ هشتم اکتبر «ایزوستیا» معلوم می‌شود که رفیق لوناچارسکی در کنگرهٔ «پرولتکولت»* درست عکس آنچه را که ما دیروز با وی قرار گذاشتیم گفته است.

لازم است که با عجلهٔ فوق العادهٔ پیش‌نویس قطعنامهٔ (کنگرهٔ پرولتکولت) را تهیه کرد و آنرا از تصویب کمیتهٔ مرکزی گذراند و توانست در همین اجلاس پرولتکولت به تصویب رسانید. با اید همین امروز بنام کمیتهٔ مرکزی هم در هیئت کمیساريای ملی آموزش و روشنگری و هم در کنگرهٔ پرولتکولت آنرا از تصویب گذراند، چونکه کنگرهٔ همین امروز پایان می‌یابد.

پیش‌نویس قطعنامه

- ۱— در جمهوری کارگری و دهقانی شوروی تمامی امور سعارف هم در ساحهٔ سیاسی-روشنگری و هم بویژه در ساحهٔ هنر پاید مشحون از روح مبارزه طبقاتی پرولتاریا در راه انجام بوقیت آمیز وظایف دیکتاتوری آن یعنی در راه واژگونی بورژوازی، در راه میحو طبقات و رفع هرگونه استثمار انسان از انسان باشد.
- ۲— از این رو پرولتاریا هم در سیمای پیشاہنگ خود—حزب کمونیست، و هم در سیمای همهٔ توده‌های هرگونه سازمان‌های

* «فرهنگ پرولتاری». ۵. ت.

پرولتاری بطور کلی باید بمجدانه ترین و عمده‌ترین وجهی در همه کارهای روشنگری ملی شرکت جوید.

۳ - سرتاسر تجربه و آزمون تاریخ معاصر و بویژه مبارزه انقلابی بیش از نیمقرن پرولتاریای همه کشورهای جهان از هنگام انتشار «مانیفست کمونیستی» مسلماً ثابت کرده است که تنها جهان‌بینی مارکسیسم بیانگر راستین منافع و نظریات و فرهنگ پرولتاریای انقلابی است.

۴ - مارکسیسم بعنوان ایدئولوژی پرولتاریای انقلابی بدان می‌بکشد ارزنده‌ترین دستاوردهای دوران بورژوازی را اصلًا دور نینداخت بلکه بر عکس، همه آنچه را که طی دوران رشد و پیشرفت بیش از دو هزار ساله افکار و فرهنگ بشری ارزنده بوده فرا گرفت و آن را حل‌اجی کرد، اهمیت جهان‌نشمول تاریخی پیدا نموده است. تنها کار و فعالیت آتی بر این پایه و در همین جهت که از تجربه عملی دیکتاتوری پرولتاریا بمثابه آخرین مبارزه آن علیه هرگونه استشمار الهام گیرد، می‌تواند رشد و پیشرفت فرهنگ پرولتاری واقعی شناخته شود.

۵ - کنگره پرولتکولت سراسری روسیه که بدون انحراف روی این نقطه نظر اصولی ایستاده است، هرگونه تلاش در جهت خیال ساختن فرهنگ ویژه خود و گوشه‌گیری در سازمان‌های مجازی خود و برزبندي ساحه کار و فعالیت کمیساريای ملی آموزش و روشنگری و پرولتکولت، یا برقراری «خود-اختاری» پرولتکولت در ادارات کمیساريای ملی آموزش و روشنگری و نظایر آنها را بعنوان اقدام نادرست از لحاظ تئوریک، و اقدام زیانبخش از لحاظ پ्रاتیک، به قطعی ترین وجهی مردود می‌شمارد. کنگره، بر عکس، همه سازمانهای پرولتکولت را بدون قید و شرط موظف می‌دارد خود را کلأ بعنوان ارگان‌های فرعی شبکه مؤسسات کمیساريای ملی آموزش و روشنگری پشمارند و تحت رهبری عمومی حکومت شوروی (خصوصاً کمیساريای ملی آموزش و روشنگری) و حزب کمونیست روسیه وظایف خویش را بعنوان بخشی از وظایف دیکتاتوری پرولتاریا انجام دهند.

کنم، چونکه هر نام و وجه تسمیه‌ای یکنوع شوختی است. حالا مگر نام جدید؛ گلاوپولیت پروسوت (سازمان کل آموزش و روشنگری سی - م.) تصویب شده است.

و چون این مسئله حل شده است، شما ایراد و تذکر مرا فقط نوان یک تذکر شخصی پذیرید. اگر کار فقط به تغییر وجه سیمیه محدود نگردد، از آن می‌توان فقط اظهار خوشوقتی کرد. اگر ما بتوانیم کارکنان جدیدی به کارهای فرهنگی و روشنگری بدل نماییم، آنوقت کار تنها منحصر به نام جدید نبوده و آنوقت می‌توان با نکته ضعف «شوری» که چسباندن عنوان روی هر کار جدید و هر مؤسسهٔ جدید است سازگار شویم. در صورت موقیت ما چیزی بیش از آنچه تا کنون بست آمده، کسب خواهیم کرد.

عملدهترین نکته‌ای که رفقا را باید به اتفاق ما بشرکت در کار مشترک فرهنگی و روشنگری وادرد، مسئلهٔ رابطه آموزش و روشنگری با سیاست ماست. اگر لازم باشد نام می‌تواند چیزی در بر داشته باشد، چونکه ما در تمام مسیر کار و فعالیت روشنگرانه خود نمی‌توانیم روی نقطهٔ سابق دوری آموزش و روشنگری از سیاست بایستیم، نمی‌توانیم کار روشنگری را با سیاست مربوط نسازیم. چنین فکری در جامعهٔ بورژوازی حکمفرما بوده و هست. تسمیهٔ «آموزش و روشنگری خارج از سیاست» یا «غیرسیاسی»، سالوسی بورژوازی است و چیزی جز اغفال و فریب توده‌ها نیست که ۹۹ درصدشان با سلطهٔ کلیسا و مالکیت خصوصی و غیره، تحقیر شده‌اند. بورژوازی ضمن سیادت در همهٔ کشورهایی که هنوز کشور بورژوازی هستند همانا بچنین اغفال و فریب توده‌ها اشتغال دارد. و دستگاه، هر چه در آنجا اهمیت بیشتری داشته باشد، از سرمایه و سیاست آن آزادی کمتری دارد.

در همهٔ کشورهای بورژوازی، ارتباط دستگاه سیاسی با آموزش و روشنگری فوق العاده بحکم است، گرچه جامعهٔ بورژوازی صراحتاً نمی‌تواند به این نکته اذعان نماید. ضمناً این جامعه توده‌ها را از

راه کلیسا، از راه همهٔ آئین و مقررات مالکیت خصوصی، تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ضمناً وظیفهٔ اصلی ما این است که در برابر «حقیقت» بورژوازی حقیقت خود را قرار دهیم و وادار سازیم بر آن اذعان نمایند. گذار از جامعهٔ بورژوازی بسیاست پرولتاپیا گذاری است بسیار دشوار، علی‌الخصوص که بورژوازی بدون احساس خستگی با کلیهٔ دستگاه تبلیغ و آرتیتاسیون خود، بما تهمت می‌زند، و هر چه می‌تواند بیشتر می‌کوشد نقش هرچه مهمتر دیکتاتوری پرولتاپیا و وظیفهٔ تربیتی آنرا که بویژه در روسیه اهمیت دارد، در کشوریکه پرولتاپیا اقلیت جمعیت را تشکیل می‌دهد، کم‌اهمیت وانمود سازد. و ضمناً در اینجا این وظیفه باید در درجهٔ اول اهمیت قرار گیرد چونکه ما باید تode‌ها را برای ساختمان سوسياليسیم آماده سازیم. اگر پرولتاپیا حس آگاهی بزرگ، انضباط بزرگ و وفاداری بزرگ در مبارزه علیه بورژوازی، یعنی مجموع آن وظایفی را که انجامشان برای پیروزی کامل پرولتاپیا بر دشمن اصلی و دیرینش لازم است، در خود ایجاد نمی‌کرد، از دیکتاتوری پرولتاپیا حرفي هم نمی‌توانست درمیان باشد.

ما روی نقطهٔ نظر تخیلی نایستاده‌ایم که گویا تode‌های زحمتکشان برای جامعهٔ سوسياليسیتی آماده شده‌اند. ما بر اساس مدارک و اطلاعات دقیق تمامی تاریخ سوسياليسیم کارگری می‌دانیم که چنین نیست، و آمادگی برای سوسياليسیم را فقط صنعت بزرگ، مبارزة اعتصابی و تشكل سیاسی فراهم می‌سازد. و پرولتاپیا برای کسب پیروزی، برای انجام تحول سوسياليسیتی باید قادر باشد متعدد اقدام نماید و استثمار گران را واژگون سازد. و حالا می‌بینیم وقتی که پرولتاپیا زمام حکومت را بدست خود گرفته همهٔ استعدادهای لازم را کسب نموده و آنها را از قوهٔ ب فعل آورده است.

برای کارکنان آموزش و روشنگری و برای حزب کمونیست بعنوان پیشاپنگ مبارزه، وظیفهٔ اصلی باید کمک به تربیت و آموزش تode‌های زحمتکشان باشد تا عادات و رسوم کهنه که از نظام کهنه برای ما به ارت رسیده، رسوم و عادات مالکیت که انبوه تode‌ها

را کاملاً اشیاع می‌کنند، از بین بود. این وظیفهٔ اصلی سرتاسر تحول سوسیالیستی هرگز نباید هنگام بررسی آن مسائل جزئی که آنهمه توجه کمیتهٔ مرکزی حزب و شورای کمیسیرهای ملی را بخود مشغول داشته بود، از نظر دور گردد. چگونه سازمان کل آموزش و روشنگری سیاسی تشکیل کرد و چگونه آنرا با اداراتی متعدد ساخت و چگونه آنرا نه تنها با مرکز بلکه همچنین با ادارات محلی ارتباط داد— به این سوال، رقایی که در این کارصلاحیت پیشتری داردند و از تجربهٔ زیاد برخوردارند و مخصوصاً آنرا بررسی نموده‌اند پاسخ خواهند داد. من فقط می‌خواستم نکات اساسی جانب اصولی مطلب را خاطرنشان سازم. ما نمی‌توانیم مطلب را باز نگذاریم و برخلاف همهٔ دروغهای کهنه باید صراحتاً اذعان نماییم که آموزش نمی‌تواند با سیاست مربوط نباشد.

ما در لحظهٔ تاریخی مبارزه با بورژوازی جهانی زندگی می‌کنیم که خیلی و بمراتب از ما قوی‌تر است. در چنین لحظهٔ مبارزه، ما باید از ساختمان انقلابی دفاع کنیم و علیه بورژوازی هم از راه جنگ و از این هم بیشتر از راه مسلکی، از راه تربیت، مبارزه فماییم تا اینکه عادات و ممارسات و معتقداتی که طبقهٔ کارگر طی دهها سال متمادی در مبارزة بخاطر آزادی سیاسی در خود پرورش داده است، تا اینکه همهٔ این عادات و ممارسات و ایده‌ها حربهٔ تربیت همهٔ زحمتکشان باشد، و وظیفهٔ حل مسئله که همانا چگونه باید تربیت نمود، بعدها پرولتاریاست. باید این حس آگاهی را پرورش داد که جایز نیست و نباید در خارج از مبارزة پرولتاریا ایستاد که اینکه بیش از پیش همهٔ کشورهای جهان را بدون استثناء فرا می‌گیرد، نباید از تمامی سیاست بین‌المللی برکنار بود. اتحاد همهٔ کشورهای نیرومند سرمایه‌داری جهان علیه روسیهٔ شوروی— پایهٔ اصلی سیاست کنونی بین‌المللی است. و باید هم اذعان داشت که سرنوشت صدها میلیون زحمتکش در کشورهای سرمایه‌داری بسته به آنست. چونکه در حال حاضر گوشهای در جهان نیست که تابع مشتی کشورهای سرمایه‌داری نباشد. با این ترتیب، وضعی پیش

می‌آید که باید یا از مبارزه جاری کناره گرفت و مانند آن افراد نفهم و جاهلی که از انقلاب و جنگ کنار مانده‌اند و تمامی اغفال و فریب توده‌ها را توسط بورژوازی نمی‌بینند، نمی‌بینند که چگونه بورژوازی عمدتاً این توده‌ها را در جهالت نگه‌میدارد، ناگاهی کامل خود را به ثبوت رساند و یا برای مبارزه در راه دیکتاتوری پرولتاریا بپا خاست.

ما درباره این مبارزه پرولتاریا کاملاً آشکار و صریح سخن می‌گوییم، و هر کس باید یا این طرف—طرف ما را بگیرد و یا طرف دیگر را. هر تلاشی برای نایستادن در این یا آن طرف بشکست و جنجال منجر می‌گردد.

ما ضمن توجه و دقت بمقایسی بی‌پایان کرنیتسکی‌ماب‌ها (۲۹)، بقایای اسارها، سوسیال‌دموکرات‌ها در سیمای یودنیچ‌ها، کلچاک‌ها، پتلوراها و باختوها و غیره، شاهد آنچنان اشکال و رنگهای مختلف ضدانقلاب در نقاط مختلف روسیه هستیم که میتوانیم بگوییم که بیش از هر کس دیگر آبدیده هستیم، و وقتی به اروپای باختری نگاه می‌کنیم می‌بینیم که در آنجا پدیده‌هایی که ما داشتیم تکرار می‌شود، تاریخ ما تکرار می‌شود. تقریباً در همه‌جا عناصر کرنیتسکی‌ماب همراه بورژوازی بچشم می‌خورند. اینها در تعدادی از کشورها بویژه در آلمان سلطه و سیادت دارند. در همه‌جا همین وضع مشاهده می‌شود: اتخاذ یک نوع موضع وسط میان و این نکته مسلم است که یا دیکتاتوری سفید (بورژوازی در تمام کشورهای اروپای باختری ضمن مسلح شدن برضد ما برای برقرار ساختن آن آماده می‌شود) یا دیکتاتوری پرولتاریا. ما این جریان را آنچنان حاد و عمیق تحمل کرده‌ایم که احتیاج نیست که من درباره کمونیست‌های روس زیاد حرف بزنم. از اینجا نتیجه و تنها یک نتیجه گرفته می‌شود که باید پایه و اساس همه قضاوت‌ها و نظریات مربوط با سازمان کل آموزش و روشنگری سیاسی قرار گیرد. مقدم بر هر چیز در کار این سازمان باید تفوق و حکمرانی سیاست حزب کمونیست آشکاراً پذیرفته شود. شکل و نحوه دیگر نمی‌شناسیم، و هیچ کشوری هنوز شکل دیگر

تنظیم نکرده است. حزب ممکن است کم و بیش با منافع طبقهٔ خود مطابقت داشته باشد، دستخوش تغییرات و اصلاحاتی می‌شود، ولی ما هنوز شکل بهتری نمی‌شناسیم و سرتاسر مبارزه در روسیهٔ شوروی که سه سال است جلوی تعرضات امپریالیسم جهانی را گرفته است، با این نکته ارتباط دارد که حزب آگاهانه وظیفهٔ خود می‌شمارد به پرولتاریا در ایفای نقش او بعنوان مردمی و سازمانده و رهبر، یعنی در ایفای آن نقشی کمک کند که بدون آن تلاشی و ازهم پاشیدگی سرمایه‌داری محل است. توده‌های زحمتکش، توده‌های دهقانان و کارگران باید بر عادات کهنهٔ روش‌فکران فایق آمده و غلبه کنند و خود را برای ساختمان کمونیسم تجدید تربیت نمایند که بدون این کار آغاز ساختمان غیرممکن است. سرتاسر تجربه و آزمون ما نشان می‌دهد که این کار خیلی جدی است و از این رو اذعان به نقش برتر و سروی حزب را باید در نظر داشته باشیم و ما نمی‌توانیم این نکته را ضمن بررسی مسئلهٔ فعالیت و آرایش سازمانی نادیده بگیریم. دربارهٔ چگونگی انجام این کار باید هنوز خیلی صحبت کرد و هم در کمیتهٔ مرکزی حزب و هم در شورای کمیسراهای ملی باید در این باره بگفتگو پرداخت؛ آن فرمانی که دیروز از تصویب گذشت اساسی برای فعالیت سازمان کل آبوزش و روشنگری سیاسی است ولی این فرمان در شورای کمیسراهای ملی هنوز راه خود را به اتمام نرسانده است. بزودی این فرمان انتشار خواهد یافت و شما در شکل نهایی و اصلاح‌شده خواهید دید که افهار مستقیم دربارهٔ برخورد بحزب در آنجا نیست.

اما ما باید بداییم و بخاطر داشته باشیم که هر گونه قانون حقوقی و واقعی جمهوری شوروی بر این بناست که حزب همه را بر یک پایهٔ اصلی اصلاح و منصوب می‌کند و بربا می‌دارد که عناصر کمونیستی مربوط با پرولتاریا بتوانند با روح خود این پرولتاریا را سرشار و اشیاع کنند و آنرا تابع خود نمایند و از شر اغفال و فریب بورژوازی که مدت‌هاست سعی داریم آنرا ازین بپریم، آزاد سازند. کمیسرایی ملی آبوزش و روشنگری دوران مبارزه طولانی را

از سر گذرانده است، سازمان معلمان مدتی مدید با تحول سوسیالیستی مبارزه می‌کرد. در این جامعه^۱ معلمان توهمنات بورژوازی بویژه قوت گرفته بود و مبارزه طولانی بشکل کارشناسی مستقیم و بربناهی توهمنات مصرانه بورژوازی، جریان داشت و ما ناگزیریم یواش یواش و قدم بقدم، موضع و موقعیت کمونیستی را بدست آوریم. برای سازمان کل آموزش و روشنگری سیاسی که بکار آموزش خارج از مدرسه استغال دارد و مسئله^۲ این آموزش و روشنگری توده‌ها را حل می‌کند، وظیفه^۳ بویژه روشن آنست که با اذعان به رهبری حزبی، این دستگاه عظیم—این ارتش نیم‌میلیونی معلمین را که اینک بخدمت کارگر کمر بسته است، تابع خود سازد و با روح خود سرشار کند و با آتش ابتکارات خود آنرا روشن نماید. کارکنان آموزش و روشنگری و معلمان با روح توهمنات و عادات بورژوازی، با روحی که پرولتاریا دشمن و مخالف آنست، تربیت شده بودند و با پرولتاریا هیچ ارتباطی نداشتند. حالا ما باید ارتش جدید معلمان را تربیت کنیم که حتماً با حزب و با ایده‌های آن مربوط بوده و با روح آن اشباع شده باشد، باید توده‌های کارگر را بخود جلب نماید و روح کمونیسم را در آنها تلقین کند، و آنها را به آن کارهایی که کمونیست‌ها می‌کنند علاقمند سازد.

و چون باید با عادات و رسوم و ایده‌های کهنه قطع رابطه کرد، پس در برابر سازمان کل آموزش و روشنگری سیاسی و در برابر کارکنان آن، مهمترین وظیفه مطرح است که باید پیش از هر چیز سورد توجه قرار گیرد. و واقعاً هم اینجا ما با مشکلی روبرو هستیم و آن اینکه چگونه می‌توان جامعه^۴ معلمان را که اکثرآ بشیوهٔ سابق بار آمدۀ‌اند، با حزبیها، با کمونیست‌ها مربوط ساخت؟ این مسئله‌ای است بسیار دشوار و روی آن باید خیلی خیلی فکر کرد.

ببینیم چگونه باید اینهمه افراد مختلف را، از لحاظ سازمانی با هم مربوط ساخت. برای ما اصولاً در این باره تردید نمی‌تواند باشد که حزب کمونیست باید تفوق و سروری داشته باشد. با این ترتیب،

هدف فرهنگ سیاسی و آموزش سیاسی — تربیت کمونیست‌های واقعی و جدی است که قادرند بر دروغ و توهمات فاقد آیند، بتوده‌های زحمتکش کمک نمایند که بر نظام کهنه پیروز شوند و به ایجاد کشور بدون سرمایه‌داران و استثمارگران و بدون ملاکین بپردازند. و چگونه می‌توان این کار را کرد؟ این کار فقط با دارابودن همهٔ معلوماتی که معلمان از بورژوازی به ارت برده‌اند میسر و اسکان‌پذیر است. تمام دستاوردهای فنی کمونیسم بدون این کار محال می‌بود و هر گونه آرزویی در این باره پوج و خیال خام بشمار می‌رفت. و حال این مسئله مطرح است که چگونه می‌توان آنها را — این کارکنان را که عادت ندارند در ارتباط با سیاست، از جمله با سیاست مفید برای ما یعنی با سیاست لازم برای کمونیسم کار کنند، با هم مربوط ساخت. این وظیفه همانطوریکه گفتم وظیفهٔ بسیار دشواری است. و ما در کمیتهٔ مرکزی این مسئله را بررسی می‌کردیم و ضمن بررسی آن سعی داشتیم نتایج حاصله از تجربه و آزمون را در نظر بگیریم و فکر می‌کنیم کنگره‌ای نظیر کنگره امروز که اینک در آن صحبت می‌کنم، و کنفرانس نظیر کنفرانس شما از این لحاظ حائز اهمیت قراون خواهد بود. هر کمیتهٔ حزبی بهر سبلغ که سابقاً به او بعنوان فرد متعلق بمحل معین و سازمان معین نگاه می‌کردند، حالا باید بدیدهٔ دیگر نگاه کند. هر کدامشان متعلق بحزبی هستند که همهٔ کشور و سارže جهانی روسیهٔ شوروی علیه نظام بورژوازی را رهبری و اداره می‌کند، و نمایندهٔ طبقهٔ سارز و حزبی است که بر دستگاه عظیم دولتی حکم‌فرما و سلط است و باید حکم‌فرما باشد. خیلی خیلی از کمونیست‌ها که مكتب کار غیرعلنی و زیرزمینی را بنحوی عالی گذرانده‌اند، در سارže آزموده و آبدیده شده‌اند، نمی‌خواهند و نمی‌توانند تماسی اهمیت این تحول، این انتقال را درک کنند که او از آثیاتور مبلغ بربر سبلغان، بربر سازمان عظیم سیاسی مبدل می‌شود. در این ضمن اگر او عنوانی حتی ممکن است عنوان نامأتوسی مثلًاً متعددی امور آموزشگاههای ملی را پیدا

کند، این نکته آنقدرها اهمیت ندارد، بلکه مهم آنست که بتواند توده معلمان را رهبری کند.

باید گفت که صدھا هزار معلم در حکم دستگاهی است که باید کار را پیش ببرد، مغزها را بکار اندازد، با توهماتی که هنوز هم توده‌ها گرفتار آنند مبارزه کند. سیراث فرهنگ سرمایه‌داری که توده معلمان سرشار از نارساپیهای آن است و با وجود این نارساپیها نمی‌تواند کمونیستی باشد، در هر حال نمی‌تواند از جلب این معلمان به جرگهٔ کارکنان رشتهٔ روشنگری سیاسی، جلوگیری کند، چونکه این معلمان معلوماتی دارند که بدون آن، ما نمی‌توانیم بهدف خود برسیم.

ما باید صدھا هزار افراد لازم را بخدمت آموزش و روشنگری کمونیستی بگماریم. و این همان مستله‌ای است که در جبهه، در ارتش سرخ ما که دھها هزار نماینده ارتش سابق برای خدمت در آن جلب شده‌اند حل گردیده است. و آنها طی پروسهٔ طولانی، پروسهٔ تجدید تربیت در ارتش سرخ ادغام شدند تا اینکه با پیروزیهای خود آن را ثابت کردند. ما باید در کار فرهنگی و روشنگری خود آنرا سرمشق خود قرار دهیم. البته این کار چندان چشمگیر نیست، ولی حائز اهمیت بیشتری است. وجود هر آژیتاتور و مبلغ برای ما لازم و ضرور است، او وظیفهٔ خود را وقتی انجام می‌دهد که آکیداً با روح حزبی کار می‌کند، اما تنها بحزب اکتفاء نمی‌کند بلکه بخطاطر دارد که وظیفه‌اش رهبری صدھا هزار معلم، جلب توجه آنها و غلبه بر توهمات کهنهٔ بورژوازی، جلب آنها بکارهایی است که ما انجام می‌دهیم، همچنین تلقین ابعاد گستردهٔ کار ما به آنها است و ما تنها با پرداختن به این کار می‌توانیم این توده را که سرمایه داری مختنقش ساخته و از ما جدا می‌کرد، براه راست هدایت نماییم، و این همان وظایفی است که هر آژیتاتور و مبلغی که در خارج از چارچوب مدرسه کار می‌کند باید در راه انجام آنها بکوشد و نباید این وظایف را از نظر دور دارد. ضمن انجام این وظایف، مشکلات بسیار زیاد عملی پیش می‌آید، و شما باید بکمونیسم کمک

کنید و نماینده و رهبر نه فقط میثقلهای حزبی بلکه تمامی حکومت دولتی باشید، حکومتی که در دست طبقه^۱ کارگر است.

وظیفه^۲ ما درهم شکستن همه^۳ مقاومت سرمایه‌داران نه تنها در عرصه^۴ نظامی و سیاسی بلکه همچنین در عرصه^۵ مسلکی است که از همه عمیق‌تر و شدیدتر است. وظیفه^۶ کارکنان رشته^۷ آموزش و روشنگری ما، ایجاد این دگرگونی در توده‌هاست. علاقمندی و اشتیاق آن‌ها به آموزش و روشن شدن و پشتاخت کمونیسم، علاقمندی و اشتیاقی که ما شاهد آنیم ضامن پیروزی ما در این عرصه هم هست، گرچه ممکن است، این پیروزی مانند پیروزی در جبهه، به این زودیها بدلست نیاید و شاید با دشواری‌های زیاد و حتی گاهی هم با شکست‌هایی روبرو شویم، ولی سرانجام پیروزی با ما خواهد بود، در پایان می‌خواستم بمطلب دیگری هم اشاره کنم: ممکن است که اصطلاح سازمان کل آموزش و روشنگری سیاسی بدروستی مفهوم نباشد، و چون در این اصطلاح مفهوم «سیاسی» خاطرنشان می‌شود، سیاست در آن عمدت‌ترین جا را دارد.

اما سیاست یعنی چه؟ اگر سیاست را به مفهوم سابق بگیریم، احتمال دارد که مرتکب اشتباه بزرگ و سنگین شویم. سیاست — مبارزه میان طبقات است، سیاست — مناسبات پرولتاپیاست که در راه آزادی علیه بورژوازی جهانی مبارزه می‌کند. اما مبارزه ما، دو جانبه است. از یکطرف، وظیفه — محظوظیات نظام بورژوازی، عقیم گذاشتن تلاشهایی است که در جهت سرکوب حکومت شوروی، تلاشهایی که همه^۸ بورژوازی آنرا تکرار می‌کند بعمل می‌آید. تا کنون این وظیفه بیش از همه توجه ما را بخود جلب می‌کرد و مانع آن بود که بوظیفه^۹ دیگر، بوظیفه ساختمان بپردازیم. سیاست از زاویه^{۱۰} جهان‌بینی بورژوازی گویی از اقتصاد جدأ بود، بورژوازی می‌گفت: دهقانان، کار کنید تا امکان زندگی پیدا نمایید، کارگران، کار کنید تا در بازار همه^{۱۱} مایحتاج زندگی را بدلست آورید تا زندگی کنید، و اما اعمال سیاست اقتصادی بعهدۀ اربابان شماست. ولی ضمناً باید گفت که چنین نیست. سیاست باید کار خود مردم، کار پرولتاپیا

باشد. و در اینجا باید خاطرنشان سازیم که ما نه دهم وقت خود را صرف مبارزه با بورژوازی می‌کنیم. پیروزیهای ما بر ورانگل که دیروز شرح آنها را خواندیم و امروز درباره آنها و احتمالاً فردا خواهید خواند، نشان می‌دهد که یک مرحله^۱ مبارزه دارد بپایان می‌رسد، و ما با یکده از کشورهای باختیری بصلاح نایل آمدہ‌ایم، و هر پیروزی در جبهه^۲ جنگ دست ما را برای مبارزه داخلی، برای اجرای سیاست ساختمان کشور آزاد می‌کند. هر گاسی که ما را به پیروزی بر عناصر گارد سفید نزدیک می‌سازد بتدریج مرکز ثقل مبارزه را بعرضه^۳ سیاست اقتصادی منتقل می‌سازد. تبلیغات تراز قدیم اما این تبلیغات تراز قدیم بهیچ دردی نمی‌خورد، چونکه عملاً باید نشان داد که سوسیالیسم را چگونه باید برقا ساخت. سرتاسر تبلیغات باید بر تجربه و آزمون سیاسی ساختمان اقتصادی مبنی باشد. این عمدترين وظیفه^۴ ماست، و اگر کسی بخواهد آنرا بمفهوم سابق کلمه بفهمد، چنین کسی، فرد عقب‌مانده‌ای خواهد بود و نمی‌تواند در میان توده‌های دهقانان و کارگران بکار تبلیغات بپردازد. در حال حاضر سیاست عمدت ماست باید ساختمان اقتصادی کشور باشد تا بتوان مقدار بیشتری غله جمع‌آوری کرد، مقدار بیشتری زغال استخراج نمود و این مسئله را حل کرد که از این مقدار غله و زغال هرچه بهتر استفاده شود تا کسی گرسنه نماند، — چنین است سیاست ما. و تمامی آژیتاسیون و تبلیغات ما باید بر این اساس استوار باشد. باید کمتر حرف زد، چونکه با حرف نمی‌توانید نیازهای زحمتکشان را برآورده سازید. بمحض اینکه جنگ بما امکان دهد مرکز ثقل فعالیت را از مبارزه با بورژوازی، با ورانگل، با عناصر گارد سفید آزاد کنیم، بسیاست اقتصادی خواهیم پرداخت. و در اینجا آژیتاسیون و تبلیغات نقش هر چه روزافزون و بزرگتری ایفاء خواهد کرد.

هر مبلغ باید رهبر دولتی، رهبر همه^۵ دهقانان و کارگران در امر ساختمان اقتصادی باشد و او باید بگوید کسی که می‌خواهد

کمونیست باشد لازم است چه چیزهایی بداند، و باید کدام جزوی‌ها و کدام کتابها را مطالعه نماید. و از این راه است که ما اقتصادیات را بهبود خواهیم داد و آنرا گستردۀ تر و اجتماعی‌تر خواهیم کرد، بر میزان تولید خواهیم افزود، بوضع تأیین غله مورد نیاز کشور بهبود خواهیم پختشید، محصولات حاصله را بشیوهٔ صحیح تری توزیع خواهیم کرد، بر میزان استخراج زغال خواهیم افزود و صنایع را بدون سرمایه‌داری و دور از روح سرمایه‌داری، احیاء خواهیم نمود. کمونیسم یعنی چه؟ تمام تبلیغات دربارهٔ کمونیسم باید آنچنان باشد که رهبری عملی امور دولتی انجام گیرد. توده‌های کارگری باید بکار کمونیسم همانند کار خود اشتغال ورزند. این کار بنحو بدی، با هزاران خطاء و اشتباه صورت می‌گیرد. ما این نکته را کتمان نمی‌کنیم، ولی خود کارگران و دهقانان باید با کمک ما، با کمک نسبتاً کم و ناچیز ما دستگاه ما را تنظیم کرده و اصلاح نمایند؛ این دستگاه، دیگر برای ما برنامه، توری و وظیفه نبوده، برای ما این کار ساختمان واقعی امروزین است. و اگر ما در جنگ با دشمنان شدیدترین شکست‌ها را از آنها خوردیم، در مقابل از آن شکست‌ها درس می‌آموختیم و به پیروزی کامل رسیدیم. و حالا هم ما باید از هر شکستی معلوماتی کسب نماییم و بخطاطر داشته باشیم که باید کارگران و دهقانان را با نشان دادن نمونهٔ کار انجام گرفته تعلیم دهیم و باید بپدیده‌های بد در کار خود اشاره کنیم تا در آینده از آنها اجتناب گردد.

از روی نمونهٔ این ساختمان و با تکرار خیلی زیاد آن می‌توانیم از رؤسای بد کمونیست، سازندگان واقعی و مقدم بر همه سازندگان اقتصادیات کشور را بوجود آوریم. ما بهمهٔ هدفهایی که باید برسیم، خواهیم رسید، و همهٔ موانع را که از نظام کهنه برایمان باقی مانده است و نمی‌توان فوراً آنها را از بین بر طرف خواهیم کرد، باید توده‌ها را تجدید تربیت نمود و تنها آژیتاسیون و تبلیغات است که می‌تواند آنها را تجدید تربیت نماید، باید در درجهٔ اول توده‌ها را با ساختمان زندگی عمومی اقتصادی مربوط ساخت. این کار باید

کار عمده و اساسی برای هر آژیتاتور-مبلغ باشد، و وقتی او این کار را فرا گیرد، موقعیتش در کار تأمین خواهد شد. (کفردنهاي پرشور.)

از روی متن «مجموعه آثار و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد ۴۱، ص ۳۹۸-۴۰۸ ترجمه و چاپ شده است

«بولتن اجلاس سراسر روسیه سازمانهای آموزش و روشنگری سیاسی (۱-۸ نوامبر سال ۱۹۲۰)»، مسکو

پیش‌نویس قطعنامهٔ هربو^{*}

به «وظایف اتحادیه‌ها و طرق انجام آنها» (۳۰)

کنفرانس بر طبق تصمیمات کنگرهٔ نهم حزب کمونیست روسیه، بار دیگر توجه اتحادیه‌ها را بضرورت اجرای بلاانحراف آنها معطوف می‌دارد و از جمله خاطرنشان می‌سازد که شیوهٔ ضربتی بمفهوم رعایت برنامهٔ واحد اقتصادی که پرقراری نوبت معین در کار ساختمان اقتصادی را ایجاب می‌کند، مسلم و حتمی است. در عین حال اکنون بنایه اذعان کنفرانس حزبی سپتامبر سال ۱۹۲۰ انتقال از شیوهٔ ضربتی بشیوهٔ رعایت توازن بویژه در امر اعزام یکسلسلهٔ از بهترین نیروهای سازماندهی از اتحادیه‌هایی برای تقویت تمامی شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه بطور کلی، برای بهبود تمامی دستگاه آن، برای سیستماتیزاسیون گسترشدهٔ کار در همهٔ اتحادیه‌ها و بدین ترتیب تقویت جنبش اتحادیه بطور کلی باید پتدربیج ولی بلاانحراف آغاز گردد.

از جمله این شیوه باید در تسکتران (۳۱) بکار برد شود، و تقویت ناموزون آن نسبت به اتحادیه‌های دیگر باید قطع گردد و مقدار اضافی بهترین نیروها، آن شیوه‌های ارتقاء سطح دمکراتیسم و استقلال عمل، شرکت در مدیریت صنایع، گسترش دامنهٔ مسابقات و غیره را که در عمل بهترین نتیجه را داده‌اند، باید بتمامی جنبش اتحادیه‌ای منتقل کند.

کنفرانس با اذعان بضرورت مسلم رشد و توسعه و تقویت شرکت اتحادیه‌ها در مدیریت تولید بر طبق تصمیم کنگرهٔ نهم حزب کمونیست روسیه به شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه مأموریت می‌دهد

پیش نویس قطعنامه^۱ مربوط به «وظایف اتحادیه ها و طرق انجام آنها» ۹۵

بیدرنگ تجربه^۲ عملی بهترین اتحادیه ها و بنگاهها را از این لحاظ ترازبندی و دستورالعمل هرچه مفصل تری تنظیم کند که با کمک آن این تجربه مورد استفاده همه^۳ اتحادیه ها قرار گیرد و آنها را موظف سازد که با انرژی و نظم و ترتیب بیشتری به استفاده از آن پردازند.

از جمله درباره جلب کارشناسان.

از روی متن مجموعه^۴
آثار و. ای. لنین،
چاپ^۵، جلد ۴۲،
ص ۹—۱۰ ترجمه و
چاپ شده است

در ماه نوامبر سال ۱۹۶۰
حداکثر تا هشتم نوامبر
نوشته شده است

برای نخستین بار در سال ۱۹۵۰ در مجموعه^۶ آثار
و. ای. لنین، چاپ^۷،
جلد ۳۱ چاپ شده است

ات
گند
هما
ر و
غمرب
یل
ک
فتشا
بمه
با
پا
بای
ص
به

که ما می‌باشیستی علیه و رانگل که از طرف امپریالیستی (۳۴) بسمی شناخته شده و وسائل عظیم نظمی و کمک‌های دیگر دریافت کرده بود، مبارزه می‌کنند می‌باشیستی برای اینکه هر چه معنی است زودتر بجنگنده بخشیدیدم بتمرکز سریع نیروها دست می‌زدیدم تا ضربت قوی و رانگل وارد آوریم. البته شما می‌دانید که ارتضی سرخ چه خارق‌العاده‌ای از خود نشان داد و بر چنان موانع و چنان استیحاش مسلط شد که حتی کارشناسان و شخصیت‌های نظامی آنها را رخنه نمی‌شمردند. آن پیروزی کامل و قاطع و پیاریخ ارتضی سرخ است. با این ترتیب، جنگی که عناصر گروه غیرقابل وصول می‌شمردند.

سریع که در برابر و رانگل بدست آمد، یک از درخشان‌ترین صفت سفید و امپریالیستها بنا تحمیل کرده بودند، پایان یافت.

حالا ما می‌توانیم با اطمینان و قاطعیت خیلی بیشتری بکار لازم مساختمان اقتصادی که برای ما دلیل‌زیر است و از دیرباز ما را بسوی خود جلب می‌کند، پیروزیم و مطمئن باشیم که کارفرمایان سرمایه‌دار به آن سهولتی که در گذشته برایشان سیسر بود نخواهند توانست این کار را عقیم گذارند. ولی بدیهی است که ما باید گوش بزنگ باشیم. ما بینیچوجه نمی‌توانیم بگوئیم که حالا دیگر در برابر جنگ تضمین داریم. این کمبود تضمین ابدأ از آن لحظات نیست که ما هنوز قراردادهای رسمی صلح را در اختیار نداریم. ما نیک می‌دانیم که بازمانده‌های ارتضی و رانگل نابود نشده بلکه در فاصله نیچندان دور پنهان گردیده‌اند و تحت حمایت و حراست هستند و بکمک دول سرمایه‌داری احیاء می‌شوند. ما نیک می‌دانیم که سازمانهای گارد سفید روسی سخت تلاش و نقل می‌کنند که بازمانده‌های جنگی گوناگون تشکیل دهند و در فرصت مناسب آنها را بهمراه نیروهایی که و رانگل در اختیار دارد برای تهاجم مجدد بروسیه آماده سازند.

از این رو ما باید در هر حال آمادگی جنگی خود را حفظ کنیم. ما باید بدون دلگرمی به خوبی که تا کنون بر امپریالیسم وارد ای های بدیهید

آورده‌ایم، ارتش سرخ خود را بهر قیمتی شده در حال آمادگی جنگی کامل نگاهداریم و قدرت جنگی آنرا افزایش دهیم. البته معاف کردن بخش معینی از ارتش و ترجیح سریع آن مانع این امر نخواهد شد. ما گمان می‌کنیم تجربه عظیمی که ارتش سرخ و رهبران آن طی دوران جنگ اندوخته‌اند، اکنون برای بهبود کیفیت آن بما کمک خواهد کرد. ما کاری خواهیم کرد که در عین کاهش تعداد نفرات ارتش، هسته اصلی آن چنان حفظ شود که از نظر هزینه نگهداری سنگینی توانفسا برای جمهوری نداشته باشد و در عین حال با وجود کمتر شدن عده نفرات ارتش در صورت لزوم بهتر از پیش بتوانیم آنرا بپارهیم و نیروی نظامی بیشتری بسیج کنیم. و ما یقین داریم که همه دولت‌های همسایه که بسبب پشتیبانی از توطئه‌های نیروهای گارد سفید علیه ما خسارات بسیار متحمل شده‌اند بحد کافی درس غیرقابل انکار از تجربه را در نظر گرفته و برای آشتبایی پذیری ما که همه آنرا نشانه ضعف ما می‌شمردند چنانکه باید و شاید ارزش قابل شده باشند. آنها می‌باشند پس از سه سال تجربه یقین حاصل کنند که وقتی ما حداقلی روحیه پایداری و صلحجویانه از خود نشان می‌دهیم، در عین حال از نظر نظامی نیز آماده هستیم. و هر گونه اقدام بجنگ علیه ما، برای دولت که در چنین جنگی شرکت جویند در قیاس با آنچه در نتیجه جنگ و پس از جنگ بدست خواهند آورد بدتر از شرایطی خواهد بود که می‌توانستند بدون جنگ و قبل از جنگ داشته باشند. این نکته در مورد چند دولت به ثبوت رسیده است. و این موقعيت و دستاوردهای است که از آن چشم نخواهیم پوشید و هیچیک از دولت که ما را احاطه کرده‌اند یا با روسیه تماس سیاسی دارند آنرا فراموش نخواهند کرد. در پرتو این امر مناسبات ما با دولتهای همسایه پیوسته رو به بهبود می‌رود. شما می‌دانید که قرارداد صلح با یکسلسله از کشورهای هم‌مرز روسیه در غرب که سابقاً جزو امپراتوری سابق روسیه بودند و شناسایی استقلال و حاکمیت بی‌قید و شرط خود را از سوی حکومت شوروی، بر وفق اصول بنیادی سیاست ما

کسب کرده‌اند، بطور قطعی ا مضباء شده است (۳۵). صلح مبتنی بر این پایه‌ها شانس کامل دارد که پایدارتر از چیزی باشد که مطلوب و دلخواه سرمایه‌داران و برخی از دولتهای اروپای غربی است. در مورد دولت لتونی باید بگوییم که زمانی مثل این بود که مناسبات ما را خطر تیرگی تمدید می‌کرد و کار به امکان پیدایش فکر قطع روابط سیاسی، رسید. ولی اتفاقاً گزارش اخیر نماینده ما در لتونی دال بر آنست که تغییراتی در سیاست روی داده و پسیاری از سوه تفاهمات و انگیزه‌هایی که بحق برای ناخستی وجود داشت، از هیان رفته است. جداً امید می‌رود که ما در آینده نزدیک با لتونی روابط اقتصادی محکم بر قرار سازیم - از نظر مبادله کالا با اروپای غربی، لتونی برای ما البته سودمندتر از استونی و دیگر کشورهای هم‌مرز با جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه خواهد بود.

رقا، این مطلب را نیز باید متذکر شوم که در شرق سیاست ما طی این یکسال پکایاییهای بزرگ رسیده است. ما باید از تشکیل و تحکیم جمهوریهای شوروی بخارا، آذربایجان و ارمنستان اظهار خوشوقتی کنیم. این جمهوریها نه تنها استقلال کامل خود را احیاء کرده‌اند، بلکه زمام حکومت را نیز در آنها کارگران و دهقانان بدست گرفته‌اند. وجود این جمهوریها گواه و موئید آنست که اندیشه‌ها و اصول حکومت شوروی مفهوم و بی‌درنگ تحقق پذیرند آنهم نه تنها در کشورهای پیشرفت‌هسته صنعتی که پایگاه اجتماعی چون پرولتاریا دارند، بلکه در کشورهایی هم که دهقانان چنین پایگاهی را تشکیل می‌دهند. اندیشه شوراهای دهقانی پیروز شده است. انتقال حکومت بدست دهقانان تأمین است؛ زمین و وسائل تولید در دست آنهاست. مناسبات دوستانه میان جمهوری‌های دهقانی شوروی و جمهوری سوسیالیستی روسیه در پرتو نتایج عملی سیاست ما ثبت شده است.

ما همچنین می‌توانیم از اضایای قریب الوقوع قرارداد با ایران اظهار خوشوقتی کنیم، و چون منافع بنیادی همهٔ خلقهایی که از

ستم امپریالیسم در رنج و عذابند با همدیگر مطابقت دارد، لذا مناسبات دوستانه^۱ ما با این کشور تأیین است (۳۶).

ما باید برقراری و تحکیم روزافزون مناسبات دوستانه با افغانستان و از آنهم بیشتر با ترکیه را خاطرنشان سازیم. در مورد دولت اخیر، کشورهای آنتانت تمام تلاشهای خود را بکار می‌برند تا استقرار هر گونه مناسبات عادی میان ترکیه و کشورهای اروپای غربی را غیرممکن سازند. این امر در سایه تحکیم پایه‌های حکومت شوروی، بیش از پیش موجباتی فراهم می‌سازد، که علیرغم تمام ضدیت‌ها و دسیسه‌های بورژوازی و علیرغم ادامه وجود کشورهای بورژوازی پیرامون روسیه، اتحاد و مناسبات دوستانه روسیه با ملل ستمدیده خاورزیین تحکیم می‌باید، زیرا مهمترین مسئله در تمامی سیاست عبارتست از زورگویی امپریالیستی نسبت بحقهایی که سعادت نداشتند در جرگه^۲ فاتحان قرار گیرند. همین سیاست جهانی امپریالیسم است که موجبات نزدیکی و اتحاد و دوستی همه^۳ خلقهای ستمدیده را فراهم می‌آورد. و کامیابی ما در این زمینه در غرب نیز در قبال دول اروپایی‌تر نشان می‌دهد که پایه‌های کنونی سیاست خارجی ما درست است و روند بهبود وضع بین‌المللی ما بر بنیاد استوار قرار دارد. ما اطمینان داریم که با ادامه^۴ سیاست صلح‌دوستانه^۵ خود و گذشت‌هایی که قابل خواهیم شد (و باید قابل شویم تا از جنگ اجتناب ورزیم)، علیرغم تمام دسایس و نقشه‌های امپریالیست‌ها که البته همیشه می‌توانند این یا آن دولت را بستیز با ما برانگیزنند، علیرغم همه^۶ اینها مشی اساسی سیاست ما از یکسو و منافع بنیادی ناشی از سرشت سیاست امپریالیستی از سوی دیگر، تأثیر خود را می‌بخشنند و جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه و شمار روزافزون از دول همچوار آنرا بیش از پیش وابی‌دارند تا پیوند‌های محکمتری با بدیگر برقرار سازند. و این وثیقه‌ای است برای آنکه ما بتوانیم خود را بطور اساسی وقف ساختمان اقتصادی کنیم و ملتی طولانی‌تر با خاطری آرام و با استواری و اطمینان مشغول کار شویم. همچنین باید بگوییم که در حال حاضر با انگلستان درباره اضهای

قرارداد بازرگانی مذاکره می‌شود. متأسفانه این مذاکرات بسی بیش از تمايل و دلخواه ما بطول انجامیده است، ولی تقصیر بهیچوجه از ما نیست. در همان ماه ژوئیه که دولت انگلیس در لحظه^۱ بزرگترین کامپایپ نیروهای شوروی متن قراردادی را که اسکان برقراری روابط بازرگانی را تأمین می‌کرد رسماً بما پیشنهاد کرد و ما موافقت کامل خود را ابراز داشتیم، ولی از آن هنگام تا کنون مبارزه میان جریانهای درون دولت انگلیس و درون کشور انگلستان، جلوی این کار را گرفته است (۳۷). ما تزلزلات دولت انگلیس و تهدیدهای آنرا دایر بقطع کامل تماس با ما و اعزام بیدرنگ ناوگان خود به پتروگراد می‌بینیم. ما اینها را دیده‌ایم، ولی این وضع را هم دیدیم که در قبال چنین تهدیدی چگونه سراسر انگلستان از «کمیته‌های عمل» (۳۸) پوشیده می‌شد. ما دیدیم که چگونه تندروترین هواداران جریان اپورتونیستی و رهبران آنان زیر فشار کارگران مجبور شدند این سیاست بکلی «خلاف قانون اساسی» یعنی سیاستی را در پیش گیرند که خودشان دیروز آنرا محاکوم می‌کردند. معلوم شد که نیروی فشار و آگاهی توده‌های رحمتکش، علیرغم تمام پیشداوریهای مشویکی که تا کنون بر جنبش سندیکایی انگلستان فرمانروا بود، راه را چنان هموار کرده بود که شاخ سیاست جنگ طلبانه^۲ امپریالیست‌ها را می‌شکست. حالا نیز ما ضمن ادامه^۳ سیاست مسالمت‌آمیز خود با طرحی که دولت انگلیس در ماه ژوئیه پیشنهاد کرده است موافقیم و حاضریم قرارداد بازرگانی را بیدرنگ امضاء کنیم، و اگر این قرارداد تا کنون امضاء نشده است گناه آن فقط بگردن آن جریانها و گرایشها در مخالف زمامدار انگلیس است که می‌خواهند از انعقاد قرارداد بازرگانی جلوگیری کنند و نه فقط برخلاف اراده اکثریت کارگران بلکه حتی برخلاف اراده اکثریت بورژوازی انگلیس پار دیگر دست خود را برای هجوم به روسیه^۴ شوروی باز نگاهدازند. راستی، تقصیران امر بگردن آنهاست.

هر قدر این سیاست در برخی مخالف متنفذ انگلستان، در مخالف سرمایه^۵ مالی و امپریالیستها بیشتر ادامه یابد و خامت وضع مالی را

بیشتر حدت می‌دهد و عقد نیمچه قرارداد بیان انگلستان بورژوایی و جمهوری شوروی را که اکنون ضرورت دارد بیشتر بتعویق می‌اندازد و امپریالیستها را به لحظه‌ای که مجبور شوند بجای نیمچه قرارداد، یک قرارداد کامل را پذیرنده نزدیکتر می‌کند.

رققاء من باید بگویم که در پیوند با این قرارداد بازرگانی با انگلستان، مسئله‌ای مطرح است که یکی از بزرگترین مسائل را در می‌ساخت اقتصادی ما تشکیل می‌دهد و آنهم مسئله امتیازهای است. قانون مصوب ۲۳ نوامبر سال جاری درباره امتیازها در شمار مهمترین قوانینی است که طی دوران مورد گزارش توسط حکومت شوروی وضع شده است. شما همه البته با متن این قانون آشنا هستید و می‌دانید که ما اکنون در تکمیل آن، اسنادی منتشر ساخته‌ایم که می‌تواند کاملترین اطلاعات را درباره این مسئله در اختیار همه نمایندگان کنگره شوراها قرار دهد. ما جزوی انتشار داده‌ایم که علاوه بر متن این قانون، فهرستی از مهمترین موارد امتیازها یعنی امتیازهای مربوط به خواربار و جنگلها و معادن را نیز در بر دارد. تداویری اتخاذ کرده‌ایم که متن این قرارداد هر چه زودتر در کشورهای اروپای غربی انتشار باید و امیدواریم که سیاست ما درباره امتیازها از نظر عملی نیز قرین موفقیت باشد. ما بهیچوجه خطراتی را که این سیاست برای جمهوری سوسیالیستی شوروی و آنهم برای یک کشور ضعیف و عقب‌مانده در بر دارد، نادیده نمی‌گیریم. تا زمانی که جمهوری شوروی ما بصورت جزیره‌ای تنها در احاطه سراسر جهان سرمایه‌داری است، این تصور که استقلال اقتصادی ما کامل باشد و این یا آن خطرا مرا را تهدید نکند پنداریافی و خیال‌پردازی کمالاً مضیچ کخواهد بود. البته تا زمانی که یک چنین تناقضات بنیادی بر جاست، خطرات هم باقی خواهد بود و هیچ راه گریزی از آن وجود نخواهد داشت. ما فقط باید روی پای خود محکم بهایستیم تا این خطرات را از سر بگذرانیم و بتوانیم خطرات مهمتر را از خطرات کم‌اهمیت‌تر تمییز دهیم و خطرات کم‌اهمیت‌تر را بر خطرات مهمتر مرچح شماریم.

چندی پیش اطلاع حاصل کردیم که در کنگره ولایتی شوراهای آرزاپاس در استان نیزه گورودسکایا، یک دهقان غیرحزبی درباره امتیازها گفت: «رقا، شما را بکنگره شوراهای سراسر روسیه میفرستیم و اعلام می‌داریم که ما دهقانان حاضریم سه سال دیگر هم در گرسنگی و سرما بسر بریم و هر کاری که لازم باشد انجام دهیم ولی شما وطن ما روسیه را برای خاطر امتیازها نفوذشید». من از وجود چنین روحیاتی که رواج بسیار و بسیار گسترهای دارد، فوق العاده خوشوقم و تصور می‌کنم که همین شاخص برای ماست که توده زحمتکش غیرحزبی، آنهم نه تنها کارگران بلکه همچنین دهقانان، طی این سه سال در زینه^۱ سیاسی و اقتصادی به تجربه‌ای رسیده‌اند که به آنها امکان می‌دهد و وادارشان می‌سازد تا ارزش رهایی خویش را از چنگ سرمایه‌داران، برتر از هر چیز پدانند و هر گاهی را که خطرات احتمالی جدید بمفهوم احیای سرمایه‌داری، در بی داشته باشد، با دقیق سه چندان مراقب باشند و با بدگمانی فوق العاده بدان بنگرنند. تردید نیست که ما بدینگونه اظهارات با تمام دقت گوش می‌کنیم، ولی باید بگوییم که هیچگونه صحبتی از فروختن روسیه بسرمایه‌داران در میان نیست، سخن بر سر امتیاز است، و هر قراردادی هم درباره امتیاز بمدت معین و توافق معین مشروط و با انواع تضمین‌ها همراه است و این تضمین‌ها بدقت سنجیده شده و باز هم به اتفاق شما در همین کنگره و در هر جلسه^۲ بعدی دیگر بارها سنجیده و پیرامون آن بحث خواهد شد و لذا این قرارداد‌های موقت شباهتی بفروش ندارد. راستی، این قراردادها هیچ وجه سنترکی با فروش روسیه ندارد، ولی گذشت اقتصادی معینی در قبال سرمایه‌داران هستند تا بدین سان اسکان یابیم ماشین‌ها و لکوموتیوهای لازم را که بدون آنها نمی‌توانیم ببازاری اقتصاد خویش تحقق بخوبیم، هر چه زودتر بدست آریم. ما حق نداریم نسبت به هیچ امری که بتواند ولو اندک هم شده به بهبود وضع کارگران و دهقانان کمک کند، بی اعتناء باشیم.

باید حداقلی مساعی ممکن را برای تجدید سریع روابط بازگانی

بکار برد. مذاکرات ما آکنون بر پایهٔ موازین نیمه قانونی انجام می‌گیرد. تعداد لکوموتیوها و ماشین‌هایی که سفارش میدهیم بهیچوجه کافی نیست، ولی سفارش آنها را آغاز کرده‌ایم. اگر مذاکرات ما برپایهٔ موازین قانونی انجام گیرد، این امکانات را بمیزان عظیمی افزایش خواهیم داد. ما بکمک صنایع به خیلی چیزها دست خواهیم یافت و آنهم در مدتی کوتاهتر، ولی حتی در صورت کامیابی زیاد هم، این مدت سالها و چندین سال خواهد بود. باید بخاطر داشت که اگرچه آکنون به پیروزی جنگ و بصلاح دست یافته‌ایم، ولی از سوی دیگر تاریخ بما سی‌آبوزد که هیچ مسئلهٔ بزرگ، هیچ انقلابی، جز از رهگذر یکسلسله جنگ پدرخواه نرسیده است. و ما این درس را فراموش نمی‌کنیم. آکنون فکر جنگ علیه خودمان را از سر یکسلسله از دول نیرومند انداخته‌ایم، ولی این جریان زیاد بطول خواهد انجامید یا نه، مطلبی است که نمی‌توانیم تضمین کنیم. باید آماده بود که دمکشن امپریالیست از پی اندک تغییری در اوضاع و احوال، بار دیگر بر ما بتازند. باید برای مقابله با این وضع آماده بود. بدین جهت باید پیش از هر چیز اقتصاد را بازسازی و بر بتیاد استوار قرار داد. بدون تهیه تجهیزات برای اقتصاد، بدون وارد کردن ماشین از کشورهای سرمایه‌داری، تحقق سریع این امر میسر نخواهد بود. در این زمینه مضايقه‌ای نخواهد بود که سرمایه‌داران سود زیادتری بچنگ آورند، همینقدر باشد که این بازسازی تحقق پذیرد. باید کاری کرد که کارگران و دهقانان از یک عرصه به عرصهٔ دیگر منتقل شده است و این امر را ممکن می‌شمارند که بورژوازی برای احیای سرمایه‌داری کهنه تلاشهای تازه‌ای بکار برد. این بسیار عالی و تضمینی است براینکه مسابقت و حراست از منافع ما فقط کار ارگانهای حکومت شوروی نباشد، بلکه هر کارگر و دهقان نیز در آن شرکت داشته باشند. و آنگاه

خاطرجمع خواهیم بود و می‌توانیم حراست منافع خویش را، حتی هنگام اجرای مقاد قراردادهای استیاز، بر چنان بنیادی استوار سازیم که با تکیه بر آن از بازگشت حکومت سرمایه‌داران، سخنی هم درمیان نمیتواند باشد. بدین سان این خطر را بحداقل خواهیم رساند، شدت چنین خطری از خطر جنگ کمتر خواهد بود، این امر تجدید جنگ را دشوار خواهد ساخت و امکان بیشتری به ما خواهد داد تا در مدتی کوتاهتر، در طول سالهایی کمتر (سخن بر سالهای نسبتاً طولانی است) به بازسازی و پیشبرد اقتصاد خود تحقق یابشیم.

رفقا، اینک وظایف اقتصادی، جبهه^{*} اقتصادی باز هم و باز هم بعنوان مهمترین جبهه و بعنوان جبهه^{*} اصلی جلوی ما قرار می‌گیرد. من ضمن برسی مطلب قانونگذاری که درباره آن باید بشما گزارش بدهم، یقین حاصل کردم که اکثریت عظیم اقدامات و مصوبات هم شورای کمیسیونهای ملی و هم شورای دفاع (۳۹) اکنون عبارت از اقدامات علیحده، جزئی و اغلب اقدامات کوچک مربوط با این فعالیت اقتصادی است. شما البته انتظار آنرا ندارید که من این اقدامات را یکی بشمارم. این کار بی‌نهایت ملال‌آور می‌بود و ابدآ جالب نخواهد بود. فقط می‌خواستم یادآور شوم که ما ابدآ بار اول نیست که این جبهه^{*} کار را در درجه^{*} اول قرار می‌دهیم. قطعنامه‌ای را بیان بیاوریم که کمیته^{*} اجرائیه^{*} مرکزی سراسر روسیه در تاریخ ۲۹ آوریل سال ۱۹۱۸ صادر کرد*. و این دورانی بود که صلح بirst، صلح تحمیلی بما روسیه را از لحاظ اقتصادی تقسیم کرد و ما با شرایط فوق العاده سنگین قرارداد بی‌اندازه ددمتشانه روپروردیم. آنوقت اسکان امیدواری به تنفس فراهم شد که شرایطی برای تجدید فعالیت سلامت‌آمیز اقتصادی برای ما ایجاد می‌کرد. و حالا - اقلًا حالا می‌دانیم که آن صلح بسیار کوتاه‌مدت بود، - کمیته^{*} اجرائیه مرکزی سراسر روسیه در قطعنامه ۲۹ آوریل تمام توجه خود را به این ساختمان اقتصادی معطوف داشت. این قطعنامه که آنرا لغو نکرده و همچنان

* رجوع شود به جلد ۸، ص ۷۹ - ۸۳، ۵. ت.

قانون نهاد است، برای ارزیابی چگونگی برخورد ما به این وظیفه^۱ چشم انداز راستین می‌دهد که حالا برای کار ما، برای انجام و بیان رساندن آن به چه چیز بیشتر باید توجه کرد.

با بررسی این قطعنامه معلوم می‌شود، بسیاری از سائل که ما باید حالا روی آنها زحمت بکشیم حتی در آوریل سال ۱۹۱۸ کاملاً مشخص و موکد و بقدر بسیار جدی مطرح شده بود. با بخاطر آوردن این نکته می‌گوییم: تکرار، مادر آموزش و تعلیم است. و ما از اینکه این حقایق اصلی ساختمان اقتصادی را حالا تکرار می‌کنیم، شرمنده نیستیم. ما باز هم بارها آنرا تکرار خواهیم کرد، ولی ببینید میان آن اعلام اصول تجربیدی که در سال ۱۹۱۸ عنوان شد و آن کار اقتصادی که حالا دیگر عمل آغاز گردیده است، چه فرقی هست. و با وجود دشواریهای عظیم و بهم خوردن مدام کار ما، هرچه نزدیکتر و مشخص‌تر با طرح عملی وظایف اقتصادی برخورد می‌کنیم. ما باز هم بارها و بارها تکرار خواهیم کرد. بدون تکرار بسیار زیاد، بدون برخی بازگشت بعقب، بدون رسیدگی، بدون اصلاحاتی، بدون کاربرد شیوه‌های جدید، بدون تحمل زحمت زیاد برای متقادع ساختن عناصر عقب‌مانده و فاقد آمادگی، این ساختمان امکان ندارد.

حالا جان کلام در لحظه^۲ سیاسی این است که ما درست دوران تحول و انتقال و برخی پیچ و خم‌ها – دورانی را می‌گذرانیم که در آن از جنگ بمحله^۳ ساختمان اقتصادی وارد می‌شویم. این کار ساقطاً هم بوده ولی چنین ابعاد گسترده‌ای بخود ندیده بود. و این وضع باید باز هم و باز هم برای ما یادآور آن باشد که وظایف سیاسی عمومی حکومت شوروی کدام است و خودویژگی این انتقال در چیست. دیکتاتوری پرولتاپیا موقعيت‌آمیز بوده، چونکه توانست اجبار را با اقتاع توأم سازد. دیکتاتوری پرولتاپیا از اجبار و از اعمال شدید و قاطع و بی‌امان اجبار دولتی نمی‌ترسد، زیرا طبقه^۴ بیشرو که بیش از همه مورد ستم سرمایه‌داری بود، حق دارد این اجبار را عملی سازد، چونکه آنرا در جهت علائق و منافع همه^۵ زحمتکشان و استثمارشوندگان عملی می‌سازد و چنان وسائلی برای اجبار و اقتاع دارد که هیچکدام از طبقات

پیشین با وجود اینکه امکان فراوان غیرقابل مقایسه‌ای برای تبلیغ و تهییج داشتند، دارا نبودند.

اگر مسئله مربوط به تجربه^۱ سه‌ساله^۲ ما مطرح شود (زیرا ترازیندی نتایج یکسان در پرخی از مواد بنیادی دشوار است)، اگر این مسئله را پیش خود مطرح سازیم که علت پیروزی‌های ما بر دشمنان بمراتب قوی‌تر در نهایت امر چه بوده است، باید در پاسخ گفت: علت آن بود که در سازماندهی ارتشم سرخ، پیگیری و قاطعیت رهبری پرولتاریا به اتفاق دهقانان زحمتکش علیه همه^۳ استثمارگران بنحو عالی عملی شده بود. این کار چگونه عملی شد؟ علت چیست که توده عظیم دهقانی با چنین رغبتی به این کار تن در داد؟ برای آنکه با وجود غیرحربی بودن اکثریت قریب به اتفاقش، یقین داشت که راه نجات دیگری جز پشتیبانی از حکومت شوروی وجود ندارد. توده دهقانی نه از روی کتاب، نه بر اثر تبلیغات بلکه از روی تجربه به این نکته یقین حاصل نمود. تجربه و آژون جنگ داخلی و از جمله اتحاد منشویک‌ها و اسارهای ما که بخصوصیات اصلی اقتصاد خرد دهقانی نزدیک بیشتری دارد آنرا متقاعد ساخت. تجربه^۴ اتحاد این احزاب خرد مالکان با مالکین و سرمایه‌داران و همچنین تجربه^۵ کلچاک و دنیکین توده دهقانی را متقاعد ساخت که هیچگونه حد وسط امکان ندارد و سیاست صراحت و بی‌ریابی شوروی، سیاست راستین است، رهبری آهنین پرولتاریا یگانه وسیله‌ای است که دهقانان را از استثمار و جور و ستم نجات می‌دهد. و تنها بدین علت که توانستیم دهقانان را به این نکته متقاعد سازیم، تنها به این جهت سیاست اجبار ما بپایه^۶ این اعتقاد محکم و مسلم، چنین موفقیت عظیم پیدا کرد.

حالا ما باید بیاد داشته باشیم که با انتقال به جبهه^۷ کار، همان وظیفه‌ای^۸ که هنگام جنگ با افراد گارد سفید بعهده داشتیم و شاهد آنچنان شور و هیجان و آن چنان کاربرد نیرو و انرژی از طرف توده کارگری‌دهقانی بودیم که در دیگر کشورها در جریان هیچ جنگی نبوده و نمی‌توانست باشد در شرایط جدید، در مقیاس گسترده‌تری پیش روی ما قرار می‌گیرد. دهقانان غیرحربی نظری

آن دهقان آرزا ماسی که قبل از او نقل قول کردم واقعاً از روی مشاهدات و آشنایی با زندگی یقین حاصل کرده‌اند استشارگران دشمن بی‌امان هستند و حکومت بی‌امان می‌خواهد که آنها را سرکوب نماید. و ما توده آذچنان عظیم مردم را که سابقه نداشت به برخورد آگاهانه بینگ و بکمک مجدانه به آن جلب کردیم. سازگاری با شرایط جنگ و درک آن توسط کارگران حزبی و غیرحزبی و دهقانان غیر حزبی (توده دهقانی اکثراً غیرحزبی است) در هیچ رژیم سیاسی یک دهم آنچه در شرایط حکومت شوروی هست، وجود نداشت. و این اساس و پایه آن بود که بالاخره ما بر دشمن نیرومند فایق آمدیم و پیروز شدیم. در اینجا صحت یکی از عمیق‌ترین احکام مارکسیسم که در عین حال بسیار ساده و مفهوم است، به ثبوت می‌رسد. هرچه دامنه اقدامات تاریخی بیشتر، و ابعاد آن گسترده‌تر باشد عده افرادی که در این اقدامات شرکت می‌کنند بیشتر است، و برعکس، دگرگونیها و تحولاتی که ما می‌خواهیم ایجاد نماییم هر چه عمیق‌تر باشد، باید بهمان قدر میزان علاقه و توجه و برخورد آگاهانه به آنرا بالا برد و ملیونها و دهها میلیون افراد جدید را بضرورت آن متلاuded ساخت. و بالاخره انقلاب ما بدان علت همه انقلابها را خیلی پشت سر گذاشت که دهها میلیون نفر از آنها بی که سابق ایساختمان دولتی علاقه‌ای نشان نمی‌دادند توسط حکومت شوروی برای شرکت مجدانه در این ساختمان جلب شدند. حالا از این طرف به مسئله^۱ وظایف جدید که در پرابر ما مطرحند و در این مدت دهها و صدها تصویباتیه علیحده حکومت شوروی جلوی چشم شما صادر شده و نه دهم کار شورای کار و دفاع را تشکیل دادند (در این باره بعداً صحبت خواهد شد) و شاید بیش از نصف کار شورای کمیسیون‌های ملی را گرفته است، — بمسئله^۲ وظایف اقتصادی: درباره تدوین برنامه^۳ واحد اقتصادی، تجدید سازمان خود اصول بنیادی اقتصاد روسیه، اصول بنیادی اقتصاد خردۀ دهقانی برخورد کنیم. اینها وظایفی هستند که جلب تمام اعضا اتحادیه‌ها را بدون استثناء به این کار کاملاً جدید که در دوران سرمایه‌داری بکلی با آنها بیگانه بود، ایجاب می‌کنند. حالا این سوال را مطرح سازید که آیا در اینجا آن شرط

پیروزی سریع و مسلمی که در دوران جنگ بوجود آمد، آن شرطی که عبارت از جلب توده‌ها بکار است، وجود دارد؟ آیا آنها، اعضای اتحادیه‌ها و اکثریت غیرحزبیها بضرورت شیوه‌های جدید کار مان وظایف خطیر ساختمان اقتصادی ما یقین حاصل کرده‌اند؟ آیا بهمه آینها همانطوریکه یقین حاصل کرده بودند همه چیز را برای جنگ بدنهند و همه‌چیز را برای پیروزی در جبهه "جنگ فدا" کنند، یقین حاصل کرده‌اند؟ اگر مسئله اینطور مطرح شود آنوقت شما ناگزیر باشد بگویید: سلماً خیر. آنها ابدآ آنقدریکه لازم و ضرور است به آن یقین حاصل نکرده‌اند.

جنگ کاری بود که طی صدها و هزاران سال مفهوم و عادی بود. اقدامات سابق تعدی و ستم و ددمنشی ملکی آنقدر عیان و آشکار بود که مقاعده ساختن مردم آسان بود، و حتی مقاعده ساختن دهقانان مناطق دورافتاده پسیار غله‌خیز که کمترین رابطه را با صنایع دارند، به این نکته که ما در راه منافع زحمتکشان جنگ می‌کنیم اشکالی نداشت و بدین ترتیب تقریباً در همه سور و هیجان ایجاد نمود. نیل به این هدف که توده‌های دهقانی و اعضای اتحادیه‌ها اکنون به این وظایف بی برد و بفهمند که زندگی بشیوه قدیم ممکن نیست و استثمار سرمایه‌داری هر اندازه هم طی ده‌ها سال ریشه دوانده باشد باید آنرا ریشه‌کن ساخت، دشوارتر خواهد بود. باید کوشش کرد که همه بفهمند که روسیه مال ماست و ما توده‌های کارگری و دهقانی با فعالیت خود، با انصباط سخت و موکد کار خود، فقط می‌توانیم شرایط قدیم اقتصادی موجودیت را دگرگون سازیم و برنامه عظیم اقتصادی را بموقع اجرا در آوریم. غیر از این راه نجاتی وجود ندارد. ما از کشورهای سرمایه‌داری عقب هستیم و عقب خواهیم بود و اگر موفق به احیاء اقتصاد خود نشویم منکوب خواهیم شد. از این رو حقایق قدیمی که همین حالا بسما یادآور شدم، حقایق قدیم درباره اهمیت وظایف سازماندهی، درباره انصباط کار، درباره نقش می‌نهاست زیاد اتحادیه‌ها که از این لحاظ کاملاً جنبه فوق العاده دارد چونکه سازمان دیگری نیست که توده‌های وسیع مردم را متعدد سازد، — این حقایق قدیمی

را نه تنها باید تکرار کنیم بلکه باید با تمام قوا بفهمیم که دوران انتقال از وظایف جنگی بوظایف اقتصادی فراسیده است.

ما در ساحهٔ جنگی موقعیت کامل داشتیم، و حالا ما باید مقدمات چنین موقعیتی را در انجام وظایف دشوارتر که از اکثریت عظیم کارگران و دهقانان شور و فداکاری طلب می‌کند فراهم سازیم. باید صدها سلیون نفر را که نسل اندرونی در شرایط بردگی و جور و سستم، در شرایط سرکوب هر گونه استقلال عمل زندگی می‌کردند، ملیونها کارگر که عضو اتحادیه‌ها هستند ولی از لحاظ سیاسی هنوز ناگاهند و عادت ندارند خود را صاحبکار بینند بوظایف جدید مقاعد نمود؛ باید آنها را نه برای مقاومت در پرابر حکومت بلکه برای پشتیبانی و برای انجام اقدامات حکومت کارگری خود، برای انجام آنها تا آخر، مشکل کرد. این انتقال توأم با دشواریهایی است، و این امر از نقطهٔ نظر فورمولیندی ساده، وظیفهٔ جدیدی شمرده نمی‌شود. ولی این وظیفهٔ جدیدی است چونکه حالا وظیفهٔ اقتصادی برای نخستین بار مقیاس توده‌ای بخود می‌گیرد و ما باید به این نکته پی برده و بخاطر داشته باشیم که جنگ در جبههٔ اقتصادی سخت‌تر و طولانی‌تر خواهد بود و برای کسب پیروزی در این جبهه باید عدهٔ بیشتری از کارگران و دهقانان، افرادی مبتکر و جدی و فداکار ببار آورد. و این کار امکان‌پذیر است - تجربهٔ ساختمان اقتصادی که اندوخته‌ایم حاکی از تأیید آنست، چونکه درک فلاکت و سرما و گرسنگی و هر گونه میحروبیت‌ها در رابطه با کمبود نیروهای مولده عمیقاً در ذهن توده رسوخ کرده است. ما باید تمام توجه خود را معطوف آن داریم که تمام آریتاپسیون و تبلیغات از علایق سیاسی و نظامی بمسیر ساختمان اقتصادی بیفتند. ما بارها این نکته را اعلام می‌کردیم، ولی هنوز کافی نبود، و من تصور می‌کنم که از آن اقداماتی که امسال حکومت شوروی انجام داده است ایجاد بوروی مرکزی تبلیغات تولیدی در جنب شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه و توأم ساختن آن با کار کمیتهٔ کل آموزش و روشگری سیاسی، تأسیس روزنامه‌های اضافی بر پایهٔ برنامهٔ تولیدی نه تنها با عطف توجه به تبلیغات تولیدی

بلکه همچنین سازماندهی آن در مقیاس سراسری کشور، بویژه متمایز است.

ضرورت سازماندهی آن در مقیاس سراسری کشور ناشی از تماسی ویژگیهای لحظه، سیاسی است. این کار هم برای طبقه، کارگر و هم برای اتحادیه‌ها و هم برای دهقانان ضرورت دارد؛ این بزرگترین ضرورت دستگاه دولتی ماست که برای نیل به این هدف ابدآ مورد استفاده کافی قرار نگرفته است. در کشور ما اطلاع از اینکه چگونه باید صنایع را اداره کرد و چگونه باید توده‌ها را علاقمند ساخت، اطلاعات کتابی در این باره هزار بار بیش از کاربرد این اطلاعات در عمل و پراتیک است. ما باید کاری کنیم که همه اعضای اتحادیه‌ها بدون استثناء در امر تولید ذینفع باشند و بدانند که روسیه، شوروی تنها با افزایش تولید، ازدیاد بازده کار قادر خواهد بود پیروز شود. و تنها از این راه روسیه، شوروی آن شرایط وحشتانکی را که در آن بسر می‌برد، آن قحطی و سرمای را که حالا از سر می‌گذراند ده سال کوتاه خواهد کرد. با عدم درک این وظیفه ممکن است همه ڈابود شویم، چونکه بعلت ضعف دستگاه‌مان باید عقب‌نشینی کنیم، زیرا سرمایه‌داران در هر فرصتی می‌توانند پس از آنکه قدری استراحت کرددند، دوباره بجنگ پردازنند و ما آنوقت قادر به ادامه، این جنگ نخواهیم بود. آنوقت قادر نخواهیم بود فشار توده‌های ملیونی خود را نشان دهیم و در این واپسین جنگ شکست خواهیم خورد. مسئله حالا همانا چنین مطرح است، — مسلسله، جنگهای طولانی تا کنون سرتوشت همه انقلابها، همه اقلابهای کبیر را تعیین می‌کرد. انقلاب ما هم چنین انقلاب کبیری است. ما مرحله‌ای از جنگها را تمام کردیم و باید برای مرحله دوم آنها آماده شویم؛ ما نمی‌دانیم که این مرحله کی فرا خواهد رسید، و باید کاری کرد که آنوقت که فرا می‌رسد، ما تفوق داشته و در سطح عالی باشیم. و از این روست که نباید از اقدامات اجباری صرفنظر کنیم و نه فقط از این جهت که دیکتاتوری پرولتاریا را حفظ می‌کنیم که هم توده دهقانان و کارگران غیر حزبی آنرا فهمیده و درک کرده‌اند و همه از دیکتاتوری پرولتاریای ما

اطلاع دارند و این دیکتاتوری برایشان وحشتناک نیست و باعث ترس و هراس آنها نمی‌شود، آنها در سیمای این دیکتاتوری حامی و پشتیبان، دوام و استیحکام می‌بینند یعنی آنچیزی که می‌توانند آنرا در برابر ملکین و سرمایه‌داران قرار دهند، و بدون آن نمی‌توان پیروز شد.

این آگاهی، این اعتقاد دریا وظایف نظامی و سیاسی را که حالا دیگر در رُگ و خون توده دهقانی رسوخ کرده است همچنین باید بوضایف اقتصادی انتقال داد. این انتقال ممکن است یکباره صورت نگیرد و ممکن است بدون برخی تزلزلات و بازگشت شل و ولی سابق و ایدئولوژی خرد بورژوایی صورت نگیرد. باید با کوشش و اهتمام هرچه بیشتری دنبال این کار را گرفت و بخطاطر داشت که ما دهقانان غیرحربی و اعضای کم‌آگاه اتحادیه‌ها را متلاuded خواهیم ساخت چونکه حق بجانب ماست، چونکه رد این نکته که ما در مرحله^۱ دوم جنگ‌ها بدون نوسازی زندگی اقتصادی بر دشمنان خود غلبه نخواهیم کرد، اسکان‌پذیر نیست؛ بیایید کاری کنیم که میلیونها نفر آگاهانه‌تر به جنگ در جبهه^۲ اقتصادی بخورد کنند. و این وظیفه بوروی مرکزی تبلیغات تولیدی است، این وظیفه^۳ شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه، این وظیفه همه^۴ کارکنان حزبی و همه و هر یک از دستگاه‌های حکومت شوروی است، این وظیفه^۵ همه تبلیغات ماست که با آن بموقیت‌های جهانشمول‌مان رسیده‌ایم، زیرا تبلیغات ما در سراسر جهان همواره پکارگران و دهقانان حقیقت را گفته و می‌گویید، و هر دستگاه تبلیغاتی دیگر به آنها دروغ می‌گوید. حالا ما باید تبلیغات خود را روی مسیر دیگر که دشوارتر است، روی مسیری بیندازیم که با کار روزمره کارگران در کارگاهها مربوط است هر قدر شرایط این کار دشوار باشد و هر قدر خاطرات نظام دیروزی سرمایه‌داری شدیدتر باشد که حسن عدم اعتماد کارگران و دهقانان را نسبت به حکومت ایجاد کرده است. باید هم کارگران و هم دهقانان را به این نکته متلاuded نمود که بدون درهم آمیزی جدید نیروها، بدون اشکال جدید اتحاد دولتی، بدون اشکال جدید مربوط با این اجبار ما نخواهیم توانست از

آن باطلاق، از آن پر تگاه ویرانی و اختلال امور اقتصادی که در لب آن ایستاده‌ایم رهایی پیدا کنیم، ولی ما اینک خروج از آنرا آغاز کرده‌ایم.

رفقا، حالا می‌پردازم به برخی از نکات سیاست اقتصادی و وظایف اقتصادی‌مان که بنظرم معرف سیاست لحظه^۱ کنونی و تمامی آن انتقالی است که در پیش رو داریم. مقدم بـ هر مطلبی باید به پژوهه ارضی‌مان، به لایحه^۲ قانونی شورای کمیسراهای ملی درباره تقویت مبانی و گسترش دامنه^۳ تولید کشاورزی و کمک به اقتصادیات دهقانی، — به لایحه^۴ قانونی که در تاریخ ۱۴ دسامبر سال جاری چاپ شده است، و به اصول آن اشاره کنم که همه^۵ کارکنان محلی حتی قبل از رادیوی مخصوص که ماهیت اصلی این لایحه را (۴۰) تشریح کرد، مطلع شده‌اند.

باید فوراً کار را چنان ترتیب داد که این لایحه^۶ قانونی، — با توجه به تجربه و آزمون محلی (و از آن منشاء می‌گیرد)، در محلها این امر را احساس کرده‌اند، — در کنگره و همچنین سیان نمایندگان کمیته‌های اجرائیه محلی و شعبات کمیته‌های اجرائیه مورد بررسی دقیق قرار گیرد. لابد حالا دیگر حتی یک رفیق پیدا نمی‌شود که در ضرورت اقدامات ویژه و مخصوصاً جدی در جهت کمک نه فقط بمعنای تشویق بلکه همچنین در جهت اجبار به اینکه میزان تولید زراعت افزایش یا پد، شک و تردید به خود راه بدهد.

ما کشور خرده‌دهقانی بوده و هستیم و انتقال یکمونیسم برای ما بی‌نهایت دشوارتر از هر شرایط دیگر است. برای آنکه این انتقال انجام گیرد شرکت خود دهقانان ده بار بیش از شرکت آنان در جنگ، ضرورت دارد. جنگ توانست و می‌باشد شرکت بخشی از مردان را طلب نماید. اما کشور ما که کشور دهقانی، ضعیف و فرسوده است حالا باید همه^۷ کارگران و دهقانان اعم از زن و مرد را بسیج نماید. متقادع کردن ما، کمونیستها و کارکنان شعبات فلاحت به این نکته که کار اجباری در مقیاس سراسر کشور لازم است، کار دشواری نیست. در این باره امیدوارم که در اینجا هنگام بحث و

بررسی پیرامون لایحهٔ قانونی مورخه ۱۴ دسامبر که برای بررسی شما تسلیم شده است، کوچکترین اختلاف نظر اصولی نداشته بود. باید به دشواری دیگر بھی برد که مستقاعد کردن دهقانان غیرحرزی است. دهقانان سوسیالیست نیستند. تنظیم برنامه‌های سوسیالیستی ما بر پایهٔ ضابطه‌ای که اگر آنها سوسیالیست بودند بمعنای ایجاد بنا روی شن‌ها، بمعنای عدم درک وظایف ما، بمعنای آنست که طی سه سال یاد نگرفته‌ایم برنامه‌های خود را متناسب سازیم و کارهای خود را با آن وضع فقیرانه و گاهی فلاکتبار زندگی که داریم تطبیق دهیم. در اینجا باید وظایفی را که در برآور ماست، بروشنی مجسم سازیم. وظیفهٔ اول عبارت از متوجه ساختن کارکنان کمونیست شعبات ارضی، تعمیم تجربه و آزمون آنها و گرفتن آنچیزی که در محل صورت گرفته و قید آن در آن لوایح قانونی است که در مرکز بنام مؤسسات دولتی و بنام کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه صادر خواهد شد. و ما امیدواریم که به اتفاق شما این کار را انجام دهیم. اما این فقط گام اول است. اما گام دوم عبارت از مستقاعد کردن دهقانان غیرحرزی، همانا غیرحرزی چونکه آنها توده را تشکیل می‌دهند، چونکه عملی ساختن آنچه که از عهدهٔ ما برمنی آید فقط با افزایش آگاهی بضرورت پرداختن به این کار از طرف توده امکان دارد که خودش فعال و مستکر است. اقتصاد دهقانی نمی‌تواند بشیوهٔ قدیم به زندگی خود ادامه دهد. اگر ما از مرحلهٔ اول جنگ‌ها توانستیم بگذریم باید دانست که از مرحلهٔ دوم جنگها به این آسانی نمی‌توانیم یقهٔ خود را رها کنیم و از این رو باید به این جانب مسئلهٔ توجه خاصی مبذول داشت.

این حقیقت مسلم را باید هر دهقان غیرحرزی بفهمد و ما یقین داریم که خواهد فهمید. او تمام این شش سال پرونچ و سخت را بیهوده و بیخود از سر نگذرانده است. او مرد عامی قبل از جنگ نیست. او سخت لطمہ دیده و رنج برد و خیلی فکر کرده و سختیهای زیاد سیاسی و اقتصادی کشیده که وادارش کرده‌اند پسیاری از گذشته را بهاد فراموشی بسپارد. بنظر من او حالا دیگر خودش می‌فهمد که بشیوهٔ قدیم نمی‌توان زندگی کرد و باید بشیوهٔ جدید زیست،

و ما باید تمام وسایل تبلیغاتی خود، تمام امکانات دولتی خود، تمام معلومات، تمام وسایل و نیروی حزبی خود، همه اینها را بشیوه ضربی متوجه آن سازیم که دهقان غیرحرزی را متقادع نمائیم، و فقط آنوقت برای لایحه قانونی ارضی ما که امیدوارم شما به اتفاق آراء آنرا تصویب کنید، البته با اصلاحات و متهم‌های لازم تصویب می‌کنید، — پایه و شالوده واقعی توسط ما ریخته خواهد شد. این لایحه قانونی فقط وقتی مانند سیاست ما محکم خواهد شد که اکثریت دهقانان را متقادع سازیم و به این کار جلب نماییم، زیرا — همانطوریکه رفیق کورایف بحق و بجا در یکی از مقالات خود بر اساس تجربه و آرزوی جمهوری تاتارستان گفته است، — دهقانان زحمتکش میانه‌حال و تهیلست دوست حکومت شوروی هستند، ولگردها — دشمن آند. این حقیقت واقعی است که در آن هیچ چیز سوسیالیستی نیست، ولی بقدرتی مسلم و آشکار است که در هر می‌حفل روستا، در هر جلسه دهقانان غیرحرزی در اذهان رسوخ می‌کند و به اعتقاد اکثریت قریب به اتفاق دهقانان زحمتکش مبدل می‌شود.

رققا، این نکته‌ای است که می‌خواهم اکنون که از مرحله جنگها بساختمان اقتصادی برگشته‌ایم بیش از هر مطلبی برای شما خاطرنشان سازم. در کشور خردۀ دهقانی وظیفه عمدۀ و اصلی ما اینست که بلد باشیم به اجبار دولتی دوست بزنیم تا اقتصاد دهقانی اعلاء یابد، و در این راه از اقدامات بسیار ضروری و بسیار سبرم که کمالاً برای دهقان قابل دسترسی و مفهوم است شروع کنیم. تنها وقتی می‌توان در این کار توفیق یافت که بتوانیم ملیونها نفر جدید را که آمادگی آنرا ندارند، متقادع سازیم. برای اینکار باید تمام نیروها را بکار گرفت و کوشش نمود که دستگاه اجبار شکوفا و تقویت شده برای ایقان و برای متقادع ساختن در مقیاس گسترده جدید پایه گذاری شده و برقرار گردد، و آنوقت ما این پیکار نظامی را با پیروزی بپایان خواهیم رساند. حالا پیکار نظامی علیه بازمانده‌های کهنه‌پرستی و جمودفکری و تاریکاندیشی و جهالت و عدم اعتماد میان توده‌های دهقانی آغاز می‌شود. در اینجا با اقدامات و معیارهای قدیمی نمی‌توان

پیروز شد؛ ولی با اقدامات تبلیغی و تمهییجی و تأثیر سازمانی که مایاد گرفته ایم، پیروز خواهیم شد و به این هدف خواهیم رسید که نه تنها فرامین و منشورها پذیرفته شوند و مؤسسات ایجاد گردند و کاغذ بکار بیفتند، — این کافی نیست که دستورات صادر گردد، بلکه باید تا بهار همه زمین‌ها بهتر از سابق کشت شوند و در اقتصاد دهقان خرد پا بهبود معین حتی ابتدایی‌ترین مشاهده شود، — هرچه بیشتر احتیاط شود بهتر است، — ولی بعمر تربیتی شده این بهبود باید در مقیاس وسیع توده‌ای صورت گیرد. اگر ما وظیفه خود درست بفهمیم و همه توجه را بدھقان غیرحربی معطوف داریم، تمام مهارت و تجربه را که طی سه سال اندوخته شده است برای این کار متمرکز سازیم، آنوقت پیروز خواهیم شد. بدون چنین پیروزی، بدون بهبود گسترده عملی اقتصادیات دهقانان خرد پا نمی‌توان نجات یافت؛ بدون این پایه و اساس هیچگونه ساختمان اقتصادی امکان ندارد و برنامه‌ها هر قدر هم عظیم و پرداخته باشند، هیچند. وقتاً باید این نکته را داشته باشند و آنرا به دهقانان تلقین نمایند؛ بگذار بدھقانان غیرحربی آرزماس که عده‌شان ده، پانزده میلیون است بگویند که تحمل بی‌پایان گرسنگی و سرما ممکن نیست، زیرا در مرحلهٔ بعدی جنگ‌ها ما را سرنگون خواهند کرد. این علاقهٔ دولتی، علاقهٔ دولت ماست. کسی که در اینجا کوچکترین ضعف، کوچکترین شل و ولی نشان دهد بزرگترین تبهکار در قبال حکومت کارگری و دهقانی است و بملأک و سرمایه‌دار کمک می‌کند، و ملاک و سرمایه‌دار ارتش خود را در این نزدیکیها نگاه داشته‌اند و این ارتش آماده است بمحض اینکه احساس کنند که داریم ضعیف می‌شویم بما حمله کنند. و وسیله برای تقویت نیست جز اینکه پشتیبان عمدهٔ ما — زراعت و صنایع شهری تقویت و اعتلاء یابند و اعتلاء آنها امکان ندارد جز از راه مقاعده کردن دهقان غیرحربی به این نکته و بسیج همه نیروها برای کمک به او و رساندن کمک عملی بوی.

ما خود را مديون دهقان می‌شماریم که غله‌اش را در برابر اسکناس گرفتیم، از وی قرض کردیم، ما باید این قرض را بپردازیم

و پس از بازسازی صنایع مان قرض خود را واریز خواهیم کرد. اما برای بازسازی صنایع اضافه^۱ تولید کشاورزی لازم است. از این رو لایحه^۲ قانونی ارضی ما نه تنها از این لحاظ که می خواهیم بهدنهای عملی برسیم بلکه از این لحاظ هم که دور و پر آن همانند یک کانون، صدها تصمیم‌بینانه و لایحه^۳ قانونی حکومت شوروی دسته‌بندی شده است اهمیت دارد.

حالا می‌رسم به این مطلب که اکنون در کشور ما پایه و اساس برای ساختمندان صنعتی ما، برای بازسازی نیروهای اقتصادی روسیه چگونه ویخته می‌شود. در اینجا هم باید مقدم بر هر مطلبی توجه شما را از آن گزارش‌های زیادی که گرفته‌اید و یا بروزدی در همه^۴ کمیساریاها خواهید گرفت به جایی از گزارش کمیساریای خوارباریان جلب می‌کنم. هر کمیساریایی بروزدی مطالب زیاد واقعی مربوط بگزارشها را در اختیار شما خواهد گذاشت که در مجموع خود فت و فراواند ولی باید از آنها مهمترین را برگزید تا موقیت حاصل شود، هر قدر هم این موقیت ناچیز و حقیر باشد آنچیزی را برگزید که برای اجرای برنامه^۵ اقتصادی ما، برای بازسازی اقتصاد ملی ما و صنایع ما جنبه^۶ اساسی دارد. یک از این پایه‌ها — وضع تدارکات خوارباری ماست. در این کتابچه‌ای که بعنوان گزارش سه‌ساله کمیته^۷ خواربار میان شما توزیع شده است، جدولی هست که از آن فقط ارقام جمع‌بندی شده را آنهم بطور کلی برایتان می‌خوانم، چونکه خواندن ارقام و پویزه شنیدن آنها، دشوار است. این ارقام کلی میزان تهیه و ذخیره خواربار سالیانه را نشان می‌دهند. از اول اوت سال ۱۹۱۶ تا اول اوت سال ۱۹۱۷ سیصد و بیست میلیون پوتو، سال بعد پنجاه میلیون، بعداً صد میلیون و سپس ۲۰۰ میلیون پوتو خواربار تهیه و انبار شده است. این ارقام ۳۲۰، ۴۵۰، ۱۰۰ و ۲۰۰ پایه^۸ تاریخ اقتصاد حکومت شوروی و اساس کار حکومت شوروی را در مساحه^۹ اقتصادی، تهیه و ایجاد آن پایه‌ای که با داشتن آن بطور واقعی ساختمنان خود را آغاز می‌کنیم، نشان می‌دهند. سیصد و بیست میلیون پوتو قبل از انقلاب تقریباً آن حداقلی است که ساختمنان اقتصادی بدون آن غیر ممکن است.

نخستین سال انقلاب با ۵۰ میلیون پوت - قحطی و سرما و فتر در کمال شدت بود؛ سال دوم ۱۰۰ میلیون و سال سوم ۲۰۰ میلیون و با این ترتیب هر سال دو برابر شده است. بنابر اطلاعاتی که دیروز سویدرسکی در اختیار من گذاشت تا ۱۵ دسامبر ۱۵۵ میلیون پوت تهیه شده است. با این ترتیب، ما برای نخستین بار با زحمت فوق العاده و با دشواری بیسابقه روی پای خود می‌ایستیم و بدون سبیری، بدون فقاز و بدون جنوب خالباً وظیفه^۱ تأمین خواربار را بعده می‌گیریم. حالا با دادن بیش از صد و پنجاه میلیون بدون اغراق می‌توانیم بگوئیم که با وجود تمام مشکلات عظیم بهر حال این وظیفه را انجام داده‌ایم. ذخیره‌ای نزدیک به سیصد میلیون و حتی بیشتر می‌توانیم داشته باشیم، و بدون چنین ذخیره‌ای بازسازی صنایع کشور غیر ممکن است و نمی‌توان فکر بازسازی حمل و نقل را بمیان آورد و نمی‌توان حتی به وظایف خطیر و پرعظمت الکتریفیکاسیون روسیه نزدیک شد. هیچ کشور سوسیالیستی اگر نمی‌تواند با تشریک مساعی کارگران و دهقانان آنقدر ذخیره خواربار داشته باشد که کارگران صنایع را از لحاظ آذوقه تأمین نماید و امکان داشته باشد صدها و هزاران کارگر را به آنجائیکه حکومت شوروی لازم دارد، روانه سازد، نمی‌تواند بعنوان دولت کارگری و دهقانی وجود داشته باشد. بدون این کار، بازسازی فقط حرف مفت خواهد بود. پایه و اساس واقعی اقتصاد، ذخیره خواربار است. در این ساحه هم موفقیت عظیم بدست آمده است. بر پایه^۲ این موفقیتها و با داشتن این ذخیره ما می‌توانیم به بازسازی اقتصاد ملی بپردازیم. میدانیم که این موفقیت‌ها ببهای محرومیتهای عظیم، گرسنگ و کمبود علوفه در اقتصاد دهقانی که ممکن است باز هم شدت یابد، بدست آمده است. میدانیم که خشکسالی بطور بیسابقه بر فلاکتها و محرومیتهای دهقانان افزود و از این رو اقدامات مربوط به کمک مشرووحه در لایحه قانونی را که به آن اشاره کردم در درجه^۳ اول اهمیت قرار می‌دهیم. ما این ذخیره خواربار را بعنوان ذخیره بازسازی صنایع، بعنوان ذخیره کمک بدهقانان می‌شماریم. بدون

چنین ذخیره‌ای، قدرت دولتی هیچ است. بدون چنین ذخیره‌ای سیاست سوسیالیستی فقط بعنوان آرزو می‌ماند و بس.

و باید بخاطر داشته باشیم که به تبلیغات تولیدی که تصمیم قطعی گرفتیم انجام دهیم، شیوه تأثیر نوع دیگری اضافه می‌شود که همان شیوه اعطاء جوايز است. و یک از بزرگترین مشورها و تصویب‌نامه‌های شورای کمیسرهای ملی و شورای دفاع قانون اعطای جوايز جنسی بود. ما یکباره بصراحت وضع این قانون نیتفتادیم. اگر توجه کنید می‌بینید که از ماه آوریل سلسه تصمیمات و قرارهای طولانی کشیده می‌شود و فقط وقتی این قانون وضع گردید که در پرتو موقفيتهای عظیم حمل و نقل، توانستیم ذخیره نیم میلیونی خواربار تهیه نماییم. نیم میلیون پوتو - رقم بسیار کوچک است. آن گزارشایی که لابد شما دیروز در «ایزوستیا» خوانده‌اید، نشان می‌دهند که از این ۱۷۰۰۰۰ پوتو تا کنون مصرف شده است. این ذخیره بطوریکه ملاحظه می‌کنید ناجیز و بسیار نارساست، ولی بهر حال ما به آن راهی گام نهاده‌ایم که به آن ادامه خواهیم داد. و این گواه بر این مدعاست که نه تنها در شیوه‌های جدید کار به متقادع ساختن بسنده خواهیم کرد. گفتن این نکته بدقتان و کارگران که بر انضباط کار بیفزایند کافی نیست. باید علاوه بر آن به آنها کمک کرد، باید آنها را که پس از تحمل فلاکت‌های بی‌شمار در جبهه، کار قهرمانی نشان می‌دهند و خواهند داد، تشویق کرد. در کشور ما ذخیره ایجاد شده، ولی در عمل هنوز بطور رضایت‌بخش بکار گرفته نمی‌شود: در شورای کمیسرهای ملی یک‌سلسه دستوراتی داریم که در عمل اعطای جایزة جنسی بمعنای حرفاً اضافه حقوق است. در این مورد هنوز خیلی باید کار کرد. و همراه با مشاوره‌ها و پروژه‌ها و طرحهای متمم در مرکز، کار بسیار مهم باید پیش برود که کار در محلها و میان توده‌های وسیع است. درک این نکته که دولت نه تنها متقادع می‌سازد بلکه همچنین با تأمین شرایط بهتر زندگی بکارکنان خوب جایزه و پاداش می‌دهد کار دشواری نیست و برای درک این نکته باید سوسیالیست بود و اینجا ما از پیش از لحاظ

حسن نیت توده‌های کارگری و دهقانی غیرحرزی تأمین هستیم. ما فقط باید این فکر را با دامنهٔ وسیعتر رواج بدھیم و این کار را عملی‌تر در محلها برآه اندازیم.

حالا اگر بمسئلهٔ سوخت پیردازیم آنوقت شما از تزهای رفیق ریکف شاهد ارقامی خواهید بود که بیانگر بهبود حاصله، بهبود نه تنها از لحاظ چوب و هیزم بلکه از لحاظ نفت است. آکنون در شرایط وجود شور عظیمی که کارگران در جمهوری آذربایجان از خود نشان می‌دهند، با وجود مناسبات دولت‌هایی که میان ما برقرار شده است، با وجود رهبران کاردانی که شورای اقتصاد ملی داده است، مسئلهٔ نفت روند خوب دارد و ما داریم از لحاظ سوخت هم روی پای خود می‌ایستیم. در سایهٔ کار کمیسیون نام الاختیار که بریاست رفیق تروتسکی به دنباس اعزام گردیده و در آن تصمیم گرفته شده است که مسئولان امور و کارکنان مجرب برای کار به آنجا اعزام گردند، میزان محصول زغال سنگ دنباس را از ۲۵ میلیون پوتو در ماه به ۵۰ میلیون افزایش می‌دهیم. حالا رفیق پتاکف برای رهبری امور به آنجا فرستاده شده است. با این ترتیب، در ساحهٔ سوخت برای کسب موقیت تدبیری اتخاذ شده است. حوضهٔ زغال سنگ دنباس که یکی از بزرگترین مراکز سوخت است، حالا دیگر در اختیار ماست. ما می‌توانیم در پروتکل‌های شورای کمیسیون‌های ملی و شورای دفاع، تصویب‌نامه‌هایی درباره دنباس پیدا کنیم. در آنها صحبت از اعزام کمیسیون‌های عالی دارای وجهه و اعتبار است که نمایندگان حکومت مرکزی و کارکنان محلی را متحده می‌سازند. باید کار در محلها را پیشرفت دهیم و تصور می‌کنم که این کمیسیون‌ها بتوانند به این پیشرفت نایل آیند. شما نتایج کار این کمیسیون‌ها را که در آینده هم از آنها تشکیل خواهیم داد خواهید دید. باید فشار معینی برشتهٔ عمدۀ صنعتی‌مان — برشتهٔ سوخت وارد آوریم.

ناگفته نماند که در رشتۀ سوخت به بزرگترین موقیت بعنوان شیوهٔ هیدرولیکی استخراج تورب رسیده‌ایم. تورب — مادهٔ سوختی است که در کشور ما خیلی خیلی زیاد است ولی تا آکنون بعلت اینکه مجبور

بودیم در شرایط طاقت‌فرسا کار کنیم نمی‌توانستیم از آن استفاده نمائیم. و حالا این شیوهٔ جدید بما کمک خواهد کرد از آن قحطی سوخت که از خطرهای مخفوف در جبههٔ اقتصادی ماست خلاص شویم. اگر امور را همچنان بشیوهٔ قدیم ادامه نماییم، اگر صنایع و حمل و نقل در کشور ما بازسازی نشوند، سالهای مستمادی قادر بخلاصی از این بن‌بست نخواهیم بود. کارکنان کمیتهٔ تورب ما بدو مهندس روس کمک کردند این اختراع جدید را به آخر برسانند، و آنها موفق شدند و این شیوهٔ جدید خیلی نزدیک به اتمام است. با این ترتیب، ما در آستانهٔ انقلاب کبیری هستیم که از لحاظ اقتصادی پشتیبان بزرگی بمناسبت خواهد داد. نباید فراموش کرد که ما دارای ثروت‌های بیکران تورب هستیم. ولی نمی‌توانیم از آنها استفاده کنیم چونکه نمی‌توانیم افراد را برای انجام کارهای شاق بفرستیم. نظام سرمایه‌داری نمی‌توانست مردم را برای انجام کارهای شاق بفرستد. در شرایطی که کشور سرمایه‌داری بود، مردم برای نیچات از شر گرفتنگی می‌رفتند آنچا کار کنند، اما در شرایطی که کشور سوسیالیستی است ما نمی‌توانیم مردم را برای این کارهای شاق بفرستیم و کسی بطور داوطلب هم نمی‌رود. نظام سرمایه‌داری همهٔ کارها را برای قشرهای بالایی می‌کرد و بفکر قشرهای پائین نبود.

باید در همه‌جا بیشتر ماشین بکار انداخت و حتی الامکان از تکنیک ماشینی وسیعتر استفاده کرد. استخراج تورب با شیوهٔ هیدرولیک که توسط شورای عالی اقتصاد ملی با چنین موقفيتی پیشرفت داده شده است، امکانی برای استخراج سوخت بمقدار عظیم فراهم می‌سازد و ضرورت جلب کارگران تعلیم دیده را منتفی می‌سازد، چونکه با این روش کارگران تعلیم ندیده و غیر متخصص هم می‌توانند کار کنند. ما این ماشین‌ها را تولید کرده‌ایم و من شخصاً می‌خواهم برقدا نمایندگان توصیه کنم فیلمی را که از کار استخراج تورب تهیه گردیده و در مسکو بعرض تماشا گذاشته شده است و ممکن است برای نمایندگان کنگره نشان داده شود، تماشا کنند. این فیلم تصور مشخصی از اینکه یکی از پایه‌های پیروزی بر قحطی سوخت کجاست، بوجود خواهد آورد.

ماشین‌هایی تهییه کرده‌ایم که در روش جدید بکار می‌روند، ولی آنها را بد تهییه کرده‌ایم. مأموریت‌هایی بخارجه در صورت برقراری مبادله کالا و دادوستد با کشورهای خارجی در شرایط روابط بازرگانی اقلال نیمه‌رسمی موجود پما کمک می‌کنند این ماشین‌های ابداعی مختتعین خود را که بطرز عالی ساخته شده باشند تحویل بگیریم. با تعداد این ماشین‌ها و با موقیت کار کمیته^۱ کل تورب و شورای عالی اقتصاد ملی در این رشته، تمام موقیت‌های اقتصادی ما سنجیده خواهد شد، چونکه بدون غلبه بر قحطی سوت نمی‌توان در جبهه^۲ اقتصادی پیروز شد. و حیاتی ترین موقیتها در ساحه^۳ بازسازی حمل و نقل نیز با آن رابطه دارد.

ضمناً شما از تزهای رفیق یمشانف و رفیق تروتسکی دیدید که ما در این رشته با برنامه^۴ واقعی که برای سالهای زیاد تنظیم گردیده است، سر و کار داریم. فرمان شماره ۱۰۴۲ برای پنجسال در نظر گرفته شده بود (۴۱)، و در عرض پنجسال می‌توانیم حمل و نقل خود را بازسازی نمائیم و تعداد لکوموتیوهای بخاری معیوب را کاهش دهیم و شاید دشوارتر از همه اشاره در تز شماره ۹ به این نکته را که حتی حالا این مدت را کاهش داده‌ایم می‌خواستم خاطرنشان سازم.

اینک وقتی برنامه‌های بزرگ بیان می‌آید که برای سالهای زیاد در نظر گرفته شده باشد غالباً شکاکی‌نی پیدا می‌شوند که می‌گویند: برنامه سالهای زیاد برای سر ما گشاد است، خدا کنند اقلال آن کاری را بتوانیم بکنیم که ضرورت فعلی دارد. رفتا، باید بلد بود این دو را با هم توأم ساخت؛ بدون برنامه^۵ درازست و بدون امید موقیت جدی، نمی‌توان کار کرد. و این در عمل بهبود مسلسل کار حمل و نقل را نشان می‌دهد. توجه شما را به آنچه‌ای از تز شماره ۹ جلب می‌کنم که در آن گفته می‌شود، برای بازسازی حمل و نقل پنجسال وقت معین شده بود، ولی این مدت کاهش یافته چونکه بیش از بیزان مقرر کار می‌کنیم؛ مدت این کار سه سال و نیم تعیین می‌شود. در سایر رشته‌های اقتصادی هم باید این‌طور کار کرد. وظیفه^۶ عملی و واقعی شورای کار و دفاع بیش از پیش بهمین مبدل می‌شود. ضمن

دنیال کردن تجربیات علمی و عملی، در محلها باید بلا انحراف کوشش کرد که برنامه زودتر از موعد مقرر اجرا شود تا تode‌ها بینند آن دوران طولانی را که ما را از بازسازی کامل صنایع جدا می‌کند بازهم می‌توان کاهش داد. این کار بسته بخود ماست. باید در هر کارگاه، در هر دپو و در هر رشته‌ای شیوه اداره امور را بهتر کنیم، و آنوقت می‌توانیم مدت انجام کار را کاهش دهیم و ما آنرا کاهش می‌دهیم. از برنامه‌های درازمدت چندین ساله نتسیید؛ بدون این برنامه‌ها بازسازی اقتصادی امکان ندارد، باید در راه اجرای آن‌ها کوشش نماییم.

باید برنامه‌های اقتصادی بطبق پروگرام معین اجرا شود و رشد آهنگ اجرای پروگرام خاطرنشان شده و مورد تشویق قرار گیرد؛ تode‌ها باید علاوه بر اطلاع، احساس کنند که کاهش دوران قحطی و سرمایه و فقر تماماً بسته به کاهش مدت اجرای برنامه‌های اقتصادی ما توسط آنهاست. همهٔ برنامه‌های رشته‌هایی از تولید باید اکیداً هماهنگ و مربوط شوند و با هم آن برنامهٔ واحد اقتصادی را تشکیل دهند که اینهمه به آن نیازمندیم.

در رابطه با این، وظیفهٔ ما متعدد ساختن کمیسواری‌های ملی اقتصادی در مرکز واحد اقتصادی است. ما به این وظیفه نزدیک شده و تصویب‌نامهٔ شورای کمیسراهای ملی و شورای کار و دفاع را که دربارهٔ تجدید سازمان شورای کار و دفاع است، برای بررسی شما تسليم کردہ‌ایم.

شما این طرح را بررسی نمایید و امیدوارم که طرح با اصلاحات لازم به اتفاق آراء تصویب خواهد شد. این طرح از لحاظ مضمون بسیار ساده است، ولی اهمیت زیاد دارد، چونکه ما به ارگانی احتیاج داریم که وضع خود را بهتر بداند و تمام امور اقتصادی را که باید از اولویت برخوردار شوند، متعدد سازد.

رفیق گوفس در مطبوعات قبل از کنگره، در جزوی ای که ناگفته نماند بر خلاف جزوی قبلی اش (۲) چندان موفق نیست به این وظیفه

برخورد کرده است. در این جزو برنامه پرآب وتاب تشکیل شورای کار و دفاع با انتقال بسیاری از کارکنان معروف که از جمله نام تروتسکی و ریکف در میان آنها دیده می‌شود، خاطرنشان گردیده است. بنظر من این چنین خیالپردازی باید کمتر باشد. ما نمی‌توانیم از دستگاهی که طی سه سال ساخته شده است، جهش کنیم. ما نارسانیهای بزرگ آنرا می‌دانیم و در این کنگره پیرامون این نارسانیها مفصلأً صحبت خواهیم کرد. این مسئله بعنوان یکی از عمله‌ترین مسائل در دستور روز قید شده است. منظور مسئله بهبود دستگاه شوروی است. ولی ما باید حالا با رعایت جانب احتیاط کار کنیم، بحد ضرورت و بر اساس تجربه و آزمون عملی دستگاه‌مان را تغییر دهیم. رفیق گوست طرح پیشنهادی ما را مورد تمسیخر قرار داده می‌گوید ما پیشنهاد می‌کنیم که کمیسراپیای ملی زراعت به شورای کار و دفاع اضافه شود. راست است، ما چنین طرحی را پیشنهاد می‌کنیم. در این طرح جای بسیار کوچکی بشورای کار و دفاع بعنوان کمیسیون کار و دفاع در شورای کمیسرهای ملی می‌دهیم. تا کنون در شورای کار و دفاع بدون هرگونه خاباطه‌ای کار می‌کردیم. حدود اختیارات شورای کمیسرهای ملی و شورای کار و دفاع بد تعیین شده بود و گاهی ما از حدود خود پا فراتر می‌گذاشتیم و بعنوان ارگان قانونگذار عمل می‌کردیم. ولی در این زمینه حتی یکبار هم اختلاف نظر پیدا نشد. ما این موارد را فوراً با محول ساختن آنها به شورای کمیسرهای ملی، حل می‌کردیم. وقتی این ضرورت پیش آمد که از شورای کار و دفاع ارگانی ایجاد شود که سیاست اقتصادی را بیشتر متعدد سازد، مسئله تعیین این مناسبات بر طبق موازین قانونگذاری در برابر ما مطرح گردید. دو برنامه در پیش رو داریم: اولاً تعیین حدود اختیارات شورای کمیسرهای ملی و شورای کار و دفاع. اما برای این کار باید نیروهای زیادی برای تنظیم قوانین بکار گرفت و کاغذ زیاد مصروف کرد و با وجود اینها، این کار تضمین نمی‌کند که ما اشتباه نکنیم. از راه دیگر برویم. شورای کار و دفاع ارگانی تقریباً برابر با شورای کمیسرهای ملی شمرده می‌شد. این فکر را کنار بگذاریم. بگذار

اين، کميسيوني وابسته بشوراي کميسرهاي ملي باشد. ما برخوردهای بسیار زيادي را برطرف کرده و نزديکي موجوديت واقعی را بدست می آوریم. اگر عضوی از اعضای شورای کميسرهاي ملي ناراضی است، تشکيل جلسه^{*} شورای کميسرهاي ملي را بخواهید، چونکه در عرض چند ساعت می توان آنرا تشکيل داد. ما با اين ترتيب برخورد و اصطکاک میان سازمانها را برطرف خواهيم کرد و از شوراي کار و دفاع ارگاني بوجود خواهيم آورد که با سرعت کار می کند. اين وظيفه^{*} آسانی نیست و با ايجاد واقعی برنامه^{*} اقتصادي واحد مربوط است. وظيفهای که در راه انجامش بهر حال قدری کار کرده‌ایم که طی دو سال آماده می شد، آنست که به اتحاد کميسارياهای ملي اقتصاد نايل آئیم، و از اين رrost که من توجه شما را به اين لايجه^{*} قانوني درباره شوراي کار و دفاع جلب می کنم و اميدوارم که شما با متنمها و اضافات لازم آنرا تصویب کنيد، و آنوقت کار مربوط به اتحاد کميسارياهای ملي اقتصاد روبراهتر و سريعتر و محکمتر و قاطع تر پیش خواهد رفت.

به آخرین مطلب - به مسئله الکترتفیکاسیون می پردازم که در دستور روز کنگره بعنوان سئله^{*} خاص قيد شده است و شما گزارشي در اين باره خواهيد شنید. تصور می کنم که ما در اينجا شاهد تحول بسیار بزرگ هستیم که بهرحال گواه بر آغاز موقعيتهای بزرگ حکومت شوروی است. از پشت تربیون کنگره‌های سراسر روسیه در آینده علاوه بر سیاستمداران، مدیران، مهندسان و کارشناسان کشاورزی هم سخنرانی خواهند کرد. و اين آغاز سعادت‌بارترین دوران است که در آن سیاست هر چه کمتر و کمتر خواهد شد و از سیاست خیلی بندرت و آنهم به اختصار سخن خواهد رفت و بیشتر مهندسان و کارشناسان کشاورزی سخن خواهند گفت. برای آنکه بنحو واقعی به امر ساختمان اقتصادي پرداخته شود باید اين رسم و عادت از کنگره شوراهای سراسر روسیه آغاز گردد و از بالا بپایین در همه^{*} شوراهای و سازمانها، در همه^{*} روزنامه‌ها و در همه^{*} دستگاههای تبلیغاتی و آژیتاسیونی و در همه^{*} ادارات رواج داده شود.

سیاست را ما بدون شک یاد گرفته‌ایم، در این ساحه ما را نمی‌توان از راه منحرف کرد، در اینجا مایه و پایه‌ای داریم. اما از لحاظ امور اقتصادی وضع‌مان بد است. بهترین سیاست از این پس، کمترین سیاست است. بیشتر مهندس و کارشناس کشاورزی را پیش پکشید و از آنها یاد بگیرید و کارشان را وارسی نمایید و کنگره‌ها و جلسات مشاوره را نه به ارگانهای متینگ دادن بلکه به ارگانهای رسیدگی بموقفيت‌های اقتصادی، به ارگانهایی که در آنها بطور واقعی ساختمان اقتصادی را یاد بگیریم، مبدل سازید.

شما گزارش کمیسیون الکتریفیکاسیون را خواهید شنید که بر طبق تصویب‌نامه^۱ مورخه هفتم فوریه سال ۱۹۲۰ کمیته^۲ اجرائیه مرکزی سراسر روسیه تشکیل شده است. بیست و یکم فوریه هیئت رئیسه^۳ شورای عالی اقتصاد ملی قرار نهایی را درباره هیئت اعضای این کمیسیون امضاء کرد و عده‌ای از بهترین کارشناسان و کارکنان شورای عالی اقتصاد ملی در درجه^۴ اول، بیش از صد نفر، تماماً خود را وقف این کار کرده‌اند و بهترین نیروهای کمیسواریای ملی راه و کمیسواریای ملی زراعت با آنها متعدد شده‌اند. ما نتایج کار کمیسیون دولتی الکتریفیکاسیون روسیه را بشكل این کتابچه‌ای که فردا یا پس‌فردا میان شما توزیع خواهد شد در دست داریم (۴۳). امیدوارم که از این کتابچه ترسی بدل راه ندهید. فکر می‌کنم به آسانی بتوانم شماها را به اهمیت ویژه این کتابچه متعاقد سازم. بعقیده من، این دومنی برنامه^۵ حزب ناست. ما برنامه^۶ حزب داریم که رفتار پوئیوپراژنسکی و بوخارین در کتابچه^۷ کوچکتر ولی بسیار ارزنده بنحوی بسیار عالی آنرا تشریح کرده‌اند. این برنامه^۸ سیاسی، سیاهه^۹ وظایف ناست، این تشریح مناسبات بین طبقات و توده‌های است. ولی باید همچنین بیاد داشت که وقت آنست که واقعاً به این راه گام نهاد و نتایج عملی آنرا سنجید. برنامه^{۱۰} حزبی ما نمی‌تواند فقط برنامه^{۱۱} حزب باشد. این برنامه باید به برنامه^{۱۲} ساختمان اقتصادی ما مبدل گردد، در غیر این صورت بعنوان برنامه^{۱۳} حزب هم بدرد نمی‌خورد. این برنامه باید با برنامه^{۱۴} دوم حزب، برنامه^{۱۵} بازارسازی تمامی اقتصاد ملی و وسندن آن تا تکنیک معاصر، تکمیل گردد. ما

همه^۱ این مبلغ را واریز نماییم. ذخیره خواربار ما هم چندان زیاد نیست. از این رو ما باید این حسابها را با استیازاتی بطبق برنامه‌ای که به آن اشاره کردم، واریز نماییم. شما می‌بینید که چگونه بر اساس این حساب بازسازی صنایع و حمل و نقل ما، برنامه‌ریزی می‌شود. چندی پیش در یکی از جشن‌های دهقانی محل دورافتاده‌ای از استان مسکو، در ولایت ولوکولامسک، حضور داشتم که در آنجا دهقانان برق دارند. در خیابان متینگ بربا شد و دهقانی پیش آمد و بسخراحتی پرداخت و ضمن آن از این رویداد جدید در زندگی دهقانان اظهار خوشوقتی نمود. او می‌گفت ما دهقانان در ظلمات بسر می‌بردیم و حالا صاحب نور و روشنایی شده‌ایم، «نور غیر طبیعی بر ظلمات دهقانی فایق خواهد آمد و ما را روشن خواهد ساخت». من شخصاً از این سخنان تعجب نکردم. البته، برای توده دهقانان غیر حزبی روشنائی برق روشنائی «غیرطبیعی» است، ولی برای ما این نکته غیرطبیعی است که صدها، هزاران سال دهقانان و کارگران در چین ظلمات و فقر و زیر تعدد ملاکان و سرمایه‌داران می‌توانستند بسر برند. از این ظلمات و تاریکی به این زودیها نمی‌توان رهایی یافتد. ولی ما باید در این لحظه کار کنیم که هر کارخانه^۲ برق که می‌سازیم واقعاً پایایه^۳ تنویر مبدل گردد و به اصطلاح به آموزش برقی توده‌ها بپردازد. باید همه بدانند که چرا این کارخانه‌های کوچک برق که اینک دهها واحد از آنها داریم با بازسازی صنایع در ارتباطند. ما برنامه^۴ تنظیم شده الکتریفیکاسیون داریم، ولی این برنامه باید طی سالها بمورد اجرا گذاشته شود. ما باید بهر قیمتی شده، این برنامه را اجرا نماییم و مدت اجرای آن را کاهش دهیم. اینجا هم باید همان واقعه‌ای روی بدهد که با یکی از نخستین برنامه‌های اقتصادی ما، با برنامه^۵ بازسازی حمل و نقل روی داد که بنا بفرمان شماره ۱۰۴۲ برای اجرایش پنجسال وقت تعیین شده بود ولی حالا این مدت بسه سال و نیم تقلیل یافته است، چونکه بیش از میزان مقرر اجرا می‌شود. برای اجرای برنامه^۶ الکتریفیکاسیون ممکن است ده یا بیست سال وقت لازم باشد تا تحولاتی انجام گیرد که ریشه‌های بازگشت سرمایه‌داری را بکند. و

این کار در جهان نمونه و سرمشق بی سابقه^{*} سرعت در رشد اجتماعی خواهد بود. ما باید بهر قیمتی شده این برنامه را اجرا کنیم و مدت اجرای آنرا کاهش دهیم.

ما برای نخستین بار به آنچنان کار اقتصادی می پردازیم که علاوه بر برنامه های جداگانه ای که در کشور ما در بخش های جداگانه^{*} صنعتی مثلاً در رشتہ^{*} حمل و نقل تنظیم کردہ ایم که بدیگر بخش های صنعتی منتقل شده اند، همچنین برنامه^{*} تعمیم یافته ای بدست می آوریم که برای سالهای متوالی در نظر گرفته شده است. این کار سخت و دشوار است و برای پیروزی کمونیسم در نظر گرفته شده است.

ولی باید دانست و بخاطر داشت وقتی بیسواندی در کشور ما هست، نمی توان به الکتریفیکاسیون تحقق بخشدید، بگذریم از اینکه کمیسیون ما کوشش خواهد کرد بیسواندی را ازین بپرد. کمیسیون ما در این راه نسبت به آنچه بوده کار زیاد، ولی نسبت به آنچه باید و لازم است، کار کمی انجام داده است. علاوه بر سواد، رحمتکشان با فرهنگ و آگاه و مطلع لازم است، باید اکثریت دهقانان آن وظایفی را که در برابر ما قرار گرفته، بطور مشخص پیش خود مجسم سازند. این برنامه^{*} حزب باید کتاب اصلی باشد که در مدارس تدریس می شود. شما در آن علاوه بر برنامه^{*} کل الکتریفیکاسیون، برنامه های ویژه ای خواهید یافت که برای هر بخش روسیه تنظیم گردیده است. و هر رفیقی که بمحل می روید برنامه^{*} معین الکتریفیکاسیون را در بخش خود، برنامه^{*} انتقال از تاریکی و ظلمات بزنگی معمولی را در دست خواهد داشت. رفقا، می توان و باید در محل احکامی را که بشما داده شده است مقایسه کرد و بررسی و رسیدگی نمود و کوشش کرد که در هر مدرسه و در هر محفظ و مجمع بسؤال کمونیسم چیست نه تنها از روی آنچه در برنامه^{*} حزب نوشته شده پاسخ دهند بلکه درباره اینکه چگونه باید از تاریکی و ظلمات نجات یافت، سخن بگویند.

بهترین کارکنان و کارشناسان اقتصادی وظایفی را که در ساحة^{*} برنامه^{*} الکتریفیکاسیون روسیه و بازسازی اقتصادی آن به آنها محول شده بود، انجام داده اند. حالا باید کوشش کرد که کارگران و دهقانان

پدانند که این وظیفه چقدر دشوار است و چگونه باید به انجام آن پرداخت و چگونه به این کار دست زد.

باید کاری کرد که هر کارخانه و هر نیروگاه به کانون آموزش و روشنگری مبدل گردد، و اگر در روسیه شبکهٔ نیروگاهها و تجهیزات نیرومند فنی ایجاد شود، آنوقت ساختمان اقتصادی کمونیستی ما به نمونه و سریشی برای اروپا و آسیای سوسیالیستی آینده مبدل خواهد شد. (کفرزنهای پرشور و پسیار مبتدا).

در سال ۱۹۲۱ در کتاب «کنگرهٔ هشتم شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان و افراد ارتاش سرخ و قراچهای سراسر روسیه. گزارش تندنویسی شده» چاپ شده است

۲

پیش‌نویس قطعنامه درباره گزارش مربوط به الکتریفیکاسیون

کنگرهٔ هشتم شوراهای سراسر روسیه، پس از استماع گزارش رئیس کمیسیون دولتی الکتریفیکاسیون مراتب تقدیر و امتنان خود را مقدم بر همه از هیئت رئیسهٔ شورای عالی اقتصاد سراسر روسیه و سپس از کمیساریای ملی زراعت و کمیساریای ملی راه و پویزه از کمیسیون الکتریفیکاسیون روسیه پیاس تنظیم برنامهٔ الکتریفیکاسیون روسیه ابراز می‌دارد.

کنگره به کمیتهٔ اجرائیه مرکزی سراسر روسیه، شورای کمیسراهای ملی، شورای کار و دفاع و به هیئت رئیسهٔ شورای عالی اقتصاد ملی سراسر روسیه و همچنین بدیگر کمیساریاهای ملی مأموریت می‌دهد تنظیم این برنامه را به انجام رسانند و تصویب کنند و ضمناً این کارها باید در کوتاهترین مدت صورت گیرد.

کنگره سپس بدولت مأموریت می‌دهد و از شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه و از کنگره اتحادیه‌های سراسر روسیه خواهشمند است تمام اقدامات را برای گستردترین تبلیغات پیرامون این برنامه و برای آشنا ساختن وسیعترین توده‌های ساکن شهرها و روستاها با آن، بعمل آورند. بررسی این برنامه باید در تمام آموزشگاه‌های کشور بدون استثناء صورت گیرد؛ هر نیروگاه و هر کارخانه و هر سوخوز نسبتاً مجهز باید پرکز آشنایی با رشتهٔ برق، با صنایع معاصر و بمراکز تبلیغ برنامهٔ الکتریفیکاسیون و تدریس منظم آن مبدل گردد. همهٔ کسانی که بقدر کافی آمادگی علمی یا عملی دارند باید عموماً برای تبلیغ پیرامون برنامهٔ الکتریفیکاسیون و برای تدریس ملعوبات لازم برای درک و فهم آن بسیج شوند.

کنگره یقین کامل دارد که همهٔ ادارات شوروی، همهٔ شوراهای نمایندگان، همهٔ کارگران و دهقانان زحمتکش تمام نیروهای خود را بکار خواهند اندخت و از هیچ فداکاری در راه اجرای برنامهٔ الکتریفیکاسیون روسیه صرفنظر از تمام موانع موجود درین نخواهند ورزید.

یعنی روزهای ۲۱ و ۲۹ دسامبر سال ۱۹۲۰ نوشته شده است
از روی متن مجموعهٔ آثار و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد ۴۲، ص ۱۹۶ - ۱۹۷ ترجمه

برای نخستین بار در سال ۱۹۳۰ در چاپ ۲ - ۳ مجموعهٔ آثار و. ای. لنین، جلد ۲۶ چاپ شده است

بار دیگر دربارهٔ اتحادیه‌ها

دربارهٔ لحظهٔ کنونی و دربارهٔ اشتباهات رفقا

تروتسکی و بوخارین (۴۵)

مباحثهٔ حزبی و مبارزةٔ فراکسیونی دارای جنبهٔ قبل از کنگره، یعنی قبل از انتخابات و بمناسبت انتخابات قریب الوقوع برای کنگره دهم حزب کمونیست روسیه، درگرفت. بدنبال نخستین سخنرانی فراکسیونی، همانا بدنبال سخنرانی رفیق تروتسکی بنام «عده‌ای از کارکنان مسئول» با «جزوهٔ پلاتتفورم» (نقش و وظایف اتحادیه‌ها) با پیشگفتار ۲۰ دسامبر سال ۱۹۲۰ اظهاریه شدیداللحن (خواننده بعداً خواهد دید که این اظهاریه بحق شدیداللحن بود) سازمان پتروگراد حزب کمونیست روسیه («پیام به حزب» که در تاریخ ششم ژانویه سال ۱۹۲۱ در «پتروگرادسکایا پراودا» و سپس در تاریخ ۱۳ ژانویه سال ۱۹۲۱ در ارگان مرکزی حزب، در «پراودای» مسکو (در همان تاریخ در «پراودا») با اظهاریه سازمان پتروگراد، بمخالفت برخاست. آنگاه گزارش تندنویسی شده دربارهٔ مباحثهٔ سیام دسامبر سال ۱۹۲۰ در اجلاس حزبی بزرگ و بسیار مسئولیت‌دار، همانا فراکسیون حزب کمونیست روسیه کنگره هشتم شوراها توسط بوروی فراکسیون حزب کمونیست روسیه شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه، انتشار یافت. این گزارش تندنویسی شده زیر عنوان: «دربارهٔ نقش اتحادیه‌ها در ساحةٔ تولید» (با پیشگفتاری بتاریخ ششم ژانویه سال ۱۹۲۱) انتشار یافته است. البته مطالب مباحثه ابدآ منحصر به اینها نیست.

و جلسات حزبی که مسائل مورد اختلاف در آنها بررسی می‌شوند، در همه‌جا تشکیل می‌گردد. من در تاریخ سیامبر سال ۱۹۲۰ در شرایط به‌اصطلاح «نقض مقررات» مجبور بودم سخنرانی نمایم همانا در شرایطی که نمی‌توانستم در مباحثات شرکت جویم، نمی‌توانستم حرفهای سخنرانان پیشین و حرفهای سخنرانان بعدی را بشنوم. حالا سعی می‌کنم مقررات نقض شده را احیاء نموده، نظریات خود را «با نظم و ترتیب» بیشتری بیان دارم.

خطر حزبی اظهارات فراکسیونی

آیا جزءِ رفیق تروتسکی—«نقش و وظایف اتحادیه‌ها» اقدام فراکسیونی است؟ آیا در چنین اقدامی صرفنظر از مضمون آن خطیری برای حزب هست؟ اعضای کمیته مسکو که فراکسیونیسم پیتریها را می‌بینند (بدیهی است بغير از رفیق تروتسکی) بویژه دوست دارند این مسئله را مسکوت بگذارند، و رفیق بوخارین هم که در تاریخ سیامبر سال ۱۹۲۰ بنام «فراکسیون واسط» (۶) سخنرانی کرد، خود را ناگزیر دانست بگوید:

«...وقتی قطار راه آهن گرایشی به انهدام و نابودی دارد آنوقت واسط چیز چندان بدی نیست» (ص ۴ گزارش درباره مباحثه سیامبر سال ۱۹۲۰).

پس گرایشی به انهدام و نابودی هست. آیا چنین اعضای آگه حزب که از بابت این مسئله که این گرایش همانا کجا، همانا بر روی چه اساسی، همانا چگونه آغاز شده است، بی‌غم و فارغ-البالند، قابل تصور هست؟

جزءِ تروتسکی با این گفته شروع می‌شود که «ثمره کار جمعی است»؛ و «عدد زیادی از کارکنان مسئول بویژه پروفیونالیست‌ها (اعضای هیئت رئیسه) شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه، کمیته مرکزی فلزسازان و سکتران و غیره» در تنظیم آن شرکت

جسته‌اند؛ و این «جزوه پلاتتفورم» است. و در آخر تز شماره ۴ می‌خوانیم که «کنگره قریب الوقوع حزب ناگزیر باید از دو گرایش در ساحه جنبش اتحادیه‌ای یکی را انتخاب کند (تکیه از تروتسکی است)».

اگر این حرف بمعنای تشکیل فراکسیون توسط یک از اعضای کمیته^۱ مرکزی نیست، اگر این، در حکم «گرایشی به انهدام و نابودی» شمرده نمی‌شود، آنوقت بگذار رفیق بوخارین یا هر کدام از همپنگران او سعی کنند بحزب توضیح دهند که کلمات رویی «فراکسیونیسم» و «گرایش به انهدام و نابودی» حزب چه معنایی غیر از این دارد؟؟ مگر می‌توان کوری عجیب‌تر از کوری افرادی را تصور نمود که در صدد «واسطه بودن هستند» و چشمان خود را به چنین «گرایش به انهدام و نابودی» می‌بندند؟؟

جای تعجب است که پس از دو پلتوم کمیته^۲ مرکزی (نهم نوامبر و هفتم دسامبر) که به بحث فوق العاده مفصل و طولانی و شدید طرح اولیه^۳ تزهای رفیق تروتسکی و تمامی سیاست مورد دفاع وی حزب در اتحادیه‌ها اختصاص داشت یک عضو کمیته^۴ مرکزی تنها از میان ۱۹ نفر می‌ماند که گروهی خارج از کمیته^۵ مرکزی

برای خود انتخاب می‌کند و با «کار» «جمعی» این گروه «پلاتتفورمی» بیان می‌کشد و بکنگره حزب پیشنهاد می‌نماید از دو گرایش یکی را انتخاب کند!! من دیگر در این باره سخن نمی‌گویم که این، اعلام رفیق تروتسکی—همان‌در باره دو و فقط دو گرایش در تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۲۰ است، در حالیکه بوخارین حتی نهم نوامبر بعنوان «واسط» سخن گفت که نقش واقعی گروه بوخارین را بعنوان همدست بدترین و مضرترین فراکسیونیسم افشاء می‌سازد. این نکته را بیان کلام گفتم. ولی من از هر عضو حزب می‌پرسم: چنین حمله و تاخت و تاز به «انتخاب» میان دو گرایش دو مسئله جنبش اتحادیه‌ای از لحاظ ایجاد سرگیجه تعجب‌آور نیست؟ مگر جای تعجب نیست که پس از سه سال برقراری دیکتاتوری پرولتاپیا حتی یک عضو

حزب پیدا شود که بتواند در مسئلهٔ دو گرایش در جنبش اتحادیه‌ای چنین «تاخت و تاز نماید؟»

علاوه بر این، به تهاجمات فراکسیونی که این جزوه بدان مزین شده است نگاه کنید. در همان تز اول «تهدید» هولناک «برخی از کارکنان جنبش اتحادیه‌ای» را می‌خوانیم که «عقب به موضع تردیو-نیونیستی اندخته شده‌اند که اصولاً مدت‌هast توسط حزب منحل شده‌اند» (از قرار معلوم فقط یک عضو کمیتهٔ مرکزی از ۱۹ نمایندهٔ حزب است). در تز هشتم با آب و تاب «محافظه‌کاری پروفسیونالیستی در قشر رهبری کارکنان اتحادیه‌ها» تقبیح می‌شود (این نیت واقعاً بوروکراتیک توجه به «قشر رهبری» را ملاحظه کنید!). در تز یازدهم، ابتداء... چطور با رعایت نزاکت بیشتر بگوییم،... «کنایه‌ای» توأم با نزاکت و استدلال و کارآمی عجیب هست که «اکثر پروفسیونالیست‌ها» قطعنامه‌های کنگره نهم حزب کمونیست روسیه را «ظاهراً یعنی در گفتار قبول دارند».

اینک در برابر ما داوران معتبری می‌گویند که اکثر (!) پروفسیونالیستها تصمیمات حزب را در گفتار قبول دارند!

در تزدوازدهم گفته می‌شود:

«...بسیاری از پروفسیونالیست‌ها هر چه شدیدتر و آشتی ناپذیرتر با چشم اندازه‌ای پیوند دادنها مخالفت می‌کنند... رفقا تومسکی و لوزوفسکی را در میان این پروفسیونالیست‌ها می‌بینیم. گذشته از این بسیاری از پروفسیونالیست‌ها با عقب ماندن از وظایف و شیوه‌های جدید در محیط خود روح محدودیت اتحادیه‌ای را رواج می‌دهند، نسبت به کارکنان جدید که به بخش معین اقتصادی جلب می‌شوند خصوصت می‌ورزند و با این ترتیب در واقع از بقایای کارگاه‌بازی میان کارگران متخلک شده از لحاظ شغل و حرفه پشتیبانی می‌کنند».

بگذار خواننده با دقت این نظریات را بخواند و درباره آنها خوب فکر کند. در اینجا «درفشنیهای» سرشار مایه^{*} کمال شگفتی است. اولاً، این اظهارات را از نقطه[†] نظر فراکسیونیستی آن ارزیابی کنید! پیش خود مجسم سازید که هر آینه اگر تومسکی پلاتفورمی انتشار می‌داد و تروتسکی و «بسیاری» از کارکنان نظامی را به ترویج روح بوروکراتیسم و به پشتیبانی از بقایای بربریت و امثال آن‌ها متهم می‌ساخت تروتسکی چه می‌گفت و چه می‌کرد؟ بوخارین، پرتوپراژنسکی، سریریاکف و دیگران چه «نقشی» دارند که نمی‌بینند — گویا اینکه ملتفت نیستند، ابدآ ملتفت شدت لحن و فراکسیونیسم در اینجا نیستند و نمی‌بینند که این، تا چه اندازه فراکسیونیستی‌تر از اظهارات پیشیرهای است؟

ثانیاً. در این برخورد بمسئله تعمق کنید: بسیاری از پروفسیو-نالیست‌ها «در محیط خود روح محدودیت اتحادیه‌ای را رواج می-دهند»... این برخورد سرتاپا بوروکراتیستی است. ملاحظه می‌کنید که تمام مطلب بر سر آنست که تومسکی و لوزوفسکی چه «روحی» را «در محیط خود» رواج می‌دهند، صحبت اصلان درباره سطح رشد و شرایط زندگی توده و ملیونها نیست.

ثالثاً. رفیق تروتسکی نادانسته و ب اختیار ماهیت تمام بحث را در اینجا بیان داشته است که با آنهمه دقت توسط او و «واسطه‌ها» — بوخارین و شرکاء پنهان و سرپوشیده نگهداشته می‌شود. آیا ماهیت تمام بحث و منشاء مبارزه در آنست که بسیاری از پروفسیونالیست‌ها از وظایف و شیوه‌های جدید عقب می‌مانند و در محیط خود روح دشمنی نسبت بکارکنان جدید رواج می‌دهند؟ یا ماهیت بحث و منشاء مبارزه در آنست که توده‌های کارگران متشکل از لحاظ شغل و حرفه بحق و بجا اعتراض می‌کنند و ناگزیر برای طرد آن عده از کارکنان جدید را که نمی‌خواهند افراط‌گری-های غیرضروری و زیانبخش بوروکراتیسم را اصلاح نمایند، اظهار آمادگی می‌کنند؟

آیا ماهیت بحث در آنست که کسی نمی‌خواهد «وظایف و شیوه‌های جدید» را درک کند؟
یا در این است که کسی با عبارت پردازی درباره وظایف و شیوه‌های جدید بطور ناموفق دفاع از برخی افراط‌گریهای غیرضروری و زیانبخش را مستور نمی‌دارد؟
بگذار خواننده این ماهیت تمام بحث را بخارط بسپارد.

دموکراتیسم صوری و صلاحیت انقلابی

رفیق تروتسکی در تزهای خود که «ثمرة کار جمعی» است می‌نویسد: «دموکراسی کارگری دور از بت و معبد است» و «فقط صلاحیت انقلابی می‌شناسد و بس» (تز شماره ۲۳).
این تزهای رفیق تروتسکی سرنوشت نامطلوب پیدا کرده است.
آنچه که در آنها صحیح است نه تنها تازگی ندارد بلکه علیه تروتسکی برمی‌گردد، و آنچه که در آنها تازگی دارد، سرتاپا ناصحیح است.
من نظریات صحیح رفیق تروتسکی را یادداشت کردم. آنها نه تنها در مسئله (درباره شعبه^{*} کل سیاسی کمیساريای ملی راه (۴۷)) که در تز شماره ۲۳ به آن اشاره شده است، بلکه در مسائل دیگر هم علیه وی برمی‌گردد.

تروتسکی از لحاظ ظاهرآ دموکراتیک حق داشت با پلتفرم فراکسیونی حتی با تمام کمیتهٔ مرکزی مخالفت ورزد. این نکته‌ای است مسلم، اما این نکته هم مسلم است که این حق ظاهری را کمیتهٔ مرکزی در تصمیم مورخه ۲۶ دسامبر سال ۱۹۲۰ درباره آزادی بحث تأیید کرده است. این حق ظاهری را بوخارین واسطه برای تروتسکی می‌شناسد، ولی برای سازمان پیتر قایل نیست — لابد علت آنست که بوخارین سی‌ام دسامبر سال ۱۹۲۰ سخن را تا «شعار مقدس دموکراسی کارگری» کشاند (ص ۴۵ گزارش تندنویسی شده)...

راستی، صلاحیت انقلابی چه شد؟
آیا اقلایک آدم جدی پیدا می‌شود که از خود پسندی فراکسیونی

فراکسیون «سکترانی» یا «واسطی» کور نشده باشد و با عقل سلیم و ذهن قوی صلاحیت انتلابی چنین اظهار نظر یک چنین پیشوای پروژه و اعتباری نظیر تروتسکی را پیرامون مسائل جنبش اتحادیه‌ای پیدا نماید؟؟

مگر می‌توان منکر شد که حتی اگر چنانچه «وظایف و شیوه‌های جدید» مورد اشاره تروتسکی به آن اندازه عالی صحیح می‌بود که عملاً آنهمه توسط وی سرتاپا ناصحیح جلوه داده شده است (در این پاره بعداً صحبت خواهد شد)، تروتسکی تنها با چنین برخورد بکار، بخود و بحزب، به جنبش اتحادیه‌ای و به امر تربیت ملیونها عضو اتحادیه‌ها و به جمهوری زیان می‌رساند؟؟

بوخارین مهربان و گروه وی احتمالاً بدان علت خود را «واسطه» می‌نامند که قاطعانه تصعیم گرفته‌اند درباره آن وظایفی که این عنوان بر عهده می‌گذارد فکر نکنند.

خطر سیاسی انشعابها در جنبش اتحادیه‌ای

هر کس می‌داند اختلاف‌نظرهای بزرگ گاهی از کوچکترین اختلاف‌ها و حتی ابتداء از تفاوت ناچیز سلیقه‌ها برمی‌خیزد. همه می‌دانند که رضم مختصر یا حتی خراش کوچکی که هر کس در زندگی دهها بار برمی‌دارد اگر رضم چرک کند، اگر عفونت خون ایجاد نماید ممکن است به خطرناکترین و گاهی بدون شک به بیماری مرگبار، مبدل گردد. در هرگونه نزاع، حتی نزاعهای شخصی چنین می‌تواند باشد. این نکته درباره سیاست هم صادق است.

هر گونه اختلاف سلیقه، حتی اختلاف سلیقهٔ «ناچیز»، اگر امکان ازدیاد و تبدیل آن به انشعاب باشد، و ضمناً همانا چنین انشعابی که قادر است تمام بنای سیاسی را متزلزل و ویران سازد و بقول رفیق بوخارین قطار را بسوی انهدام و نابودی ببرد، ممکن است از نظر سیاسی خطرناک باشد.

بدیهی است در چنین کشوری که مدت‌هاست دیکتاتوری پرولتاریا

در آن حکمفرماست، انشعاب میان پرولتاریا یا میان حزب پرولتاریا و تودهٔ پرولتاریا نه تنها خطرناک بلکه بسیار بسیار خطرناکست، بویژه اگر در این کشور پرولتاریا اقلیت کوچکی از اهالی آنرا تشکیل می‌دهد. و انشعاب‌ها در جنبش اتحادیه‌ای (که با تمام نیرو سعی کردم در سخنرانی سی‌ام دسامبر سال ۱۹۲۰ خاطرنشان سازم که جنبش پرولتاریاست که تقریباً سرآپا در اتحادیه‌ها متشكل شده است) بمعنای انشعاب همانا در تودهٔ پرولتاریاست.

و از اینجاست که «بحث و جدل» در کنفرانس پنجم اتحادیه‌های سراسر روسیه که از دوم تا ششم نوامبر سال ۱۹۲۰ برپا بود، درگرفت (این بحث همانا در آن در گرفت)، وقتی که بلافضله پس از این کنفرانس... نخیر اشتباه می‌کنم بهنگام این کنفرانس رفیق تومسکی با عصبانیت و هیجان بی‌سابقه به پولیتبورو آمد و با پشتیبانی کامل رفیق رودزوتاک آرام و خویشن‌دار به تعریف این نکته پرداخت که چگونه رفیق تروتسکی در این کنفرانس درباره «تکاندهی» اتحادیه‌ها سخن گفت و چگونه او — تومسکی با آن به بحث و مناقشه پرداخت، — وقتی که این واقعه روی داد، فوراً و بدون برگشت بر من ثابت شد که بحث و مناقشه ماهیت سیاسی دارد (یعنی از سیاست حزب درباره اتحادیه‌ها منشاء می‌گیرد) و در این بحث رفیق تروتسکی با سیاست خود — سیاست «تکاندهی» علیه تومسکی ابدأ محق نیست. زیرا سیاست «تکاندهی» را حتی اگر جزئیاً «با وظایف و شیوه‌های جدید» (تزر دوازدهم تروتسکی) درست در آمده باشد در لحظهٔ کنونی و در اوضاع و احوال کنونی، بعنوان سیاستی که خطر انشعاب دارد، نمی‌توان مجاز شمرد.

حالا رفیق تروتسکی تصویر می‌کند سیاست «تکاندهی از بالا» که بوی نسبت می‌دهند «تماماً و صرفاً کاریکاتور است» (ل. تروتسکی: «پاسخ برقای پتروگرادی» در «پراوادای» شماره نهم مورخه ۱۵ ژانویه سال ۱۹۲۱). اما کلمهٔ «تکاندهی» نه تنها به آن معنا واقعاً «کلمهٔ پروبالدار» است که پس از گفتهٔ رفیق تروتسکی در کنفرانس پنجم اتحادیه‌های سراسر روسیه به اصطلاح حالا دیگر هم در حزب

و هم در اتحادیه‌ها «به پرواز در آمده است». نخیر، این کلمه متأسفانه تا کنون بهمراه بمعنای عمیقتری درست است. همانا؛ تنها این کلمه به کوتاهترین شکلی، تمام روح، تمام گرایش جزء پلاتتفورم « نقش و وظایف اتحادیه‌ها» را بیان می‌کند. تمام این جزوی پلاتتفورم رفیق تروتسکی سرتاپا همانا از روح سیاست «تکاندهی از بالا» اشباع شده است. کافی است اتهام برفیق تومسکی یا «بسیاری از پروفیسیونالیست‌ها» را درباره اینکه آنها «در محیط خود روح دشمنی نسبت به کارکنان جدید رواج می‌دهند» بخاطر آورد!

اما اگر در کنفرانس پنجم اتحادیه‌های سراسر روسیه (۶ - ۱۹۲۰ نوامبر سال) فقط محیطی داشت بوجود می‌آمد که بیم انشعاب می‌رفت، باید گفت که در اوایل دسامبر سال ۱۹۲۰ انشعاب سکتران به حقیقت پیوست.

این واقعه جنبهٔ اساسی و عمدۀ و بنیادی برای ارزیابی ماهیت سیاسی مناقشات بناست؟ و رفیق تروتسکی و رفیق بوخارین بیخود تصور می‌کنند که سکوت در این مورد کمک خواهد کرد. سکوت «واسط نمی‌شود» بلکه در این مورد به آتش دامن می‌زند، چونکه مسئله را نه تنها زندگی مطرح ساخته و در برنامهٔ روز قرار داده، بلکه رفیق تروتسکی در جزوی پلاتتفورم خود خاطرنشان ساخته است. چونکه همانا این جزو که بکرات من از جاهائی از آن بویژه از تز دوازدهم نقل نموده‌ام، این سؤال را مطرح می‌سازد: آیا اصل مطلب در این است که «بسیاری از پروفیسیونالیست‌ها در محیط خود روح دشمنی نسبت به کارکنان جدید رواج می‌دهند» یا در این است که «دشمنی» توده‌ها بعلت برخی افراط‌گریهای غیرلازم و

زیانبخش بوروکراتیسم مثلاً در سکتران قانونی و بجاست؟

رفیق زینوفیف در تخصیص سخنرانی خود در تاریخ سی ام دسامبر سال ۱۹۲۰ با اشاره به اینکه « طرفداران افراط کار رفیق تروتسکی کار را به انشعاب کشانده‌اند بطور مستدل این مسئله را صریحاً مطرح ساخت. شاید به این علت، رفیق بوخارین با لحن دشنام و سرزنش نطق رفیق زینوفیف را «کار بیخود و بیفاایده» شمرد؟ اما حالاً

هر عضو حزب که گزارش تندنویسی شده درباره مباحثه^{*} سی‌ام دسامبر سال ۱۹۲۰ را بخواند به ناعادلانه و ناحق بودن این سرزنش یقین خواهد کرد و خواهد دید که همانا رفیق زینویف حقایق دقیقی را ذکر می‌کند و بحقایق دقیقی متکی است، اما در «حرافی» روشن‌فکرانه بدون هر گونه حقیقت همانا تروتسک و بوخارین پرتری دارند. وقتی رفیق زینویف گفت: «سکتران روی پاهای گلی ایستاده و بسه قسمت تقسیم شده است، رفیق سوسنوسکی با ندایی حرف او برید و گفت:

«و شما آنرا تشویق می‌کردید» (گزارش تندنویسی شده، ص ۱۵).

و این اتهام جدی است. اگر این اتهام ثابت می‌شد، آنوقت البته مقصیر در تشویق انسباب حتی یکی از اتحادیه‌ها جایش نه در کمیتهٔ مرکزی بود و نه در حزب کمونیست روسیه، و نه در اتحادیه‌های جمهوری ما. خوشبختانه، اتهام جدی در شکل غیرجدی توسط رفیقی وارد شده که متأسفانه بارها نمونه‌هایی از «سرگرمیهای مناقشه‌ای غیرجدی خود را نشان داده است. رفیق سوسنوسکی حتی مقالات عالی خود را شلأ در رشتہ تبلیغات تولیدی گاهی توانسته است با چنان «یک قاشق قطران» درآبیزد که بر تمام نکات مثبت تبلیغات تولیدی خود خیلی ارجحیت دهد. هستند آدمهای نیکسرشت (مشلأ بوخارین) که حتی در شرایط شدیدترین مبارزه قادرند کمتر از همه حملات خود را با سم یا میزند؛ و هستند کسانی که چندان نیکسرشت نیستند و اغلب حملات خود را با سم درمی‌آمیزند. برای رفیق سوسنوسکی مفید می‌بود که در این باره مواظب خود باشد و حتی از دوستان خود خواهش کند مواظبیش باشند.

ولی ممکن است بگویند که اتهام در هر حال حتی اگر بطور غیرجدی و ناموفق و آشکارا در شکل «فراکسیونی» باشد وارد شده است. ولی گفتن حقیقت بطور ناموفق بهتر از سکوت درباره آن در مسئله جدی است.

مسئله بدون شک جدی است، زیرا تکرار می‌کنم در اینجا جان کلام در تمام مناقشه بیش از آنست که تصور می‌کنند. و ما خوشبختانه بقدر کافی اطلاعات قانع کننده و بقدر کافی عینی

در دست داریم که بتوانیم بمسئله‌ای که رفیق سوسنوسکی مطرح کرده است، پاسخ دقیق و مشروح بدهیم.

اولاً. در همین صفحه^۱ گزارش تندنویسی شده، اظهارات رفیق زینویف را می‌خوانیم که نه تنها بر رفیق سوسنوسکی پاسخ داد و گفت: «این حرف نادرست است!»، بلکه بر حقایق مسلم و قاطع استناد دقیق جست. رفیق زینویف متذکر گردید که رفیق تروتسکی کوشید (از خودم اضافه^۲ می‌کنم: با علاقمندی آشکار بفراکسیونیسم) ابدآ نه آنچنان اتهامی وارد کند که رفیق سوسنوسکی وارد کرد بلکه کوشید رفیق زینویف را متهم کند که زینویف با اظهارات خود در کنفرانس سراسری حزب کمونیست روسیه به انشعاب کمک کرد یا انشعاب ایجاد

نمود. (توی پرانترز متذکر می‌شوم که اتهام از آن جهت بی‌پایه است که اظهار زینویف در ماه سپتامبر در حقیقت مورد تأیید کمیته مرکزی و حزب قرار گرفته و حتی یکبار هم از طرف کسی ظاهرآ هم شده، مورد اعتراض قرار نگرفته است).

و رفیق زینویف پاسخ داد که رفیق رودزوتاک در جلسه^۳ کمیته^۴ مرکزی با پروتکلهایی در دست ثابت کرد که «این مسئله (مسئله برخی افراط‌کاریهای غیرلازم و زیانبخش بوروکراتیسم در سکتران) هم در سیبری و هم در حوضه^۵ ولگا، هم در شمال و هم در جنوب مدت‌ها قبل از اظهارات من (یعنی زینویف) و مدت‌ها قبل از کنفرانس سراسری روسیه مورد بررسی قرار گرفته بود».

این اظهارات واقعاً روشن و دقیق و مبتنی بر حقایق است. رفیق زینویف این حرفا را ضمن نخستین سخنرانی خود در برابر هزاران نفر از پرمسئولیت‌ترین اعضای حزب کمونیست روسیه زد و در حالیکه نه رفیق تروتسکی که دو بار پس از این سخنرانی زینویف صحبت کرد و نه رفیق بوخارین که همچنین پس از این سخنرانی زینویف بسخن برخاست اظهارات مستدل زینویف را تکذیب نکردند.

ثانیاً. تکذیب دقیقتر و رسمی‌تر تهمت‌زنی رفیق سوسنوسکی عبارت

از درج قطعنامه^۱ پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه درباره مسئله مربوط به اختلاف میان کمونیست‌های رشتہ حمل و نقل آبی و فرآنسیون کمونیستی اجلاس مشاوره سکتران مصوب هفتم دسامبر سال ۱۹۲۰ در همان گزارش تندنویسی شده است. آن قسمت از این قطعنامه که به سکتران اختصاص دارد، می‌گوید:

«نظر به اختلاف میان سکتران و کارکنان رشتہ حمل و نقل آبی، کمیته مرکزی مقرر داشته است: ۱) در سکتران متحده شعبه کارگران رشتہ آبی تشکیل داده شود. ۲) کنگره کارکنان راه آهن و کارکنان حمل و نقل آبی در ماه فوریه تشکیل شود و در آن انتخابات عادی سکتران جدید صورت گیرد. ۳) تا آن موقع هیئت قدیمی سکتران کار کند. ۴) سازمان کل سیاسی حمل و نقل آبی و سازمان کل سیاسی راه آهن با تحویل همه نیروها و وجوده‌شان به سازمان صنفی برپایه دمکراتیسم عادی، بیدرنگ منحل شوند».

خواننده از اینجا می‌بیند که نه فقط سخنی درباره نکوهش کارکنان حمل و نقل آبی در میان نیست بلکه برعکس حقانیت آنها اساساً تأیید شده است. ضمناً ناگفته نماند که هیچکدام از آن اعضاً کمیته مرکزی که پلاتفورم عمومی ۱۴ ژانویه سال ۱۹۲۱ را امضاء کرده‌اند (بغیر از کامنف) برله این قطعنامه رأی نداده‌اند («درباره نقش و وظایف اتحادیه‌ها»). طرح قرار کنگره دهم حزب کمونیست روسیه که توسط گروهی از اعضای کمیته مرکزی و اعضای کمیسیون صنفی تسلیم شده بود توسط لوزووسکی نه عضو کمیته مرکزی بلکه عضو کمیسیون صنفی امضاء شده است و بقیه: تویسکی، کالینین، رودزوتاک، زینوفیف، استالین، لنین، کامنف، پتروفسکی، آرتمن سرگیف) (۴۸).

این قطعنامه علیه اعضاء نامبرده کمیته مرکزی یعنی علیه

گروه ما گذوانده شده است. زیرا ما علیه ابقاء موقتی سکتران قدیمی رأی می‌دادیم. و اجتناب ناپذیری پیروزی گروه ما تروتسکی را مجبور کرد بر له قطعنامه^۱ بوخارین رأی دهد، چونکه در غیراینصورت تصمیم متخذة ما از تصویب می‌گذشت. رفیق ریکف که در نوامبر طرفدار تروتسکی بود، در ماه دسامبر در کارهای کمیسیون صنفی برای حل اختلاف کارکنان رشتہ^۲ حمل و نقل آبی و سکتران شرکت داشت و بحقانیت کارکنان این رشتہ یقین حاصل کرده است.

نتیجه: اکثریت دسامبر (هفتم دسامبر) کمیته^۳ مرکزی از رفقا تروتسکی، بوخارین، پرئویرازنسکی، سریبریاکف و دیگران یعنی از آن اعضای کمیته^۴ مرکزی تشکیل می‌شد که هیچکس ظن نمی‌برد که تعصّب مخالفت با سکتران داشته باشند. و این اکثریت با تصمیم خود در واقع نه کارکنان حمل و نقل آبی بلکه سکتران را نکوهش کرد و فقط از انحلال ییدرنگ آن خودداری کرد. پس ثابت شده که ایراد اتهام از جانب سوسنوسکی بی‌پایه و اساس است. برای آنکه جای نامفهوم و ناروشن پاقی نماند باید به یک نکته^۵ دیگر هم اشاره نمود. «افراط‌گریهای غیر ضروری و زیان‌بخش» که بارها به آنها اشاره کردم، چه بود؟ آیا این اتهام بی‌پایه و اساس یا مبالغه نبوده است؟

به این نکته هم رفیق زینویف در نخستین سخنرانی خود بتاریخ سی ام دسامبر سال ۱۹۲۰ پاسخ داده است، پاسخ چنانست که دقیتر از آنرا نباید آرزو کرد. رفیق زینویف از فرمان صادرۀ رفیق زوف دربارۀ حمل و نقل آبی (مورخه^۶ سوم ماه مه سال ۱۹۲۰) نقل کرد که می‌گوید: «کمیته بازی موقوف» (۴، ۹). رفیق زینویف بدرستی آنرا اشتباه اساسی نامید. و این همان نمونه^۷ افراط‌گری غیرلازم و زیان‌بخش بوروکراتیسم و «انتصاب» است. ضمناً رفیق زینویف فوراً اضافه کرد: رفقاء انتصاب شده‌اند که «خیلی کمتر» از رفیق زوف «آزموده شده و تجربه^۸ خیلی کمتری» از وی دارند. من در کمیته^۹ مرکزی از زیابی رفیق زوف را بعنوان یکی از پراجترين کارکنان شنیدم و مشاهدات

من در شورای دفاع این ارزیابی را کاملاً تأیید می‌کنم. کسی در صدد آن نیست که آبروی چنین رفاقتی را ببرد و «گناه را بگردن آنها بیندازد» (همانطوریکه رفیق تروتسکی در گزارش خود، صفحهٔ ۲۵، بدون ذرهای دلیل و اساس، مظنون شده است). آبروی «انتساب شدگان» را نه کسانی که اشتباهات آنها را اصلاح می‌کنند بلکه کسانی می‌ریزند که از آنها حتی هنگامی که دچار اشتباه می‌شوند، دفاع می‌کنند.

با این ترتیب، ما می‌بینیم که خطر انشعاب‌ها در جنبش اتحادیه‌ای خیالی و ساختگی نبوده بلکه جنبهٔ واقعی داشت. ما همچنین آشکارا مشاهده می‌کنیم که ماهیت دور از مبالغه اختلافات بر سر چه بود؛ در مبارزه بسر آنچه که از برخی افراط‌گری‌های غیرضروری و زیانبخش بوروکراتیسم و انتساب دفاع نشود و افراط‌گری‌ها توجیه نگردند بلکه اصلاح شوند. همین و پس.

درباره اختلافنظرهای اصولی

اما اگر اختلافنظرهای اصولی بنیادی و عمیق هست، — ممکن است بما بگویند، — مگر وجود آنها حتی اظهارات بسیار شدید، اللحن و بسیار فراکسیونی را توجیه نمی‌کند؟ اگر لازم باشد چیز تازه و ناپنهوی گفته شود، آیا این امر گاهی حتی انشعاب را موجه جلوه نمی‌دهد؟

البته اگر چنانکه اختلافنظرها واقعاً بی‌نهایت عمیق باشند و اگر از راه دیگر نتوان سمتگیری نادرست سیاست حزب یا طبقهٔ کارگر را اصلاح نمود، موجه جلوه می‌دهد.

ولی بدینخی هم در این است که چنین اختلافنظرهایی وجود ندارند. رفیق تروتسکی کوشید وجود آنها را نشان دهد، ولی نتوانست. و اگر قبل از انتشار جزوئی (۲۰ دسامبر) ممکن — و لازم — بود بطور مشروط یا سازشکارانه سخن گفت («حتی در صورتیکه وظایف ناشناختهٔ جدید باشد نباید بمسئله چنین برخورد کرد که اختلافنظر

هست»)، پس از این جزو لازم آمد گفته شود: در نکات جدیدی که در آن هست، در واقع حق بجانب تروتسکی نیست. این نکته از مقایسهٔ تزهای رفیق تروتسکی با تزهای رودزوتاک که مورد تصویب کنفرانس پنجم اتحادیه‌های سراسر روسیه قرار گرفته است (۶ نوامبر) روشن‌تر از همه مشاهده می‌شود. من آنها را در سخنرانی سی‌ام دسامبر و در «پراودای» ۲۱ ژانویه ذکر کرده‌ام. این تزها دقیق‌تر و کامل‌تر از تزهای تروتسکی است، آنچه که تزهای تروتسکی را از تزهای رودزوتاک متمایز می‌سازد، در تزهای تروتسکی نادرست است.

از اصطلاح کذایی «دموکراسی تولیدی» شروع کنیم که رفیق بوخارین عجله کرده آنرا در قطعنامه هفتم دسامبر کمیتهٔ مرکزی قید نموده است. البته بحث و جدل بر سر این اصطلاح بی‌سروت و نجسب و ساخته و پرداختهٔ روش‌نگاری («هوسباری») مضحك و خنده‌دار بود اگر در سخنرانی یا مقاله بکار برده می‌شد، ولی اتفاقاً تروتسکی و بوخارین خود را بچنین وضع مضحكی انداده و در تزها همانا روی این اصطلاح که «پلاتفورم» آنها را از تزهای رودزوتاک مصوب اتحادیه‌ها متمایز می‌سازد اصرار می‌ورزند!

این اصطلاح از لحاظ تئوری نادرست است. هرگونه دموکراسی بمتابه هرگونه روبنای سیاسی بطور کلی (اجتناب فاپذیر است، مادامیکه امداد طبقات انجام نگرفته، مادامیکه جامعه بدون طبقات ایجاد نشده است) سرانجام به تولید خدمت می‌کند، و سرانجام با مناسبات تولیدی جامعهٔ مفروض، معین می‌شود. از این رو سوا کردن «دموکراسی تولیدی» از هر گونه دموکراسی دیگر معنایی ندارد. و این، سردرگمی و حرف پوج و توحال است. و این اولاً.

ثانیاً. به توضیح این اصطلاح توسط خود بوخارین در قطعنامهٔ پلنوم کمیتهٔ مرکزی که خود او در تاریخ هفتم دسامبر نوشته است نگاه کنید. بوخارین در آنجا نوشته است: «از این رو شیوه‌های دموکراسی کارگری باید شیوه‌های دموکراسی تولیدی باشند. این بدان معناست» — ملاحظه کنید: «این بدان معناست»! بوخارین پیام بتوده‌ها

را با چنین اصطلاح عجیب و غریب آغاز می‌کند که باید آنرا مخصوصاً توضیح داد؛ به عقیده من، از نظرگاه دمکراتیسم، این کار دمکراتیک نیست؛ برای توده‌ها باید بدون چنین اصطلاحات جدید نوشت، آن اصطلاحاتی که توضیح مخصوص می‌خواهند؛ از نقطهٔ نظر «تولیدی» زیانبخش است، زیرا موجب اتلاف وقت برای توضیح و تشریح اصطلاح غیرضروری می‌شود—«این بدان معناست که تمام انتخابات و پیشنهاد نامزدها و پشتیبانی از آنها و نظایر آن‌ها باید از زاویهٔ دید نه تنها متناسب سیاسی، بلکه همچنین استعدادهای اقتصادی و سابقهٔ اداری و خصوصیات سازماندهی و توجه عملی آزموده شده به علائق مادی و معنوی توده‌های رحمتکش صورت گیرد»، این بحث آشکارا تیره و زورکی و نادرست است. دمکراسی تنها معنای «انتخابات و پیشنهاد نامزدها و پشتیبانی از آنها و نظایر آنها» نیست. این‌ها یکطرف قضیه است. و از طرف دیگر، نه همهٔ انتخابات باید از زاویهٔ دید متناسب سیاسی و استعدادهای اقتصادی صورت گیرد. باید همچنین بر خلاف گفتهٔ تروتسکی در سازمان ملیونی درصد معینی وساطت‌کننده، بوروکرات باشد (سالهای زیاد بدون بوروکرات‌های خوب کار از پیش نخواهد رفت). ولی ما دربارهٔ دمکراسی «وساطت‌کننده» یا «بوروکراتیک» حرفی نمی‌زنیم. ثالثاً. نادرست است اگر تنها به انتخاب‌شدگان، تنها به سازماندهان و متصدیان اداری و غیره نگاه کنیم. اینها فقط اقلیت افراد برجسته و مبربزند. باید به افراد معمولی و بتوده نگاه کرد. این نکته در تزهای رودزوتاک نه تنها ساده‌تر و مفهومتر بلکه همچنین از لحاظ تئوری درست‌تر بیان گردیده است (نز ششم) :

«... باید هر کدام از شرکت‌کنندگان در تولید ضرورت و صلاح بودن وظایف تولیدی را که انجام می‌دهد درک نماید؛ و هر شرکت‌کننده تولید نه تنها در انجام وظایف محوله از بالا شرکت جوید، بلکه همچنین آگاهانه در اصلاح همهٔ نواقص فنی و سازمانی در ساحهٔ تولید شرکت کند».

رابعاً. «دیکراسی تولیدی» اصطلاحی است ناشی از امکان سوتعبیر. این اصطلاح را می‌توان بمعنای نفی دیکتاتوری و مسئولیت فردی رؤسا فهمید. از آن می‌توان بمعنای بتعویق انداختن دیکراسی معمولی یا بهانه‌جویی درباره آن تعبیر کرد. هر دوی این تعبیرات زیانبخش است و بدون تفسیرهای خاص و طولانی نمی‌توان از آنها اجتناب جست.

رودزوتاک همین افکار را ساده و درست‌تر بیان می‌کند و از همهٔ این ناراحتی‌ها دوری می‌جوید. و تروتسکی در «مقالهٔ خود زیر عنوان «دیکراسی تولیدی» در روزنامهٔ «پراودای» یازدهم ژانویهٔ ۱۹۲۶» فقط وجود این نادرستی‌ها و ناراحتی‌ها را تکذیب نمی‌کند (او تمام این مسئله را نادیده می‌گیرد و تزهای خود را با تزهای رودزوتاک مقایسه نمی‌کند). بلکه بر عکس ناراحتی و نادرستی اصطلاح خود را همانا بدین وسیله که آنرا همانند «دیکراسی جنگی» می‌شمارد، بطور غیرمستقیم تأیید می‌کند. خوشبختانه تا آنجاییکه بیاد دارم ما هرگز بر سر چنین اصطلاحی مباحثات فراکسیونی نداشتیم.

اصطلاح «محیط تولیدی» ساختهٔ تروتسکی از آنهم ناجورتر است. زینویف بحق و بجا آنرا مورد تمسخر قرار داد. تروتسکی خیلی رنجید و اعتراض کرد: «محیط جنگی در کشور ما بوده... حالا باید در تودهٔ کارگری، میان انبوه این توده، نه تنها بطور صوری محیط تولیدی ایجاد گردد یعنی آنچنان هیجان و علاقه و توجه جدی که نسبت به جبهه‌ها وجود داشت نسبت به تولید ایجاد شود...». اما مسئله هم بر سر آنست که با «تودهٔ کارگری و انبوه این توده» آنطور باید سخن گفت که در تزهای رودزوتاک گفته می‌شود نه با بکار بردن کلماتی نظیر «محیط تولیدی» که سوتعفاهم یا تبسیم ایجاد می‌کند. رفیق تروتسکی در واقع با بکار بردن عبارت «محیط تولیدی» همان فکر را بیان می‌کند که مفهوم تبلیغات تولیدی دارد. ولی همانا برای تودهٔ کارگری و برای انبوه این توده تبلیغات تولیدی را باید آنچنان انجام داد که چنین عباراتی بکار گرفته نشود. این عبارت

بدرد نمونه و سرمشق آن می‌خورد که نباید به چنین نحوی به تبلیغات تولیدی در میان توده‌ها پرداخت.

سیاست و اقتصاد. دیالکتیک و اکلکتیسم

عجیب است که باز هم باید چنین مسئلهٔ ابتدایی و الفبایی را مطرح ساخت. متأسفانه تروتسکی و بوخارین مجبور می‌سازند این کار صورت گیرد. هر دوی آنها مرا سرزنش می‌کنند که مسئله را «عوض می‌کنم» یا برخورد «سیاسی» دارم و آنها برخورد «اقتصادی». بوخارین حتی این نکته را در تزهای خود قید کرده و کوشیده است از هر دو طرف مناقشه «بالاتر قرار گیرد»: من این و آن را متعدد می‌سازم.

نادرستی فاحش و زننده تئوریک. من در سخنرانی خود تکرار کرده گفتم: سیاست ملخص اقتصاد است، — زیرا قبلاً این سرزنش نامناسب را از بابت برخورد «سیاسی» من، شنیدم که در زبان مارکسیست بکلی غیر مجاز است. سیاست نمی‌تواند بر اقتصاد اولویت نداشته باشد. قضاویت دیگر بمعنای فراموش کردن الفباء مارکسیسم است. ممکن است که ارزیابی سیاسی من نادرست باشد؟ این را بگویید و ثابت کنید. اما گفتن (و یا بطور غیرمستقیم مجاز شمردن این فکر) که برخورد سیاسی هم‌ارج برخورد «اقتصادی» است و می‌توان «این و آن» را برگزید، این بمعنای فراموش کردن الفباء مارکسیسم است.

بعارت دیگر. برخورد سیاسی به این معناست: اگر به اتحادیه‌ها برخورد نادرست بکنی، این عمل حکومت شوروی و دیکتاتوری پرولتاپیا را بنابودی می‌کشاند. (جدا شدن حزب از اتحادیه‌ها در شرایطی که حق با حزب نباشد، حتماً حکومت شوروی را در چنین کشور دهقانی نظیر روسیه ساقط خواهد کرد). می‌توان (و باید) این نظریه و قضاویت را مورد رسیدگی دقیق و مشروح قرار داد، یعنی مورد بررسی و مدققه قرار داد و این مسئله را حل کرد که این برخورد

صحیح است یا ناصحیح. گفتن اینکه: من برای بخورد سیاسی شما «ارش قائلم»، ولی این بخورد فقط سیاسی است و ما به بخورد «اقتصادی هم» نیازمندیم، این بدانمعناست که کسی بگوید: من برای نظریه^۱ شما در این باره که ضمن اقدامی گردن خود را می‌شکنید «ارش قائلم»، ولی این نکته را هم در نظر بگیرید که بهتر است انسان سیر و ملبس باشد تا گرسنه و برهنه.

بوخارین از لحاظ ثوری بسوی آکلکتیسم جهش کرده، موعظه می‌کند که بخورد سیاسی و اقتصادی توأم گرددند.

تروتسکی و بوخارین مطلب را چنین وانمود می‌سازند که ما بفکر رشد تولید هستیم و شما فقط سنگ دیگر اسی صوری را پسینه می‌زنید. این تصویر و توصیف نادرست است، زیرا مسئله تنها چنین مطرح است (و از لحاظ مارکسیستی می‌تواند چنین مطرح باشد) که بدون بخورد صحیح سیاسی، طبقه^۲ معین سلطه و سیادت خود را حفظ نخواهد کرد و بانتیجه، نخواهد توانست مسئله^۳ تولیدی خود را هم حل نماید.

بعارت دقیقت روزنیف می‌گوید: «شما با کشاندن اتحادیه‌ها به انشباب اشتباه سیاسی می‌کنید. درباره رشد و ازدیاد تولید، من حتی در ژانویه سال ۱۹۲۰ با ذکر مثال ساختمان حمام، گفته و نوشته‌ام». تروتسکی در پاسخ می‌گوید: «عجبی است (ص ۲۹) که کسی جزوی ای با مثال درباره حمام بنویسد، اما شما «کلمه‌ای»، «یک کلمه» (ص ۲۲) درباره اینکه اتحادیه‌ها چه باید بکنند، ننوشته‌اید».

این حرف درست نیست. مثال درباره حمام، بخشید بیازی با الفاظ، بدھا «محیط تولیدی» توأم با چندین «دیگر اسی تولیدی» می‌ارزد. مثال درباره حمام همانا برای توده، همانا برای «انبوه توده» روشن و ساده می‌گوید که اتحادیه‌ها چه باید بکنند، و «محیط‌های تولیدی» و «دیگر اسی‌های تولیدی» زیاله و آشغال است که چشمان توده‌های کارگری را می‌گیرد و درک مسائل را برای آنها دشوارتر می‌سازد.

رفیق تروتسکی هم سرزنش کرد که «لنین در این باره کلمه‌ای

نگفته (ص ۶۶)، آن اهرمایی که دستگاه اتحادیه‌ها نایمه می‌شوند چه نقشی ایفاء می‌کنند و باید ایفاء کنند. بیخشید، رفیق تروتسکی: من با خواندن تمامی تزهای رودزوتاک و با ملحق شدن به آنها، در این باره بیشتر، کاملتر، دقیق‌تر، ساده‌تر و صریح‌تر از تزهای شما و تماسی گزارش و گزارش فرعی و پایانسخن شما گفته‌ام. زیرا، تکرار می‌کنم، جوايز جنسی و دادگاهی رفیقانه، انضباطی برای سیاست بر اقتصاد، برای اداره امور صنایع، برای افزایش نقش اتحادیه‌ها در تولید صدبار بیش از کلمات بکلی انتزاعی (و از این رو توخالی) درباره «دیکراسی تولیدی» و «جوش دادن و متصل ساختن» و نظایر آنها ارزش دارند.

به بهانه طرح نظریه «تولیدی» (تروتسکی) یا رفع یکجانبگی برخورد سیاسی و توأم ساختن این برخورد با برخورد اقتصادی (بوخارین) این نکات را بما نشان داده‌اند:

۱) فراموشی مارکسیسم را که در تعیین نادرست نظری، در تعیین التقاطی برخورد سیاست به اقتصاد بیان شده است؛

۲) دفاع از آن اشتباه سیاسی یا استمار آن را که در سیاست تکاندهی بیان شده است—سیاستی که سر تا پای جزو مپلاتفورم تروتسکی سرشار از آن است. و این اشتباه اگر درک نشود و اصلاح نگردد به سقوط دیکتاتوری پرولتاپیا منجر می‌شود؛

۳) گامی بعقب در ساحه مسائل صرفاً تولیدی و اقتصادی، مسائلی در این باره که چگونه باید تولید را افزایش داد؛ از تزهای جدی رودزوتاک که وظایف مشخص، عملی، حیاتی و زنده را مطرح می‌سازد (تبليغات تولیدی را گسترش دهيد، تقسیم جوايز جنسی را خوب یاد بگيريد و اجبار را بشکل دادگاههای رفیقانه، انضباطی صحیح تر بکار برييد)، به تزهای انتزاعی و مجرا و «توخالی» و نادرست از لحاظ تئوري و فوربسوله شده بشیوه روشتفکرانه، توأم با فراموشی جدی ترين و عملی ترين وظایف همانا گامی بعقب است.

چنین است در واقع تناسب ميان زينويف و من از يکطرف، تروتسکی و بوخارین از طرف دیگر در مسئله سیاست و اقتصاد،

از این رو نتوانستم آن اعتراض بمن را که رفیق تروتسکی در تاریخ سی ام دسامبر کرد و گفت: «رفیق لنین ضمن پایانسخن خود در گنگره هشتم شوراها پیرامون گزارش درباره وضع ما می گفت ما باید کمتر بسیاست و بیشتر به امور اقتصادی پردازیم، و در مسئله اتحادیه ها بجانب سیاسی اولویت می دهد» (ص ۶۵) بدون تبسیم بخوانم. این سخنان بنظر رفیق تروتسکی «فوق العاده درست و بجا» آمده است. در واقع آنها بیانگر سدرگمی مذبوحانه در مفاهم، «آشتگی مسلکی» واقعاً بی پایانست. البته من همیشه آرزو کرده و می کنم و خواهم کرد که ما کمتر بسیاست و بیشتر به اقتصاد پردازیم. ولی به آسانی می توان فهمید که برای تحقق یافتن این آرزوها لازم است که خطرات سیاسی و اشتباهات سیاسی نباشد. اشتباهات سیاسی که رفیق تروتسکی کرده و رفیق بوخارین آنها را عمیق تر و شدیدتر ساخته است، توجه حزب ما را از وظایف اقتصادی، از کارهای «تولیدی» منحرف می سازند و متأسفانه واداریان می کنند وقت را به اصلاح این اشتباهات مصروف داریم و با انحراف سندیکا لیستی (که به سقوط دیکتاتوری پرولتاپیا منجر می شود) به بحث و جدل پردازیم و با برخورد نادرست به جنبش اتحادیه ای (برخوردی که به سقوط حکومت شوروی می انجامد) بمخالفت پرخیزیم و پجای بحث جدی و عملی، بحث «اقتصادی» درباره اینکه چه کسی بهتر و موفق تر جوایز جنسی را داده و محاکمات را برپا ساخته و برپایه تزهای رودزوتاک مصوب ۶ - ۲ نوامبر در کنفرانس پنجم اتحادیه های سراسر روسیه: کارگران آسیابهای ساراتف، معدنچیان زغال سنگ دنباس و فلزکاران پیتر و غیره کارها را بهم جوش داده است - درباره «تزهای» کلی مباحثه کنیم.

مسئله مربوط به قایده «بحث گسترده» را بگیرید. اینجا هم می بینیم که چگونه اشتباهات سیاسی توجه را از وظایف اقتصادی منحرف می سازند. من مخالف به اصطلاح بحث «گسترده» بودم و اشتباه اشتباه سیاسی رفیق تروتسکی را، برهمن زدن کمیسیون صنفی توسط وی می شمردم و می شمارم که در آن می بايست بحث جدی صورت گیرد.

اشتباه سیاسی گروه واسط بریاست بوخارین را آن می‌شمارم که وظایف واسط را نفهمیده است (اینجا هم اکلکتیسم را جایگزین دیالکتیک ساخته است)؛ آنها همانا از نقطهٔ نظر «واسط» می‌باشند با اثرباری جنون‌آمیز مخالف بحث گسترشده و موافق انتقال مباحثه به کمیسیون صنفی باشند. بهینید چه از آب درآمد.

سی ام دسامبر بوخارین دامنهٔ سخن خود را بدانجا کشید که گفت: «ما شعار جدید مقدس دمکراسی کارگری را اعلام داشتیم مبنی بر اینکه همهٔ مسائل را بجای بررسی در مجتمع محدود و جلسات کوچک و در هر گونه کورپوراسیون خودی، در جلسات وسیع مورد بحث و مذاقه قرار دهیم. و اینک من می‌گویم با ارجاع مسئله نقش اتحادیه‌ها به چنین جلسهٔ عظیم نظیر جلسهٔ امروزی گامی نه بعقب بلکه به جلو می‌گذاریم» (ص ۵). و این شخص زینویف را به مهمل گفتن و به مبالغه در دمکراسی متهم ساخت! این حرفهای بوخارین سر تا پا مهمل و «مزخرف» است و کاملاً یانگر عدم درک این نکته است که دمکراتیسم ظاهری باید تابع صلاحیت اقلابی باشد!

تروتسکی هم، حرفهایش ذره‌ای بهتر نیست. او متهم می‌کند که «لنین می‌خواهد بهر قیمتی شده، بحث درباره اصل مسئله نباشد و آنرا عقیم گذارد» (ص ۶۵). او می‌گوید: «چرا من در کمیسیون شرکت نکردم، در این باره صریحاً در کمیتهٔ مرکزی گفتم: تا زمانی که بمن اجازه داده نشود برابر و یکسان با همهٔ رفقاء دیگر این مسائل را در مقیاس کامل در مطبوعات حزبی مطرح سازم، تا آن زمان از بررسی پنهانی این مسائل یعنی از کار در کمیسیون هم فایده‌ای نمی‌بینم» (ص ۶۹).

چه نتیجه‌ای؟ از آن زمانی که تروتسکی ۲۵ دسامبر به «بحث و مباحثهٔ گسترشده» پرداخت یک ماه هم نگذشته است و تصویر نمی‌رود یکنفر از حد مسئول حزبی پیدا شود که از این بحث بیزار نشده و بیفایده بودن (حتی بدتر بودن) آنرا احساس نکرده باشد. چونکه تروتسکی با پرداختن به بحث درباره کلمات، درباره تزهای بد وقت حزب را تلف

کرده و اتفاقاً بررسی جدی اقتصادی در کمیسیون را که می‌توانست بررسی تجربهٔ عملی و رسیدگی به آنرا وظیفهٔ خود شمارد تا با تعلیم گرفتن از این تجربه پسی کار «تولیدی» واقعی پیش برود، نه اینکه از کار زنده بطرف اسکولاستیک سردهٔ هرگونه «محیط تولیدی» راه قهقرا به‌پیماید، بررسی توسط «عدة محدود» نامید.

اصطلاح کذائی «جوش دهی» را در نظر بگیرید. من توصیه کردم که سی‌ام دسامبر درباره آن سکوت شود، زیرا ما تجربهٔ عملی خودمان را بررسی نکرده‌ایم، و بدون این شرط بحث‌ها دربارهٔ جوش‌دهی ناگزیر بکار بیفاید و منحرف ساختن واهمی نیروهای حزبی از کار اقتصادی می‌رسد. من تزهای تروتسکی را دربارهٔ این بند با پیشنهاد اینکه نمایندگان اتحادیه‌ها در شوراهای اقتصادی ملی از $\frac{۱}{۳}$ تا $\frac{۱}{۲}$ و از $\frac{۱}{۲}$ تا $\frac{۲}{۳}$ برسد، خیالپردازی بوروکراتیک نامیدم. سر این حرف بوخارین خیلی از من رنجید و بطوریکه از صفحهٔ ۴۹ گزارش می‌پیم ب نحوی جامع و مبسوط برای من ثابت می‌کرد «که وقتی مردم جمع می‌شوند و دربارهٔ مطلبی حرف می‌زنند نباید خود را کر و لال جلوه دهند» (عیناً همینطور در صفحهٔ «نامبرده چاپ شده است!). تروتسکی هم آزرده‌خاطر شد، بانگ برآورد و گفت:

«خواهش می‌کنم هر کدام از شماها در دفتر یادداشت خود بنویسد که رفیق لنین این بند را در فلان تاریخ بوروکراتیسم نامید، و من جرئت کرده پیش‌پینی می‌کنم که این بند چند ماه دیگر، هم در نظر گرفته شده و هم بعنوان رهنمود پذیرفته خواهد شد که در شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه و در شورای عالی اقتصاد ملی، در کمیتهٔ مرکزی فلزکاران و در شعبهٔ فلزات و غیره عدهٔ کارکنان عمومی از یک سوم به نصف خواهد رسید...» (ص ۶۸).

پس از خواندن این مطالب از رفیق میلیوتین (نایب رئیس شورای عالی اقتصاد ملی) خواهش کردم گزارش‌های موجود چاپی دربارهٔ

مسئله جوشدهٔ را برای من بفرستد. پیش خود فکر کردم: اقلال کمی به بررسی تجربهٔ عملی خودمان می‌پردازم، چونکه اشتغال عبث، بیفایده، بدون مدرک و فاکت به «گفتگوی عمومی حزبی» (بقول بوخارین، ص ۴۷) که ممکن است کمتر از «تکاندهی» معروف پر و بالدار نباشد) — با ایجاد اختلافنظرها، تعریفات، «دیگر اسی‌های تولیدی» من درآورده‌ی، تا حد غیر قابل عمل ملالت‌آور است.

رفیق میلیوتین چند جلد کتاب و از جمله «گزارش شورایعالی اقتصاد ملی بکنگره هشتم شوراهای سراسر روسیه» (م. ۱۹۲۰؛ تاریخ مقدمه ۱۹ دسامبر سال ۱۹۲۰ است) برای من فرستاد. در صفحهٔ ۱۴ این گزارش جدولی چاپ شده که درجهٔ شرکت کارگران را در سازمانهای مدیریت نشان می‌دهد. این جدول را (که ارقام آن تنها بخشی از شوراهای اقتصاد ملی استانها و بنگاهها را شامل می‌شود) نقل می‌کنم. (رجوع شود به صفحهٔ ۱۵۸)

پس، اینک حالا ۶۱,۶ درصد کارگران یعنی نزدیک به $\frac{3}{4}$ نه $\frac{1}{4}$ در دستگاه مدیریت شرکت دارند! ماهیت بوروکراتیک و خیالپردازانهٔ آنچه که رفیق تروتسکی در این باره در تزها نوشتۀ حالا دیگر به ثبوت رسیده است. گفتن و بحث کردن و نوشتۀ پلاتتفورمها «از $\frac{1}{3}$ تا $\frac{1}{2}$ » یا «از $\frac{1}{2}$ تا $\frac{2}{3}$ »، — اینها همه کار پیغورد و بیفایده «گفتگوی عمومی حزبی» که نیروها و وسایل و توجه و وقت را از کار تولیدی منحوف می‌کند و فقط سیاست‌بازی فاقد مضامون جدی است. و در کمیسیون که افراد مجريی در آن باشند و با نوشتۀ تزها بدون بررسی حقایق موافقت نکنند، ممکن بود بنفع کار به بررسی تجربه پرداخت، — مثلاً از ده نفر یا بیست نفر (از هزاران «کارکن عمومی») استفسار کرد و به تطبیق خاطرات و نتیجه‌گیریهای آنان با ارقام پیغرضانهٔ آماری پرداخت و در راه کسب دستورات جدی عملی برای آینده کوشش نمود: آیا جا دارد که با وجود چنین نتایج تجربی حالا در همان جهت پیش رفت یا قدری آنرا تغییر داد و همانا چگونه جهت و شیوه‌ها و برخورد را

ازآذچمه

لنین

دستگاه مدیریت	کل	عدده	کارگران	کارشناسان	کارمندان	٪٪	کارگران
هیئت رئیسیه شورای اسلامی اقتصاد ملی و شوراهاي اقتصاد ملی استانها	۱۸۷	۱۰۷	۲۴	۵۷۳	۵۸	۳۰۱	
هیئت هاي سديريت کل و شعبات و سرکز و ادارات کل	۱۴۰	۷۲	۴۱۰	۳۷	۳۷	۴۰۶	
مدیریت هاي جمیعی و فردی امور کارخاندها و فابریکها	۱۱۴۳	۷۲۶	۶۳۹	۳۹۸	۸۰۸	۱۹	
نیوجه	۱۴۷۰	۹۰۰	۶۱۶	۳۰۱	۱۱۴	۷۷	

تغییر داد، یا بنفع کار توقف نمود و تجربه و آزمون را باز هم و باز هم مورد رسیدگی قرار داد و شاید چیزی را اصلاح نمود و کذا و کذا وقس علیهذا.

رفقا (اجازه بدھید منهم قدری به «تبليغ اقتصادي» پيردازم!)، رهبر واقعی امور اقتصادي می‌داند که سرمایه‌داران و سازماندهان تراست‌ها حتی در پیشرفت‌ترین کشورها سالهای زیاد، گاهی ده سال و بیشتر به برسی و رسیدگی تجربهٔ خود (و دیگران) می‌پرداختند و کارهای آغازشده را اصلاح و تغییر می‌دادند و بعقب برمی‌گشتند و بارها اصلاح می‌کردند تا شیوهٔ مناسب مدیریت کار معین را پیدا کنند و مدیران درجهٔ بالا و پائین را برگزینند و کارهایی از این قبیل را انجام دهند. در دوران سرمایه‌داری چنین بوده که در تمام دنیا متمدن در کار اقتصادي خود به تجربه و عادات قرون و اعصار متکی بود. ولی ما روی زمینهٔ جدید می‌سازیم که کار بسیار طولانی و پیگیرانه و پرهوصله‌ای را در جهت تغییر عادات ایجاد می‌کند که سرمایه‌داری برای ما به ارت گذاشته و تغییر و اصلاح آنها فقط خیلی بتدریج امکان‌پذیر است. برخورد به این مسئله آن طوریکه تروتسکی برخورد می‌کند از بیخ وین نادرست است. او در نطق سی ام دسامبر خود بانگ برآورد و گفت: «آیا کارگران و کارکنان حزب و اتحادیه‌ها تربیت اقتصادي دارند؟ دارند یا نه؟ من در پاسخ می‌گوییم: ندارند» (ص ۲۹). چنین برخوردی بچنین مسئله‌ای مضحك و خنده‌دار است. مثل اینکه پرسید: آیا در لشگر معینی مقدار چکمهٔ نمای کافی است؟ کافی است یا نه؟ ما پس از ده سال هم حتماً ناگزیر خواهیم بود بگوئیم که همهٔ کارکنان حزب و اتحادیه‌ها عموماً از تربیت کافی تولیدی برخوردار نیستند. همینطور هم پس از ده سال همهٔ کارکنان حزب و اتحادیه‌ها و سازیمان نظامی عموماً از تجربهٔ کافی جنگی برخوردار نخواهند بود. اما تربیت تولیدی در کشور ما از آنچه آغاز شده است که نزدیک به هزار کارگر و عضو و نماینده اتحادیه‌ها در ساحهٔ مدیریت شرکت می‌جویند و امور بنگاهها و ادارات کل و ارگانهای بالا را

اداره می‌کنند. اصل اساسی «تریتیوتولیدی»، تریتیوت خود ما، پنهانکاران سابق و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای، آنست که خود ما به شیوه «هفت بار گز کن و یکبار ببر» به دقیق‌ترین و سبسوط‌ترین بررسی تجربه عملی خودمان بپردازیم و دیگران را یاد بدهیم به این کار دست بزنند. رسیدگی پیگیرانه و تدریجی و محتاطانه و توان با قاطعیت به آنچه که این هزار نفر انجام داده‌اند، و اصلاح محتاطانه تر و قاطعانه‌تر کار آنها، و فقط پس از اثبات کامل فایده این شیوه و این سیستم مدیریت و این تناسب و این گزینش افراد و غیره، برای پیشرفت قدم به پیش گذاشته شود. و این قاعده اصلی و بنیادی و مسلم «تریتیوتولیدی» است و اتفاقاً رفیق تروتسکی با تمام تزهای خود، با همه برخورد خویش بمسئله، این قاعده را نقض می‌کند. اتفاقاً همه تزها و همه جزوی پلاتتفورم رفیق تروتسکی چنانند که با اشتباهات خود توجه و نیروهای حزب را از کار جدی «تولیدی» به بحث‌های پوچ و بی‌مضمون متحرف ساخته است.

دیالکتیگ و اکلکتیسم - «مکتب» و «دستگاه»

از جمله ارزش‌ترین صفات متعدد رفیق بوخارین استعداد تئوریک وی و علاقه‌اش به آنست که در هر مسئله ریشه‌های تئوریک آنرا جستجو کرده و پیدا نماید. این صفت بسیار ارزش‌های است، چونکه هیچ اشتباه و از جمله اشتباه سیاسی را اگر چنانکه ریشه‌های تئوریک اشتباه را در کسی که مرتکب آن شده با توجه به احکام معین که آگاهانه پذیرفته باشد، پیدا نکنیم بلکه نمی‌توان فهمید. رفیق بوخارین بر حسب این تمایل خود به تعمیق تئوریک مسئله از پنج سی‌ام دسامبر و شاید قبل از آن بحث را همانا در همین سیر می‌اندازد.

رفیق بوخارین در تاریخ سی‌ام دسامبر می‌گفت: «من مطلقاً لازم و ضرور می‌شمارم و ماهیت تئوریک آنچه که اینجا «فراکسیون واسط» یا ایدئولوژی آن می‌نامند و برای

من کاملاً مسلم است که نباید نه این جهت سیاسی را دور انداخت و نه این جهت اقتصادی را...» (ص ۷۴).

ماهیت تئوریک آن اشتباهی که رفیق بوخارین در اینجا می‌کند، آنست که رابطه^{*} متقابل دیالکتیک میان سیاست و اقتصاد را (که مارکسیسم بما می‌آموزد) با اکلکتیسم عوض می‌کند. «هم این و هم آن»، «از یک طرف و از طرف دیگر» — این موضع تئوریک بوخارین است. این همان اکلکتیسم است. دیالکتیک ایجاب می‌کند که تناسب و رابطه^{*} متقابل در رشد مشخص آنها بطور همه‌جانبه در نظر گرفته شود، نه اینکه تکه‌ای از این و تکه^{*} دیگر از آن بگیرند. این نکته را در مثال سیاست و اقتصاد نشان دادم. این نکته در مثال «واسطه» هم مسلم است. واسط مفید و لازم است اگر چنانکه قطار حزبی در سازی‌ری نابودی و انعدام افتاده باشد. این نکته مسلم است. بوخارین وظیفه^{*} «واسطه» را با گرفتن تکه‌ای از زینویف و تکه^{*} دیگر از تروتسکی بطور اکلکتیستی مطرح ساخته است. بوخارین می‌باشد عنوان «واسطه» مستقلان تعیین می‌کرد که اشتباه این یا آن، اینها یا آنها چیست و در کجا و چه وقت روی داده است و اشتباه تئوریک و نظری، یا اشتباه دور از نزاکت سیاسی، یا اشتباه فراکسیونی در سخنرانی، یا اشتباه اغراق و گزاره‌گویی و غیره است و با تمام نیرو بهر چهین اشتباهی بتازد. بوخارین این وظیفه^{*} «واسطه» خود را نفهمیده و یکی از دلایل آشکار آن این است:

فراکسیون کمونیستهای بوروی سکتران (کمیته^{*} مرکزی سازمان کارکنان راه آهن و حمل و نقل آبی) در پتروگراد—سازمانی که هوادار تروتسکی است و صریحاً اعلام داشته که بعقیده وی «مواضع رفیق تروتسکی و رفیق بوخارین در مسئله^{*} اصلی، درباره نقش اتحادیه‌ها اشکال مختلف یک نقطه^{*} نظر است»، — جزوی‌ای را که شامل گزارش فرعی رفیق بوخارین در تاریخ سوم ژانویه سال ۱۹۲۱ در پتروگراد است، در شهر پتروگراد چاپ و منتشر ساخته است. (ن.

بوخارین: «درباره وظایف اتحادیه‌ها». پ.، ۱۹۲۱). در این گزارش فرعی چنین می‌خوانیم:

«ابتداء رفیق تروتسکی نظر خود را چنین فورمولبندی کرد که باید هیئت رهبری اتحادیه‌ها را تغییر داد، باید رفقای مناسبی را برگزید و غیره و غیره، و قبل او حتی طرفدار «تکاندهی» بود، ولی حالا از این نظریه عدول کرده، و از این رو طرح «تکاندهی» بعنوان دلیل بر علیه رفیق تروتسکی بی‌معنی است» (ص ۵).

روی نارسائیهای متعدد واقعی این شرح مکث نخواهم کرد. (کلمه «تکاندهی» توسط تروتسکی در کنفرانس پنجم اتحادیه‌های سراسر روسیه منعقده دوم—ششم نوامبر بکار رفته است. تروتسکی درباره «گزینش رهبران» در بند پنجم تزهای خود که هشتم نوامبر تسلیم کمیتهٔ مرکزی کرده است و ضمناً ناگفته نماند که توسط فردی از طرفداران تروتسکی بشکل ورقهٔ چاپی منتشر گردیده سخن گفته است. تمام جزوء تروتسکی: «نقش و وظایف اتحادیه‌ها»، ۲۵ دسامبر سر تا پا از همان نحوه تفکر و از همان روح که قبلاً به آنها اشاره کردم، سرشار است. ابدآ معلوم نیست که این «عدول» در کجا و چگونه صورت گرفته است). حالا سخنم درباره مطلب دیگر است. اگر «واسط» اکلکتیستی است، اشتباهاتی را نادیده می‌گیرد، از اشتباهات دیگر یاد می‌کند؛ درباره اشتباهات سیام دسامبر سال ۱۹۲۰ در مسکو در برابر هزاران تن از کارکنان حزب کمونیست روسیه از سراسر کشور سکوت اختیار می‌کند؛ درباره اشتباهات سوم ژانویه سال ۱۹۲۱ در پیتر سخن می‌گوید. اگر «واسط» دیالکتیکی است، باید با تمام نیروی خود بهر اشتباهی که در طرفین یا در همهٔ طرفها می‌بیند، حمله کند. ولی بوخارین این کار را نمی‌کند. او حتی در صدد نیست جزوء تروتسکی را از نقطهٔ نظر سیاست تکاندهی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. او فقط درباره آن سکوت می‌کند. و تعجب ندارد که چنین ایفای نقش واسط همه را پختنده می‌اندازد.

و بعد، در صفحه^۲ هفتم همان سخنرانی بوخارین در پتروگراد می‌خوانیم: «اشتباه رفیق تروتسک آنست که بقدر کافی از مکتب کمونیسم دفاع نمی‌کند».

در بحث سی‌ام دسامبر بوخارین چنین قضایوت می‌کند:

«رفیق زینویف می‌گفت، اتحادیه‌ها مکتب کمونیسم هستند و تروتسکی می‌گفت که اتحادیه‌ها — دستگاه اداری-فنی مدیریت تولید است. من هیچگونه دلیل منطقی نمی‌بینم که ثابت کند نه اولی درست است و نه دوی: هر دوی این احکام و توأم ساختن هر دوی آنها درست است» (ص ۴۸).

همان فکر در تز ششم بوخارین و «گروه» یا «فراسیون» وی دیده می‌شود: «...از یکطرف، آنها (اتحادیه‌ها) — مکتب کمونیسم هستند،.. از طرف دیگر، آنها — و خمناً بطور روزافروزون — بخشی از خود دستگاه اقتصادی و دستگاه قدرت دولتی بطور کلی بشمار می-رونند...» (پراودا، ۱۶ ژانویه).

و اشتباه اصلی تئوریک رفیق بوخارین در همین جاست، و اکلکتیسم (که بویژه میان سازندگان سیستم‌های فلسفی گوناگون «مدروز» و ارتیجاعی رواج دارد) جایگزین دیالکتیک شده است. رفیق بوخارین از دلایل «منطقی» سخن بیان می‌آورد. تمام بحث وی نشان می‌دهد که او — شاید نا آگاهانه — طرفدار منطق فورمال (صوری — م.) یا اسکولاستیک (ملانقطی فاضل‌سازانه — م.) است نه طرفدار منطق دیالکتیک یا مارکسیستی. برای روش ساختن این مطلب از ساده‌ترین مثال که خود رفیق بوخارین آنرا آورده است، شروع می‌کنم. در بحث سی‌ام دسامبر او می‌گفت:

«رقا، بحث و جدل‌هایی که در اینجا جریان دارند، خاطراتی تقریباً با چنین مشخصاتی در شما برمی‌انگیزند:

دو نفر می‌آیند و از هم‌دیگر می‌پرسند استکان چیست که روی تربیون است. یکی می‌گوید: «این استوانهٔ شیشه‌ای است، و لعنت بر کسی که بگوید چنین نیست». دومی می‌گوید: «استکان وسیله‌ای برای نوشیدن است، و لعنت بر کسی که بگوید چنین نیست» (ص ۶۴).

بطوریکه خواننده ملاحظه می‌کند، بخارین با این مثال می‌خواست زیان کوتنه‌نظری و یکطرفه بودن را برای من توضیح دهد. من این توضیح را با سپاسگزاری می‌پذیرم و برای آنکه عمالاً سپاسگزاری خود را ثابت نمایم با توضیح ساده و عامه‌فهم پاسخ می‌دهم که وجه تمایز اکلیتیسم با دیالکتیک چیست.

استکان مسلماً هم استوانهٔ شیشه است و هم وسیله‌ای برای نوشیدن. ولی استکان علاوه بر این دو خصوصیت یا کیفیت یا جانب، خصوصیات، کیفیات، جوانب، مناسبات متقابل بی‌نهایت زیاد و «وسایل ارتباط» دیگر با بقیهٔ جهان دارد. استکان یک چیز سنگینی است که می‌تواند آلتی برای پرتاب کردن باشد. استکان می‌تواند بعنوان پرسپاپیه، بعنوان محلی برای نگهداری پروانه بدرد بخورد، استکان می‌تواند بعنوان کنده‌کاری هنری یا نقاشی شده، کاملاً صرفنظر از اینکه برای نوشیدن مایعات بدرد می‌خورد یا نه، از شیشه ساخته شده باشد یا نه، بشکل استوانه است و یا اصلاً چنین شکلی ندارد، هکذا و قس علیهذا، یک چیز قیمتی باشد.

اما بعد. اگر من حالا به استکان بعنوان وسیلهٔ نوشیدن احتیاج دارم، برایم ابدآ مهم نیست که شکل آن کاملاً استوانه و خودش واقعاً از شیشه باشد، در مقابل مهم آنست که ته آن ترک نداشته باشد و هنگام استفاده از آن لب‌ها را زخمی نکند و قس علیهذا. اگر استکان برایم نه برای نوشیدن بلکه بعنوان هر استوانهٔ شیشه‌ای مورد احتیاج باشد، آنوقت استکانی هم که ته آن ترکیده و حتی اصلاً ته نداشته باشد و غیره و غیره، بدرد می‌خورد. منطق صوری که در مدارس به آن اکتفاء می‌شود (و باید —

با اصلاحاتی – برای کلاس‌های پائین مدارس اکتفا شود، صفات ظاهری را می‌گیرد و به پیروی از این شیوه به معمولی‌ترین مشخصات یا به مشخصاتی که بیش از همه چشمگیر است توجه دارد و به همین بسته می‌کند. اگر در این ضمن دو یا چند صفت مختلف گرفته شوند و کاملاً بطور تصادفی متعدد گردند (هم استوانه شیشه‌ای و هم وسیله نوشیدن) آنوقت ما صفت اکلکتیستی بدست می‌آوریم که جواب مختلف شئی را نشان می‌دهد و بس.

منطق دیالکتیک طلب می‌کند که ما پا را فراتر نهیم. برای درک واقعی هر چیزی باید همه^{*} جواب، همه^{*} روابط و «وسایل ارتباط» آنرا فرا گرفته و بررسی نمود. ما هرگز کاملاً به این هدف نمی‌رسیم، ولی خواست فراگیری و بررسی همه‌جانبه، ما را از اشتباهات و از جمود و کرختی برهنگار می‌دارد. این اولاً. ثانیاً، منطق دیالکتیک ایجاب می‌کند که هر چیزی در جریان وشد آن، (بطوریکه گاهی هگل می‌گوید) «در حال حرکت خودی»، و تغییر و تحول در نظر گرفته شود. این نکته در مورد استکان زود درک نمی‌شود، ولی استکان هم بلا تغییر نمی‌ماند و بویژه تخصیص استکان و مورد استعمال آن، رابطه آن با دنیای اطراف خود تغییر می‌کند. ثالثاً، تمام پراتیک انسانی باید هم بعنوان معیار حقیقت و هم بعنوان بیانگر عملی روابط شئی با آنچه که برای انسان لازم و ضرور است وارد «تعريف» کامل شئی شود. رابعاً، منطق دیالکتیک می‌آسوزد، همان‌طوریکه پلخانق فقید بدنبال هگل دوست داشت بگوید، که «حقیقت مجرد وجود ندارد، حقیقت همیشه کنکرت و مشخص است». (بنظرم جا دارد توی پرانتر به اعضای جوان حزب تذکر داده شود که بدون بررسی، همانا بررسی همه^{*} نوشه‌های فلسفی پلخانق نمی‌توان کمونیست آگاه و واقعی شد، زیرا اینها بهترین نوشه‌ها در تمام ادبیات بین‌المللی مارکسیسم است*).

* ضمناً نمی‌توان آرزومند نبود که اولاً، در آثار پلخانق که اینک دارد از چاپ خارج می‌شود، تمام مقالات فلسفی او در چلد

بدیهی است که من بهمه مفاهیم منطق دیالکتیک اشاره نکردم، ولی فعلاً همین هم کافی است. می‌توان از استکان به اتحادیه‌ها و به پلاتفورم تروتسکی پرداخت.

بوخارین می‌گوید و در تزهای خود می‌نویسد: «از یکطرف، مکتب و از طرف دیگر، دستگاه». اشتباه تروتسکی در آنست که «از جنبهٔ مکتب بقدر کافی دفاع نمی‌کند»... زینویف هم دفاعش از «جنبهٔ» دستگاه کافی نیست.

چرا این نحوهٔ تفکر و قضاوت بوخارین اکلکتیسم کرخت و فاقد مضامون است؟ برای آنکه بوخارین ذرهای از تلاش از خود نشان نمیدهد که مستقل‌اً از زاویهٔ دید خود همهٔ تاریخ این اختلاف نظر، همچنین تمام برخورد بمسئلهٔ و تمامی طرح آن — یا اگر بخواهید تمامی جهت طرح مسئله را در این موقع، در این اوضاع و احوال مشخص تحلیل نماید (مارکسیسم یعنی منطق دیالکتیک مسلماً آنرا طلب می‌کند). بوخارین ذرهای تلاش در این راه از خود نشان نمی‌دهد! او بدون کوچکترین برسی مشخص، با تجربیدهای صرفاً کلی برخورد می‌کند و تکه‌ای از زینویف و تکهٔ دیگر از تروتسکی می‌گیرد. این همان اکلکتیسم است.

برای توضیح بیشتر مثالی می‌زنم. من دربارهٔ قیاسیون و انقلابیون چین جنوبی، چجزی نمی‌دانم (بجز ۲ — ۳ مقاله سون یات سن و چند کتاب و مقالات روزنامه‌ها که سالها پیش آنها را خوانده‌ام). چون در آنجا قیاسهایی برپاست لاید میان چینی شمارهٔ ۱ که می‌گوید — قیام محصول شدیدترین مبارزه طبقاتی است که همهٔ خلق چین را در بر

مخصوص یا جلد‌های مخصوص با مفصل‌ترین فهرست‌ها و راهنمایها و غیره جمع شود. چونکه این مقالات باید حتماً جزو کتابهای درسی کمونیسم باشد، ثانیاً، بنظرم دولت کارگری باید از پروفسورهای فلسفه بخواهد که شرح پلخانقی فلسفهٔ مارکسیستی را بلد باشند و بتوانند این معلومات را بمحصلین یاد بدهند. ولی این دیگر عقب‌نشینی از «تبليغات» بسوی «مدیریت» است.

گرفته است، و چینی شماره ۲ که می‌گوید — قیام هتر است، مناقشه و جدل هست. من می‌توانم چیزی بیشتر ندانم و تزهایی نظری تزهای بوخارین را بنویسم: «از یکطرف... از طرف دیگر». یک «جنبهٔ هنر را و دیگری «جنبهٔ تشدید» را و الخ بقدر کافی در نظر نگرفته است. و این، اکلکتیسم کرخت و فاقد مضمون خواهد بود، زیرا در آن بررسی مشخص اختلاف موجود، مسئله موجود، برخورد موجود به آن نیست و قس علیهذا.

اتحادیه‌ها — از یک طرف، مکتب؛ از طرف دیگر، دستگاه؛ از طرف سوم، سازمان رحمتکشان؛ از طرف چهارم، سازمان تقریباً فقط کارگران صنعتی؛ از طرف پنجم، سازمان تولید* و غیره و غیره است. بوخارین هیچگونه تحلیل مستدل و مستقل ندارد و ذرای از این تحلیل مشاهده نمی‌شود که چرا باید دو «جانب» اول مسئله یا شئی را گرفت، نه جانب سوم، چهارم، پنجم و غیره و غیره را. از این رو هم تزهای گروه بوخارین از سر تا پا حرف پوچ و توهالی اکلکتیستی است. بوخارین تمامی مسئلهٔ تناسب «مکتب» و «دستگاه» را از ریشه و اساس نادرست، اکلکتیستی، مطرح می‌کند.

برای طرح درست این مسئله باید از تجزیدهای پوچ به بحث و نزاع مشخص یعنی به این مناقشه پرداخت، این بحث را هر طوریکه می‌خواهید بگیرید، آنتوریکه در کنفرانس پنجم اتحادیه‌های سراسر روسیه پیدا شد یا آنتوریکه خود تروتسکی در جزو پلاتتفورم ۲۰ دسامبر خود آنرا مطرح ساخت و به آن جهت داد، — و شما خواهید دید که تمام برخورد تروتسکی و تمام سمتگیری او نادرست است. او آنچه را که باید و می‌توان به اتحادیه‌ها بمتابهٔ مکتب نزدیک شد هم

«لا ضمناً ناگفته نماند که تروتسکی در اینجا هم اشتباه دارد. او فکر می‌کند که سازمان تولیدی بمعنای سازمان دارنده تولید است. این فکر درست نیست. سازمان تولیدی یعنی سازماندهی کارگران از لحاظ رشته‌های تولیدی که حتماً در سطح فنی و فرهنگی معین (هم در روسیه و هم در سراسر جهان) باشد.

وقتی که موضوع «تردیونیونیسم شوروی» مطرح است، هم وقتی که صحبت از تبلیغات تولیدی بطور کلی است، و هم وقتی که مانند تروتسکی مسئله را درباره «جوش دادن»، درباره شرکت اتحادیه‌ها در اداره امور تولیدی مطرح کنی، نفهمیده است. و در این مسئله^{*} اخیر همانطوریکه در جزو پلاتتفورم تروتسکی مطرح شده نادرستی ناشی از عدم درک این نکته است که اتحادیه‌ها مکتب مدیریت اداری فنی تولید هستند. اتحادیه‌ها نه «از یکطرف، مکتب و از طرف دیگر، چیز دیگرند»، بلکه از همه جهات در این بحث، در این طرح مسئله توسط تروتسکی مکتب، مکتب اتحاد، مکتب همبستگی، مکتب دفاع از منافع خود، مکتب سیادت، مکتب مدیریت هستند. رفیق بوخارین بجای آنکه این اشتباه بنیادی رفیق تروتسکی را درک کند و اصلاح نماید، حک و اصلاح مضحکی کرده و گفته است: «از یکطرف، از طرف دیگر». بازهم مشخص‌تر بمسئله نزدیک شویم و ببینیم اتحادیه‌های کنونی بعنوان «دستگاه» مدیریت تولید چه هستند. دیدیم که بطبق ارقامی که کامل نیست، قریب ۹۰۰ کارگر، عضو و نماینده اتحادیه امور تولیدی را اداره می‌کنند. این رقم را اگر بخواهید اقلای ده برابر، حتی صد برابر کنید، حتی برای اغماس پشما و برای روشن شدن اشتباه بنیادی شما، چنان سرعت باورنکردنی «حرکت به پیش» در دوران بسیار نزدیک را فرض کنیم، با وجود این ما نسبت به توده شش میلیونی اعضای اتحادیه‌ها رقم ناچیزی حاکی از تعداد آنهاست که مستقیماً در مدیریت شرکت دارند، بدست می‌آوریم. و از اینجا با روشنی باز هم پیشتر معلوم می‌شود که عطف تمام توجه به «قشر رهبری» همانطوریکه تروتسکی می‌کند، و صحبت از نقش تولیدی اتحادیه‌ها و مدیریت تولید بدون در نظر گرفتن اینکه $\frac{1}{3}$ در صد می‌آموزند ($5910000 = 900000 - 600000$ که برابر $\frac{1}{3}$ درصد از تعداد کل است) و مدت‌های زیاد باید بیاموزند، در حکم اشتباه بنیادی است. نه مکتب و مدیریت بلکه مکتب مدیریت.

رفیق تروتسکی ضمن بحث سی‌ام دسامبر با زینویف و ضمن وارد کردن اتهام نادرست و بی‌دلیل به وی به نفی «برگماری» یعنی نفی

حق و وظیفهٔ «کمیتهٔ مرکزی» در برگماری افراد، بی اختیار به مقابلهٔ بی‌نهایت خودویژه پرداخت و گفت:

«... زینویف بهر مسئلهٔ جدی و عملی خیلی برخورد تبلیغاتی دارد و فراموش می‌کند که اینجا نه تنها مطلب و خمیرماهه برای تبلیغات، بلکه مسئله‌ای است که باید بطور اداری آنرا حل کرد» (ص ۲۷).

حالا من به تفصیل توضیح می‌دهم که برخورد اداری به این مسئله چگونه می‌توانیست باشد. ولی اتفاقاً اشتباه بنیادی رفیق تروتسکی در این است که او به آن مسائلی که خودش در جزو «پلاتفورم خویش مطرح ساخته» بعنوان مدیر نزدیک شده (بعبارت دقیقتر پریده نزدیک شده) است، در حالیکه به این مسائل ممکن و لازم بود صرفاً بعنوان مبلغ برخورد می‌کرد.

در واقع ببینیم، تروتسکی چه چیز خوبی دارد؟ نه در تزهای خود بلکه در نطق‌های خود — بویژه هنگامیکه بحث و جدل ناموفق خویش را با گویا جناح «محافظه‌کار» پروفسیونالیست‌ها فراموش می‌کند — بدون تردید تبلیغات تولیدی خوب و مفید است. رفیق تروتسکی با کار جدی «اقتصادادی» در کمیسیون صنفی، با سخنرانیهای بلیغ و ادبی، بعنوان شرکت‌کننده و کارمند بوروی تبلیغات تولیدی سراسر روسیه بدون تردید خیلی مفید واقع می‌شد (و بدون تردید خیلی مفید واقع خواهد شد). «تزه‌ها-پلاتفورم» اشتباهند. برخورد اداره‌کننده به «بحران» در سازمان اتحادیه‌ای، به «دو گرایش» در اتحادیه‌ها، به تفسیر برنامهٔ حزب کمونیست روسیه، به «تردیونیونیسم شوروی»، به «تریتیت تولیدی»، به «جوش‌دهی»، خط و محور اصلی در آنهاست. من حالا تمام موضوعهای عمدهٔ «پلاتفورم» تروتسکی را یک یک یادآور شدم و همانا برخورد درست در لحظهٔ کنونی به چنین موضوعها با آن خمیرماهه‌ای که تروتسکی دارد، صرفاً فقط می‌تواند برخورد تبلیغاتی باشد. دولت — «ساحهٔ اچیار» است. تحاشی از اعمال جبر بویژه در

دوران دیکتاتوری پرولتاپیا دیوانگ خواهد بود. در اینجا «مدیریت» و برخورد مدیرانه به کار حتمی است. حزب - پیشاهنگ زمامدار «بلاواسطه» پرولتاپیاست، حزب - رهبر است. اخراج از حزب نه اجبار - وسیله، ویژه تأثیر، وسیله تصفیه و ورزیدگی پیشاهنگ است. اتحادیه‌ها مخزن قدرت دولتی، مکتب کمونیسم، مکتب سیاستند. در این ساحه نه مدیریت بلکه «رابطه» «میان مدیریت دولتی مرکزی» (و البته محلی هم)، «اقتصاد ملی و توده‌های وسیع رحمتکشان» (بطوریکه برنامه حزب ما، بند پنجم بخش اقتصادی مربوط به اتحادیه‌ها حاک است) جنبه خودویژه و عمدۀ دارد.

نادرستی تمامی طرح این مسئله و عدم درک چنین تناسبی خط و محور اصلی تمام جزو پلاتفورم تروتسکی را تشکیل می‌دهد. فرض کنید که تروتسکی این «جوش دادن» کذایی در رابطه با بقیه موضوعهای پلاتفورم خود را از جانب دیگر با برخورد به تمام مسئله بررسی می‌کرد. فرض کنید که جزو وی تماماً به پژوهش مبسوط شلّاً ۹۰ از ۹۰۰ مورد «جوش دهی»، موارد توأم ساختن شغل‌هائی در شورایعالی اقتصاد ملی در مدیریت صنایع و شغل‌های مربوط به انتخابات در اتحادیه‌ها، توأم ساختن اعضای اتحادیه‌ها و کارکنان دائمی چنین اتحادیه‌ای، اختصاص داشت. فرض کنید که این ۹۰ مورد همزمان با ارقام حاصله از پژوهش آماری برگزیده، همراه با سخنرانی‌ها و گزارش‌های بازرسان راپکرین (۵۰) و کمیسarıاهاي ملی مربوطه یعنی برطبق مؤسسات اداری، از نقطه نظر نتایج کار، موفقیت‌های تولید و نظایر آنها مورد تحلیل قرار می‌گرفت. چنین برخوردي بکار، برخورد اداری درستی می‌بود و کاملاً خطمشی «تکاندهی» یعنی تمايل به آنچه کی را برگنار سازد، جای کی را تغییر دهد و کی را برگمارد و همین حالا چه خواستهایی از «قشر و هبری» بکند، توجیه می‌کرد. اگر بوخارین در سخنرانی سوم ژانویه خود که سکترانیهای پیتر چاپ کرده‌اند گفت که تروتسکی قبل از نظرش «تکاندهی» بود، ولی حالا از آن عدول کرده است، باید گفت که بوخارین اینجا هم عملاً دچار اکلکتیسم می‌شود که از لحاظ پراتیک

مضحک است و از لحاظ تئوری برای مارکسیست ابدًا مجاز نیست. بوخارین مسئله را بطور انتزاعی می‌گیرد و بله نیست (یا مایل نیست) بطور مشخص بدان نزدیک شود. مادامیکه ما کمیتهٔ مرکزی حزب و همهٔ حزب پمديريت خواهيم پرداخت یعنی کشور را اداره خواهيم کرد، ما هرگز از «تکاندهی» یعنی از برکنار کردن، جابجا کردن و برگماری و اخراج و غیره خودداری نخواهيم کرد و نمی‌توانیم خودداری کنیم. اما در جزو-پلاتفوم تروتسکی اصلاً نه آن مطلب گرفته شده و اصلاً نه «مسئلهٔ جدی عملی» مطرح گردیده است. نه بر سر «مسئلهٔ جدی عملی» زیبوف و تروتسکی بحث و جدل می‌کردند، ما با بوخارین بحث داریم و همهٔ حزب بحث دارد، بلکه بحث درباره مسئله مربوط به «گرایشها در ساحهٔ جنبش اتحادیه‌ای است» (نز شماره ۴، پایان، تز تروتسکی).

این مسئله ماهیتاً یک مسئله سیاسی است. رفع اشتباه تروتسکی با اصلاحات و متهمهای اکلکتیستی همانطوریکه بوخارین بی‌خواهد، سرشار از احساسات و منویات البته بسیار نوعدوسانه در حقیقت امر — «امری» مشخص و گنکرت — غیر ممکن است.

راه حل در اینجا یکی، تنها یکی می‌تواند باشد.

مسئلهٔ سیاسی درباره «گرایشها در ساحهٔ جنبش اتحادیه‌ای»، دربارهٔ تناسب طبقات، دربارهٔ تناسب سیاست و اقتصاد، دربارهٔ نقش‌های ویژه دولت، حزب، اتحادیه‌ها، — «مکتب» و دستگاه و نظایر آنها را باید بدرستی حل کرد. این اولًا.

ثانیاً: بر پایهٔ حل راستین سیاسی به تبلیغات طولانی و منظم و پیگیرانه، صبورانه و مختلف‌الجوانب و تکراری تولیدی پرداخت و بعارت دقیقتر چنین تبلیغاتی را انجام داد و آنرا در مقیاس دولتی، بنام و تحت رهبری سازمان دولتی انجام داد.

ثالثاً: «مسئل جدی عملی» را با بحث‌هایی درباره گرایشها بی‌قطای نکرد که (بحث‌ها) دستاورد قانونی «گفتگوهای همگانی حزب» و مباحثات گسترده است و طرح آنها بطور جدی، در کمیسیون‌های جدی، با بازپرس شاهدان، با بررسی سخنرانیها و گزارشها و آمار و

برپایهٔ همهٔ اینها — تنها برپایهٔ همهٔ اینها و تنها در این شرایط — تنها بطبق تضمیم ارگان مربوطهٔ شوروی یا حزبی یا هر دوی این ارگانها «تکان داد».

اما از اقدام تروتسکی و بوخارین آش شله قلمکاری از اشتباهات سیاسی در برخورد بمسئله، قطع رابطهٔ پخش و تسمه‌های محرک وسط، پرس از پائین یا جهش بسوی «مدیریت»، حرکت عبث و بیفایده و حرکت هرز در آمد. منشاء تئوریک اشتباه سیاسی، — چون بوخارین مسئله را از لحاظ منشاء تئوریک با «استکان» خود مطرح کرده است، — روشن است. اشتباه تئوریک — در این مورد، اشتباه گنوسیولوژیک (ادرای، معرفتی — م.) بوخارین عبارت است از جایگزین ساختن اکلیکتیک بجای دیالکتیک. بوخارین با طرح اکلیکتیک مسئله بکلی سردرگم شده و گفته‌های خود را تا سندیکالیسم کشانده است. اشتباه تروتسکی یکجانبه بودن، ابراز شور و ذوق و مبالغه و لجاجت است. پلتافورم تروتسکی عبارت از این است که استکان وسیله‌ای برای نوشیدن است، حتی اگر این استکان ته نداشته باشد.

پایان‌سخن

من باید به اختصار به برخی از نکات اشاره کنم که سکوت درباره آنها ممکن است موجب سوءتفاهم گردد.

رفیق تروتسکی در تز ششم «پلاتتفوم» خود بند پنجم بخش اقتصادی برنامهٔ حزب کمونیست روسیه را نقل کرده که دربارهٔ اتحادیه‌هاست.

رفیق تروتسکی دو صفحهٔ بعد، در تز هشتم، گفته است:

«... اتحادیه‌ها با از دست دادن پایهٔ قدیمی موجودیت خود، مبارزه اقتصادی طبقاتی»... — (این نادرست است، این مبالغهٔ عجولانه است؛ اتحادیه‌ها چنین پایه‌ای نظیر مبارزه اقتصادی طبقاتی را از دست داده‌اند، ولی هرگز چنین پایه‌ای نظیر «مبارزه اقتصادی» غیر طبقاتی بمعنای مبارزه با تحریفات بوروکراتیک دستگاه شوروی، بمعنای محافظات منافع مادی و معنوی تودهٔ زحمتکشان از طرق و با وسائل

غیرقابل دسترسی برای این دستگاه و نظایر آن) را از دست نداده و سالهای زیادی هم متأسفانه نمی‌توانند چنین پایه‌ای را از دست بدستند...) ... — «اتحادیه‌ها بعلت وجود سلسله شرایطی نتوانسته‌اند نیروهای لازم را در صفو خود گرد آورند و شیوه‌های لازم را تنظیم کنند برای اینکه بتوانند وظیفه^{*} جدیدی را انجام دهند که انقلاب پرولتری در برابر آنها مطرح نموده و در برنامه^{*} ما : سازماندادن تولید فورسولبندی شده است (تکیه از تروتسکی است، ص ۹، تز شماره هشتم).

باز اینهم مبالغه^{*} عجولانه‌ای است که نطفه^{*} نادرستی بزرگ را در بطن خود دارد. برنامه چنین فورسولبندی نمی‌دهد و وظیفه‌ای نظیر «سازماندادن تولید» را در برابر اتحادیه‌ها مطرح نساخته است. حالا هر فکر و هر حکمی را که برنامه^{*} حزبی ما به ترتیبی که این احکام در ستن برنامه متدرج است، گام بگام دنبال کنیم:

۱) دستگاه سازمانی (نه هر دستگاهی) «صنایع ملی شده باید در درجه^{*} اول (و نه صرفاً) «به اتحادیه‌ها متک باشد». ۲) «آنها باید هر چه بیشتر از محدودیت کارگاهی آزاد شوند» (چطور آزاد شوند؟ تحت رهبری حزب و در جریان تأثیر تربیتی و هر تأثیر دیگر پرولتاریا در توده زحمتکشان غیرپرولتری) «و به مجتمع‌های بزرگ تولیدی مبدل شوند که اکثر زحمتکشان رشته^{*} معین تولید، و بتدریج همه^{*} این زحمتکشان را دربر گیرند...».

این — نخستین بخش آن فصلی است که در برنامه^{*} حزبی به اتحادیه‌ها اختصاص یافته است. بطوریکه می‌بینید، این بخش یکباره برای آینده «شرایط» بسیار «اکید» مطرح می‌سازد که مستلزم کار بسیار طولانی است. و سپس چنین می‌آید:

«... بموجب قوانین جمهوری شوروی و پراتیک مرسوم شرکت کنندگان...» (بطوریکه ملاحظه می‌کنید کلمه بسیار محتابانه است: فقط شرکت کنندگان) «... همه^{*} ارگانهای محلی و مرکزی مدیریت صنعتی، اتحادیه‌ها باید بتمرکز واقعی تمامی مدیریت همه^{*} اقتصاد ملی بعنوان اقتصاد واحد یکپارچه در دست خود پردازند...» (ملاحظه می‌کنید: باید بتمرکز واقعی مدیریت نه رشته‌های صنعتی

و نه صنعت، بلکه همهٔ اقتصاد ملی بعنوان اقتصاد واحد یکپارچه پرداخت؛ این شرط را بعنوان شرط اقتصادی وقتی می‌توان قابل تحقق شمرد که کمتر از نصف مردم کشور در اقتصاد ملی چه در صنعت و چه در زراعت تولید کنندگان خرد پا باقی مانده باشند) ... «با این ترتیب» ... (همانا «با این ترتیب» که بتدویج همهٔ شرایط مورد اشاره را اجرا می‌کند) ... «ضمن تأیین پیوند ناگستینی میان مدیریت مرکزی دولتی، اقتصاد ملی و توده‌های وسیع رحمتکشان، اتحادیه‌ها باید در گسترده‌ترین مقیاس این آخریها را» ... (یعنی توده‌ها، یعنی اکثریت اهالی را) ... «بکار مستقیم در جهت اداره امور اقتصادی جلب نمایند. شرکت اتحادیه‌ها در اداره امور اقتصادی و جلب توده‌های وسیع توسط آنها به آن در عین حال وسیلهٔ عمدۀ مبارزه با بوروکراتیازیون دستگاه اقتصادی حکومت شوروی پشمار می‌رود و امکان می‌دهد که کنترل واقعاً ملی بر نتایج تولید برقرار شود».

باری، در جملهٔ آخر باز هم کلمهٔ بسیار محتاطانه: «شرکت در اداره امور اقتصادی» بکار رفته است؛ باز هم به جلب تودهٔ وسیع بعنوان وسیلهٔ عمدۀ (ولی نه یگانه وسیله) مبارزه با بوروکراتیسم اشاره شده است؛ و در پایان اشاره فوق العاده محتاطانه شده است: «امکان می‌دهد» «کنترل» «ملی» یعنی کارگری-دھقانی، احلاً نه فقط پرولتري برقرار شود.

پس، جمع‌بندی نتایج همهٔ اینها بدین ترتیب که برنامهٔ حزبی ما «سازماندادن تولید» را وظیفهٔ اتحادیه‌ها «فورموله کرده» آشکارا نادرست است. و اگر روی این نادرستی اصرار شود و آنرا در تزها-پلاتفورم‌ها وارد کنند، آنوقت چیزی جز انحراف خدکمونیستی و سندیکالایستی از آن بدست نمی‌آید.

ضمناً ناگفته نماند که رفیق تروتسکی در تزهای خود می‌نویسد: «ما در دوران اخیر بهدف‌های مصربه در برنامه نزدیک نشده بلکه از آن دور شده‌ایم» (ص ۷، تز شمارهٔ ششم). این حرف بی‌پایه و اساس است و من تصور می‌کنم که نادرست باشد. این نکته را با استناد به اذعان آن توسط «خود» اتحادیه‌ها همانطوریکه تروتسکی در

جريان مباحثات می‌کرد نمی‌توان به اثبات رسانید. این برای حزب آخرين مرجع بشمار نمی‌رود. و بطور کلی فقط با جدی‌ترین بررسی بیطوفانهٔ حقایق زیاد می‌توان ثابت نمود. این اولاً، ثانياً، اگر حتی این نکته اثبات می‌شد، این سوال که چرا دور شده‌ایم؟ هنوز مطرح بود. ترای آنکه که «بسیاری از پروفسیونالیستها» از وظایف و شیوه‌های جدید سر باز می‌زنند، همانطوریکه تروتسکی فکر می‌کند، یا آنکه «ما» «موفق نشده‌یم نیروهای لازم را در صفوف خود جمع‌آوری کنیم و شیوه‌های لازم را برای رفع و اصلاح برخی افراط‌گری‌های غیر ضروری و زیان‌بخش بوروکراتیسم «تنظيم نماییم».

بدین مناسبت بیمورد نخواهد بود به طعنه‌ای که رفیق بوخارین در تاریخ سی ام دسامبر بما کرد (و تروتسکی دیروز، ۲۴ ژانویه، در بحث با ما در فرآکسیون کمونیستی کنگره دوم معدنجیان (۵۱) آنرا تکرار نمود)، همانا بطعمه و سرزنشی که بمناسبت «عدول از آن خطیشی که کنگره نهم حزب معین کرده است»، اشاره شود (ص ۶ گزارش درباره مباحثات سی ام دسامبر). آخر، لینین در کنگره نهم از میلیتاریزاسیون کار دفاع می‌کرد و استناد به دیکراسی را مسخره می‌نمود، و حالا از آن «عدول کرده است». رفیق تروتسکی در پایان سخن خود در تاریخ ۳۰ دسامبر به این طعنه بقول معروف چاشنی زد و گفت: «لینین آن واقعیت را در نظر می‌گیرد که در اتحادیه‌ها... گروه‌بندی رفقاء دارای روحیه بخالفطلبی جريان دارد» (ص ۶۵)؛ لینین «از زاویهٔ دید دیپلماسی» به مسئله برخورد می‌کند (ص ۶۹)؛ «مانور در میان گروه‌بندی‌های حزبی» (ص ۷۰) و نظایر اینها. چنین تشریح قضیه توسط رفیق تروتسکی برای وی البته خیلی دلپذیر و خوشایند است و برای من بدتر و ناخوشایند. ولی نگاهی بحقایق بکنیم.

در همان مباحثهٔ سی ام دسامبر تروتسکی و کرستینسکی این حقیقت را روشن می‌سازند که «رفیق پرئوبراائزنسکی حتی در ژوئیه (۱۹۲۰) این مسئله را که ما باید در مورد زندگی داخلی سازمان‌های کارگری خودمان روی مسیرهای جدیدی قرار گیریم در کمیتهٔ مرکزی مطرح ساخت» (ص ۲۵). در ماه اوت رفیق زینویف پیش‌نویس نامه را می‌نویسد

و کمیتهٔ مرکزی نامهٔ کمیتهٔ مرکزی را دربارهٔ مبارزه با بوروکراتیسم و گسترش دامنهٔ دیکراتیسم تصویب می‌کند. در ماه سپتامبر مسئله در کنفرانس حزبی مطرح می‌شود و حل آن مورد تأیید کمیتهٔ مرکزی قرار می‌گیرد. در ماه دسامبر مسئلهٔ مبارزه با بوروکراتیسم در کنگره هشتم شوراهای مطرح شد. پس تمامی کمیتهٔ مرکزی و همهٔ حزب و همهٔ جمهوری کارگری-دهقانی بضرورت قید مسئلهٔ بوروکراتیسم و مبارزه با آن در دستور روز اذعان کردند. آیا از اینجا «عدول» از کنگره نهم حزب کمونیست روسیه، ناشی می‌شود؟ نخیر. در اینجا هیچگونه عدولی نیست. تصمیمات دربارهٔ میلیتاریازیون کار و غیره قابل بحث و انکار نیستند و کوچکترین ضرورتی برای من نیست که تمسخر خود را بر استنادهایی به دیکراتیسم از جانب کسانی که این تصمیمات را انکار می‌کردند پس بگیرم. از اینجا فقط چنین مستفاد می‌شود که ما دیکراتیسم را در سازمانهای کارگری گسترش خواهیم داد و ابدأً از آن بت خواهیم ساخت؛ — ما مبارزه با بوروکراتیسم توجه فوق العاده معطوف خواهیم داشت؛ — و هر گونه افراطگری‌های غیرضروری و زیانبخش را با دقت خاصی رفع خواهیم کرد بدون توجه پکسانی که به آنها اشاره می‌کنند.

یک تذکر دیگر، آخرین تذکر دربارهٔ مسئلهٔ نسبتاً کوچک مربوط به اولویت و برابری. من در مباحثهٔ سیام دسامبر گفتم که فورسولبندی تز شمارهٔ ۱، رفیق تروتسکی در این باره از لحاظ تئوری نادرست است، زیرا از تز وی چنین برآمده که در مصرف — برابری و در کار اولویت رعایت شود. من در پاسخ گفتم اولویت بمعنای برتر شمردن است و برتر شمردن بدون مصرف هیچ است و معنایی ندارد. رفیق تروتسکی مرا بعلت این حرف و بعلت «بزرگترین فراموشکاری» و بعلت «ترساندن و ارعاب» (ص ۶۷ و ۶۸) سرزنش می‌کند — تعجب می‌کنم که پر سر مانور کردن و کاربرد شیوهٔ دیبلوماسی و نظایر آنها، مورد سرزنش قرار نگرفته‌ام. او، تروتسکی بنفع خط‌نمایی برابری من «اغراض» می‌کرد ولی من به تروتسکی حمله می‌کنم. در واقع در برابر خواننده‌ای که بکارهای حزب علاقمند است استاد

دقیق حزبی هست: قطعنامه^۱ نوامبر پلنوم کمیته^۲ مرکزی، بند چهارم و تزها-پلاتفورم تروتسکی، تز شماره ۱؛ هر قدر هم من «فراموشکار» باشم، هر قدر هم حافظه^۳ رفیق تروتسکی خوب باشد این حقیقت مسلم است که تز شماره ۱، نادرستی تئوریک دارد که در قطعنامه^۴ نهم نوامبر کمیته^۵ مرکزی نیست. این قطعنامه می‌گوید: «با اذعان بضرورت رعایت اصل اولویت در اجرای برنامه^۶ اقتصادی، کمیته^۷ مرکزی ضمن ابراز همبستگی کامل با تصمیم اخیر کنفرانس سراسری روسیه (یعنی کنفرانس سپتمبر) انتقال تدریجی ولی بلا انحراف به برابری در وضع گروههای مختلف کارگران و اتحادیه‌های مربوطه را ضمن تقویت دائمی سازمان همگانی^۸، لازم و ضرور می‌شمارد». بدیهی است که این تصمیم علیه سکتران متوجه است و مفهوم دقیق این قطعنامه را بهیچوجه نباید مورد تفسیر مجدد قرار داد. اولویت لغو نمی‌شود. رعایت اولویت (در اجرای برنامه^۹ اقتصادی) برای بنگاه، اتحادیه، تراست، اداره باقی می‌ماند، ولی در عین حال «خطمشی برابری» که نه «رفیق لینین» از آن دفاع می‌کرد، بلکه کنفرانس حزبی و کمیته^{۱۰} مرکزی یعنی همه^{۱۱} حزب تأیید کرده‌اند، — بروشني طلب می‌کند که انتقال به برابری پتدربیج ولی بلا انحراف صورت گیرد. اینکه سکتران این قطعنامه^{۱۲} نوامبر کمیته^{۱۳} مرکزی را اجرا نکرده است، از تصمیم دسامبر کمیته^{۱۴} مرکزی (مورد اشاره تروتسکی و بوخارین) معلوم می‌شود که در آن بار دیگر اشاره به «پایه‌های دمکراتیسم معمولی» را می‌خوانیم. نادرستی تئوریک در تز شماره ۱؛ آنست که در آن گفته می‌شود: در رشتہ^{۱۵} مصرف — برابری، در رشتہ^{۱۶} تولید — اولویت. این حرف از لحاظ اقتصادی مهم و بی معنی است، چونکه این عدم توافق مصرف با تولید است. درباره چنین چیزی نگفته‌ام و نمی‌توانستم بگویم. کارخانه لازم نیست — باید آنرا بست. همه^{۱۷} کارخانه‌هایی را که ضرورت مطلق ندارند باید بست. از کارخانه‌های مطلقاً لازم، اولویت را باید بکارخانه‌ای داد که بطور ضریبی کار می‌کند. فرض کنیم که باید برای حمل و نقل برتری قایل شد. این نکته مسلم است. اما برای آنکه این حق برتری فوق العاده نباشد و نظر به اینکه سکتران از این حق برتری فوق العاده برخوردار

باشند و نظر به اینکه سکتران از این حق برتری فوق العاده برخوردار

بود حزب (نه لنین) دستور داد: بتدربیج ولی بلا انحراف بسوی برابری پیش برو. اگر تروتسکی پس از پلنوم نوامبر که تصمیم دقیق و از لحاظ تئوری درست گرفت، جزو فراکسیونی درباره دو «گرایش» منتشر می‌کند و در تز شماره ۱۴ فورمولیندی خود را عرضه می‌دارد که از لحاظ اقتصادی نادرست است، بگذار از خودش گله‌مند باشد.

امروز ۲۵ ژانویه درست یکماه از روزی می‌گذرد که رفیق تروتسکی دست به اقدام فراکسیونی زده است. اینکه حزب با این اقدام شکل‌آغاز عیث و بیهوده و ماهیتاً نادرست از کار جدی، عملی، اقتصادی و تولیدی، برای اصلاح اشتباهات سیاسی و تئوریک و نظری بازمانده هم آنکنون کاملاً آشکار و هویداست. ولی بقول آن خرب‌المثل قدیم: «هیچ بدی نیست که اثری از خوبی نداشته باشد».

پیرامون اختلاف‌نظرهای داخلی کمیتهٔ مرکزی چیزهای عجیب شایع بود. منشیکها و اسارها که بشایعات دامن می‌زنند و فورمولیندی‌های کین توزانهٔ بی‌سابقه می‌دهند و بمنظور بدنام کردن، ترهاتی می‌سازند و تفسیرات کشیقی می‌کنند، به اختلافات دامن می‌زنند و کار حزب را خراب می‌کنند، دور و ور اپوزیسیون منزل کرده بودند (و بدون شک منزل می‌کنند). این شیوه سیاسی بورژوازی و از آنجمله دسکراتهای خردۀ بورژواشرب، منشیکها و اساره‌است که کینهٔ جنون‌آمیز نسبت به بلشویکها دارند و بعلل کاملاً مفهوم نمی‌توانند نداشته باشند. هر عضو آگاه حزب با این شیوه سیاسی بورژوازی آشناست و ارزش آنرا می‌داند.

اختلاف‌نظرهای داخل کمیتهٔ مرکزی و ادار ساخت که به حزب مراجعه شود. جریان مباحثات ماهیت و حدود این اختلاف‌نظرها را آشکارا نشان داد. شایعه‌سازی و تهمت‌زنی پایان یافت. حزب در مبارزه با بیماری نو (به آن معنا که پس از انقلاب اکتبر آنرا فراموش کرده‌ایم)، در مبارزه با بیماری فراکسیونیسم، می‌آموزد و آبدیده می‌شود، در واقع این بیماری قدیمی است که عود آن لابد طی چندین سال حتمی

است ولی معالجهٔ آن حالا می‌تواند و باید سریعتر و آسان‌تر صورت گیرد.

حزب یاد می‌گیرد که در اختلاف نظرها مبالغه نکند. جا دارد که اینجا تذکرات درست رفیق تروتسکی را درباره رفیق تومسکی تکرار نمود که گفته است: «در حادترین مشاجره با رفیق تومسکی همیشه می‌گفتم که بر من کاملاً روش است رهبران ما در اتحادیه‌ها می‌توانند فقط افرادی باشند که تجربه و وجهه‌ای مثل رفیق تومسکی دارند. این ذکته را در فراکسیون کنفرانس پنجم اتحادیه‌ها گفتم، و اخیراً هم در تأثیر زمین، آنرا خاطرنشان کردم. مبارزه مسلکی در حزب بمعنای نفی متقابل نبوده بلکه بمعنای تأثیر متقابل است» (صفحهٔ ۳۴ گزارش درباره مباحثات سی‌ام دسامبر). پر واضح است که حزب این فکر و قضاوت درست را در مورد رفیق تروتسکی هم بکار خواهد بست.

انحراف سندیکالیستی بهنگام بحث بویژه در رفیق شلیاپینیکف و در گروه وی بنام به اصطلاح «اپوزیسیون کارگری» (۵۲) مشاهده شد. و چون این انحراف آشکار از حزب، از کمونیسم است، پس با این انحراف بویژه باید حساب را پاک کرد و درباره آن بویژه باید بحث نمود، به تبلیغات و به توضیح اشتباه بودن این نظریات و به خطر چنین اشتباهی باید توجه خاصی مبذول داشت. رفیق بوخارین که سخن خود را تا جملهٔ سندیکالیستی «کاندیدهای موظف» (اتحادیه‌ها در ارگانهای مدیریت) کشید، امروز در «پراودا» بطور خیلی ناسوفق، آشکارا نادرست، از خود دفاع می‌کند. می‌بینید که او در بندهای دیگر از نقش حزب سخن می‌گوید! البته که! و الا بمعنای کناره گیری از حزب می‌بود. در غیر اینصورت تنها اشتباه نبود که قابل اصلاح باشد و به آسانی بتوان آنرا رفع نمود. اگر صحبت از «کاندیدهای موظف» باشد و فوراً اضافه نشود که آنها نه برای حزب موظفند، انحراف سندیکالیستی است و با کمونیسم آشتی ناپذیر است و با برنامهٔ حزب کمونیست روسیه مباینت دارد. اگر اضافه شود که «نه برای حزب موظفند» در حکم فریب و اغفال کارگران غیرحزبی با شبیه از مبالغه و اغراق در حقوق آنان خواهد بود، در حالیکه عملاً کوچکترین

تغییری علیه آنچه که حالا هست، نخواهد بود. رفیق بوخارین هرچه بیشتر از انحراف خود از کمونیسم، از انحرافی که از لحاظ تئوری آشکارا نادرست و از لحاظ سیاسی فریب و اغفال است دفاع کند نتایج لجاجت تأسف‌آورتر خواهد بود. ولی دفاع از چیز غیرقابل دفاع ممکن نیست. حزب مخالف هرگونه گسترش دامنه حقوق کارگران غیرحربی نیست، ولی با کمی تفکر می‌توان فهمید که از چه راهی می‌توان رفت و از چه راهی نمی‌توان.

در مباحثات فراکسیون کمونیستی کنگره دوم معدنجیان سراسر روسیه پلاتفورم شلیاپنیکف با وجود اینکه رفیق کیسیلف با آن وجهه و اعتبار خاص خود در این اتحادیه از آن دفاع می‌کرد، شکست خورد؛ برله پلاتفورم ما – ۱۳۷ رأی، به پلاتفورم شلیاپنیکف – ۶۲ رأی و به تروتسکی – ۸ رأی داده شد. یماری انحراف سندیکالیستی باید معالجه شود و معالجه خواهد شد.

طی یکماه هم پیتر و هم مسکو و هم عده‌ای از شهرهای استانی نشان داده‌اند که حزب در برابر مباحثات عکس‌العمل نشان داده و با اکثریت قریب به اتفاق خطمشی اشتباہی رفیق تروتسکی را مردود شمرده است. اگر در «لایه‌های بالا» و در « محلها » در کمیته‌ها و ادارات مسلمان تزلزلاتی بوده، توده اعضاً معمولی حزب، توده کارگری حزبی با اکثریت خود همانا با اکثریت قریب به اتفاق مخالف این خطمشی اشتباہی اظهار نظر کرد.

رفیق کامنف بمن اطلاع داد که در مباحثه^۱ بخش زامسکوارتسک شهر مسکو ۲۳ ژانویه رفیق تروتسکی اظهار داشت که پلاتفورم خود را پس می‌گیرد و در پلاتفورم جدید به گروه بوخارین می‌پیوندد. متأسفانه، نه ۲۳ و نه ۲۴ ژانویه از رفیق تروتسکی که در فراکسیون کمونیستی کنگره معدنجیان با من مخالفت کرد در این باره کامه‌ای نشینید. آیا باز هم نیات و پلاتفورم‌های رفیق تروتسکی تغییر کرده است یا علت دیگری دارد، نمیدانم. ولی در هر حال اظهارات ۲۳ ژانویه رفیق تروتسکی نشان می‌دهد، حزب که هنوز موفق نشده است تمام نیروهای خود را پسیج نماید و فقط توانست نظریات پیتر، مسکو و

اقلیت مراکز استانی را بیان دارد در هر حال یکباره و با استواری و قاطعیت و با سرعت و ارادهٔ متین اشتباه رفیق تروتسکی را اصلاح نمود. دشمنان حزب بیهوده شادی می‌کردند. آنها نتوانستند و نمی‌توانند از اختلاف نظرهای داخلی حزب که گاهی ناگزیر و اجتناب‌ناپذیر است بضرر حزب و به ضرر دیکتاتوری پرولتاچیا در روسیه استفاده کنند.

۲۵ ژانویه سال ۱۹۲۱

از روی متن مجموعهٔ آثار و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد ۲، ص ۲۶۴—۳۰۴ ترجمه و چاپ شده است

۲۵ و ۲۶ ژانویه سال ۱۹۲۱ در جزوء علیحده در شعبهٔ مطبوعات شورای مسکو چاپ شده است

دریاره^۱ برنامه اقتصادی واحد

مقالات و گفتگوها در این باره تأثیر استناد می‌یابشند. به مقالات ل. کریسمان در مجله «زندگی اقتصادی» (مقاله ۵۳) (مقاله اول - ۱۴ دسامبر ۱۹۲۰؛ مقاله دوم - ۲۳ دسامبر؛ مقاله سوم - ۹ فوریه؛ مقاله چهارم - ۱۶ فوریه؛ مقاله پنجم - ۲۰ فوریه) نگاه کنید که حرف‌های بسیار پوچ و توحالی و لفاظیهای ادبی است. اینها در حکم آنست که نمی‌خواهند به آنچه در این ساحه عملاً ایجاد شده توجه کنند و به بررسی آن پردازنند. بجای بررسی ارقام و حقایق، - طی پنج مقاله مفصل! - پیرامون این مطلب که چگونه باید به بررسی پرداخت بحث می‌شود.

تزمینهای میلیوتین («زندگی اقتصادی»، ۱۹ فوریه)، لارین («زندگی اقتصادی»، ۲۰ فوریه) را در نظر بگیرید و بمحترمانهای رقتای «مسئول» گوش کنید، همان نارسانیهای بنیادی را می‌بینید که در حرفهای کریسمان هست. فاضل‌ماقی بسیار ملاقات‌بار تا حد یاوهسرایی درباره قانون ووابط زنجیری و نظایر آن، فضل فروشی گاهی ادبی و گاهی بوروکراتیک، اما از کار زنده خبری نیست.

بدتر از آن، بی‌اعتنایی متکبرانه^۲ بوروکراتیک به آن کار زنده‌ای که تا کنون انجام گرفته است و باید آنرا ادامه داد. باز هم و باز هم توحالی‌ترین «تولید تزمین» و یا شعارها و طرحهای من درآوردن بجای آشنایی دقیق و مبسوط با تجربه^۳ عملی خود را ماست. یگانه اثر جدی در مسئله مربوط به برنامه اقتصادی واحد - «برنامه^۴ الکتریفیکاسیون جمهوری فدراتیو سوروی سوسیالیستی روسیه»،

گزارش «گوئلرو» (کمیسیون دولتی الکتریفیکاسیون روسیه) بعنوان هشتم شوراه است که در دسامبر سال ۱۹۲۰ چاپ شده و در کنگره هشتم توزیع گردیده است. در این کتاب برنامهٔ اقتصادی واحد که توسط بهترین نیروهای علمی جمهوری ما بدستور ارگانهای عالی آن تنظیم شده — بدینهی است که فقط بطور نخستین تقریب — بیان گردیده است. و مبارزه با خودستایی جاھلانهٔ اشرف اداری، با خودستایی روشنفکرانه ادبیان کمونیست را باید از کوچکترین کارها، از بیان ساده درباره تاریخ این کتاب، مضمون و اهمیت آن آغاز کرد.

دوم — هفتم فوریه سال ۱۹۲۰ یعنی پیش از یکسال پیش اجلاس کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه برپا شد و قطعنامهٔ مربوط به الکتریفیکاسیون را تصویب کرد. در این قطعنامه چنین می‌خوانیم:

... بموازات نزدیکترین، مبرم‌ترین وظایف غیرقابل تعویق و درجهٔ اول مربوط به سازماندهی حمل و نقل و رفع بحران سوخت و خواربار، در مبارزه با بیماریهای واگیر و سازماندهی ارتش کار منضبط — روسیهٔ شوروی برای نخستین بار امکان پیدا می‌کند به ساختمان اقتصادی منظم‌تر، به تنظیم علمی برنامهٔ دولتی تمامی اقتصاد ملی و اجرای پیگیرانه آن پردازد. کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه با توجه به اهمیت درجهٔ اول الکتریفیکاسیون... ضمن ارزیابی اهمیت الکتریفیکاسیون برای صنعت و زراعت و حمل و نقل... و غیره و غیره... مقرر می‌دارد به شورای عالی اقتصاد ملی مأموریت می‌دهد به اتفاق کمیسیون ای ریاستی ملی زراعت طرح ایجاد شبکهٔ نیروگاههای برق را تنظیم نماید...».

ظاهراً، روش است؟ «تنظیم علمی برنامهٔ دولتی تمامی اقتصاد ملی»، مگر می‌توان این کلمات و این تصمیم ارگان عالی حکومت ما را نفهمید؟ اگر ارباب قلم و اشراف اداری که در برابر «کارشناسان» به کمونیسم خود می‌بالند، از این تصمیم بی‌اطلاعند آنوقت فقط باید به آنها یادآور شد که ندانستن قوانین ما دلیل نیست.

هیئت رئیسهٔ شورای عالی اقتصاد ملی در اجرای تصمیم کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه، در تاریخ ۲۱ فوریه سال ۱۹۲۰ تشکیل کمیسیون الکتریفیکاسیون را جنب شعبهٔ برق، تأیید کرد و سپس شورای دفاع مقررات مربوط به «گوئلرو» را تصویب نمود که شورای عالی اقتصاد ملی با جلب موافقت کمیساریای ملی زراعت مأموریت داشت هیئت اعضاً آنرا تعیین و تأیید نماید. «گوئلرو» در تاریخ ۲۴ آوریل سال ۱۹۲۰ نخستین شماره «نشریه» خود را با مفصل‌ترین برنامهٔ کارها، با فهرست اساسی مسئولان، دانشمندان، مهندسان، کارشناسان کشاورزی، آمارگران عضو کمیسیونهای مختلف فرعی که کارها را در بخش‌های علیحده رهبری می‌کنند و وظایف گوناگون دقیقاً مشخص بعده گرفته‌اند، منتشر ساخت. تنها فهرست عنوانین این کارها و کسانی که انجام آنها را بعده گرفته‌اند، در شماره اول «نشریه» ده صفحهٔ چاپی را اشغال کرده است. همهٔ بهترین نیروها که شورای عالی اقتصاد ملی و کمیساریای ملی زراعت و همچنین کمیساریای ملی راه از آنها اطلاع داشتند، به این کار جلب شده‌اند.

اثر علمی بسیار مفصل و عالی که قبلاً به آن اشاره شد، نتیجهٔ کار «گوئلرو» بود. پیش از ۱۸۰ کارمند کارشناس در آن شرکت داشت. تعداد کارهایی که در فهرست تسلیمی آنها به «گوئلرو» قید شده است از دویست تجاوز می‌کند. ما اوّلاً شرح فشردهٔ این کارها را در دست داریم (بخش اول جلد نامبرده پیش از دویست صفحهٔ را می‌گیرد)؛ الف – الکتریفیکاسیون و برنامهٔ اقتصاد کشور؛ سپس ب – تأمین سوخت (با بودجهٔ مبسوط سوخت جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه – در چارچوب ده سال آینده با توجه به میزان مصرف کارگران)؛ ج – نیروی آبی؛ د – کشاورزی؛ ه – حمل و نقل و – صنایع. این برنامه تقریباً برای ده سال با قید عدهٔ کارگران^۱ و میزان نیرو (بهزار قوهٔ اسب) در نظر گرفته شده است. البته، این برنامه فقط جنبهٔ تقریب و ابتدایی و تخمینی دارد، توأم با اشتباہات است، «برنامهٔ تقریبی و ابتدایی است»، ولی برنامهٔ واقعاً علمی است. ما حسابهای دقیق کارشناسان دربارهٔ کلیهٔ مسائل اساسی را در دست

داریم. ما حسابهای آنها را درباره کلیه^{*} رشته‌های صنعتی در دست داریم. یک مثال کوچک – ما از میزان تولید چرم و کفش برای هر نفر دو جفت (سیصد میلیون جفت) و غیره اطلاع داریم. در نتیجه، هم موازنه^{*} مادی و هم موازنه^{*} مالی (بروبل طلا) الکتریفیکاسیون (قریب ۳۷۰ میلیون روزکار، مقادیر معین سیمان و آجر و آهن و مس و غیره، فلان مقدار قدرت ژنراتورهای توربیتی) تأمین است. این موازنه طی دهسال بر افزایش («خیلی تقریبی») صنایع تبدیلی – ۸۰٪ و صنایع استخراجی (معدن – م.) – ۱۰۰٪ حساب شده است. کسری برابر کسری موازنه^{*} طلا را (۱۱ + میلیارد، ۱۷ –)، نتیجه کسری برای شش میلیارد) «شاید بتوان از راه امتیازها و عملیات اعتباری تأمین نمود».

محل احداث بیست نیروگاه برق بخاری و ده نیروگاه برق آبی بخش‌ها در درجه^{*} اول، با شرح مبسوط اهمیت اقتصادی هر کدام از آنها، نشان داده شده است.

پس از اطلاعات فشرده عمومی آثار مربوط به هر بخش در همان جلد با شماره گذاری علیحده وارد شده است. آثار مربوط به بخش شمال، بخش مرکزی-صنعتی (این دو اثر بویزه خوب و دقیق و مبسوط بر پایه^{*} اطلاعات بسیار مرسشار علمی تهیه شده‌اند)، بخش‌های جنوب، حوضه^{*} ولگا، اورال و قفقاز (قفقاز به احتمال حصول توافق اقتصادی میان جمهوری‌های مختلف تماماً در نظر گرفته شده است)، بخش‌های سیبری باختری و ترکستان. در باره هر بخشی علاوه بر حساب نیروگاههای برق دارای اهمیت درجه^{*} اول، به اصطلاح «برنامه آگوئلو» یعنی برنامه^{*} استفاده بهتر و باصره‌تر از نیروگاههای موجود را داریم. یک مثال کوچک دیگر : درباره بخش شمال (بخش پتروگراد) حساب شده است که با متعدد ساختن نیروگاههای پتروگراد می‌توان بقرار زیر صرفه‌جوئی کرد : تا نصف قدرت تولیدشان را می‌توان (ص ۶۹ گزارش مربوط به بخش شمال) به محل‌های حمل چوب با استفاده از جریان آب رودخانه‌ها در شمال، در سورمانسک، آرخانگلسک و غیره منتقل ساخت، افزایش میزان چوبهای جنگلی و ارسال آن بخارجه در چنین

شرايطي می تواند «بزودی تا تیم میلیارد روبل طلا در سال درآمد» داشته باشد.

«درآمد سالانه از چوب شمال در سالهای آينده نزديك می تواند بيمزان ذخیره طلای ما برسد» (ص ۷۰، در همانجا)، البته در صورتیکه توانيم از حدود حرف و گفتگو درباره برنامه به بررسی و اجرای برنامهای که واقعاً دانشمندان تهيه گرده‌اند، پيردازيم!

ناگفته هم نمایند که درباره مسائلی (بدييهی است که ابداً و اصلاً نه درباره همهٔ مسائل) برنامهٔ مقدماتی تقويمی داريم يعني علاوه بر برنامه بطور کلي، حساب هر سال، از سال ۱۹۲۱ تا سال ۱۹۳۰ را داريم و ميدانيم که چند نيزوگاه می توان بكار انداخت و نيزوگاههای موجود را چقدر می توان توسعه داد (باز هم در شرایط مذکور که با وجود خلقات روشنگری-ادبي، اشرافي و بوروکراتيک ما چندان آسان قابل اجرا نیست).

برای ارزیابي تمام عظمت و تمام ارزش کاري که «گونلرو» انجام داده، نظری به آلمان بیندازيم. در آنجا چنین کاري را دانشمندی بنام بالود انجام داد و برنامهٔ علمي نوسازی سوسیالیستی تمام اقتصاد ملي آلمان را تنظیم کرد (۴۵). در آلمان سرمایه‌داری برنامه پا در هوا شد و يك اثر قلمي يك نفر باقی ماند. ما وظيفهٔ دولتي معين کردیم، صدها کارشناس را بسیج نمودیم و در عرض ده ماه (البته نه در عرض دو ماهی که ابتداء در نظر گرفته بودیم) برنامهٔ اقتصادي واحد بر مبنای علمي دریافت داشتیم. ما بحق می توانیم به این کار سbahات کنیم؛ باید فقط فهمید که چگونه آن را مورد استفاده قرار داد و حالا همانا با عدم درک این نکته ناگزیر مبارزه می کنیم.

قطعنامهٔ کنگره هشتم شوراها می گوید: «... کنگره... کار شورايالي اقتصاد ملي و غيره و بویژه کار «گونلرو» را درباره تنظیم برنامهٔ الکترنيفيکاسيون روسیه... تأیید می کند و این برنامه را نخستین گام در کار عظیم اقتصادي می شمارد و بكمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه و الخ مأموریت می دهد تنظیم این برنامه را به انجام رساند

و آنرا تصویب کند و ضمناً این کار را حتماً در کوتاهترین مدت انجام دهد... مأموریت می‌دهد که تمام اقدامات در جهت گستردگیری تبلیغ این برنامه بعمل آید... بررسی این برنامه باید در کلیه آموزشگاه‌های جمهوری بدون استثناء صورت گیرد» (۵۵) و الخ.

هیچ چیزی وجود رخمه را در دستگاه ما، بويژه در لایه^۱ بالا، و زخمهای بوروکراتیک و روشنفکری را مانند برخورد به این قطعنامه که در مسکو مشاهده می‌شود و تلاشهایی که در جهت «تفصیل» کچ و معوج تا حد دوری و اجتناب از آن بعمل می‌آید، اینهمه آشکار بیان نمی‌کند. ارباب قلم برنامه^۲ تنظیم شده را تبلیغ نمی‌کند ولی تزهیابی و افکار پوچ را می‌نویسند درباره اینکه چگونه باید بمرحله^۳ تنظیم برنامه پرداخت! اشراف اداری روی ضرورت صرفاً بوروکراتیک «تصویب» برنامه تکیه می‌کنند و آنرا نه طرح اقدامات مشخص (این و آن و چه وقت ساخته شود، این و آن از خارجه خریداری گردد و نظایر اینها) بیان می‌کشند، بلکه چیز بی‌سر و تهی نظیر تنظیم برنامه^۴ جدید را مطرح می‌سازند! عدم درک مطلب دهشتناک است و نطق‌هایی بگوش می‌رسد که می‌گویند: ابتدا اقلال بخشی از نیروگاههای قدیمی را قبل از پرداختن به ساختمان نیروگاههای جدید، بازسازی کنیم؛ الکتروفیکاسیون به الکتروخیال شبیه است؛ چرا گازینیکاسیون (لوله‌کشی گاز - م.) نباشد؛ در «گوئلرو» کارشناسان بورژوا مشرب کار می‌کنند و تعداد کمونیستها کم است؛ «گوئلرو» باید کادرهای کارشناس بددهد، نه کمیسیون برنامه^۵ کل و نظایر آنها.

و این آشفته‌فکری و پریشانی عقاید خطناک می‌باشد، چونکه نابلدی در کار و سلطه^۶ خودنایی روشنفکرانه و بوروکراتیک بر کار واقعی را نشان می‌دهد. تمثیل افسانه‌وار بودن برنامه، سئوالهایی درباره گازینیکاسیون و غیره، خودنایی جاهلانه را بربلاه می‌سازد. اصلاح سهل‌انگارانه کار صدها تن از بهترین کارشناسان، شانه‌حالی کردن از راه شوخيهای مبتذل، باليدن بحق خود - «عدم تصویب»، سگر مایه^۷ ننگ نیست؟

باید یاد گرفت به علم ارج گذاشت، غرور «کمونیستی» آماتورهای کم‌ساد و بوروکرات‌ها را رد کرد، باید کار کردن منظم را با استفاده از تجربه و پراتیک خود یاد گرفت! البته «برنامه‌ها» چیزی هستند که گفتگو و بحث و جدل درباره ماهیت آنها را می‌توان تا بینهایت ادامه داد. ولی وقتی که باید به بررسی یگانه برنامه علمی معین و به اصلاح آن بر اساس ضوابط تجربه عملی و بر اساس مطالعه مفصل‌تر پرداخت، نباید سخنبردازیها و مباحثات کلی را درباره «اصول» (ساختار برنامه) مجاز شمرد. البته حق «تصویب» و «عدم تصویب» همواره برای اشراف اداری باقی می‌ماند. اگر این حق معقولانه فهمیده شود و تصمیمات کنگره هشتم در باره تصویب برنامه مورد تأیید و مورد تبلیغ بسیار گستردۀ آن معقولانه تفسیر گردد، آنوقت تصویب را باید تصویب قوانین و فرامیانی شمرد که فلان و بهمان را چه وقت و در کجا خرید کرد و به ساختمان پرداخت، چه مصالحی جمع‌آوری کرد و حمل نمود و نظایر آنها. اگر بشیوه بوروکراتیک تفسیر شود، آنوقت «تصویب» بمعنای خودکامگی و قدری اشراف اداری و قرطاس‌بازی، بازی با کمیسیونهای نظارت و کنترل، خلاصه ویراستاری دیوان‌سالارانه کار زنده است.

از یک طرف دیگر بمطلب نگاه کنیم. باید برنامه علمی الکتریفیکاسیون را بویژه با برنامه‌های عملی و اجرای واقعی آنها مربوط ساخت. بدیهی است که این نکته‌ای است مسلم. چگونه باید مربوط ساخت؟ برای دانستن این نکته باید اقتصاددانان و ارباب قلم و آمارگران درباره برنامه بطور کلی و راجی و پرحرفی نکنند بلکه اجرای برنامه‌های ما و اشتباهات ما را در این کار عملی و شیوه‌های رفع و اصلاح این اشتباهات را بطور مبسوط بررسی نمایند. ما بدون چنین بررسی، کور هستیم. با چنین بررسی و بموازات آن، بشرط بررسی تجربه عملی، — مسئله بسیار کوچک فن اداری می‌ماند. تعداد کمیسیون‌های برنامه در کشور ما بی‌حد و حصر است. از اداره تحت نظر ایوان ایوانویچ دو نفر را برای متعدد ساختن با یک نفر از اداره تحت نظر پال پالیچ بگیرید یا برعکس، و آنها را با کمیسیون فرعی کمیسیون کل برنامه

متحدد سازید. بدیهی است که این فن اداری است و پس. آزمایش چنین و چنانی، گزینش بهترین - صحبت در این باره حتی خندهدارست. اصل مطلب در آنست که در محیط ما بلد نیستند مسئله را مطرح سازند و خیالپردازی روشنفکرانه و بوروکراتیک را جایگزین کار زنده و جاندار می‌کنند. ما برنامه‌های جاری خواربار و سوخت داشتیم و داریم و هم در اینها و هم در آنها آشکارا اشتباه کردیم. در این باره دو نقطه^۱ نظر نمی‌تواند باشد. اقتصاددان کاردان و جدی بجای دادن تزهای توحالی به بررسی حقایق و اعداد و ارقام می‌پردازد و تجربه^۲ عملی خود را تحلیل کرده و خواهد گفت: اشتباه در همینجاست و باید آنرا اینطور اصلاح نمود. مدیر کاردان بر پایه^۳ بررسی مبسوط نقل و انتقال افراد و تغییر محاسبات و نوسازی دستگاه و غیره را پیشنهاد می‌کند و یا شخصاً اقدام می‌کند. در میان ما نه این و نه آن برخورد جدی و سازنده به برنامه^۴ اقتصادی واحد دیده نمی‌شود.

درد هم اینجاست که مسئله^۵ برخورد کمونیست به کارشناسان، مدیر به دانشمندان و اریاب قلم را نادرست مطرح می‌سازند. در مسئله^۶ برنامه^۷ اقتصادی واحد هم مانند هر مسئله^۸ دیگر جوانبی هست و همواره ممکن است چنین جانب جدید پیدا شوند که فقط باید توسط کمونیستها حل و فصل گردد و یا وضع ایجاب می‌کند که فقط برخورد اداری به آنها بشود. این مسئله مسلم و بدون چون و چراست. ولی تجربید محض است. و حالا در کشور ما برخورد اشتباهی به این مسئله همانا در نویسندها کمونیست و مدیران کمونیست دیده می‌شود که نتوانسته‌اند به این نکته پی ببرند که اینجا باید بیشتر از کارشناسان و دانشمندان بورژوا مشرب یاد گرفت و کمتر اداره‌بازی کرد. بجز «گوئلرو» که تنظیم شده است، هیچ برنامه^۹ اقتصادی واحد دیگری نیست و نمی‌تواند باشد. این برنامه را باید تکمیل کرد و بیشتر توسعه داد و اصلاح نمود و براساس رهنمودهای تجربه^{۱۰} عملی دقیقاً بررسی شده اجرا نمود. نظریه^{۱۱} غیر از این بقول برنامه^{۱۲} حزبی (۵۶) فقط نظریه^{۱۳} «ظاهراً رادیکال ولی در واقع خودنمایی جا هلانه است». این فکر که گویا کمیسیون کل برنامه^{۱۴} دیگری بغیر از «گوئلرو» که

البته فایده احتمالی اصلاح جزیی و جدی هیئت ترکیبی آن مردود شمرده نمی شود، در جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه اسکان وجود دارد، خودنمایی جا هلانه^{*} کمتری نیست. اقدام نسبتاً جدی بمعنای اصلاح برنامه^{*} عمومی اقتصاد ملی ما تنها بر این پایه، تنها با ادامه^{*} آنچه که شروع شده است، امکان دارد و در غیر اینصورت اداره بازی یا بعبارت ساده‌تر خودسری خواهد بود. وظیفه^{*} کمونیست‌ها در داخل «گوئلرو» ایست که کمتر فرمان بدنهند و بعبارت دقیق‌تر اصلاح فرمان ندهند، بلکه برخوردن‌شان بکارشناسان علمی و فنی (که بقول برنامه^{*} حزب کمونیست روسیه «آنها در اکثر موارد ناگزیر از جهان‌بینی و عادات بورژوازی اشباع هستند») باید فوق العاده محاطانه و ماهرانه باشد و ضمن یاد گرفتن از این کارشناسان کمک کنند که دایره درک و فهم آنها وسعت یابد، باید با توجه پدستاوردها و اطلاعات دانش مربوطه این نکته را که مهندس نه مانند مبلغ و نویسنده پنهانکار بلکه از راه اطلاعات مربوط پدانش خود بکمونیسم اذعان پیدا می‌کند، کارشناس کشاورزی بشیوه خود، جنگلبان بشیوه خود و الخ بکمونیسم معتقد می‌شود، بیاد داشته باشند. کمونیست که مهارت خود را در امر مستجد ساختن و هدایت متواضعانه کار کارشناسان نشان نداده و نتواند بماهیت امر، به بررسی مفصل آن پردازد، چنین کمونیستی غالباً مضر است. از این کمونیستها ما زیاد داریم و من دوچین‌ها از آنها را با یک کارشناس مطلع بورژوا مشرب که کار خود را از روی وجدان بررسی کرده باشد عوض می‌کنم.

کمونیستهایی که خارج از «گوئلرو» هستند از دو راه می‌توانند به امر ایجاد و اجرای برنامه^{*} اقتصادی واحد کمک کنند. اگر آنها اقتصاددان و آمارگر و ارباب قلم هستند، ابتدا باید تجربه^{*} عملی خود ما را بررسی کنند و فقط بر اساس بررسی مفصل حقایق مربوطه اصلاح اشتباهات و بهبود کار را توصیه نمایند. بررسی — کار شخص تحقیقی کرده و دانشمند است، و اینجا چون مدت‌هاست که در میان ما صحبت نه از اصول کلی، بلکه همانا درباره تجربه^{*} عملی است، در نظر ما باز هم، «کارشناس علمی و فنی» کارдан حتی بورژوا مشرب ده پار

بیش از کمونیست مغور ارج دارد که حاضر است در هر دقیقهٔ روز و شب «تذهیابی» بنویسد و «شعارهایی» بیان کشد و تجربه‌های مخصوص عرضه دارد. باید بیشتر بحقایق پی برد و کمتر به بحث‌های مدعیان اصولیت کمونیستی پرداخت.

از طرف دیگر، اگر کمونیست—مدیر است نخستین وظیفه‌اش اینست که از فرمان دادن پرهیزد و ابتدا عملکرد دانش را در نظر گیرد، ابتدا بپرسد که آیا از صحبت حقایق اطلاع حاصل شده، ابتدا باید به بررسی (در گزارش‌ها، مطبوعات و جلسات و غیره) — به بررسی آنچه که ما همانا کجا اشتباہ کرده‌ایم بپردازد و فقط بر این اساس کاری را که شده است، اصلاح نماید. باید کمتر بشیوه‌های تیت‌تیتیچ (۵۷) پرداخت («می‌توانم تصویب کنم، می‌توانم تصویب نکنم») و بیشتر به بررسی اشتباهات عملی ما دست زد.

از مدت‌ها پیش گفته شده است که نارسائیهای اشخاصی غالباً با شایستگی‌های آنان مربوط است. نارسائیهای بسیاری از رهبران کمونیست از این قبیلند. ما طی دهها سال کار بزرگ انجام می‌دادیم و سرنگون ساختن بورژوازی را تبلیغ می‌کردیم و عدم اعتماد بکارشناسان بورژواشرب را یاد می‌دادیم و آنها را انشاء می‌ساختیم، قدرت را از دست آنها می‌گرفتیم و مقاومت آنان را درهم می‌شکستیم که کار بزرگ و جهان‌شمول تاریخی است. ولی کافی است ذرازی مبالغه شود تا این حقیقت تأیید گردد که از کار بزرگ و خطیر تا کار مضحك و خنده‌دار فقط یکقدم فاصله است. ما روسیه را مستقاعد ساختیم، ما روسیه را از دست استمارگران برای زحمتکشان گرفتیم، استمارگران را سرکوب کردیم — ما باید یاد بگیریم که روسیه را اداره نماییم. برای اینکار باید فروتنی را یاد بگیریم و بدانیم که باید برای کار جدی «کارشناسان علمی و فنی» احترام قابل شده برای اینکار باید شیوه تحلیل جدی و دقیق اشتباهات عملی متعدد خودمان و شیوه اصلاح و رفع تدریجی ولی بلانحراف آنها را یاد گرفت. کمتر باید به خودنمایی روش‌فکرانه و بوروکراتیک پرداخت و بیشتر بررسی نمود که تجربهٔ عملی ما، در

اما بعد، رفقاء ما نخستین بار است که در چنین شرایطی در کنگره گرد هم می‌آئیم که سپاهیان دشمن که مورد حمایت سرمایه‌داران و امپریالیستهای سراسر جهان در خاک جمهوری شوروی نیستند. ما برای نخستین بار در پرتو پیروزیهای ارتش سرخ طی این یکسال کنگره حزبی را در چنین شرایطی افتتاح می‌کنیم. سه سال و نیم مبارزه سخت بی‌سابقه جریان داشت، ولی ما عدم وجود ارتشهای دشمن در خاک کشور خود را کسب کردۀ‌ایم! البته ما با این موفقیت همه‌چیز را هنوز بدست نیاورده‌ایم و بهیچوجه آنچیزی را که باید بدست آوریم — رهابی واقعی از شر تهاجمات و مداخلات امپریالیسمت بدست نیامده است. بر عکس عملیات نظامی آنها برضد ما شکل کمتر نظامی بخود گرفته که از برخی لحاظ سنگین تر و خطرناکتر برای ماست. انتقال از جنگ بصلح، آن انتقالی است که در کنگره گذشته حزب از آن اظهار خوشوقتی کردیم و کوشیدیم کار را بر این پایه بسرانجام برسانیم و به آن سروسامان دهیم، این انتقال هنوز پایان نیافته است. و حالا هنوز وظایف فوق العاده دشواری پیش روی حزب هست که نه فقط به برنامه اقتصادی مربوط می‌شود که در آن اشتباهات زیادی کردیم، وظایفی که نه فقط پایه‌های ساختمان اقتصادی مربوط می‌شود، بلکه مربوط به پایه‌های خود مناسبات میان طبقاتی است که در جامعه ما، در جمهوری شوروی ما باقی مانده‌اند. خود مناسبات موجود میان طبقات تغییر یافته و این مسئله باید، — تصور می‌کنم که همه شماها موافق باشید، — یک از مسائل عمده‌ای باشد که در اینجا بررسی نموده و حل خواهد کرد.

رفقاء ما سال استثنایی را از سر گذرانده و تجمل مباحثات و مناقشات درون حزبی را بخود اجازه دادیم. برای حزبی که در محاصره دشمنان، مقندرترین و نیرومندترین دشمنان که همه جهان سرمایه‌داری را متعدد ساخته‌اند، برای حزبی که بار سنگین بی‌سابقه‌ای را بر دوش می‌کشد، این تجمل واقعاً تعجب‌آور بود!

نمیدانم شما حالا چگونه آنرا ارزیابی می‌کنید. آیا بعقیده شما این تجمل با ثروتهای مادی و معنوی ما کاملاً مطابقت داشت؟ ارزیابی

آن بسته به شماست. ولی در هر حال باید نکته‌ای را بگوییم که اینجا، در این کنگره، ما باید شعار خود را پدھیم و هدف و وظیفه عمده خود را معین کنیم که بهر قیمتی شده باید آنرا عملی سازیم — و این برای آنست که از بحث و جدل قوی‌تر از آنچه آنرا آغاز کردیم بیرون یایم. (کفزدها). شما رفقا، نمی‌توانید ندانید که همه دشمنان ما که نامش لژیون است، در همه ارگانهای متعدد خود در خارجه شایعه‌ای که دشمنان بورژوازی و خردببورژوازی ما در اینجا، در داخل جمهوری شوروی پخش می‌کنند و همانا می‌گویند که اگر بحث و جدل هست — پس اختلاف هست و اگر اختلاف هست — پس نزاع و دعوا هست، و اگر نزاع و دعوا هست — پس کمونیست‌ها ضعیف شده‌اند؛ زور بد و فشار بیار، لحظه‌ای را دریاب و از ضعف آنها استفاده کن، صدھا بار و هزاران بار تکرار می‌کنند و دامن می‌زنند! و این شعار دنیای خصم ما شده است. و ما حتی دقیقه‌ای نباید این نکته را فراموش کنیم. حالا وظیفه ما اینست که نشان دهیم که در گذشته درست یا نادرست این تعجم را بخود اجازه دادیم اما از این وضع باید آنچنان بیرون آمد که با وجود وفور فوق العاده پلان‌تغورهای رنگارنگیها، سایه‌روشنی‌ها و تقریباً سایه‌روشنی‌های فورمولیندی و بحث‌شده، در کنگره حزبی خود چنانچه شاید و باید آنها را مورد بررسی قرار داده و بخود بگوییم: بهرحال مباحثه تاکنون هر طور پیش آمده و هرچه ما بین خود بحث و جدل کردیم باید بیاد داشته باشیم که آنقدر دشمن پیش روی ما هست، و وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا در کشور دهقانی چنین وسیع و بیکرانی و دشوار است و برای ما کافی نیست که کار ظاهرا همپیوسته‌تر و دوستانه‌تر از سابق صورت گیرد بلکه باید از فرآکسیونیسم در جاییکه تاکنون مشاهده شده کوچکترین اثری نباشد و بهیچ وجه از آنها چیزی باقی نماند. تنها به این شرط، وظایف بزرگی را که پیش روی ماست انجام خواهیم داد. و یقین دارم اگر بگوییم: در هر حال ما باید با وحدت حزبی باز هم محکمتر و باز هم دوستانه‌تر و صمیمانه‌تر

از این کنگره بیرون آیم، نظر و تصمیم قاطع همه شماها را بیان داشته‌ام! (کفرزدنها).

«پراودا» شماره ۵۲، نهم مارس سال ۱۹۲۱

۲

گزارش درباره اخذ مالیات جنسی بجای جمع‌آوری مازاد ۱۵ مارس

رفقا، مسئله اخذ مالیات جنسی بجای جمع‌آوری مازاد قبل از همه و بیش از همه مسئله سیاسی است، چونکه این مسئله در واقع عبارتست از برخورد طبقه کارگر بدھقانان. طرح این مسئله به این معناست که ما باید مناسبات این دو طبقه عمدۀ را که مبارزه یا توافق میان آنها سرنوشت تمامی انقلاب ما را تعیین می‌کند مورد بررسی جدید یا می‌خواهیم بگوییم که مورد بررسی اختلاف محتاطانه و راستین و تجدید نظر معین قرار دهیم. احتیاج نیست که من روی مسائل مربوط به علل این تجدید نظر به تفصیل صحبت کنم. همه شماها البته بخوبی می‌دانید که چه مجموعه‌ای از رویدادها، بویژه در زمینه تشدید بی‌نهایت نیازمندیها که ناشی از جنگ و افلاس و ترجیح سربازان و خشکسالی بی‌نهایت سخت بودند، و چه مجموعه‌ای از شرایط وضع دھقانان را بویژه سخت و حاد ساخته و ناگزیر بر نوسان آنان از پرولتاریا بسوی بورژوازی افزوده است.

دو کلمه درباره اهمیت تئوریک یا درباره برخورد تئوریک به این مسئله بگوییم. شک نیست که انقلاب سوسیالیستی را در کشوری که زارعین خردپای مولد اکثریت عظیم جمعیت آنرا تشکیل می‌دهند، می‌توان فقط از راه سلسله اقدامات ویژه انتقالی انجام داد که در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری که کارگران مزدگیر در صنعت و زراعت اکثریت عظیم اهالی را تشکیل می‌دهند ابدآ لزومی ندارد. در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری طبقه کارگران مزدگیر کشاورزی هست که طی ده‌ها سال بوجود آمده است. تنها چنین طبقدای از لحاظ

اجتماعی و اقتصادی و سیاسی می‌تواند نقطهٔ اتکاء برای انتقال مستقیم بسوسیالیسم باشد. تنها در چنین کشورهایی که این طبقه بقدرت کافی پیشرفته است انتقال از سرمایه‌داری بسوسیالیسم امکان دارد و احتیاجی به اقدامات ویژه انتقالی در مقیاس عمومی کشور نیست. ما در یکسلسلهٔ کامل از آثار، در همهٔ سخنرانی‌های خود و در همهٔ مطبوعات خاطرنشان می‌ساختیم که در روسیه وضع دیگر حکمرانست، در روسیه کارگران صنعتی در اقلیت هستند و اکثریت عظیم با زارعین خرد پاست. انقلاب سوسیالیستی در چنین کشوری فقط بدو شرط می‌تواند موفقیت قطعی داشته باشد. اولًا، بشرط پشتیبانی بموضع آن از طرف انقلاب سوسیالیستی یک یا چند کشور پیشرفته. بطوریکه می‌دانید برای فراهم ساختن این شرط ما نسبت پسابق خیلی کار کرده‌ایم ولی ابدآ کافی نبوده که واقعیت پیدا کند.

شرط دوم — توافق میان پرولتاریا که دیکتاتوری خود را برقرار ساخته یا زمام حکومت را در دست گرفته است با اکثریت دهقانان ساکن کشور است. این توافق مفهوم بسیار وسیع شامل سلسهٔ کاملی از اقدامات و تبدلات است. اینجا باید گفت که ما باید مطلب را رک و راست در تبلیغات و آژیتاسیون خود بیان داریم. کسانی که شیوه‌های تنگ‌نظرانه را سیاست می‌شمارند و گاهی کار را تقریباً بفریب و اغفال می‌کشانند باید دریان مورد نکوهش قطعی قرار گیرند. اصلاح اشتباهات آنان ضرورت دارد. طبقات را نمی‌توان گول زد. ما طی سه سال کارهای خیلی زیاد انجام داده‌ایم تا سطح آگاهی سیاسی توده‌ها بالا برود. توده‌ها از مبارزه حاد بیش از همه آموخته‌اند. ما باید، بنابه جهان‌بینی‌مان،^۱ بنابه تجربهٔ انقلابی‌مان طی دهها سال، برطبق دووس انقلاب‌مان، مسائل را رک و راست مطرح سازیم و بگوییم که منافع و علایق این دو طبقهٔ گوناگون است، آنچه را که کارگر می‌خواهد زارع خرد پا نمی‌خواهد.

ما میدانیم مادامیکه انقلاب در دیگر کشورها آغاز نگشته، تنها توافق با دهقانان می‌تواند انقلاب سوسیالیستی در روسیه را از شکست نجات دهد. همین طور رک و راست در همهٔ جلسات و در کلیهٔ

مطبوعات باید گفت. ما میدانیم که این توافق میان طبقهٔ کارگر و دهقانان پایدار نیست، اگر با مدارا گفته شود و این کلمه «مدارا» در صورت جلسه قید نگردد— ولی اگر بخواهیم رک و راست بگوییم باید گفت که این توافق خیلی بدتر است. در هر حال ما نباید در کتمان چیزی کوشش نماییم و باید صريح و رک و راست بگوییم که دهقانان از شکل مناسباتی که میان ما و آنها برقرار شده است، ناراضی هستند و این شکل مناسبات را نمی‌خواهند و در آینده چنین زندگی نخواهند کرد. این نکته مسلم و بی‌چون و چراست. این اراده آنها بطور معین بیان شده است. این— اراده توده‌های عظیم بردم است و ما باید آنرا در نظر بگیریم. ما سیاستمدارانی بقدر کافی هوشیاریم که آشکارا بگوییم: باید در سیاست خود نسبت به دهقانان تجدید نظر نماییم. این وضع را که تا کنون بوده در آینده نمی‌توان نگهداشت.

ما باید به دهقانان بگوییم: «آیا می‌خواهید بقهقرا بروید، آیا می‌خواهید مالکیت خصوصی و دادوستد آزاد را تمامًا احیاء نمایید که بمعنای غلطیدن حتمی و ناگزیر بزیر حکومت ملاکین و سرمایه‌داران است. نمونه‌های زیاد تاریخی و نمونه‌های انقلابها گواه این امر است. برسی بسیار مختصر الفبای کمونیسم، الفبای اقتصاد سیاسی مسلمان این نکته را تأیید می‌کند. پس باید رسیدگی کنیم. آیا بنفع دهقانان است که از پرولتاریا آنطور جدا شوند که بعقب بغلطند و بکشور اجازه بدهند تا مرحلهٔ احیای حکومت سرمایه‌داران و ملاکین در غلطند یا اینکه بنفع آنها نیست؟ حساب کنید و باید با هم حساب کنیم». بنظر ما اگر درست حساب شود، با وجود تفاوت عمیق مسلم میان منافع اقتصادی پرولتاریا و زارع خردپا حساب بنفع ما خواهد بود. وضع ما از لحاظ منابع هر قدر هم سخت و دشوار باشد، مسئله ارضی دهقانان میانه‌حال باید حل شود. دهقانان خیلی میانه‌حال تر از سابق شده‌اند، تضادها از بین رفته، زمین برای استفاده خیلی متعادل تر تقسیم گردیده، بال و پر کولاک قیچی شده و دارائیش بقدر قابل ملاحظه— در روسیه بیشتر از اوکرائین و در سیبری کمتر، مصادره

شده است. ولی عموماً و بطور کلی ارقام آماری کاملاً بدون چون و چرا حاکی است که روستا همتراز و هموار شده یعنی تمایز شدید میان کولاک و بزرگر کاهش یافته. همه برابرتر شده‌اند، دهقانان بطور کلی بددهقانان میانه‌حال مبدل گشته‌اند.

آیا می‌توانیم این دهقانان میانه‌حال را همینطوریکه هستند، با آن خصوصیات اقتصادی‌شان، با ریشه‌های اقتصادی‌شان تأمین نماییم؟ اگر کسی از کمونیست‌ها آرزو داشت که در عرض سه سال می‌توان پایه اقتصادی و ریشه‌های اقتصادی زارع خردہ‌پا را تغییر داد، البته که خیالپرداز بود. و نباید کتمان نمود که این خیالپردازان درمیان ما کم نیستند و در اینجا عیب خاصی نیست. بدون چنین خیالپردازانی آغاز انقلاب سوسیالیستی در چنین کشوری چگونه میسر بود؟ بدیهی است که پراتیک نشان داده که انواع تجربه و ابتکار در ساحه کشت و زارع دستجمعی زمین چه نقش بسیار بزرگ می‌توانند ایفاء کنند. ولی پراتیک و عمل نشان داد که این تجربیات همینطور هم هنگامی که مردم با بهترین نیات و تمایلات راهی روستا شدند تا کمونها و کلتیوها ایجاد نمایند و بلد نبودند چگونه برتر و فتق امور پردازند چونکه تجربه کلتیوی نداشتند، نقش منفی بازی کردند. تجربه و آزمون این اقتصادیات دستجمعی بعنوان نمونه و سرمشق نشان می‌دهد که نباید اینطور برتر و فتق امور پرداخت؛ دهقانان حومه و اطراف می‌خندند یا کین‌توزی می‌کنند.

شما خوب می‌دانید که از این نمونه‌ها زیاد بوده است. تکرار می‌کنم که این امر تعجب ندارد، چونکه مسئله تغییر ماهیت زارع خردہ‌پا، تغییر روحیات و عادات وی کار نسلهایست. حل این مسئله در مورد زارع خردہ‌پا و به اصطلاح بهبود تمام پسیکولوژی وی پایه مادی، تکنیک و کاربرد تراکتورها و ماشین‌ها در زراعت به مقیاس گسترده، الکتریفیکاسیون در مقیاس عظیم می‌خواهد. و این کارها زارع خردہ‌پا را از ریشه و اساس و با سرعت زیاد دگرگون خواهد ساخت. وقتی می‌گوییم کار نسلهایست، بدان معنا نیست که قرنها لازم است. شما بخوبی می‌دانید که بدست آوردن تراکتور و

ماشین و برقی کردن کشور بزرگی — ممکن است در هر حال حداقل ده‌ها سال طول بکشد. چنین است اوضاع و احوال عینی. ما باید بکوشیم خواستهای دهقانان را که ارضاء نشده‌اند و ناراضی هستند و بحق هم ناراضی هستند و نمی‌توانند ناراضی نباشند، برآورده سازیم. ما باید به آنها بگوییم: «راستی چنین وضعی نمی‌تواند ادامه یابد». دهقان را چگونه باید راضی کرد و ارضای او به چه معناست؟ پاسخ این سوال را که چگونه او را راضی کرد از کجا می‌توانیم بگیریم؟ البته از همان خواستهای دهقانان، ما با این خواستها آشنا هستیم. ولی باید آنها را از نقطهٔ نظر علم اقتصاد و هرچه که دربارهٔ خواستهای اقتصادی زارعین می‌دانیم بررسی نماییم. ضمن تعمق در این مسئله فوراً بخود خواهیم گفت: ارضای زارع خرده‌پا در واقع با دو چیز میسر است. اولًا، مبادلهٔ آزاد معین، آزاد برای صاحبکار خرده‌پا لازم است، و ثانیاً باید کالا و خواربار بدست آورد. وقتی چیزی برای مبادله نباشد، مبادله و دادوستد آزاد چه معنایی دارد، وقتی چیزی برای خرید و فروش نیست بازارگانی آزاد به چه معنایی می‌تواند باشد! این حرفها روی کاغذ می‌ماند و طبقات نه با کاغذها بلکه با چیزهای مادی ارضاء می‌شوند. این دو شرط را باید خوب درک کرد. دربارهٔ شرط دوم، — کالاهای را چگونه بدست آوریم و آیا می‌توانیم آنها را بدست آوریم — در این باره بعداً صحبت خواهیم کرد. اما روی شرط اول، — آزادی مبادله و دادوستد، — باید مکث نمود.

آزادی دادوستد چیست؟ آزادی دادوستد — آزادی بازارگانی است، و آزادی بازارگانی بمعنای گامی بعقب بسوی سرمایه‌داری است. آزادی دادوستد و آزادی بازارگانی بمعنای آزادی مبادله میان صاحبان خرده‌پایی علیحده است. همه ماهای آنها بیکاری که اقلال الفبای مارکسیسم را یاد گرفته‌اند، می‌دانیم که از این دادوستد و آزادی بازارگانی ناگزیر تقسیم مولد بصاحب سرمایه و بصاحب دستهایی برای کار، تقسیم پسرمایه‌دار و کارگر مزدگیر یعنی بازسازی پایهٔ بردگی مزدوری ناشی می‌گردد که از آسمان نازل نشده بلکه در سراسر

جهان همانا از زراعت کالایی بوجود آمده و رشد می‌کند. این نکته را از لحاظ تئوری خوب می‌دانیم، و در روسیه هر کس که بزندگی و بشرایط اقتصادیات زارع خرد پا نگاه کرده نمی‌تواند ناظر آن باشد.

سؤال می‌شود، یعنی چه، مگر حزب کمونیست می‌تواند آزادی بازرگانی را پیذیرد و به آن نزدیک شود؟ آیا در اینجا تضادهای آشتی ناپذیر وجود ندارد؟ در پاسخ باید گفت بدیهی است که مسئله از لحاظ حل عملی فوق العاده دشوار است. من پیش‌بینی می‌کنم و از صحبت و گفتگو با رفقاء می‌دانم که طرح مقدماتی اخذ مالیات بجای مازاد، طرحی که بین شما توزیع شده بیش از همه از این بابت که مبادله در حدود داد و ستد کشاورزی محلی بجاز شمرده می‌شود، سوالهای بجا و حتمی مطرح می‌سازد. این نکته در پایان بند هشتم گفته شده است. این نکته چه معنایی دارد و حدود آن کدام است و چگونه آنرا عملی ساخت؟ اگر کسی خیال می‌کند که در این کنگره به این سوال پاسخ دریافت دارد، اشتباه می‌کند. پاسخ این سوال را از قانونگذاری خود دریافت خواهیم داشت، وظیفهٔ ما تعیین مشی اصولی و طرح شعار است. حزب ما—حزب دولتی است و قراری که کنگره حزب صادر خواهد کرد، برای همهٔ جمهوری حتمی الاجرا خواهد بود و ما اینجا باید این مسئله را بطور اصولی حل کنیم. ما باید این مسئله را بطور اصولی حل کنیم و دهقانان را از آن مطلع سازیم، چونکه موقع کشت دارد فرا می‌رسد. و سپس تمام دستگاه خود، تمام نیروهای تئوریک خود، تمام تجربهٔ پراتیک خود را بکار اندازیم تا بینیم چگونه باید آنرا انجام داد. آیا می‌توان این کار را بر طبق تئوری انجام داد، آیا می‌توان تا حد معینی آزادی بازرگانی و آزادی سرمایه‌داری را برای زارعین خرد پا از نو بقرار ساخت بدون اینکه با این عمل خود ریشهٔ سلطهٔ سیاسی پرولتاریا کنده شود؟ آیا این کار ممکن است؟ ممکن است، زیرا اصل مطلب در حد و اندازه است. هر آینه اگر ما در وضعی باشیم که اقلّاً مقادیر کمی کالا دریافت می‌داشتمیم و

آنها را در دست دولت، در دست پرولتاریا که قدرت و سلطهٔ سیاسی دارد، متمرکز می‌ساختیم و می‌توانستیم این کالاهای را در جریان مبادله و دادوستد قرار دهیم بعنوان دولت قدرت اقتصادی را نیز بر قدرت سیاسی خود می‌افزودیم. بگردش انداختن این کالاهای بزراعت کوچک که در حال حاضر زیر بار شرایط سنتگین جنگ و افلاس و در نتیجهٔ عدم اسکان گسترش و پیشبرد زراعت کوچک بطور وحشتناک از رونق افتاده است، رونق خواهد داد. زارع خرد پا مادامیکه هنوز خرد پاست باید مطابق پایهٔ اقتصادیش یعنی مطابق اقتصاد کوچک مجزا انجیزه و تکان‌دهنده و محرک داشته باشد. در اینجا از حدود آزادی محلی دادوستد و مبادله بیرون نتوان رفت. اگر این مبادله در برابر فرآورده‌های صنعتی حداقل غلهٔ سورد نیاز شهرها و فابریکها و صنایع را بدولت می‌دهد، آنوقت مبادله اقتصادی چنان احیاء می‌شود که زمام حکومت دولتی در دست پرولتاریا می‌ماند و تحکیم می‌یابد. دهقانان می‌خواهند که عملاً به آنها نشان داده شود که کارگر که فابریکها و کارخانه‌ها و صنایع را در دست خود دارد می‌تواند با دهقانان دادوستد کند. و از طرف دیگر، کشور عظیم زراعتی با راههای بد و وسعت یکران، با آب و هوای گوناگون و شرایط کشاورزی مختلف و غیره و غیره ناگزیر مستلزم دادوستد آزاد معین زراعت محلی و صنعت محلی در مقیاس محلی است. ما از این بابت با زیاده‌روی خود خیلی گناهکاریم: در راه ملی کردن بازرگانی و صنایع، در راه منع مبادله و دادوستد محلی خیلی زیاده‌روی کردۀ‌ایم. آیا این اشتباه بود؟ تردیدی در این نیست.

از این لحاظ ما صرفاً خیلی اشتباه کردۀ‌ایم و تبهکاری بسیار بزرگ خواهد بود که در اینجا نبینیم و نفهمیم که حد و اندازهٔ نگه نداشتم و نمی‌دانستیم چگونه آنرا نگهداشت. ولی اینجا همچنین ضرورت برم وجود داشت: ما تا کنون در شرایط آنچنان جنگ چنون‌آمیز و سخت بیسابقهٔ زندگی می‌کردیم که در ساحهٔ اقتصاد هم جز اقدام بشیوهٔ جنگی چاره‌ای نداشتم. و معجزه بود که کشور

مفلس و ورشکسته در برابر چنین جنگ طاقت آورد، و این معجزه از آسمان نازل نشد بلکه از منافع و علایق اقتصادی طبقه^۱ کارگر و دهقانان رشد و نمو نمود که این معجزه را با اعتلاء و رستاخیز توده‌ای بوجود آورده‌ند و با این معجزه در برابر ملاکین و سرمایه‌داران مقاومت نشان داده شد. ولی در عین حال این حقیقت مسلم است و آنرا نباید در آژیتاسیون و تبلیغات کتمان نمود که ما بیش از آنچه از لحاظ تئوریک و سیاسی ضرورت داشت زیاده روی کرده‌ایم. ما می‌توانیم بقدر زیاد دادوستند آزاد محلی را مجاز بشماریم بدون اینکه بقدرت و سلطه^۲ سیاسی پرولتاپیا لطمه بخورد بلکه بر عکس این سلطه^۳ سیاسی استحکام پذیرد. این کار چگونه میسر است – این دیگر کار از لحاظ تئوری قابل تصور است. پرولتاپیا که زمام حکومت را در دست دارد، اگر منابعی در اختیار دارد می‌تواند آنها را بگردش بیندازد و از این راه به ارضای معین نیازهای دهقان میانه‌حال بپردازد و او را بپایه^۴ مبادله و دادوستد محصولات محلی تأمین نماید.

حالا چند کلمه هم درباره مبادله و دادوستد محصولات محلی بگوییم. مقدمتاً باید بمسئله^۵ کثوپراسیون اشاره کنم. البته در شرایط مبادله و دادوستد محصولات محلی، کثوپراسیون که در کشور ما بحال اختناق فوق العاده افتاده، برای ما لازم است. برنامه^۶ ما خاطرنشان می‌سازد که بهترین دستگاه برای توزیع، کثوپراسیون است که از سرمایه‌داری باقی مانده است و باید این دستگاه را نگهداری‌شود. این نکته در برنامه گفته می‌شود. آیا ما به آن عمل کرده‌ایم؟ بقدر بسیار نارسا و در قسمتی اصلاً عمل نکرده‌ایم، باز هم جزوی از روی اشتباه و جزوی بنا بضرورت جنگی. کثوپراسیون ضمن برگزیدن عناصر صرفه‌جو و فعال‌تر از لحاظ اقتصادی، در سیاست، منشویک‌ها و اسارها را بر می‌گزید. این دیگر قانون شیمی است و کاری نمی‌توان کرد! (خنده حضار). منشویک‌ها و اسارها افرادی هستند که آگاهانه یا ناآگاهانه سرمایه‌داری را احیاء می‌کنند و به یونیچ ها

کمک و یاری می‌رسانند. اینهم قانون است. ما باید با آنها پیکار کنیم. اگر پیکار کنیم پس پشیوئه جنگی باید باشد؛ ما می‌بایستی از خود دفاع می‌کردیم و از خود دفاع کردیم. ولی آیا ممکن است بدون تغییر در حالت فعلی ماند؟ ممکن نیست. و بستن دست‌های خود با این ترتیب، مسلماً اشتباه خواهد بود. از این رو در مسئلهٔ کثوپراسیون قطعنامه‌ای را پیشنهاد می‌کنم که بسیار کوتاه و مختصر است و آنرا می‌خوانم:

«نظر به اینکه قطعنامهٔ کنگره نهم حزب کمونیست روسیه دربارهٔ کثوپراسیون سرتاپا بر اصل اخذ مازاد مبنی است که حال اخذ مالیات جنسی جایگزین آن می‌شود، کنگره دهم حزب کمونیست روسیه مقرر می‌دارد:

قطعنامهٔ نامبرده لغو شود.

کنگره پکمیتهٔ مرکزی مأموریت می‌دهد قرارهایی در جهت بیرون و توسعهٔ ساخت و فعالیت کثوپراتیوها برطبق برنامهٔ حزب کمونیست روسیه و مطابق اخذ مالیات جنسی بجای جمع‌آوری مازاد تنظیم نماید و در سطح حزبی و شوروی بتصویب رساند».

شما خواهید گفت که این امر مشخص نیست. راستی هم باید که این امر تا حدود معینی نامشخص باشد. علت ضرورت این امر چیست؟ علت آنست که برای مشخص بودن کامل باید تا آخر دانست که تمام سال را چه خواهیم کرد. کی می‌داند؟ کسی نمی‌داند و نمی‌تواند بداند.

اما قطعنامهٔ کنگره نهم دستها را می‌بندد و می‌گوید: «باید تابع کمیتهٔ خواربار کرد». کمیتهٔ خواربار مؤسسهٔ بسیار خوبی است ولی تابع ساختن الزامی کثوپراتیو به آن و بستن دستهای خود بهنگامی که در برخورد به زارعین خرد پا تجدید نظر می‌شود، اشتباه سیاسی آشکار است. ما باید پکمیتهٔ مرکزی که تازه انتخاب شده است مأموریت بدھیم اقدامات و تغییرات معینی را در نظر گرفته و عملی سازد و گلایهای را که بجلو و بعقب برمی‌داریم بررسی نماید و بیند که این کار را تا چه حدودی باید کرد و منافع سیاسی

را چگونه رعایت نمود و تا چه اندازه تخفیف داد که کارها بسهولت صورت گیرد و چگونه باید به نتایج تجربه رسیدگی کرد. ما از این لحاظ به اصطلاح تئوریک در برابر سلسله پلکانهای انتقالی، اقدامات انتقالی قرار گرفته‌ایم. برای ما یک نکته مسلم و آشکار است که قطعنامه^۱ کنگره نهم بر این باور بود که حرکت ما بخط مستقیم خواهد بود. معلوم شد همانطوریکه همواره در تمام تاریخ انقلابها بوده، حرکت پیچ و خم‌هایی دارد. پستن دستها با چنین قطعنامه‌ای — اشتباه سیاسی است. با الغای آن می‌گوئیم که باید از برنامه‌ای که اهمیت دستگاه کثوپراتیو را خاطرنشان می‌کند، پیروی کرد.

با الغای قطعنامه می‌گوییم؛ با اخذ مالیات جنسی بجای جمع-آوری مازاد سازگار شوید. ولی چه وقت این کار را عملی می‌سازیم؟ زودتر از جمع-آوری مخصوص نخواهد بود یعنی پس از چند ماه. آیا در جاهای مختلف بیکسان عملی خواهد شد؟ بهیچ وجه. نمونه و الگو کردن روسیه^۲ مرکزی، اوکرائین و سیبری، پیروی از نمونه و الگوی معین، بزرگترین حماقت خواهد بود. پیشنهاد می‌کنم که این فکر اساسی درباره آزادی مبادله و دادوستد محلی بشکل قرار کنگره صادر شود (۹۵). فکر می‌کنم که پس از آن، حتماً بزودی نامه^۳ کمیته^۴ مرکزی انتشار خواهد یافت که خواهد گفت، البته بهتر از آنچه حالا می‌گوییم (ما ادیبان بهتری که این را بهتر خواهند نوشت پیدا خواهیم کرد) خواهد گفت: هیچ چیزی را برهم نزنید، عجله نکنید و شتابزدگی لازم نیست، کاری کنید که بدون لطمہ زدن بمنافع پرولتاریا دهقانان میانه‌حال را بحداکثر تأمین نمایید. شیوه‌ای را آزمایش کنید، شیوه دیگر را بکار بگیرید، عملاً از روی تجربه و آزمون بررسی کنید، بعداً موقتی خود را با ما در میان گذارید و ما کمیسیون ویژه‌ای و حتی چند کمیسیون تشکیل می‌دهیم که تجربه^۵ اندوخته شده را در نظر خواهند گرفت و بنظرم بهتر است مخصوصاً رفیق پرئوراژنسکی — مؤلف کتاب: «پولهای کاغذی در عصر دیکتاتوری پرولتاریا» را به این کار جلب نماییم. این مسئله‌ای است بسیار مهم، چونکه گرددش پول آنچنان مسئله‌ای است که

رضامندی کشور را از مبادله و دادوستد کنترل می‌کند، و وقتی این دادوستد نادرست باشد پول بگاذری مصرف مبدل می‌شود. برای پیروی بعدی از تجربه و آزمون ما باید تدابیر مستخذه را ده بار مورد رسیدگی قرار دهیم.

از ما می‌پرسند و می‌خواهند بدانند از کجا باید کالاهای بدبست آوردد؟ آخر آزادی بازرگانی کالا می‌خواهد، و دهقانان آدمهای عاقلی هستند و بلند برش آدم بخندند. آیا ما حالا می‌توانیم کالا بدبست آوریم؟ حالا می‌توانیم چونکه وضع اقتصادی ما در مقیاس بین‌المللی بسی بھبود یافته است. ما علیه سرمایه^{*} بین‌المللی مبارزه می‌کنیم که با دیدن جمهوری ما گفته است: «این جمهوری راهنمای و تمساح‌هاست» (این کلمات را یک بانوی نقاش انگلیسی بمن گفته است که این جمله را از یک سیاستمدار متین‌شنبه بود) (۶۰). و چون تمساح هستند پس می‌توان بدیده تحقیر به آنها نگاه کرد. و این صدای سرمایه^{*} بین‌المللی بود. این صدای دشمن طبقاتی، و از نقطه[†] نظر آن صحیح بود. اما صحت چنین قضاوتهایی باید عملآ مورد رسیدگی قرار گیرد. اگر تو نیروی پرتowan جهانی، سرمایه^{*} جهانی هستی، اگر تو می‌گویی: «تمساح»، و تمام وسائل فنی را در دست داری، سعی کن با تیر آنرا بکشی! وقتی او سعی کرد، نتیجه معکوس داد و خودش لطمه دید. آنوقت سرمایه که ناگزیر باید زندگی واقعی سیاسی و اقتصادی را در نظر بگیرد، می‌گوید: «باید داد و ستد کرد». و این بزرگترین پیروزی ماست. حالا بشما می‌گوییم که ما دو پیشنهاد وام بمبلغ تقریباً صد میلیون روبل طلا داریم. ما طلا داریم، ولی طلا را نمی‌توان فروخت چونکه چیزی است که نمی‌توان آنرا خورد. همه پسیار ورشکسته و مفلس شده‌اند، در همه^{*} کشورها مناسبات ارزی میان دولتهای سرمایه‌داری در نتیجه[‡] جنگ بطور غیرقابل تصور پشت و رو شده است. علاوه بر این برای ارتباط با اروپا باید ناوگان دریائی داشت که ما فاقد آنیم. ناوگان در دست دشمنان است. ما با فرانسه هیچگونه قراردادی نسبتهایم. فرانسه بر آنست که ما به او بدهکاریم، پس هر کشتی

«بفرمایید مال من است». آنها ناوگان کشتیهای جنگ دارند و ما نداریم. این وضعی است که با وجود آن تا کنون نتوانسته‌ایم طلا را بمقدار کم، بمقدار ناچیز، حتی بمقدار ناچیز خندهدار بفروش برسانیم. حالا دو پیشنهاد از سرمایه‌داران-بانکداران هست که وامی بمبلغ صد میلیون پدهند. البته این سرمایه بهره غارتگرانه خواهد گرفت. ولی تا کنون آنها اصلاً در این باره حرفی نمی‌زدند و می‌گفتند: «تو را با تیر می‌زنم و می‌کشم و مفت می‌گیرم». و حالا چون نمی‌توانند با تیر بزنند و بکشند حاضرند دادوستد کنند. قرارداد بازرگانی با آمریکا و انگلستان حالا می‌توان گفت در دست امضاست؛ همچنین قرارداد امتیاز. دیروز باز هم نامه‌ای از میستر واندرلیپ که اینجاست دریافت داشتم و با یکسلسله شکایتها، یکسلسله برنامه‌های درباره امتیازات و وام عرضه می‌دارد. او نماینده سرمایه مالی بسیار سودجو مربوط با ایالات غربی آمریکای شمالی است که بیشتر با ژاپن خصوصیت دارد. با این ترتیب، ما برای دریافت کالا امکان اقتصادی داریم. اما چگونه می‌توانیم اینکار را انجام دهیم، مسئله دیگری است، به هرحال امکان معینی هست.

تکرار می‌کنم نوعی از مناسبات اقتصادی که از بالا شکل اتحاد با سرمایه‌داری خارجی دارد، بحکومت دولتی پرولتری امکان می‌دهد با دهقانان در پائین بمبادله و دادوستد آزاد پردازد. می‌دانم، — سابقاً هم در این باره گفته‌ام، — که اینکار قدری مایه تمسخر بود. در مسکو قشر کاملی از روشنفکران بوروکرات هست که می‌کوشند «افکار عمومی» بسازد. این قشر به تمسخر پرداخته می‌گوید: «عجب کمونیسمی از آب درآمد! مانند کسی که با چوب زیر بغل راه می‌رود و چهره تماماً بازدیده شده دارد، و از کمونیسم منظره مرموز می‌ماند». از این نوع شوخیها خیلی شنیده‌ام ولی این شوخیها یا بوروکراتیک است یا اینکه جدی نیست. روسیه از جنگ در وضعی خارج شده که حالش بیش از همه شبیه بکسی است که بقصد کشتن او را کنک زده باشند: هفت سال آنرا زده و خرد کرده‌اند بطوریکه خدا کند حتی با چوب زیر بغل راه برود! ما چنین وضعی داریم. در

اینجا اگر کسی فکر کند که ما می‌توانیم بدون چوب زیر بغل از این وضع خارج شویم، هیچ چیز نفهمیده است! تا هنگامیکه انقلاب در دیگر کشورها بوقوع نپیوسته است ما می‌بایستی طی دهها سال از این وضع بیرون آییم، و در اینجا نباید از صرف صدها میلیون و حتی میلیاردها از ثروتهای بیکران خود از منابع سرشار مواد خام خود دریغ ورزید، فقط باید از کمک سرمایه‌داری بزرگ پیش رو برخوردار گردید، ما بعداً بیشتر مسترد خواهیم داشت. در دست نگهداشتن زمام حکومت پرولتیری در کشور بی‌اندازه مفلس و ورشکسته با اکثریت عظیم دهقانان که همچنین کارشان بورشكستگی و افلاس کشیده شده است، بدون کمک سرمایه که البته در ازاء آن بهره‌ صد درصد می‌گیرد، غیر ممکن است. این نکته را باید فهمید. از این رو یا این نوع مناسبات اقتصادی یا هیچ‌چی. کسی که مسئله را غیر از این مطرح می‌کند از اقتصاد عملی هیچ، مطلقاً هیچ سر در نمی‌آورد و با انواع لطیفه‌ها خود را خلاص می‌کند. باید به این حقیقت که توده خسته و ناتوان شده است، اذعان نمود. هفت سال جنگ در حالیکه عواقب چهار سال جنگ در کشورهای پیش‌رفته هنوز هم احساس می‌شود، چه تأثیری می‌بایست در کشور ما داشته باشد؟!

و در کشور ما، در کشور عقب‌مانده ما، پس از جنگ هفت ساله آشکارا در کارگران که قربانیهای بی‌سابقه داده‌اند و در توده دهقانان حالت فرسودگی و ناتوانی دیده می‌شود. این ناتوانی، این وضع — نزدیک بحال عدم امکان کار کردن است. اینجا تنفس اقتصادی لازم است. ما در نظر داشتیم ذخیره طلا را صرف تهیه وسایل تولید کنیم. بهتر از همه آنست که ماشین‌آلات تولید شود، ولی اگر آنها را می‌خریدیم با آن تولید خود را براه می‌انداختیم. اما برای اینکار وجود کارگر و دهقان لازم است که می‌توانستند کار کنند؛ ولی اینها در اکثر موارد نمی‌توانند کار کنند: کارگر و دهقان ناتوان و خسته شده‌اند. باید از آنها حمایت کرد، ذخیره طلا را برخلاف برنامه^۱ سابق باید صرف خرید وسایل مصرف نمود.

برنامهٔ سابق ما از لحاظ تئوری صحیح بود، ولی از لحاظ پراتیک بدرد نمی‌خورد. اینک اطلاعاتی را که از رفیق لژاوا گرفته‌ام، به اطلاع شما می‌رسانم. از این اطلاعات معلوم می‌شود که تا کنون صدھا هزار پوٹ انواع خواربار خریداری شده و با تمام فوریت از لیتوانی و فنلاند و لتونی فرستاده شده است، و امروز خبر رسید که در لندن معاملهٔ زغال سنگ انجام گرفته و $\frac{1}{3}$ ۱۸ میلیون پوٹ زغال خریداری کرده‌ایم که بصنایع پتروگراد و به صنایع نساجی روح تازه خواهد داد. اگر کالاهایی برای دهستانان دریافت داریم، البته اینکار نقض برنامه و نادرست است، ولی باید تنفس داد چونکه مردم خیلی خسته شده‌اند، در غیر اینصورت قادر بکار نیستند. دربارهٔ دادوستد فردی کالا باید بگوییم که اگر ما دربارهٔ مبادلهٔ آزاد سخن می‌گوییم این سخن بمعنای دادوستد فردی است، یعنی بمعنای تشویق کولاکهاست. چه باید کرد؟ نباید این نکته را نادیده گرفت که تعویض اخذ مازاد با مالیات بمعنای آنست که کولاکها از این ساختار بیشتر از آنچه تا کنون رشد می‌کردند رشد خواهند کرد. کولاکها در جائیکه سابقًا رشد نداشتند، رشد خواهند کرد. ولی با این پدیده نه با اقدامات منعی بلکه با اتحاد دولتی و با اقدامات دولتی از بالا باید مبارزه کرد. اگر می‌توانی ماشین بدھستانان بدهی، با این کار آنها را پیشرفت خواهی داد، وقتی ماشین یا برق پدھی دهها یا صدھا هزار کولاک کوچک از بین خواهند رفت. تا زمانی که نمی‌توانی این کار را بکنی، مقدار معینی کالا بده. اگر کالاهای در دست تو است زمام حکومت را نگه خواهی داشت، ولی ایجاد وقفه در چنین امکانی و قطع و انهدام آن — بمعنای از بین بردن هرگونه امکان مبادله و دادوستد، بمعنای عدم ارضاء دهستانان میانه‌حال است، با آنها نمی‌توان الفت کرد. دهستانان در روسیه بیشتر میانه‌حال شده‌اند و نباید از مبادله و دادوستد فردی ترسی بدل راه داد. هر کسی چیزی در مبادله می‌تواند بدولت بدهد. یکی می‌تواند مازاد غله را بدهد و دیگری محصولات جالیزی و سوسی کار به عنوان وظیفه انجام دهد. بطور کلی وضع

چنین است: ما باید از لحاظ اقتصادی دهقانان میانهحال را ارضاء نماییم و بدادوستد آزاد تن در دهیم، و الا حفظ حکومت پرولتاریا در روسیه در شرایط تأخیر انقلاب بینالمللی از لحاظ اقتصادی غیر ممکن است. این نکته را باید بروشنى درک کرد و از گفتن در این باره هیچ ترسی بدل راه نداد. در طرح قرار مربوط به اخذ مالیات جنسی بجای جمعآوری مازاد (متن آن میان شما توزیع شده است) ناهماهنگی‌های زیاد خواهید دید، تضادهایی هست، از این رو در پایان نوشته‌ایم: «کنگره ضمن تأیید کلی (کلمه‌ای است کشدار و دارای معانی متعدد) مواد تسلیمی کمیتهٔ مرکزی درباره اخذ مالیات جنسی بجای جمعآوری مازاد بکمیتهٔ مرکزی حزب مأموریت می‌دهد با فوریت تمام این مواد را باهم تطبیق دهد». ما می‌دانیم که آنها مطابق و هماهنگ نبودند و وقت نکردیم اینکار را بکنیم و به این جزئیات نپرداختیم. کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه و شورای کمیسراهای ملی به تفصیل اشکال عملی اخذ مالیات را تنظیم و قانون مربوطه را وضع می‌کنند. قرار است که اگر شما این طرح را امروز پذیرید، طرح به نخستین اجلاس کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه ارجاع شود که همچنین قانون وضع نمی‌کند و فقط شکل آنرا تغییر می‌دهد، سپس شورای کمیسراهای ملی و شورای کار و دفاع آنرا به قانون تبدیل می‌کنند و مهمتر آنست که دستورات عملی می‌دهند. نکتهٔ مهم آنست که در محلات به اهمیت این امر بپرند و روی موافقت با ما نشان دهند.

چه حاجت بود که ما اخذ مالیات را جایگزین جمعآوری مازاد کنیم؟ جمعآوری مازاد مستلزم این بود که همهٔ مازاد اخذ بشود و انحصار حتمی دولتی برقرار گردد. ما چاره‌ای جز این نداشتم، زیرا در نهایت احتیاج و نیازمندی بسی بردیم. از لحاظ تئوری نباید تصور کرد که انحصار دولتی از لحاظ سوسیالیسم بهترین انحصار است. بعنوان اقدام دوران انتقالی در کشور دهقانی که صنایعی دارد، و صنایع کار می‌کند، — اگر مقادیری کالا هست، امکان قبول سیستم مالیات و مبادله و دادوستد آزاد وجود دارد.

خود این مبادله و دادوستد محرك و انگیزه و تکانی برای دهقان است. صاحبکار می‌تواند و باید بفکر نفع شخصی خود باشد، چونکه همهٔ مازاد را از دست او نمی‌گیرند و فقط مالیات می‌گیرند که در صورت امکان می‌توان میزان آنرا از پیش معین کرد. نکتهٔ اصلی آنست که محرك و انگیزه و تکانی برای زارع خرده‌پا در زراعت او باشد. ما باید اقتصاد دولتی خود را با اقتصادیات دهقانان میانه‌حال که طی سه سال نتوانسته‌ایم آنرا تغییر دهیم و ده سال دیگر هم نخواهیم توانست موافق سازیم.

دولت وظیفهٔ معین خوارباری بعده داشت. از این رو ما سال گذشته میزان جمع‌آوری مازاد را زیاد کردیم. مالیات باید کمتر باشد. ارقام مربوطه دقیقاً معین نشده‌اند و نمی‌توان هم معین کرد. در جزء پویوف «محصول غلهٔ جمهوری شوروی و جمهوری‌های متعدد با آن» مطالب اداره آمار مرکزی قید شده است که ارقام دقیقی بدست می‌دهد و نشان می‌دهد که به چه علی میزان تولیدات کشاورزی کاهش یافته است (۶۱).

اگر خشکسالی باشد نمی‌توان مازاد گرفت، چونکه مازادی نخواهد بود. در این صورت مجبور خواهیم شد مازاد را از دهان دهقان بگیریم. اگر محصول فراوان باشد، آنوقت همهٔ کمی گرسنگی خواهند کشید ولی دولت نجات خواهد یافت، — چونکه اگر نتوانیم از مردم بگیریم که قادر نیستند شکم خود را سیر کنند دولت نابود خواهد شد. چنین است وظیفهٔ تبلیغات ما میان دهقانان. اگر محصول متوسط باشد، میزان مازاد تا نیم میلیارد پوت خواهد رسید. این مقدار نیازمندیها را تأمین کرده و مقدار معینی هم ذخیره بوجود خواهد آورد. تمام مطلب سر آنست که دهقانان از لحاظ اقتصادی محرك و انگیزه داشته باشند. باید به صاحبکار خرده‌پا گفت: «تو صاحبکاری، محصول تولید کن و دولت مالیات حداقل خواهد گرفت».

وقت من دارد تمام می‌شود، باید به سخنرانی خود پایان دهم. تکرار می‌کنم: ما حالا نمی‌توانیم قانون وضع کنیم. نارسایی قطعنامهٔ ما این است که خیلی جنبهٔ قانونی ندارد، — در کنگره حزب قانون

وضع نمی‌کنند. از این رو پیشنهاد می‌کنیم قطعنامهٔ کمیتهٔ مرکزی اساس قرار گیرد و به آن مأموریت داده شود مواد این قطعنامه را با هم تطبیق دهد. ما متن این قطعنامه را چاپ خواهیم کرد و کارکنان در محلها سعی خواهند کرد آنرا تطبیق دهند و اصلاح نمایند. تا پایان نمی‌توان تطبیق داد، این مسئلهٔ لایحلی است، چونکه زندگی خیلی رنگارنگ و گوناگونست. تجسس تدابیر انتقالی کار بسیار دشواری است. انجام سریع و مستقیم این کار میسر نشد—ما روحیهٔ خود را از دست نخواهیم داد، بهدف خود خواهیم رسید. دهقان حتی نسبتاً آگاه نمی‌تواند فهمد که ما بعنوان حکومت نمایندهٔ طبقهٔ کارگر و آنده از زحمتکشان هستیم که دهقانان زحمتکش می‌توانند با آنها موافق باشند (و آنها نه دهم دهقانان را تشکیل می‌دهند)، و هر گونه بازگشت به عقب بمعنای بازگشت بدروان سابق، بدروان دولت تزاری است. تجربهٔ کرونشتادت (۶۲) گواه این امر است. در آنجا افراد گارد سفید را نمی‌خواهند، حکومت ما را هم نمی‌خواهند، — اما حکومت دیگری نیست، — و چنین وضعی که دارند بهترین تبلیغ برلهٔ ما و علیه هر گونه دولت جدید است.

حالا امکان داریم با دهقانان توافق حاصل نماییم، و این کار را باید عملاً و از روی مهارت و فراتر و نرمی و قابلیت انعطاف انجام داد. ما با دستگاه کمیتهٔ خواربار آشنا هستیم و می‌دانیم که یکی از بهترین دستگاههای ماست. ما ضمن مقایسهٔ آن با دستگاههای دیگر می‌یابیم که این—بهترین دستگاه است و باید حفظ گردد، ولی دستگاه باید تابع سیاست باشد، اگر ما نتوانیم مناسبات خود را با دهقانان روبراه سازیم، عالیترین دستگاه کمیتهٔ خواربار به چه درد می‌خورد. در این صورت این عالیترین دستگاه نه بطبتهٔ ما بلکه به دنیکین و کلچاک خدمت خواهد کرد. اگر سیاست تغییر قاطع، نرمی و قابلیت انعطاف، انتقال ماهرانه را ایجاب می‌کند، — رهبران باید به این نکتهٔ پی ببرند. دستگاه قوی و محکم باید برای هر گونه سانور بدرد بخورد. اگر استحکام دستگاه به انجام و خشک مبدل گردد و از تغییر و تحول جلوگیری نماید، آنوقت هماره ناگزیر و

اجتناب ناپذیر است. از این رو باید همهٔ نیروها را صرف آن نمود که حتماً به‌هدف رسید و دستگاه را کاملاً تابع سیاست کرد. سیاست مظہر مناسبات میان طبقات است و سرنوشت جمهوری را تعیین می‌کند. دستگاه وسیلهٔ کمکی و فرعی است و هر قدر محکمتر باشد بهتر است و بیشتر بدرد مانور کردن می‌خورد. و اگر دستگاه قادر به انجام این وظیفه نباشد بدرد هیچ چیز نمی‌خورد.

از شما دعوت می‌کنم به نکتهٔ اساسی توجه کنید: تنظیم جزئیات و تفسیرات چندین ماه وقت می‌خواهد. و حالا ما باید نکتهٔ اساسی را در نظر بگیریم: ما باید عصر امروز دربارهٔ مصوبهٔ کنگره بوسیلهٔ رادیو بگوش همهٔ جهانیان برسانیم که کنگره حزب دولتی بطور کلی اخذ مالیات را جایگزین جمع‌آوری مازاد می‌کند و با این کار انگیزه‌هایی برای توسعهٔ اقتصادیات و افزایش کشت بزارع خردپا می‌دهد، کنگره با گام نهادن در این راه سیستم مناسبات میان پرولتاریا و دهقانان را اصلاح می‌کند و اطمینان دارد که از این راه مناسبات محکمی میان پرولتاریا و دهقانان ایجاد خواهد شد.
(کنفرانس‌های پرشور)

شماره ۵۷ «پراودا»، ۱۶ مارس سال ۱۹۲۱

۳

طرح اولیه قطعنامه کنگره دهم حزب کمونیست روسیه درباره وحدت حزب

۱ - کنگره توجه تمام اعضای حزب را به این نکته معطوف میدارد که وحدت و همیوونتگی صفوں حزب و تأمین اعتماد کامل بین اعضای حزب و نیز تأمین کار واقعاً متفقانه‌ایکه واقعاً مظہر وحدت اراده پیش‌آهنگ پرولتاریا باشد، در لحظهٔ کثوفی که پیکسلسله

عوامل باعث تشدید تزلزل در محیط اهالی خردبوزروای کشور میگردد، ضرورت حاصلی دارد.

۲— و اما از همان قبل از آغاز مباحثه^۱ عمومی حزبی درباره اتحادیه‌ها، در حزب برخی علایم فعالیت فراکسیونی آشکار گردید بدین معنی که گروههایی با پلاتنفورم خاص پدید آمدند که تا حدود معینی در طریق عزلت‌جوئی و برقراری اضباط‌گروهی خود میکوشیدند. چنین علایمی از فعالیت فراکسیونی مثلاً در یک از کنفرانس‌های حزبی مسکو (در نوامبر سال ۱۹۲۰) و خارکف (۶۳)، خواه از طرف گروه موسوم به «اپوزیسیون کارگری» و خواه تا اندازه‌ای از طرف گروه موسوم به «مرکزیت دیکراتیک» (۶۴) وجود داشت.

لازم است که تمام کارگران آله بزیان‌بخشی و ماذون نبودن هر گونه فعالیت فراکسیونی آشکارا پی ببرند، زیرا این فعالیت، هر قدر هم نمایندگان گروههایی خواستار حفظ وحدت حزب باشند، ناگزیر عملی موجب تضعیف کار متفقانه و تشدید تلاشهای مکرر و مجدانه‌ای میگردد که دشمنان حزب که خود را بحزب دولتی چسبانده‌اند، در راه عمیق کردن تقسیم‌بندی و استفاده از آن برای مقاصد ضدانقلابی، بعمل می‌آورند.

استفاده‌ایکه دشمنان پرولتاریا از هر گونه انحرافی از خطبشی کمونیستی بتمام معنی پیگیر مینمایند، شاید بتوان گفت با نهایت وضوح در مورد شورش کرونشتادت متظاهر گردید که در آن ضدانقلاب بورژوازی و گاردسفیدیها در کلیه^۲ کشورهای جهان بمنظور سرنگون ساختن دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه حتی در مورد پذیرفتن شعارهای نظام شوروی نیز فوراً از خود آمادگی نشان دادند. در این شورش اسارها و بطور کلی ضدانقلابیون بورژوازی در کرونشتادت از شعارهای قیام به اصطلاح بحاظر حاکمیت شوروی علیه دولت شوروی روسیه استفاده کردند. این حقایق کاملاً ثابت مینماید که گاردسفیدیها برای تضعیف و واژگون ساختن تکیه‌گاه انقلاب پرولتاری روسیه میکوشند و میدانند چگونه خود را برنگ کمونیست‌ها و حتی چپ-

ترین کمونیست‌ها در آورند. شبناهه‌های منشویکی که در آستانه^۱ شورش کرونشتادت در پتروگراد منتشر گردید نیز بهمینسان نشان میدهد که چگونه منشویک‌ها از اختلاف‌نظرها و برخی از نطفه‌های فراکسیون‌بازی در داخل حزب کمونیست روسیه استفاده کردند تا بدینویله عملاً شورشیان کرونشتادت، اسارها و گاردسفیدیها را ترغیب نمایند و از آنها پشتیبانی کنند، در حالیکه خود را در گفتار مخالف شورش و طرفدار حکومت شوروی وانمود می‌ساختند، متنها با به اصطلاح اصلاحات کوچک.

۳—فعالیت تبلیغاتی در این مسئله باید از یکطرف عبارت باشد از توضیح مبسوط زیان و خطر فراکسیون‌بازی از لحاظ وحدت حزب و عملی ساختن وحدت اراده پیشاهنگ پرولتاریا بعنوان شرط اساسی موقیت دیکتاتوری پرولتاریا و از طرف دیگر باید عبارت باشد از توضیح خودویژگی شیوه‌های تاکتیکی نوین دشمنان حکومت شوروی. این دشمنان که به نتیجه بودن خدائقلابی که تحت لوای آشکار گارد سفید باشد یقین حاصل کرده‌اند، اکنون تمام مساعی خود را بکار می‌برند تا اختلاف‌نظرهای موجوده در حزب کمونیست روسیه را دستاویز خود قرار دهند و خدائقلاب را بخوبی از انجام از راه انتقال حکومت بدست پیروان آن سایه روشن سیاسی که از لحاظ ظاهر بیش از همه با قبول حکومت شوروی شیاهت دارد، بجلو سوق دهند.

این تبلیغات باید تجربه^۲ انقلابهای پیشین را نیز روش سازد، تجربه‌ای که در آن خدائقلاب از اپوزیسیون «حزی» که بیش از همه بحزب افراطی انقلابی نزدیک بود پشتیبانی می‌کرد تا دیکتاتوری انقلابی را متزلزل و مفترض سازد و بدینویله راه را برای پیروزی کامل بعدی خدائقلاب یعنی سرمایه‌داران و ملأکین باز نماید.

؛—در مبارزة عملی علیه فعالیت فراکسیونی باید هر سازمان حزبی به سوکدترین نحوی مراقبت نماید که هیچگونه اقدامات فراکسیونی بعمل نیاید. انتقاد مطلقاً ضروری از نقضانهای حزب باید طوری ترتیب داده شود که هر پیشنهاد عملی پشكل حتی الامکان

صریحتی بیدرنگ و بدون هیچگونه مداخله برای بحث و اتخاذ تصمیم درباره آن به ارگانهای رهبری محلی و مرکزی حزب فرستاده شود. هر انتقاد کننده‌ای باید علاوه بر این در مورد شکل انتقاد موقعیت حزب را در بین دشمنان احاطه کننده آن در نظر گیرد و از لحاظ مضمون انتقاد باید با شرکت مستقیم خود در کار سازمانهای شوروی و حزبی رفع اشتباہات حزب یا اعضايی آنرا عملآ آزمایش نماید. هر تحلیلی از خطیمشی عمومی حزب یا با در نظر گرفتن تجربه^۱ عملی آن، وارسی اجرای تصمیمات آن، بررسی اسلوب‌های رفع اشتباہات و غیره باید بهیچوجه در معرض بحث مقدماتی گروههایی قرار نگیرد که بر اساس «پلاتفرم» معین و غیره تشکیل می‌شوند، بلکه باید منحصرآ در معرض بحث مستقیم کلیه^۲ اعضای حزب قرار گیرد. برای اینمنتظور کنگره دستور میدهد «ورقه^۳ بحث و انتقاد» (۶۵) و مجموعه‌های مخصوصی بنحوی منظمتر منتشر گردد و همواره کوشش شود که انتقاد به ماهیت امر مربوط باشد و بهیچوجه شکلهایی بخود نگیرد که بتوانند به دشمنان طبقاتی پرولتاپیا کمک نمایند.

هـ - کنگره با رد اصولی آن انحراف بسوی سندیکالیسم و آنارشیسم که قطعنامه^۴ مخصوصی (۶۶) به تحلیل آن اختصاص داده شده است و با دادن مأموریت به کمیته^۵ مرکزی برای محو کامل هر گونه فرآکسیون بازی، در عین حال اعلام میدارد که درباره مسائلی که مثلاً مورد توجه خاص گروه به اصطلاح «اپوزیسیون کارگری» بود، یعنی تصفیه حزب از وجود عناصر غیرپرولتی و غیرقابل اعتماد، سوارزه با بوروکراتیسم، و بسط دیکراتیسم و فعالیت مبتکرانه^۶ کارگران و غیره، هر نوع پیشنهاد عملی باید با نهایت دقیقت بررسی شود و در کار عملی مورد آزمایش قرار گیرد. حزب باید بداند که در مورد این مسائل ما کلیه^۷ اقدامات ضروری را عملی نمی‌سازیم، زیرا با یکسلسله موانع گوناگون رویرو هستیم. حزب با رد بی‌امان به اصطلاح انتقادی که غیرعملی و فرآکسیونی است، بطور خستگی- تاپذیر و با آزمایش شیوه‌های نوین و استفاده از هر گونه وسائل

مبازة خود را علیه بوروکراتیسم و در راه بسط دمکراتیسم و فعالیت مبکرانه و کشف و افشاء و طرد کسانیکه خود را بحزب چسبانده‌اند و غیره ادامه خواهد داد.

۶— بدینجهت کنگره کلیه^۱ گروههایی را که بر اساس پلاتفورم‌های گوناگون تشکیل شده‌اند (از قبیل گروه «اپوزیسیون کارگری»، «مرکزیت دمکراتیک» و غیره) بدون استثناء منحل اعلام می‌نماید و دستور انحلال بیدرنگ آنها را میدهد. کسانیکه از اجرای این قرار کنگره سریچی نمایند بیچون و چرا و بیدرنگ از حزب اخراج خواهند شد.

۷— بمنظور برقراری انضباط اکید در داخل حزب و در تمام کار ادارات شوروی و نیل به حد اکثر وحدت در عین برآنداختن هر گونه فرآکسیون بازی، کنگره به کمیته^۲ مرکزی اختیار میدهد در صورت تخطی از انضباط یا احیای فرآکسیون بازی و یا توصل به آن، کلیه^۳ مجازاتهای حزبی را تا اخراج از حزب بکار برد و در مورد اعضای کمیته^۴ مرکزی آنها را بمرحله^۵ نامزدی کمیته^۶ مرکزی تنزل دهد و حتی بعنوان اقدام نهایی از حزب اخراج نماید. شرط بکار بردن این اقدام نهایی در مورد اعضای کمیته^۷ مرکزی و نامزدهای عضویت کمیته^۸ مرکزی و اعضای کمیسیون تفتیش باید تشکیل پلنوم کمیته^۹ مرکزی با دعوت کلیه^{۱۰} نامزدهای عضویت کمیته^{۱۱} مرکزی و کلیه^{۱۲} اعضای کمیسیون تفتیش باشد. اگر یک چنین جلسه^{۱۳} عمومی سرکب از مسئولیت‌دارترین رهبران حزب با دو سوم آرای خود تنزل عضو کمیته^{۱۴} مرکزی را به بمرحله^{۱۵} نامزدی کمیته^{۱۶} مرکزی یا اخراج از حزب ضروری شمارد، آنوقت چنین اقدامی باید بیدرنگ عملی گردد.

برای نخستین بار در سال ۱۹۲۳ در شماره ۲۲ مجله^{۱۷} «پروژکتور» چاپ شده است

۴

طرح اولیه قطعنامه کنگره دهم حزب
کمونیست روسیه درباره انحراف
سنديکالیستی و آنارشیستی در حزب ما

- ۱— در ماههای اخیر یک انحراف سنديکالیستی و آنارشیستی در صفوف حزب علناً پدید آمده است که ایجاب می‌کند قطعی ترین تدایر در ساحهٔ مبارزة مسلکی و نیز تصفیه و سالم‌سازی حزب اتخاذ گردد.
- ۲— این انحراف تا حدی نتیجهٔ ورود منشویکهای سابق و نیز کارگران و دهقانان بحزب است که هنوز جهان‌بینی کمونیستی را فرا نگرفته‌اند، انحراف بطور عمده نتیجهٔ تأثیر محیط و عناصر خردۀ بورژوازی در پرولتاپیا و در حزب کمونیست روسیه است، محیط و عناصری که در کشور ما فوق العاده نیرومندند و ناگزیر موجب تزلزل و نوسان بسوی آنارشیسم می‌شوند، بویژه در لحظاتی که وضع توده‌ها بر اثر خشکسالی و پیامدهای بی‌نهایت خانمانسوز جنگ خیلی بدتر شده و در نتیجهٔ سرخون کردن افراد ارتشد ملیونی صدها و صدها هزار دهقان و کارگری که نمی‌توانند فوراً متابع صحیحی برای تأمین معاش خود بیابند سرگردان شده‌اند.
- ۳— تزها و دیگر نوشتارهای گروه به اصطلاح «اپوزیسیون کارگری» کاملترین بیانگر تئوریک این انحراف و مشخص ترین مظهر آن (شق دیگر): یکی از مکمل‌ترین مظاهر این انحراف و غیره است. مثلاً این تز گروه که می‌گوید: «اداره امور اقتصاد ملی به کنگره تولیدکنندگان سراسر روسیه تعلق دارد که در سازمانهای صنفی (اتحادیه‌ها — م.). تولیدی متحده می‌شوند و ارگان مرکزی را که مدیریت همهٔ اقتصاد ملی جمهوری را در دست می‌گیرد انتخاب می‌کنند»، بعد کافی مشخص است.

اندیشه‌هایی که پایهٔ این تز و بیانیه‌های زیاد نظیر آنرا تشکیل می‌دهد بعلت گستاخی کامل آنها با مارکسیسم و کمونیسم

و نیز با نتایج تجربهٔ عملی همهٔ انقلابهای نیمهٔ پرولتری و انقلاب کنونی پرولتری از لحاظ تئوری بکلی نادرست است.

اولاً، مفهوم «تولید کننده» هم پرولترها و هم نیمهٔ پرولترها و هم مولدین خردپا را دربرمی‌گیرد و لذا با مفهوم اساسی مبارزه طبقاتی و با این خواست اساسی که طبقات دقیقاً از یکدیگر تمیز داده شوند، از ریشه و اساس مغایرت دارد.

ثانیاً، تکیه روی توده‌های غیرحزبی یا کرشمه‌بازی با آنها که در تز نامبرده بیان گردیده عیناً همینطور عدول از مارکسیسم است. مارکسیسم بما می‌آموزد — و این آموزش نه تنها رسماً از طرف تمام انتراسیونال کمونیستی در تصمیم متحده دوین کنگره (سال ۱۹۲۰) کمیترن درباره نقش حزب سیاسی پرولتاریا تأیید شده بلکه عملآ نیز بوسیلهٔ انقلاب ما تأیید گردیده است، — که تنها حزب سیاسی طبقهٔ کارگر یعنی حزب کمونیست قادر است آنچنان پیشاوهنگ پرولتاریا و همهٔ توده زحمتکش را متحد کند، ترتیب نماید و مشکل سازد که به تنها بتواند در برابر تزلزلات خردۀ بورژوازی ناگزیر این توده و در برابر سنت‌های ناگزیر و عود تنگ‌نظری صنفی یا توهمندان صنفی میان پرولتاریا مقاومت ورزد و تمام فعالیت متحده همهٔ پرولتاریا را رهبری کند، یعنی پرولتاریا را از لحاظ سیاسی رهبری نماید و توسط آن تمام توده‌های زحمتکش را تحت رهبری خود درآورد. بدون این امر دیکتاتوری پرولتاریا محال است.

در ک نادرست نقش حزب کمونیست در مورد برخورد آن به پرولتاریای غیرحزبی و سپس در مورد عامل اول و دوم نسبت به تمامی توده زحمتکشان، از لحاظ تئوری عدول کامل از کمونیسم و انحراف به سوی سندیکالیسم و آنارشیسم، همان انحرافی است که سراپای نظریات گروه «اپوزیسیون کارگری» به آن آغشته است.

۴ — کنگره دهم حزب کمونیست روسیه همچنان اعلام می‌دارد که کلیهٔ تلاش‌هایی را که گروه نامبرده و افراد دیگر، با استثنای به بند پنجم بخش اقتصادی برنامهٔ حزب کمونیست روسیه یعنی پندی که به نقش اتحادیه‌ها اختصاص دارد، برای دفاع از نظریات

اشتباهی خود بعمل می‌آورند از ویشه و اساس نادرست می‌شمارد. این بند می‌گوید که «اتحادیه‌ها باید بدان نایل آیند که اداره امور تمامی اقتصاد ملی را بعنوان اقتصاد یکپارچه عملًا و تمامًا در دست خود متصرف کنند» و «از این راه بین دستگاه اداری متصرف کن دولتی و اقتصاد ملی و توده‌های وسیع زحمتکشان» با «جلب» این توده‌ها «به شرکت در کار مستقیم اداره امور اقتصادی ارتباط فاگستنی برقرار می‌سازند».

برنامه^۱ حزب کمونیست روسیه در همان بند شرط مقدماتی ایجاد چنین وضعی را که اتحادیه‌ها «باید بدان نایل آیند» روندی اعلام می‌دارد که بموجب آن «اتحادیه‌ها از قید تنگ‌نظری صنفی خود هرچه بیشتر رها می‌شوند» و اکثریت «و بتدریج همه» زحمتکشان را دربرمی‌گیرند.

سرانجام برنامه^۲ حزب کمونیست روسیه در همان بند خاطرنشان می‌کند که اتحادیه‌ها «حالا دیگر بطبق قوانین جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه و بنابر پراتیک که معمول گردیده است، در کلیه ارگانهای محلی و مرکزی اداره امور صنایع شرکت می‌کنند». سندیکالیستها و آنارشیستها بجای توجه همانا به تجربه^۳ عملی شرکت در اداره امور، بجای آنکه این تجربه را از راه تطبیق کامل آن با موقعیت‌های حاصله و اشتباوهای رفع شده بیش از پیش تکامل دهنده شعار مستقیم «کنگره‌ها یا کنگره تولید‌کنندگان» را که ارگانهای اداره امور اقتصادی را «انتخاب می‌کنند» بمبان می‌کشند. بدین طریق، نقش رهبری و تربیتی و سازماندهی حزب در مورد اتحادیه‌های پرولتاریا و نقش پرولتاریا در مورد توده‌های نیمه‌خرده بورژوا و صرفًا خرده بورژوای زحمتکشان پکی مسکوت گذارده می‌شود و نقی می‌گردد و بجای ادامه و اصلاح کار عملی ایجاد شکلهای جدید اقتصاد که حکومت شوروی بدان دست زده است نتیجه حاصل می‌شود که عبارتست از تخریب این کار بشیوه آنارشیستی خرده بورژوا بیان که فقط می‌تواند جریان را به پیروزی ضدانقلاب بورژوا بیانجیر سازد. ه— کنگره حزب کمونیست روسیه، علاوه بر آنکه نظریات

گروه نامبرده و گروهها و افراد مشابه آنرا از لحاظ تئوری نادرست می‌شمارد و روش مستخذه آنها را نسبت به تجربه، عملی ساختمان اقتصادی که توسط حکومت شوروی آغاز شده است از ریشه و اساس خطاء می‌داند از لحاظ سیاسی نیز این نظریات را خطای عظیم می‌شمارد و آنها را اصولاً برای موجودیت دیکتاتوری پرولتاپیا خطر سیاسی مستقیم محسوب می‌دارد.

در کشوری چون روسیه تنوع عظیم عناصر خردبوزرواپی و ویرانی و فقر و بیماری‌های واگیر و خشکسالی و شدت فوق العاده نیازمندی‌ها و فلاکت‌های مردم که عموماً نتیجه ناگزیر جنگ است — موجب بروز بویژه شدید نوسانها در روحیات توده‌های خردبوزروا و نیمه‌پرولتر می‌گردد. این نوسانها گاهی بسوی تحکیم اتحاد این توده با پرولتاپی متوجه است و گاهی به سوی بازسازی بوزرواپی و تمام تجربه همه انقلاب‌های قرن‌های هیجدهم و نوزدهم و بیستم باوضوح تمام و پنجوی کاملاً مقنع نشان می‌دهد که در صورت بروز کوچکترین ضعفی در وحدت و نیرو و نفوذ پیشاپنگ انقلابی پرولتاپی از این نوسانها چیزی جز احیای حکومت و مالکیت سرمایه‌داران و ملکین حاصل نمی‌شود و نمی‌تواند حاصل شود. از این رو نظریات «اپوزیسیون کارگری» و عناصر مشابه آن علاوه بر اینکه از لحاظ تئوری نادرستند از لحاظ پراتیک نیز نشانگر تزلزلات خردبوزرواپی و آنارشیستی هستند و عملاً خطمشی متین رهبری کننده حزب کمونیست را تضعیف می‌کنند و بدشمنان طبقاتی انقلاب پرولتری یاری می‌رسانند.

۶— بر اساس کلیه، این مطالب کنگره حزب کمونیست روسیه ضمن رد قطعی اندیشه‌های نامبرده که بیانگر انحراف سندیکالیستی و آنارشیستی است مراتب زیرین را ضروری می‌داند: اولاً مبارزة مسلکی پیوسته و منظم با این اندیشه‌ها صورت گیرد؛ ثانیاً کنگره بر آنست که تبلیغ این اندیشه‌ها با عضویت در حزب کمونیست روسیه در یکجا نمی‌گنجد. کنگره ضمن اینکه به کمیته مرکزی مأموریت می‌دهد این

تصمیمات را به موکدترین نحوی بموقع اجرا گذارد خاطرنشان می‌سازد که در نشریات ویژه و مجموعه‌ها و نوشه‌های دیگری می‌توان و باید جایی را تخصیص داد که در آن اعضاء حزب در مورد کلیده مسائل مذکور به مبسوطترین نحوی با یکدیگر تبادل نظر نمایند.

از روی متن «مجموعه آثار و. ای. لنین»، چاپ ۵، جلد ۴۳، ص ۳—۶، ۵۷—۷۳، ۸۹—۹۳، ۹۲—۹۷ ترجمه و چاپ شده است

برای نخستین بار بطور کامل در سال ۱۹۶۳ در کتاب «کنگره دهم حزب کمونیست (بلشویک) روسیه ۱۶—۸ مارس سال ۱۹۲۱ شرح تندنویسی شده» چاپ شده است

دربارهٔ مالیات جنسی

(اهمیت سیاست جدید و شرایط آن)

بعای مقدمه

مسئلهٔ مالیات جنسی در حال حاضر توجه بسیار زیادی را بخود جلب می‌کند و موجب مباحثات و مشاجرات زیاد می‌شود. علت این امر کاملاً روشن است چونکه این مسئلهٔ واقعاً یکی از مسائل عمدهٔ سیاست در شرایط کنونی است.

مباحثاتی که پیرامون این مسئلهٔ می‌شود کمی نامرتب و بی‌سرپرست است. و این عیبی است که همهٔ ماهما بعلل کاملاً مفهوم گرفتار آئیم. از این رو اگر کوشش شود که این مسئلهٔ نه از لحاظ «ابرام و فعلیت» آن بلکه از جنبهٔ اصولی همگانی آن مورد بررسی قرار گیرد سودمندتر خواهد بود. عبارت دیگر نظری بزمینهٔ عمومی و اساسی تابلوئی بیفکنیم که اینک شکل اقدامات عملی مشخص سیاست روز را روی آن ترسیم می‌کنیم.

برای چنین کاری بخود اجازه می‌دهم بخش مفصلی از رسالهٔ خود را که تحت عنوان: «وظیفهٔ عمدۀ این ایام. — دربارهٔ رفتار کودکانه «چیگرایی» و در بارهٔ رفتار خردۀ بورژوازی»^{*} سمت در اینجا نقل کنم. این رساله در سال ۱۹۱۸ توسط شورای نمایندگان پتروگراد انتشار یافته و مندرجات آن عبارت است از: اولاً مقاله‌ای از روزنامهٔ سورخه ۱۱ مارس سال ۱۹۱۸ دربارهٔ صلح برست، ثانیاً جر و بخشی با گروه کمونیستهای چپ (۶۷) آن زمان که در تاریخ پنجم ماه مه سال ۱۹۱۸ منتشر شده است. حالا جر و بحث لازم نیست و

* رجوع شود به جلد ۸، ص ۸۳—۱۱۶. ه. ت.

آنرا حذف می‌کنم و آن بخشی را که به مسئله «سرمایه‌داری دولتی» و عناصر اصلی اقتصاد ما در دوران کنونی یعنی انتقال از سرمایه‌داری بسوسیالیسم مربوط است نگه میدارم.
اینک آنچه در آن موقع نوشتندام:

درباره اقتصاد معاصر روسیه

(از رساله سال ۱۹۱۸)

«... سرمایه‌داری دولتی در مقایسه با وضع کنونی امور در جمهوری شوروی ما گامی به پیش خواهد بود. اگر تقریباً شش ماه دیگر سرمایه‌داری دولتی در کشور ما برقرار گردد، برای آنکه پس از یکسال سوسیالیسم در کشور ما بطور قطعی استوار و شکست ناپذیر گردد، موققیت عظیم و تضمینی بسیار موثق خواهد بود.
پیش خود مجسم می‌کنم که برخیها از این سخنان با چه خشم جوانمردانه رم خواهند کرد... یعنی چه؟ در جمهوری شوروی سوسیالیستی انتقال سرمایه‌داری دولتی گامی به پیش خواهد بود؟...
مگر این کار خیانت بسوسیالیسم نیست؟

همانا روی این نکته باید با تفصیل بیشتری مکث نمود.
اولاً، باید این نکته را مورد تحلیل قرار داد که آن انتقال از سرمایه‌داری بسوسیالیسم که بما حق و اجازه می‌دهد جمهوری خود را جمهوری سوسیالیستی شوراها بنامیم چگونه است.

ثانیاً، باید اشتباه کسانی را که شرایط اقتصادی خرده‌بورژوا ای و محیط خرده‌بورژوا را دشمن عملده سوسیالیسم در کشور ما نمی‌شمارند، آشکار ساخت.

ثالثاً، باید معنای دولت شوروی را، از لحاظ آن فرق اقتصادی که با دولت بورژوازی دارد بخوبی فهمید.
هر سه، این نکات را برسی کنیم.

از قرار معلوم، هنوز کسی نیست که به بررسی مسئلهٔ اقتصادیات روسیه پرداخته و جنبهٔ انتقالی آنرا انکار کرده باشد. از قرار معلوم، هیچ کمونیستی منکر این نکته نیز نشده است که اصطلاح «جمهوری سوسياليسټي شوروی» معنايش عزم راسخ حکومت شوروی به عملی ساختن انتقال بسوسياليسټم بوده و بهیچوجه معنايش سوسياليسټي شمردن نظام اقتصادی موجود نیست.

ولی کلمهٔ انتقال چه معنی دارد؟ مگر معنای این کلمه اگر آنرا بر اقتصاد اطلاق نمائیم، این نیست که در نظام موجود عناصر و اجزاء و قطعاتی هم از سرمایه‌داری و هم از سوسياليسټم یافت می‌شود؟ هر کس تأیید می‌کند که راستی هم چنین است. ولی همه ضمن تأیید این نکته فکر نمی‌کنند که عناصر شکل‌های اجتماعی اقتصادی گوناگونی که در روسیه وجود دارد، چگونه است. و حال آنکه کنه مطلب در همین است.

این عناصر را ذکر می‌کنیم:

- ۱) اقتصاد پاتریارکال (پدرشاھی — م)، یعنی اقتصادی که بدرجهٔ زیادی جنبهٔ جنسی، دهقانی دارد؛
- ۲) تولید خردکالانی (اکثریت آن دهقانانی که غله می‌فروشنند جزو این گروه هستند)؛
- ۳) سرمایه‌داری خصوصی؛
- ۴) سرمایه‌داری دولتی؛
- ۵) سوسياليسټم.

روسیه آنچنان پهناور و آنچنان رنگارنگ است که همهٔ این اشکال گوناگون اجتماعی-اقتصادی در آن با هم درآمیخته است. ویژگی اوضاع همانا در این نکته است.

حال این سؤال پیش می‌آید که چه عناصری تفوق دارند؟ بدیهی است که در کشور دهقانان خردکا تفوق با محیط خردکا بورژوا است و نمی‌تواند چنین نباشد؛ اکثریت و آنهم اکثریت عظیم کشاورزان عبارتند از مولدین خردکا کلا. معامله‌گران گاه اینجا گاه آنجا غشای سرمایه‌داری دولتی (انحصار غله، کارفرمایان و سوداگرانی

که تحت کنترل هستند، کمپرаторهای بورژوائی) را پاره می‌کنند و ساده عمدۀ معامله‌گری و احتکار هم غله است. مبارزۀ عمدۀ همانا در این ساحه گسترش می‌یابد. اگر خواسته باشیم اصطلاحات مربوط بگاتگوریهای اقتصادی از قبیل «سرمایه‌داری دولتی» را بکار ببریم این مبارزه میان چه کسانی صورت می‌گیرد؟ آیا بین مرحلهٔ چهارم و مرحلهٔ پنجم آن طبقه‌بندی که در بالا ذکر کردم؟ البته که خیر. این سرمایه‌داری دولتی نیست که در اینجا با سوسياليسیم مبارزه می‌کند، بلکه خرده‌بورژوازی بعلاوهٔ سرمایه‌داری خصوصی است که با هم در آن واحد هم علیه سرمایه‌داری دولتی و هم علیه سوسياليسیم مبارزه می‌کنند. خرده‌بورژوازی در مقابل هر گونه مداخلهٔ دولتی و حساب و کنترل خواه دولتی‌سرمایه‌داری و خواه دولتی‌سوسيالیستی مقاومت می‌ورزد. و این یک واقعیت کاملاً بی‌چون و چراست که ریشهٔ یکسلسله از اشتباها اقتصادی از عدم درک آن آب می‌خورد. معامله‌گر محترک، سوداگر غارتگر، اخلالگر در انحصار—دشمن عمدۀ «داخلي» ما، دشمن اقدامات اقتصادی حکومت شوروی است. اگر ۱۲۵ سال پیش کوشش خرده‌بورژواهای فرانسوی که درخشانترین و صادق‌ترین انقلابیون بودند برای غلبه بر معامله‌گران از راه اعدام عدهٔ معدودی از «برگزیدگان» و صدای رعدآسای اعلامیه‌ها قابل بخشایش بود، در عوض حالا روش صرفاً فرانسوی‌سازانهٔ اسارهای چپ (۶۸) در مورد این مسئله در هر فرد انقلابی آگهٔ حس ارزgar یا اشمئزار ایجاد می‌کند. ما بخوبی می‌دانیم که پایهٔ اقتصادی معامله‌گری قشر خرده‌مالک است که در وسیلهٔ قشر فوق العاده وسیعی را تشکیل می‌دهد، و نیز سرمایه‌داری خصوصی است که در وجود هر خرده‌بورژوازی برای خود عاملی دارد. میدانیم که میلیونها شاخک و چنگال این اژدهای خرده‌بورژوائی گاه اینجا و گاه آنجا کمندوار بر دست و پای برخی از قشراهای کارگران می‌پیچد و معامله‌گری بجای انحصار دولتی در کلیهٔ زوایای زندگی اجتماعی-اقتصادی ما رسوخ می‌کند.

کسی که این نکته را نمی‌بیند همانا در اثر این نایینائی خود

اسارت خویشتن را در چنگ خرافات خردهبورژوائی آشکار می‌سازد... خردهبورژوا چند هزاری پول ذخیره دارد که بهنگام جنگ آنرا از راههای «مجاز» و بخصوص غیر مجاز جمع‌آوری کرده است. چنین است آن‌تیپ اقتصادی که عنوان پایه^۱ معامله‌گری و سرمایه‌داری خصوصی متمایز است. پول—سندي است برای دریافت ثروت اجتماعی، و قشر چندین میلیونی خرده‌مالک در حالیکه این سند را محکم در دست دارد، آنرا از «دولت» پنهان می‌کند و بهیچ سوسیالیسم و کمونیسمی هم ایمان ندارد و «بترصد» آنست که توفان پرولتری پایان یابد. یا ما این خردهبورژوا را تابع حساب و کنترل خود می‌کنیم (اینکار در صورتی از دست ما ساخته است که تهیدستان یعنی اکثریت اهالی یا نیمه‌پرولترها را پیرامون پیشاوهنگ پرولتری آگه متشکل سازیم) و یا اینکه او ناگزیر و حتماً حکومت کارگری ما را متقرض خواهد ساخت، همانطوریکه ناپلئون‌ها و کاونیاک‌ها که همانا بر روی همین زمینه^۲ خرده‌مالکی سربلند می‌کردند انقلاب را متقرض می‌ساختند. مطلب از اینقرار است...

خردهبورژوائی که چندین هزاری پول ذخیره کرده است، دشمن سرمایه‌داری دولتی است و می‌خواهد این چند هزار را حتماً بنفع خود و علیه تهیدستان و هرگونه کنترل همگانی دولتی بکار اندازد، و مجموع این مبالغ چندهزاری یک پایه^۳ چندین میلیاردی برای احتکار بوجود می‌آورد که ساختمان سوسیالیستی ما را عقیم می‌گذارد. فرض کنیم که عده معینی از کارگران طی چند روز کالائی معادل رقم ۱۰۰۰ ۱ تولید می‌کنند. باز هم فرض کنیم که معادل ۲۰۰ از این مبلغ در اثر معامله‌گریهای کوچک و انواع شیادیها و تخطی دارندگان خرده‌پا از فرامین و مقرارات شوروی بهدر می‌رود. هر کارگر آگه خواهد گفت: اگر من می‌توانستم ۳۰۰ از این ۱۰۰۰ را عنوان بهای برقراری نظم و سازمان بیشتر بدهم با کمال میل بجای دویست، سیصد می‌دادم، زیرا در شرایط حکومت شوروی بعدها وقتی نظم و سازمان برقرار گردد و اخلال عناصر خرده‌مالک در هرگونه انحصار دولتی بطور قطع عقیم گذاشته شود، کاهش

میزان این «باج» مثلاً تا حد یا پنجاه مسکله^۱ بسیار آسانی خواهد بود. این مثال عددی ساده که برای عالم‌فهم کردن بیان عمدتاً به آخرین درجه ساده شده است — تناسبی را که اکنون میان سرمایه‌داری دولتی و سوسياليسیم وجود دارد، روشن می‌سازد. کارگران، زمام حکومت را در کشور بدست خود گرفته‌اند و از لحاظ قضائی امکان کامل دارند همه^۲ آن هزار را «ضبط نمایند» یعنی پیشیزی هم چنانچه برای مقاصد سوسيالیستی نباشد خرج نکنند. این امکان قضائی که متکی بر انتقال عملی حکومت بدست کارگران است عنصر سوسياليسیم شمرده می‌شود. ولی محیط خردمند و سرمایه^۳ خصوصی از راه‌های متعدد این وضع قضائی را مختل می‌سازند، معامله‌گری را رواج می‌دهند و اجرای فرمانهای شوروی را عقیم می‌گذارند. سرمایه‌داری دولتی حتی اگر ما بیش از میزان فعلی هم پردازیم (من عمدتاً یک چنین مثال عددی آوردم تا آنرا با وضوح کامل نشان دهم)، گام عظیمی به بیش خواهد بود، چونکه تحمل مخارج «در راه دانش» ارزش دارد، چونکه بحال کارگران سودمند است، چونکه غلبه بر بی‌نظمی و ویرانی و بی‌سروسامانی از هر چیزی مهمتر است، چونکه دوام هرج و مرج خردمندی بزرگترین و وحشتناکترین خطیری است که (اگر ما بر آن غلبه نکنیم) بدون شک موجب فنا می‌شود، حال آنکه پرداخت مقدار بیشتری باج سرمایه دولتی نه تنها موجب فنا می‌شود بلکه ما را از مطمئن‌ترین راه‌ها بسوی سوسياليسیم خواهد برد. طبقه^۴ کارگری که آموخته باشد که چگونه باید علیه هرج و مرج طلبی عناصر خردمند مبارزه کرد و نظم دولتی را حفظ نمود و چگونه باید تولید بزرگ را در سراسر کشور بر مبانی سرمایه‌داری دولتی سازمان داد، تمام آتوها را — از بکار بردن این اصلاح معدّرت می‌خواهم — در دست خواهد داشت و آنوقت دیگر تحکیم مبانی سوسياليسیم تأمین خواهد شد.

سرمایه‌داری دولتی از لحاظ اقتصادی بمراتب عالیتر از اقتصادیات کنونی ماست، این — اولاً، ثانیاً، از آن هیچ خطیر متوجه حکومت شوروی نیست، زیرا

دولت شوروی دولتی است که در آن حاکمیت کارگران و تهییدستان تأمین است...

* * *

بمنظور توضیح بیشتر مسئله مقدم بر هر مطلبی مثل بسیار مشخصی را درباره سرمایه‌داری دولتی می‌زنیم. همه می‌دانند که این مثال—آلمان است که در آن ما با «آخرین دستاوردهای» تکنیک معاصر سرمایه‌داری بزرگ و با سازمان منظمی روپرتو هستیم که تابع امپریالیسم یونکری-بورژوائی است. کلماتی را که روی آنها تکیه شده است پدید اندازید و بجای دولت نظامی، یونکری، بورژوائی امپریالیستی باز هم دولت، متنها از طراز اجتماعی دیگر، با مضمون طبقاتی دیگر یعنی دولت شوروی یا پرولتاری را قرار دهید تا تمام آن «مجموعهٔ شرایطی را که موجود سوسیالیسم است بست آورید.

سوسیالیسم بدون تکنیک سرمایه‌داری بزرگ که مبتنتی بر آخرین موفقیت دانش نوین باشد و بدون سازمان دولتی منظم که دهها میلیون نفر را وادار برگایت آکید یک قاعدهٔ واحد در امر تولید و توزیع محصولات نماید، امکان پذیر نیست. ما مارکسیستها همیشه در این باره سخن گفته‌ایم و افرادی که حتی این مطلب را هم نفهمیده‌اند (آنارشیست‌ها و نصف تمام اسارت‌های چپ) ارزش آنرا ندارند که حتی دو ثانیه از وقت خود را در صحبت و گفتگو با آنها تلف کنیم.

در عین حال، سوسیالیسم بدون سلطهٔ پرولتاریا در کشور غیر ممکن است: این نکته هم در حکم الغافت. تاریخ (که از آن هیچکس بجز کودنهاش منشویک درجهٔ یک توقع آنرا نداشته است که بنحوی هموار و آرام و آسان و صاف و ساده سوسیالیسم «یکپارچه» تقدیم کند) از چنان مجرای خودویژه‌ای رفت که مقارن با سال ۱۹۱۸ دو نیمه مجازی سوسیالیسم را در کنار یکدیگر نظیر دو جوجه‌ای که از توی یک پوسته امپریالیسم جهانی سر در می‌آورند، پدید آورد. آلمان و روسیه در سال ۱۹۱۸ بشکلی بازتر

از همه تحقق مادی شرایط اقتصادی، تولیدی، اقتصادی-اجتماعی سوسيالیسم را از یک طرف و شرایط سیاسی آنرا از طرف دیگر مجسم ساختند.

انقلاب پیروزمند پرولتاری در آلمان می‌توانست فوراً و با سهولت فوق العاده‌ای هر گونه پوسته، امپریالیسم را (پوسته‌ای را که متأسفانه از بهترین فولاد ساخته شده و لذا در برابر کوشش و تلاش هر جوجه‌ای نمی‌ترکد) بشکند و به پیروزی سوسيالیسم جهانی بطور یقین و بدون دشواری یا با دشواری‌های ناچیز جامد عمل پوشاند، — البته در صورتیکه مقیاس «دشواری» را یک مقیاس تاریخی-جهانی بگیریم نه مقیاس محدود عامیانه.

چون در آلمان هنوز انقلاب در «تولد» خود کنده نشان می‌دهد — وظیفهٔ ما این است که سرمایه‌داری دولتی آلمانها را بیاموزیم و با تمام قوا از آن تقليد کرده سرمشق بگیریم، از شیوه‌های دیکتاتور-منشانه برای تسریع تقليد این باخترسنی در روسیهٔ وحشی دریغ نورزیم و از کاربرد وسایل وحشیانه مبارزه علیه وحشیگری مضایقه نکنیم. اگر افرادی در میان آنانشیست‌ها و اسارهای چپ هستند (ب اختیار بیاد نطقه‌ای کارلین و گه در کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی افتادم) که قادرند بشیوهٔ کارلین قضابت کنند و بگویند که آری شایستهٔ ما انقلابیون نیست که از امپریالیسم آلمان «تعلیم بگیریم»، در جواب آن فقط باید گفت: آن انقلابی که چنین اشخاصی را جدی تلقی کند بطور علاج ناپذیر (و با استحقاق کامل) فنا خواهد شد. در روسیهٔ اکنون اتفاقاً سرمایه‌داری خرد بورژوازی تفوق دارد و از آن یک راه واحد ما را خواه بسرمایه‌داری بزرگ دولتی و خواه بسوسيالیسم می‌رساند و این راه از یک ایستگاه واسط واحد می‌گذرد که نامش: «حساب و کنترل همگانی تولید و توزیع محصولات» است. هر کس این نکته را فهمد چار اشتباه اقتصادی نابخشودنی می‌شود یا از واقعیات بی‌خبر است و آنچه را که هست نمی‌بیند و قادر نیست با حقیقت رو ببرو شود و یا اینکه «سرمایه‌داری» را فقط بطور مجرد در نقطهٔ مقابل «سوسيالیسم» می‌گذارد و در اشکال

مشخص و مراحل کنونی این انتقال در کشور ما تعمق نمی‌ورزد. گوئی توی پرانتز و در حاشیه گفته شده که این همان اشتباه نظری و تئوریک است که بهترین افراد اردوگاه «نوایا ژیزن» و «وپریود» (۶۹) را گمراه ساخت: از آنها افرادی که در کنده‌هانی و سست‌عنصری از زمرة بدھا و متوسطها هستند، لنجانگان از دنبال بورژوازی می‌روند و مرعوب آن شده‌اند؛ بهترین آنها بدین نکته پی نبرده‌اند که آموزگاران سوسیالیسم بیهووده از یک دوران کامل انتقال از سرمایه‌داری بسوسیالیسم سخن نمی‌گفتند و بجهت «دردهای طولانی زایمان» جامعه نو (۷۰) را خاطرنشان نمی‌ساختند که بنویهٔ خود مفهومی است مجرد که تحقق پذیرفتن آن جز از طریق یکسلسله تلاش مشخص متنوع و غیر مکمل برای ایجاد فلان یا بهمان دولت سوسیالیستی ممکن نیست.

همانا بدان جهت که فراتر رفتن از وضع کنونی اقتصادی روسیه بدون طی مرحله‌ای که جنبهٔ مشترک هم برای سرمایه‌داری دولتی و هم برای سوسیالیسم دارد (حساب و کنترل همگانی)، محل و غیر ممکن است، لذا ترساندن سایرین و خود از «اولوسيون» بسمت سرمایه‌داری دولتی از لحاظ تئوری سراپا مهم و بی‌معنی است. این نکته اتفاقاً معنای انحراف فکر «بسمت» مخالف خط سیر واقعی «اولوسيون» و عدم درک این خط سیر است؛ در عمل هم این امر در حکم کشش قهرائی بسمت سرمایه‌داری خردۀ مالکی است.

برای اینکه خواننده یقین حاصل کند که بهیچوجه فقط امروز نیست که برای سرمایه‌داری دولتی ارزش «عالی» قابل می‌شوم، بلکه قبل از تصرف حکومت توسط پلشویکها نیز چنین ارزشی را برای آن قابل بودم بخود اجازه می‌دهم بخشی از رسالهٔ خود بنام «خط فلّاکت و راه مبارزه با آن» را که در سپتامبر سال ۱۹۱۷ نوشته شده است ذیلآ نقل نمایم: «... برای امتحان پیائید و بجای دولت یونکرها و سرمایه‌داران، یعنی بجای دولت ملاکین و سرمایه‌داران، دولت انقلابی-دموکراتیک پا پعبارت دیگر دولتی را قرار دهید که هرگونه امتیازی را بشیوهٔ

انقلابی براندازد و از اجرای انقلابی کاملترین دمکراتیسم نهارسد، خواهید دید که سرمایه‌داری انحصاری دولتی، در صورت وجود یک دولت واقعاً انقلابی-دمکراتیک بطور مسلم و ناگزیر گامی است که بسوی سوسیالیسم برداشته شده است.

... زیرا سوسیالیسم چیزی نیست جز گام بلاواسطه ایکه از انحصار سرمایه‌داری دولتی به پیش برداشته می‌شود.
... سرمایه‌داری انحصاری دولتی کاملترین تدارک مادی سوسیالیسم و آستانه آنست، پله‌ای از نزدبان تاریخ است که میان آن (پله) و پله‌ای که سوسیالیسم نامیده می‌شود هیچ پله^{*} واسطی وجود ندارد.
(ص ۲۷ و ۲۸)*

توجه داشته باشید که این مطلب در زمان حکومت کرنسکی نوشته شده و در اینجا صحبت بر سر دیکتاتوری پرولتاریا یا دولت سوسیالیستی نیست بلکه مطلب بر سر دولت «انقلابی-دمکراتیک» است. مگر این نکته روش نیست که هرقدر ما از این پله^{*} سیاسی بالاتر رفته و دولت سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را در وجود شوراها کاملتر مجسم ساخته باشیم بهمان نسبت کمتر مجازیم از «سرمایه‌داری دولتی» ترس و هراس داشته باشیم؟ مگر واضح نیست که ما از لحاظ مادی، اقتصادی و تولیدی هنوز «دو آستانه» سوسیالیسم قرار نگرفته‌ایم؟ و از طریق دیگری جز این «آستانه» که هنوز به آن قدم ننهاده‌ایم نمی‌توان بدروازه سوسیالیسم قدم گذاشت؟..

* * *

نکته بعدی نیز بی‌نهایت آسوزنده است.
هنگامیکه ما در کمیته^{*} اجرائیه^{*} مرکزی با رفیق بوخارین مباحثه می‌کردیم، او ضمن صحبت متذکر شد که: در مورد پرداخت حقوق گزار بکارشناسان، «ما» «از لین راستگراییم»، زیرا اگر این سخنان

مارکس را بیاد بیاوریم که در شرایط معینی صلاح طبقهٔ کارگر پیش از هر چیز در این است که «با پول گریبان خود را از چنگ این باند خلاص کند» (۷۱) (هماناً از چنگ باند سرمایه‌داران، بدین معنی که زمینها و فابریکها و کارخانه‌ها و سایر وسائل تولید را در مقابل پرداخت عوض از بورژوازی باز بستاند)، آنوقت در این مورد هیچگونه عدولی از اصول دیده نمی‌شود.

این یک تذکر فوق العاده جالی است...

... در مفهوم این سخنان مارکس تعمق کنید.

سخن دربارهٔ انگلستان سالهای دههٔ هفتاد قرن گذشته و دوران اوج سرمایه‌داری ماقبل انحصاری بود و سخن دربارهٔ کشوری بود که آن زبان در آن، نظامیگری و بوروکراسی از همه‌جا کمتر و اسکان پیروزی «صلاح آمیز» سوسیالیسم بمعنای «پرداخت عوض» از طرف کارگران به بورژوازی از همه‌جا بیشتر بود. لذا مارکس می‌گفت: در شرایط معین کارگران بھیچوچه از پرداخت مبلغی بعنوان عوض به بورژوازی اباء نخواهند کرد. مارکس در مورد اشکال و شیوه‌ها و طرق انقلاب دست خود و رهبران آتی انقلاب سوسیالیستی را نمی‌بست، زیرا به بهترین وجهی می‌فهمید که بهنگام انقلاب چه مسائل فراوان جدیدی بیان خواهد آمد و در جریان انقلاب، چگونه تمام اوضاع و احوال دگرگون خواهد شد و چگونه این اوضاع و احوال در جریان انقلاب کراراً و بشدت تغییر خواهد کرد.

خوب سگر این نکته روشن نیست که در روسیهٔ شوروی پس از تصرف زیام حکومت توسط پرولتاپیا، پس از درهم شکستن مقاومت مسلحانه و عقیم ماندن خرابکاری استعمارگران برخی از شرایط موجود از طراز همان شرایطی بود که امکان داشت نیقرن پیش در انگلستان هم هر آینه اگر این کشور در آن زبان از راه سالامت بنای انتقال بسوسیالیسم را می‌گذاشت، بوجود آید؟ آن زبان در انگلستان تبعیت سرمایه‌داران از کارگران را وجود عوامل زیر می‌توانست تأمین کند: ۱) تفوق کامل کارگران یعنی پرولترها در بیان اهالی بعلت فقدان دهقانان (در انگلستان سالهای دههٔ هفتاد علایمی وجود داشت که اجازه

داد بموقعيت‌های فوق العاده سریع سوسياليسیم در میان کارگران روستا امیدوار شد؛ ۲) تشكل عالی پرولتاریا در اتحادیه‌های حرفه‌ای (انگلستان در آن زمان از این لحاظ نخستین کشور جهان بود)؛ ۳) سطح فرهنگ نسبتاً عالی پرولتاریا که در اثر رشد طولانی آزادی سیاسی پدیدست آمده بود؛ ۴) عادت دیرین سرمایه‌داران انگلستان به حل مسائل سیاسی و اقتصادی از طریق مصالحة. این سرمایه‌داران تشكل شگرفی داشتند — در آن زمان متشكل‌ترین سرمایه‌داران در بین سرمایه‌داران کایه^۱ کشورهای جهان بودند (اکنون این مقام را آلمان احراز کرده است). در نتیجه^۲ وجود این عوامل در آن زمان پیدایش فکر امکان تبعیت مسالمت‌آمیز سرمایه‌داران انگلستان از کارگران آن کشور میسر بود.

در کشور ما این تبعیت در لحظه^۳ حاضر در اثر وجود یکسلسله مقدمات مشخص (پیروزی در اکتبر و درهم شکستن مقاومت مسلحانه و خرابکاری سرمایه‌داران از اکتبر تا فوریه) تأمین است. عامل پیروزی در کشور ما بجای تفوق کامل کارگران یعنی پرولترها در میان اهالی و تشكل عالی آنان عبارت بود از برخورداری پرولترها از پشتیبانی دهقانان تهییست، دهقانانی که با سرعت خانه‌خراب می‌شدند، سرانجام ما نه دارای سطح عالی فرهنگ هستیم و نه بمصالحه عادت داریم. اگر در این شرایط مشخص تعمق کنیم معلوم می‌شود که ما اکنون می‌توانیم و باید شیوه‌های سرکوب بی‌امان سرمایه‌داران بی‌فرهنگی را که بهیچگونه به «سرمایه‌داری دولتی» تن در نمیدهند و فکر هیچگونه مصالحه‌ای بخطاطرشان خطور نمی‌کند و از راه احتکار و تطمیع تهییدستان و غیره می‌کوشند اقدامات شوروی را عقیم بگذارند، با شیوه‌های مصالحه یا پرداخت عوض بسرمایه‌داران با فرهنگ درآمیزیم که «سرمایه‌داری دولتی» تن در می‌دهند و قادرند آنرا عملی سازند و وجودشان برای پرولتاریا از آن جهت سودمند است که سازماندهان عاقل و مجبوب بزرگترین بنگاههایی هستند که واقعاً دهها میلیون نفر را از لحاظ محصولات تأمین می‌کنند.

بخارین — مارکسیست اقتصاددان پسیار با معلومات است. بهمین

جهت هم بخاطر آورد که مارکس کاملاً حق داشت که بکارگران می‌آموخت حفظ سازمان تولید بزرگ همانا برای تسهیل جریان انتقال بسویالیسم حایز اهمیت فراوان است و ضمناً این فکر را کاملاً مجاز می‌شمرد که هرگاه (بطور استثناء: انگلستان در آن زمان، مستثنی بود) اوضاع و احوال طوری شود که سرمایهداران را قادر کند با صلح و صفا تن به اطاعت در دهند و در مقابل دریافت عوض پنجوی ستشکل و بافرهنگ بسویالیسم انتقال یابند مبلغ خوبی بعنوان عوض به سرمایهداران پرداخت گردد.

ولی بوخارین دچار اشتباه شده است چونکه در خودویژگی شخص لحظه^۱ کنونی روسیه تعمق نکرده است و حال آنکه این لحظه درست یک لحظه^۲ استثنائی است که در آن ما پرولتاریای روسیه از لحاظ نظام سیاسی خود، از لحاظ قدرت سیاسی کارگران از هر انگلستان و هر آلمانی جلوتر هستیم و در عین حال از لحاظ سازمان سرمایه‌داری دولتی آراسته و پیراسته، از لحاظ مسطح فرهنگ و میزان آمادگی برای «استقرار» مادی و تولیدی بسویالیسم از عقب‌مانده‌ترین کشورهای اروپای باختری نیز عقب‌تر هستیم. مگر این نکته روش نیست که نتیجه حاصله از این وضع خودویژه برای لحظه^۳ کنونی، عبارت است از ضرورت «پرداخت عوض» خودویژه‌ای که کارگران باید به آن سرمایه‌دارانی پیشنهاد نمایند که از همه بافرهنگ‌تر و دارای استعداد سازماندهی بیشتری هستند و آماده‌اند خود را در خدمت حکومت شوروی بگذارند و پنجوی شایسته به ایجاد تولید «دولتی» بزرگ و بسیار بزرگ کمک نمایند؟ مگر روش نیست که با چنین وضع خودویژه‌ای ما باید بکوشیم از دو نوع اشتباه که هر یک دارای جنبه^۴ خردۀ بورژوازی مخصوص بخود است اجتناب ورزیم؟ از یکطرف اشتباه اصلاح‌ناپذیری خواهد بود اگر اعلام شود که چون ما تأیید کرده‌ایم که «نیروهای» اقتصادی ما با نیروی سیاسی وفق نمی‌دهد «لذا» نمی‌بايست حکومت را بدست می‌گرفتیم. این قضایت، قضایت «آدمک‌های توی غلاف» (۷۲) است که فراموش می‌کنند که این «توافق» هیچگاه نخواهد بود و چنین توافقی در تکامل جامعه نیز مانند تکامل طبیعت غیر ممکن است و

فقط از طریق یکسلسله تلاشهاست که هر یک از آنها بطور جداگانه یکطرفه خواهد بود و تا حدود معینی عدم توافق خواهد داشت، — سویاالیسم پیروزمند در نتیجه همکاری انقلابی پرولتارهای همه^۱ کشورها بوجود خواهد آمد.

از طرف دیگر، اشتباه آشکار خواهد بود اگر بهوچی‌ها و عبارتپردازانهای آزادی عمل داده شود که مجدوب انقلابیگری «خیرمد کتنده» می‌شوند، ولی قادر به انجام کار انقلابی متین و معقول و سنجیده‌ای که در آن دشوارترین مراحل انتقالی هم در نظر گرفته می‌شود، نیستند.

خوبشخنانه تاریخ رشد و تکامل احزاب انقلابی و مبارزة بلشویسم با آنها تیپ‌هائی از افراد برای ما بمیراث گذاشته است که دارای سیمای کامل‌گشته مخصوصی هستند و از بین آنها انسارهای چپ و آنارشیست‌ها تیپ انقلابیون بیمقدار را با وضوح کافی مجسم می‌سازند. آنها اکنون تا سرحد هیستری و خفغان فریاد می‌زنند و علیه «سازشکاری» «بلشویکهای راستگرا» نعره می‌کشند. ولی قادر به تفکر در این باره نیستند که «سازشکاری» چه چیز بدی داشته و برای چه از طرف تاریخ و سیر انقلاب عادلانه تقبیح شده است.

سازشکاری دوران حکومت کرنسکی زمام حکومت را بدست بورژوازی امپریالیستی داد، ولی مسئله حکومت هم مسئله^۲ اصلی هر انقلاب است. سازشکاری بخشی از بلشویکها در اکتبر — نوامبر سال ۱۹۱۷ علتش یا ترس از تصرف زمام حکومت توسط پرولتاریا، و یا قصد تقسیم بالمناصبه^۳ حکومت نه تنها با «رفیقان نیمه‌راه و غیرقابل اعتماد» نظیر انسارهای چپ، بلکه همچنین با دشمنان یعنی طرفداران چرنوف و منشویکها بود که ناگزیر در مورد مسئله^۴ اساسی که اتحلال مجلس مؤسسان (۷۳)، سرکوب بی‌امان بوگایفسکی‌ها و اجرای کامل اقدامات بوسیسات شوروی و ضبط دارائیها باشد، مانع ما می‌شدند.

اکنون زمام حکومت تصرف شده و حفظ گردیده و حتی بدون «رفیقان نیمه‌راه و غیر قابل اعتمادی» در دست یک حزب — حزب پرولتاریا تحکیم یافته است. حالا که از تقسیم قدرت حاکمه و انصراف

از دیکتاتوری پرولترها علیه بورژوازی حتیٰ حرفی هم نمی‌تواند در میان باشد، صحبت از سازشکاری معنایش صرفاً تکرار طوطی‌وار کلمات ازبرشده ولی درکنشده است. دادن نسبت «سازشکاری» بما در این لحظه که ما می‌توانیم و موظفیم کشور را اداره نمائیم و میکوشیم بدون مضايقه از صرف پول بافرهنگترین عناصر را از بین کسانیکه سرمایه‌داری تعلیم‌شان داده است بسوی خود جلب کنیم و آنها را علیه از هم پاشیدگی خردۀ‌مالکی بخدمت پیذیریم، معنایش ناتوانی کامل برای تعمق در وظایف اقتصادی ساختمان سوسیالیسم است...»*.

دربارهٔ مالیات جنسی و آزادی بازرگانی و دربارهٔ امتیازها

در مباحث فوق که مربوط به سال ۱۹۱۸ است، اشتباهاتی در موعدها وجود دارد. این موعدها از آنچه در آن زمان پیش‌بینی می‌شد طولانی‌تر گردیده است. تعجبی هم ندارد. ولی عناصر اصلی اقتصادیات ما کماکان همانست که بود. «تهیستان» دهقان (پرولترها و نیمه‌پرولترها) در موارد بسیار زیادی بدھقانان میانه‌حال تبدیل شده‌اند. این امر موجب نیرو گرفتن «عنصر» خردۀ‌مالکی یا خردۀ‌بورژوازی گردیده است. و اما جنگ داخلی سالهای ۱۹۱۸ – ۱۹۲۰ ویرانی کشور را فوق العاده شدت داد و احیای نیروهای مولده کشور را بتعویق انداخت و پیش از همه بویژه پرولتاریا را بی‌رمق ساخت. خشکسالی و قحطی سال ۱۹۲۰ و نبودن علوفه و تلف شدن دامها نیز مزید بر آن گردید، و این امر نوسازی وسایل حمل و نقل و صنایع را با شدت بیشتری بعقب انداخت و در این مسئله که مثلًاً هیزم یعنی مهمترین ماده سوخت ما، بوسیله اسبهای دهقانان حمل شود، تأثیر خود را نشان داد.

در نتیجه، مقارن بهار سال ۱۹۲۱ وضع سیاسی طوری شد که اتخاذ تدابیر فوری و بسیار قاطع و بسیار معجل برای بهبود وضع دهقانان و اعتلاء نیروهای مولده آنان ضرورت مبرم پیدا کرد.

* رجوع شود به جلد ۸، ص ۹۴ – ۱۰۸، ه. ت.

چرا همانا برای بهبود وضع دهقانان نه کارگران؟ چونکه برای بهبود وضع کارگران غله و سوخت لازم است. اکنون بزرگترین «تعویق» از نقطهٔ نظر تمامی اقتصاد کشور در همین ساحه است. و اما افزایش میزان تولید و جمع‌آوری غله و تهیه و ارسال سوخت از راه دیگری جز از راه بهبود وضع دهقانان و رشد نیروهای مولده آنان ممکن نیست. باید کار را از دهقانان آغاز کرد. هر کس این نکته را نمی‌فهمد و می‌خواهد این اولویت دادن بدھقانان را «انصراف» یا چیزی نظیر انصراف از دیکتاتوری پرولتاریا تلقی نماید، صرفاً در مسئله تعمق و تأمل نمی‌کند و تسلیم عبارتپردازی می‌شود. دیکتاتوری پرولتاریا عبارت است از رهبری سیاست توسط پرولتاریا. پرولتاریا بعنوان طبقهٔ وهبر و فرمانروا باید بتواند سیاست را طوری هدایت نماید که در نخستین وهله فوریترين و «حاد»‌ترین مسئله حل شود. آنچه اکنون بیش از هر چیز فوریت دارد تدابیری است که با اتخاذ آنها می‌توان سطح نیروهای مولده اقتصاد دهقانی را بیدرنگ بالا برد. فقط پدینوسیله می‌توان هم به بهبود وضع کارگران نایل آمد و هم به تحکیم مبانی اتحاد کارگران با دهقانان یعنی به تحکیم مبانی دیکتاتوری پرولتاریا. آن پرولت یا نمایندهٔ پرولتاریا که بخواهد برای بهبود وضع کارگران از راهی غیر از این برود، عملًا دستیار افراد گارد سفید و سرمایه‌داران خواهد شد. چونکه رفن از راهی غیر از این معناش این است که منافع صنعتی کارگران مافق منافع طبقاتی قرار داده شود و منافع تمامی طبقهٔ کارگر، دیکتاتوری وی، اتحاد آن با دهقانان علیه ملاکان و سرمایه‌داران و نقش رهبری آن در مبارزه پخاطر آزادی کار از زیر یوغ سرمایه، فدای منافع مستقیم و آنی و جزئی کارگران گردد.

پس آنچه در نخستین وهله لازم است عبارت از اتخاذ تدابیر فوری و جدی برای ارتقاء سطح نیروهای مولده دهقانان. انجام این امر بدون تغییرات جدی در سیاست مربوط به خواربار ممکن نیست. یک چنین تغییری عبارت بود از تعویض سیستم اخذ مازاد محصول با سیستم دریافت مالیات جنسی، که بموجب آن پس از تأديه

مالیات می‌توان لاقل در حدود معاملات محلی به دادوستد و بازگانی آزاد پرداخت.

ماهیت تعویض سیستم اخذ مازاد با سیستم مالیات جنسی چیست؟ در این باره تصورات نادرست خیلی شایع است. قسمت اعظم این نادرستی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که در ماهیت این انتقال تعمق نمی‌ورزند و از خود نمی‌پرسند که این انتقال از چه به چه است. چنین تصور می‌کنند که این انتقال است از کمونیسم بطور کلی برزیم بورژوازی بطور کلی. در برابر این اشتباه ناگزیر باید به آنچیزی اشاره کرد که در ماه مه سال ۱۹۱۸ گفته می‌شد.

مالیات جنسی یکی از اشکال انتقالی است که از «کمونیسم جنگ» خودویژه که ما در نتیجهٔ منتهای درجهٔ فقر و نیازمندی، و ویرانی و جنگ ناگزیر بدان توسل جستیم، پشیوهٔ صحیح سوسیالیستی مبادلهٔ محصولات انجام می‌گیرد. و مبادلهٔ محصولات هم بنوبهٔ خود عبارت است از یکی از اشکال انتقال از سوسیالیسمی که واجد خصوصیات ناشیه از تفوق دهقانان خردپا در بین اهالی است، بکمونیسم.

خودویژگی «کمونیسم جنگی» این بود که ما عملاً از دهقانان تمام مازاد محصولشان و حتی گاهی نه تنها مازاد بلکه بخشی از آذوقه مورد نیاز آنها را برای تأمین هزینه ارتش و معاش کارگران می‌گرفتیم. اغلب این آذوقه را بعنوان وام از آنها می‌گرفتیم و اسکناس می‌دادیم. در غیر اینصورت نمی‌توانستیم بر ملاکان و سرمایه‌داران در یک کشور خردۀ دهقانی ویران شده پیروز شویم. و این واقعیت که (علیرغم پشتیبانی مقتدرترین دولتهاي جهان از استثمارگران ما) پیروز شدیم نه تنها نشان می‌دهد که کارگران و دهقانان در مبارزه برای رهائی خود قادرند چه قهرمانی اعجاء‌آمیزی از خود نشان دهند، بلکه همچنین نشان می‌دهد که منشویکها و اسارها، کائوتسکی و شرکاء، هنگامیکه «کمونیسم جنگی» را گناهی برای ما می‌شمردند چگونه در عمل نقش چاکرگران بورژوازی را بازی می‌کردند. این کار را باید از خدمات ما شمرد.

ولی بهمان درجه هم ضروری است که میزان حقیقی این خدمت را

ولی ما نمی‌توانیم همه^۱ این فرآورده‌ها را در اختیار وی بگذاریم، بهیچوجه نمی‌توانیم و به این زودیها — و بهر حال تا زمانیکه نخستین بخش کارهای مربوط به الکتریفیکاسیون سراسر کشور را پایان نرسانیم، — نخواهیم توانست این کار را انجام دهیم. پس چه باید کرد؟ یا باید سعی کرد هرگونه تکامل مبادله^۲ خصوصی غیردولتی، یعنی بازرگانی، یعنی سرمایه‌داری را که با وجود میلیونها مولد خردپا امری ناگزیر است، ممنوع ساخت و بکلی موقوف نمود. ولی چنین سیاستی ابلهانه و در حکم خود کشی آن حزبی خواهد بود که در صدد اجرای آن برآید. ابلهانه خواهد بود، چونکه این سیاست از لحاظ اقتصادی غیر ممکن است؛ خودکشی خواهد بود، زیرا احتمالی که در صدد اجرای چنین سیاستی برآیند، مسلماً و ناگزیر با ورشکستگی مواجه می‌شوند. گناه خود را نپوشانیم؛ برخی از کمونیست‌ها «در اندیشه و گفتار و کردار» خودشان مرتکب این گناه شده و همانا بعضیین سیاستی دچار گشته‌اند. می‌کوشیم این اشتباهات را برطرف سازیم. حتماً باید این اشتباهات را برطرف ساخت، و الا کارها بکلی خراب خواهد شد.

یا اینکه (آخرین سیاست ممکن و یگانه سیاست عاقلانه) باید در صدد ممنوع یا موقوف ساختن تکامل سرمایه‌داری برآمد، بلکه باید کوشید آنرا ب مجرای سرمایه‌داری دولتی انداخت. این امر از لحاظ اقتصادی ممکن است، زیرا سرمایه‌داری دولتی، هرجا که عناصر بازرگانی آزاد و بطور کلی سرمایه‌داری موجود است، بنحوی از انحصار و بدرجات مختلف وجود دارد.

آیا ممکن است دولت شوروی و دیکتاتوری پرولتاویا را با سرمایه‌داری دولتی درآمیخت و پیوند داد و همساز نمود؟

البته ممکن است. همین نکته بود که من در ماه مه سال ۱۹۱۸ می‌خواستم ثابت کنم و امیدوارم که در ماه مه سال ۱۹۱۸ ثابت کرده باشم. از این گذشته: در همانموقع ثابت کردم که سرمایه‌داری دولتی در مقایسه با محیط خردۀ مالکی (اعم از خردۀ پاتریارکال و خردۀ بورژوائی) قدمی به پیش است. کسانیکه سرمایه‌داری دولتی را فقط با سوسیالیسم مقابله و مقایسه می‌کنند، خیلی در اشتباهند، چونکه در شرایط

سیاسی-اقتصادی کنونی، سرمایه‌داری دولتی را حتماً باید با تولید خرد بورژوازی نیز مقابله نمود. تمام مسئله خواه نظری و خواه عملی و پراتیک کشف طرق صحیح برای اینست که چگونه باید رشد سرمایه‌داری را که امری (تا حدود معین و پرای مدت معین) ناگزیر است بمسیر سرمایه‌داری دولتی انداخت و چه شرایطی باید برای آن فراهم کرد و چگونه باید موجبات تبدیل سرمایه‌داری دولتی به سوسيالیسم را در آینده نزدیک تأمین نمود.

برای حل این مسئله باید مقدم بر هر چیز بنحوی هر چه روشن تر در نظر خود مجسم نمود که سرمایه‌داری دولتی در داخل سیستم شوروی ما، در چارچوب دولت شوروی ما، عملآً چه خواهد بود و چه باید بشود.

ساده‌ترین مورد یا نمونه^۱ اینکه چگونه حکومت شوروی رشد سرمایه‌داری را بمسیر سرمایه‌داری دولتی می‌اندازد و چگونه سرمایه‌داری دولتی را «متداول می‌کند» — امتیازهاست. حالا همه^۲ ما با این نکته موافقیم که واگذاری امتیاز ضرورت دارد، ولی همه درباره اهمیت امتیازها نمی‌اندیشند. معنای امتیازها در سیستم شوروی از نقطه^۳ نظر اشکال موجود اجتماعی-اقتصادی و روابط متقابل آنها چیست؟ این امتیاز عبارتست از قرارداد، بلوک یا اتحاد قدرت دولتی شوروی یعنی پرولتری با سرمایه‌داری دولتی علیه عنصر خرد بمالکی (پاتریارکال و خرد بورژوازی). صاحب امتیاز — سرمایه‌دار است. این سرمایه‌دار کارها را بشیوه سرمایه‌داری برای کسب سود انجام می‌دهد و بخاطر دریافت سود فوق العاده و مافوق سود معمولی یا بخاطر دریافت مواد خامی که بدست آوردن آنها از راه دیگر برایش محال یا بی‌نهایت دشوار است، با حکومت پرولتری حاضر به بستن قرارداد می‌شود. حکومت شوروی از این امر نفعی عایدش می‌شود که عبارتست از رشد نیروهای سولده و افزایش میزان محصولات فوراً یا طی مدتی بسیار کوتاه. فرض کنیم که ما دارای صد بنگاه استخراج و معدن و قطعه جنگل هستیم. ما نمی‌توانیم از همه^۴ اینها بهره‌برداری کنیم، چونکه ماشین‌آلات و خواربار و

وسایل حمل و نقل کم داریم. و از رشته‌های دیگر هم بهمین علل بد بهره‌برداری می‌کنیم. در نتیجهٔ بهره‌برداری بد و غیرکافی از بنگاههای بزرگ، عنصر خردۀ مالکی در کلیهٔ مظاہر آن شدت می‌یابد؛ اقتصاد دهقانی در نواحی اطراف (و سپس در همدجا) رو به ضعف می‌رود، به نیروهای مولده آن لطمهٔ شدید می‌خورد، از اعتماد دهقانان نسبت بحکومت شوروی کاسته می‌شود، چیاول و احتکارهای کوچک (که از هر چیزی خطرناکتر است) در مقیاس وسیع رواج پیدا می‌کند و پدیده‌هائی از این قبیل بروز می‌کند. حکومت شوروی با «متداول کردن» سرمایه‌داری دولتی بصورت امتیازها، تولید بزرگ را در مقابل تولید کوچک، تولید پیشرفته را در برابر تولید عقب‌مانده، تولید ماشینی را در مقابل تولید دستی تقویت می‌کند، بر میزان محصولات صنایع بزرگ در دست خود (به نسبت سهمیه‌اش) می‌افزاید و مناسبات اقتصادی تنظیمی دولت را در مقابل مناسبات خردۀ بورژوائی و آنارشیستی تقویت می‌کند. سیاست امتیازها هر آینه اگر بقاعده و با احتیاط اجرا شود، بدون شک بما کمک خواهد کرد تا سریعاً (تا حدود معین و نسبتاً محدود) وضع تولید، وضع کارگران و دهقانان را بهبود بخشیم، — البته بپهای ضررها می‌عنی در مقابل دادن دهها و دهها میلیون پوتو از گرانبهاترین محصولات به سرمایه‌دار، تعیین میزان و شرایطی که با وجود آنها امتیازها برای ما سودمند و بی‌خطر خواهند بود، متوط است به تناسب قوا و مسئله‌ای است که از راه مبارزه حل می‌شود، زیرا امتیاز هم نوعی مبارزه و ادامهٔ مبارزه طبقاتی پشكل دیگر است، ولی بهیچوجه معناش تعویض مبارزه طبقاتی با صلح طبقاتی نیست. طرق مبارزه را عمل معین خواهد کرد.

سرمایه‌داری دولتی بصورت امتیازها، در مقایسه با سایر اشکال سرمایه‌داری دولتی در سیستم شوروی می‌توان گفت ساده‌ترین، واضح‌ترین و روش‌ترین شکل بوده و خطوط دقیقاً مشخصی دارد. در اینجا ما مستقیماً با یک قرارداد رسمی و کتبی با پیشووت‌ترین و با فرهنگ‌ترین سرمایه‌داری اروپای باختنی رویرو هستیم. ما نفع و ضرر خود و حقوق و وظایف خویش را دقیقاً می‌دانیم و از مدت و موعد امتیاز بخوبی

آگاهیم و شرایط بازپرداخت قبل از موعد را چنانچه در قرارداد حق بازپرداخت پیش‌بینی شده باشد، میدانیم. ما بسربایه‌داری جهانی «باج» معینی می‌دهیم و برای اینکه در مواردی گریبان خود را خلاص کرده باشیم به آن «福德یه می‌دهیم» و بدین وسیله فوراً تا حدود معینی موقعیت حکومت شوروی را استوار می‌سازیم و شرایط اداره امور اقتصادی خود را بهبود می‌بخشیم. تمام دشواری وظیفه^۱ ما در مورد امتیازها این است که بتوانیم هنگام امضای امتیازنامه در همه چیز تعمق ورزیم و آنرا بستجیم و سپس مراقب اجرای آن باشیم. دشواریها در اینجا مسلماً وجود دارند و اشتباهات هم در اوائل کار شاید اجتناب‌ناپذیر باشند، ولی این دشواری‌ها در مقایسه با سایر وظایف انقلاب اجتماعی و از آنجمله در مقایسه با سایر اشکال رشد دادن و مجاز و متدال ساختن سربایه‌داری دولتی از همه کمترند.

مهمنترین وظیفه^۲ کارکنان حزبی و مؤسسات شوروی بمناسبت برقراری سیستم مالیات جنسی این است که بتوانند اصول و مبانی و پایه‌های سیاست واگذاری «امتیاز» را (یعنی سیاستی را که شبیه بسربایه‌داری «امتیازی» دولتی است) در مورد بقیه^۳ شکل‌های سربایه‌داری و بازرگانی آزاد و مبادلات محلی و غیره نیز بکار بندند.

کثوپرایسیون را در نظر بگیریم. بی‌جهت نبود که فرمان مربوط به مالیات جنسی فوراً موجب تجدید نظر در وضع کثوپرایسیون و تا اندازه‌ای موجب بسط دامنه^۴ «آزادی» و حقوق آن گردید. کثوپرایسیون نیز نوعی از سربایه‌داری دولتی است منتها با سادگی کمتر و با خطوطی کمتر مشخص و بیشتر مبهم و بدین جهت حکومت ما را در عمل با دشواری‌های بیشتری روبرو می‌سازد. کثوپرایسیون تولید‌کنندگان خردپای کالا (در اینجا سخن بر سر کثوپرایسیون کارگری نبوده بلکه بر سر کثوپرایسیونی است که در یک کشور خردده‌هقانی برتری و جنبه^۵ تپیک دارد) ناگزیر موجب پیدایش مناسبات خردۀ بورژوائی سربایه‌داری می‌گردد و به امر رشد و تکامل آنها کمک می‌کند، خردۀ سربایه‌داران را بصف اول می‌کشد و حداکثر فایده را عاید آنان می‌سازد. مادامیکه صاحبکاران کوچک برتری دارند و امکان و ضرورت مبادله نیز وجود

دارد، طور دیگر هم نمی‌تواند باشد. آزادی و حقوق کثوپراسیون در شرایط کنونی روسیه معناش و اگذاری آزادی و حقوق سرمایه‌داری است. نادیده گرفتن این حقیقت مسلم، سفاهت یا تبهکاری خواهد بود. ولی سرمایه‌داری «کثوپراتیوی» برخلاف سرمایه‌داری خصوصی در شرایط حکومت شوروی یکی از انواع سرمایه‌داری دولتی است و به این عنوان اکنون برای ما نفع و فایده دارد، — البته تا حدود معینی. در حدودیکه مالیات جنسی معناش آزادی فروش بقیه^۱ مازاد است (مازادیکه بعنوان مالیات اخذ نشده است)، در این حدود ما باید بکوشیم تا این تکامل سرمایه‌داری را بمجرای سرمایه‌داری کثوپراتیوی سوق دهیم، زیرا آزادی فروش، آزادی دادوستد و بازرگانی عبارتست از تکامل سرمایه‌داری. سرمایه‌داری کثوپراتیوی از این لحاظ که امر حساب و کنترل و نظارت و اجرای قراردادهای دولت (در این مورد دولت شوروی) و سرمایه‌دار را تسهیل می‌کند به سرمایه‌داری دولتی شباهت دارد. کثوپراسیون، بعنوان شکل بازرگانی، مغایر و سودمندتر از بازرگانی خصوصی است و این تنها بعلل نامبرده نبوده بلکه همچنین به این علت است که کثوپراسیون اتحاد، تشکل ملیونها تن از اهالی کشور و سپس همه^۲ اهالی را تسهیل می‌کند و این کیفیت بنوبه^۳ خود از نقطه نظر انتقال آتی از سرمایه‌داری دولتی به سوسیالیسم برتری عظیمی است.

امتیازات و کثوپراسیون را بعنوان اشکالی از سرمایه‌داری دولتی با هم مقایسه کنیم. امتیاز بیتني بر صنایع بزرگ ماشینی است، ولی کثوپراسیون بر صنایع کوچک دستی و غالباً حتی بر صنعت دوران پاقریارکال استوار است. امتیاز در هر امتیازنامه‌ای مربوط به یک سرمایه‌دار یا یک شرکت، یک سندیکات و کارتل و یک تراست است، ولی کثوپراسیون هزاران و حتی ملیونها صاحبکار خردپا را در بر می‌گیرد. امتیاز امکان انعقاد قرارداد دقیق و تعیین موعد دقیق را می‌دهد و حتی مستلزم آنست. ولی کثوپراسیون نه امکان انعقاد قرارداد کاملاً دقیق را می‌دهد و نه تعیین موعد کاملاً دقیق را. لغو قانون کثوپراسیون بمراتب آسانتر از فسخ قرارداد امتیاز، ولی فسخ قرارداد

بمعنای گستاخ فوری و ساده و بیدرنگ مناسبات عملی اتحاد اقتصادی یا «همزیستی»، اقتصادی با سرمایه‌دار است و حال آنکه هیچگونه لغو قانون کثوپراسیون و بطور کلی هیچگونه قانونی نه تنها موجب گستاخ فوری «همزیستی» عملی حکومت شوروی با سرمایه‌داران خردپا نمی‌شود، بلکه اصولاً قادر به گستاخ مناسبات اقتصادی عملی نیست. بسیهولت می‌توان «مراقب و مواظب» صاحبان امتیازها بود، ولی این کار در مورد کثوپراتورها دشوار است. انتقال از امتیازها بسویالیسم عبارت است از انتقال از یک شکل تولید بزرگ بشکل دیگر آن، انتقال از کثوپراسیون صاحبکاران خردپا به سویالیسم عبارت است از انتقال از تولید کوچک به تولید بزرگ یعنی انتقال بغرنجتر که ضمناً می‌تواند در صورت موفقیت، توده‌های وسیعتری از اهالی را در بر گیرد و می‌تواند ریشه‌های عمیقتر و مقاوم‌تری از مناسبات قدیمی ماقبل سویالیستی و حتی ماقبل سرمایه‌داری را که از لحاظ مقاومت در برابر هر «پدیده تازه» از همه سرسخت‌ترند از میان بردارد. سیاست امتیازات در صورت موفقیت تعداد محدودی بنگاه بزرگ بما خواهد داد که ذر مقایسه با بنگاه‌های ما نمونه هستند و در سطح سرمایه‌داری معاصر پیشرفت‌هه قرار دارند؛ این بنگاه‌ها پس از چند ده‌سال تماماً بما تعلق خواهد گرفت. سیاست کثوپراتیوی در صورت موفقیت، موجب اعتراض اقتصاد کوچک خواهد شد و بر اساس اتحاد داوطلبانه، انتقال آنرا طی مدت نامعین به تولید بزرگ تسهیل خواهد نمود.

نوع سوم سرمایه‌داری دولتی را بگیریم. دولت، سرمایه‌دار را بعنوان بازرگان بکار جلب می‌کند و در مقابل فروش محصولات دولتی و خرید محصولات مولدهای خردپا چند درصد معینی بعنوان حق العمل می‌پردازد. نوع چهارم: دولت یک بنگاه یا معدن، یک قطعه جنگل و زمین و غیره را که متعلق بدولت است بکارفرمای سرمایه‌دار اجاره می‌دهد، ضمناً قرارداد اجاره بیش از هر چیز به امتیازنامه شباهت دارد. درباره این دو نوع اخیر سرمایه‌داری دولتی بهیچچوچه مطلبی گفته نمی‌شود و هرگز کسی بفکر آن‌ها نیست و توجّهی به آنها ندارد. ولی علت این امر آن نیست که ما نیرومند و عاقل بودیم،

بلکه آنست که ما ضعیف و ابلهیم و از مواجهه با «حقیقت تلغخ» می‌ترسیم و چه بسا تسلیم «فریبی که ما را بالا می‌برد» (۷۴)، می‌شویم. فکر ما دئمآ به این سمت منحرف می‌شود که «ما» از سرمایه‌داری بسوسیالیسم انتقال می‌یابیم در حالیکه فراموش می‌کنیم، دقیق و روشن در نظر خود مجسم سازیم که «ما» کی هستیم. باید همه و حتماً بدون استثناء همهٔ اجزاء ترکیبی یعنی کلیهٔ شکلهای متنوع اقتصاد اجتماعی موجود در اقتصادیات ما را که من در مقالهٔ پنجم ماه مه سال ۱۹۱۸* بیان داشته‌ام در مد نظر داشت تا این تصور روش فراموش نشود. «ما» یعنی پیشاهنگ و گروه پیشرو، پرولتاریا مستقیماً بسوسیالیسم انتقال می‌یابیم ولی گروه پیشرو فقط بخش کوچکی از تمام پرولتاریاست و این پرولتاریا هم بنوبهٔ خود فقط بخش کوچکی از تمام تودهٔ اهالی کشور است. لذا برای آنکه «ما» بتوانیم وظیفهٔ انتقال مستقیم خود را بسوسیالیسم با موفقیت انجام دهیم، باید این نکته را درک نمائیم که چه راهها و شیوه‌ها و وسائل و لوازی بعنوان واسط برای انتقال از مناسبات ماقبل سرمایه‌داری بسوسیالیسم مورد نیاز است. تمام کنه مطلب در همین است.

به نقشهٔ جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسه نظر اندازید. در شمال ولوگدا، در جنوب خاوری رستف-کنار-دن و ساراتف، در جنوب اورنبورگ و اویسک و در شمال تومسک سرزمین بسیار پهناوری هست که در آن ممکن بود دهها کشور بزرگ با فرهنگ جا بگیرند. ولی در سراسر این سرزمین نظام پاتریارکال، نیمه‌توحش و توحش تمام معنی حکم‌فرماست. ولی بهینیم در روستاهای دورافتاده بقیهٔ روسیه وضع از چه قرار است؟ مگر در کلیهٔ نقاطی که روستاه را دهها کیلومتر کوره راه یا بهتر بگوئیم دهها کیلومتر بیراهه از خطوط آهن یعنی از وسیلهٔ ارتباط مادی با عالم فرهنگ، با سرمایه‌داری، با صنایع بزرگ و شهرهای بزرگ جدا می‌کند، بهمین سان نظام پاتریارکال و ابلومفسینا (۷۵) و نیمه‌توحش حکم‌فرمای نیست؟

آیا انتقال از این وضعی که در رویه حکمفرماست، بسوسیالیسم قابل تصور است؟ بله، تا حدود معین قابل تصور است، ولی فقط بشرطی که ما اینک در سایهٔ یک کار علمی گستردۀ و انجام یافته (۷۶)، دقیقاً از آن آگاهیم. این شرط — الکتریفیکاسیون است. اگر ما دهها نیروگاه ناحیه‌ای بسازیم (ما حالا دیگر می‌دانیم که این نیروگاهها را کجا و چگونه می‌توان و باید ساخت)، اگر ما از این نیروگاهها بهر قصبه نیروی برق پرسانیم، اگر ما بمقدار کافی موتورهای بولد برق و ماشینهای دیگر بدست آوریم، آنوقت دیگر بمراحل انتقالی و حلقه‌های واسط میان نظام پاتریارکال و سوسیالیسم احتیاجی نخواهد بود یا تقریباً نخواهد بود. ولی بخوبی می‌دانیم که تأمین این «یک» شرط حداقل دهسال فقط برای کارهای درجهٔ اول وقت لازم دارد و کاهش این مدت هم بنوبهٔ خود فقط در صورت پیروزی انقلاب پرولتیری در کشورهایی نظیر انگلستان، آلمان و آمریکا امکان‌پذیر است.

ولی برای سالهای آینده نزدیک باید توانست دربارهٔ حلقه‌های واسطی که قادرند انتقال از نظام پاتریارکال، از تولید کوچک بسوسیالیسم را تسهیل نمایند تعمق کرد. «ما» هنوز هم غالباً بسوی این استدلال منحرف می‌شویم که: «سرمایه‌داری — شر و سوسیالیسم — خیر است». ولی این استدلال نادرست است، زیرا در آن، مجموع اشکال مختلف اجتماعی-اقتصادی فراموش می‌گردد و فقط دو تا از آنها در نظر گرفته می‌شود.

سرمایه‌داری نسبت بسوسیالیسم شر است. سرمایه‌داری نسبت به نظامهای قرون وسطائی، نسبت به تولید کوچک، نسبت به بوروکراتیسم ناشی از پراکندگی مولدهای خردپا، خیر است. تا آنجائیکه ما هنوز قادر به عملی کردن انتقال مستقیم از تولید کوچک بسوسیالیسم نیستیم، سرمایه‌داری هم تا حدود معینی بعنوان محصول خودجوش تولید و بمالهٔ کوچک، ناگزیر و اجتناب‌ناپذیر است و لذا ما باید از سرمایه‌داری بعنوان حلقةٌ واسطی بیان تولید کوچک و سوسیالیسم، بعنوان وسیلهٔ طریقهٔ و شیوهٔ و نحوهٔ ارتقاء سطح نیروهای مولده استفاده نمائیم (بویژه با سوق دادن آن ب مجرای سرمایه‌داری دولتی).

مسئله بوروکراتیسم را بگیرید و از لحاظ اقتصادی نظری به آن بیندازید. پنجم ماه مه سال ۱۹۱۸ هنوز بوروکراتیسم در شعاع دید ما قرار نداشت. شش ماه پس از انقلاب اکتبر یعنی پس از آنکه ما دستگاه بوروکراتیک کهنه را بکلی خورد کردیم، هنوز این شر را احساس نکردیم.

یکسال دیگر هم گذشت. در کنگره هشتم حزب کمونیست روسیه که از ۱۸ تا ۲۳ ماه مارس سال ۱۹۱۹ برپا بود، برنامه «جديد حزب بتصویب رسید و در این برنامه بدون اینکه از اعتراف بوجود شر هراسی داشته باشیم در حالیکه مایل بودیم آنرا آشکار ساخته و فاش نموده و رسوا کنیم و افکار و اراده و اثری و سعی و کوشش را برای مبارزه با این شر بر انگیزیم، صریحاً از «احیای جزئی از بوروکراتیسم در داخل نظام شوروی» سخن گفتیم.

دو سال دیگر هم گذشت. بهار سال ۱۹۲۱، پس از کنگره هشتم شوراها که در آن مسئله «بوروکراتیسم مورد بحث و مذاکره قرار گرفت (دسامبر سال ۱۹۲۰)، پس از کنگره دهم حزب کمونیست روسیه (مارس سال ۱۹۲۱) که در آن از مباحثاتی که ارتباط کاملاً نزدیکی با تجزیه و تحلیل بوروکراتیسم داشت نتیجه گیری شده، ما همین شر را واضحتر و روشن‌تر و مخوفتر در برابر خود دیدیم. ریشه‌های اقتصادی بوروکراتیسم کدام است؟ این ریشه‌ها بطور عمده دو قسمند: از یکطرف، بورژوازی تکامل یافته همانا برای مبارزه علیه جنبش انقلابی کارگران (و قسمتی هم دهقانان) بدستگاه بوروکراتیک و در نوبت اول بدستگاه نظامی و سپس قضائی و غیره احتیاج دارد. این را ما نداریم. دادگاههای ما طبقاتی و ضدبورژوازی هستند. ارتش ما طبقاتی و ضدبورژوازی است. بوروکراتیسم در ارتش نبوده بلکه در مؤسسه‌ای است که امور آنرا اداره می‌کنند. بوروکراتیسم کشور ما ریشه اقتصادی دیگری هم دارد که عبارت است از: تغرقه و پراکنده‌گی مولدهای خردپا، فقر آنها، بی‌فرهنگ، بی‌راهی، بی‌سوادی، فقدان مبادله میان کشاورزی و صنایع و فقدان ارتباط بین این دو و تأثیر متقابل آنها در یکدیگر. این امر بمیزان زیادی نتیجه جنگ داخلی است، وقتی

که ما را از هر سو محاصره کرده و رابطه‌مانرا با تمام جهان و با مناطق غله‌خیز جنوب، با سیری و با معادن ذغال سنگ قطع نموده بودند، نمی‌توانستیم صنایع را احیاء و نوسازی نمائیم و مجبور بودیم از «کمونیسم جنگی» خودداری نکنیم و از توصل به شدیدترین اقدامات افراطی نهارسیم و زندگی نیمه گرسنه و بدتر از نیمه گرسنه را تحمل نمائیم، ولی بهر قیمتی شده، با وجود ویرانی کامل‌بی‌سابقه و فقدان مبادله^۱ کلائی^۲—حکومت کارگری و دهقانی را حفظ کنیم و از آنچیزی که اسارها و منشیک‌ها را (که در واقع تا حدود زیادی در نتیجه ترس و خوف از پورژوازی پیروی می‌کردند) بهراس انداخته بود، نترسیدیم، ولی آنچیزی که در یک کشور تحت محاصره، در یک دژ محاصره شده شرط پیروزی بود جتبه^۳ منفی خود را درست در بهار سال ۱۹۲۱، هنگامیکه آخرین نیروهای گارد سفید از سرزمین جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه بیرون رانده شدند، آشکار ساخت. «منع» هر گونه مبادله^۴ کالا در یک دژ تحت محاصره، ممکن و لازم است؛ با قهرمانی ویژه توده‌ها این وضع را می‌توان سه سال تحمل نمود، پس از آن بیش از پیش بر شدت خانه‌خرانی و افلوس تولید کنندگان خردپا افزوده شد، احیاء و نوسازی صنایع بزرگ باز هم بتعویق افتاد. بوروکراتیسم بعنوان میراث «محاصره» و بعنوان روبنای پراکندگی و فروکوفتگی تولید کننده خردپا کامل‌بی‌سابقه را آشکار ساخت.

باید توانست بدون ترس بوجود شر اعتراف نمود تا بتوان شدیدتر علیه آن مبارزه کرد و کار را باز هم و باز هم از نو آغاز نمود—ما مجبور خواهیم بود چندین بار دیگر در کلیه^۵ شئون ساختمانی خود کار را از نو آغاز کنیم و تمام نارسانیها را اصلاح و جبران نمائیم و طرق مختلفی را برای برداشت موضوع برگزینیم. تأخیر در احیاء و نوسازی صنایع بزرگ آشکار شد، تحمل ناپذیری «منع» مبادله بین صنایع و کشاورزی عیان گردید،—پس باید با تمام قوا به آنچیزی که بیشتر در دسترس است یعنی به احیای صنایع کوچک پرداخت. باید از این طرف به پیشرفت کار کمک نمود، باید این طرف بنا را که در اثر چنگ و محاصره نیمه‌ویران شده است، تقویت کرد و با تیربست

محکم نمود. باید به انواع وسایل و بهر قیمتی شده مبادله را گسترش داد و از سرمایه‌داری نهارسید، زیرا حدودی را که ما برای آن قایل شده‌ایم (با سلب مالکیت از ملاکان و بورژوازی در اقتصادیات و با برقراری حکومت کارگری-دهقانی در سیاست) بقدر کافی محدود و بعد کفایت «معتدل» است. چنین است اندیشهٔ اساسی دربارهٔ مالیات جنسی و این است معنای اقتصادی آن.

کلیهٔ کارکنان ما اعم از کارکنان حزبی و کارکنان مؤسسات شوروی، باید تمام مساعی خود و تمام توجه خود را بکار بزند تا در محل‌ها — در ایالات و بیشتر در ولایات و از آنهم بیشتر در بخشها و روستاهای — بمنظور پیشرفت ساختمان اقتصادی همانا از نقطهٔ نظر اعتلای فوری اقتصاد دهقانی، ولو با وسائل «کوچک و ناچیز» و بمیزانی ناچیز، و نیز بمنظور کمک به این اقتصاد از راه بسط صنایع کوچک محلی ابتکار بیشتری ایجاد کنند و موجباتی برای پیدایش آن فراهم سازند. نقشهٔ اقتصادی واحد برای سراسر کشور مستلزم آنست که همانا این مسئله در مرکز دقت و توجه و در مرکز عملیات «خبرتی» قرار گیرد. بهبودی معینی که در اینجا، یعنی در جائی بدست آمده که بیش از همه به «بنیاد» بسیار پهناور و بسیار ژرف نزدیک است، بما امکان خواهد داد در کوتاهترین مدتی به احیای مجدانه‌تر و موقیت‌آمیزتر صنایع بزرگ پیردازیم.

کارمند ادارهٔ خواربار تا کنون از یک دستور اساسی باخبر بود: جمع‌آوری صد درصد مازاد محصول. حالا دستور دیگری هست: جمع‌آوری صد درصد مالیات در کوتاهترین مدت و سپس جمع‌آوری صد درصد دیگر از طریق معاوضه با محصولات صنایع بزرگ و کوچک. کسی که ۷۵ درصد مالیات و ۷۵ درصد دیگر (از صد دوم) را از طریق مبادله با محصولات صنایع بزرگ و کوچک جمع‌آوری کند، کار دولتی مفیدتری انجام می‌دهد تا آنکسی که صد درصد مالیات و پنج درصد دیگر (از صد دوم) را از طریق مبادله جمع‌آوری کند. وظیفهٔ کارمند ادارهٔ خواربار بغرنجتر می‌شود. از یک طرف، این یک وظیفهٔ اداری مالیاتی است که بنا بر آن باید مالیات را هرچه

سریعتر و هرچه مشمرتر جمع‌آوری نمود. از طرف دیگر، این یک وظیفه^{*} عمومی اقتصادی است که بنابر آن باید کوشش کرد تا امور کثوپراسیون طوری هدایت شود و صنایع کوچک طوری کمک شود و ابتکار و ابداع در محل‌ها طوری بسط داده شود که مبادله میان کشاورزی و صنایع افزایش یابد و پایه^{*} آن استحکام پذیرد. ما هنوز خیلی، خیلی بد از عهده این کار بر می‌آئیم؛ بوروکراتیسم مؤید این نکته است. ما نباید از اعتراف به این نکته ترسی داشته باشیم که در این مورد هنوز خیلی چیزها می‌توان و باید از سرمایه‌دار آموخت.

نتایج تجربیات عملی را در استان‌ها، شهرستان‌ها، بخشها و روستاهای مقایسه کنیم. در جائی سرمایه‌داران و صاحبان سرمایه‌های کوچک خصوصی فلان نتیجه را بدست آورده‌اند. تقریباً فلان سود بردند. این پاج و اجرتی است که ما «در ازاء دانش آموزی» پرداخته‌ایم. از پرداخت اجرت در ازاء دانش آموزی بشرطی که آموزش مشمر ثمر پاشد دریغی نیست. در همسایگ آنها از راه کثوپراتیو فلان نتیجه بدست آمدند است و سود آنها فلان مقدار است. در جای سوم از طریق صرفاً دولتی و صرفاً کمونیستی فلان نتیجه را بدست آورده‌اند (این مورد سوم در لحظه^{*} کنونی جتبه^{*} استثنائی دارد و بندرت اتفاق می‌افتد).

وظیفه^{*} ما باید این باشد که هر مرکز اقتصادی منطقه‌ای، هر مجلس مشاوره اقتصادی استان که جنب کمیته^{*} اجرائیه (۷۷) تشکیل می‌گردد بیدرنگ و یعنوان یک وظیفه^{*} درجه^{*} اول به تحقق فوری آزمایش‌ها یا سیستمهای گوناگون «معاملاتی» در مورد مازادی که پس از تأديه مالیات جنسی باقی می‌ماند بپردازد. پس از چند ماه باید عملاً نتایجی در دست داشت که بتوان آنها را مقایسه و بررسی کرد. نمک استخراج شده در محل یا حمل شده از نقاط دیگر؛ نفتی که از مرکز می‌رسد؛ صنایع دستی مولد مصنوعات چوبی؛ صنایعی که از مواد خام محلی محصولاتی تولید می‌کنند که اهمیت چندانی نداشته ولی برای دهقانان لازم و مفید است؛ «زغال سبز» (استفاده از نیروی آب کم اهمیت محلی برای الکتریفیکاسیون) و غیره و غیره، — همه باید برای آن بکار

گرفته شود که مبادله میان صنایع و کشاورزی بهر قیمتی شده رونق گیرد. هر کس در این رشته حداکثر نتایج را بدست آورد، ولو از راه سرمایه‌داری خصوصی و حتی بدون کثوپراسیون، بدون تبدیل مستقیم این سرمایه‌داری بسرمایه‌داری دولتی هم باشد، به امر ساختمان سوسیالیستی سراسر روسیه بیش از آن کسی فایده خواهد رساند که به «تفکر» درباره منزه بودن کمونیسم مشغول باشد و برای سرمایه‌داری دولتی و کثوپراسیون آئین نامه و مقررات و دستورالعمل بنویسد ولی عملاً مبادله را پیش نبرد.

این نکته ممکن است ضدوقایع بنظر برسد؛ سرمایه‌داری خصوصی در نقش دستیار سوسیالیسم؟

ولی این سخن بهیچوجه تقیض‌گوئی نیست بلکه از لحاظ اقتصادی یک واقعیت مسلم و انکارناپذیر است. چون ما با یک کشور خردده‌دقانی دارای وسایل حمل و نقل فوق العاده ویران روپرور هستیم که از جنگ و محاصره بیرون می‌آید و رهبری سیاسی آن با پرولتاریاست که امور حمل و نقل و صنایع بزرگ را در دست دارد، لذا از این مقدمات بنحوی کاملاً ناگزیر این نتیجه بدست می‌آید که اولاً، مبادلات محلی در لحظهٔ کنونی اهمیت درجهٔ اول دارد و ثانیاً، کمک به سوسیالیسم بوسیلهٔ سرمایه‌داری خصوصی (و بطريق اولی دولتی) امکان‌پذیر است. در پارهٔ کلمات کمتر بحث و جدل کنیم. ما هنوز هم از این لحاظ مرتکب خطاهای بی‌حد و حصر می‌شویم. در تجربیات عملی بیشتر تنوع بکار بریم و بیشتر این تجربیات را بررسی کنیم. شرایطی هست که در آن دادن ترتیبات نمونه‌وار بکارهای محلی حتی در کوچکترین مقیاس نیز حائز اهمیت دولتی بیشتری است تا شئون بسیاری از کارهای دستگاه دولتی مرکزی. و اتفاقاً در لحظهٔ کنونی در مورد اقتصاد دهقانی بطور اعم و در مورد معاوضهٔ مازاد تولیدات کشاورزی با محصولات صنعتی بطور اخص، شرایط در کشور ما بویژه چنین است. دادن ترتیبات نمونه‌وار بکار در رشتۀ نامبرده ولو برای یک بخش هم باشد حائز اهمیت دولتی فراوانتری است تا بهبود «نمونه‌وار» دستگاه مرکزی فلان یا بهمان کمیساریای ملی. زیرا دستگاه مرکزی ما

طی سه سال و نیم وارد آنچنان مرحله‌ای شده است که دیگر در حدود معینی جنبهٔ جمود زیانبخش بخود گرفته است؛ ما نمی‌توانیم این دستگاه را بمیزان قابل ملاحظه و با سرعت بهبود دهیم و نمیدانیم چگونه باید این کار را انجام داد. کمک به این دستگاه برای بهبود اساسی‌تر آن، برای وارد نمودن جریان جدیدی از نیروهای تازه‌نفس در آن، برای مبارزه موافقیت‌آمیز علیه بوروکراتیسم و برای غلبه بر جمود زیانبخش باید از محلها، از پائین برسد و آنهم بوسیلهٔ دادن ترتیبات نمونه‌وار به «واحد جامع» کوچک ولی بویژه «واحد جامع» یعنی نه یک مؤسسهٔ اقتصادی، نه یک رشتهٔ اقتصادی، نه یک بنگاه بلکه مجموعهٔ تمام مناسبات اقتصادی، مجموعهٔ تمام معاملات اقتصادی، ولو در یک محل کوچک.

آن کسانی از ما که محکوم بماندن بر سر کار دستگاه مرکزی هستند، بهبود دستگاه و تصفیهٔ آنرا از بوروکراتیسم، ولو بمیزان ناچیزی که مستقیماً در دسترس باشد ادامه خواهند داد. ولی کمک عمده از این لحاظ از محلها رسیده و خواهد رسید. کار ما در محلها تا آنجا که من می‌بینم رویه‌مرفته بهتر از مرکز بوده و علتش هم روشن است، چونکه شر بوروکراتیسم طبعاً در مرکز متراکم می‌شود؛ مسکو از این لحاظ نمی‌تواند بدترین شهر و بطور کلی بدترین « محل » در جمهوری نباشد. در محلها انحرافات از حد وسط بهر دو سمت وجود دارد؛ انحرافات به بدترین سمت کمتر از انحرافات به بهترین سمت است. انحرافات به بدترین سمت عبارت است از سو استفاده آن کارمندان سابق و ملاکان و بورژواها و سایر نابکارانی که خود را بکمونیست‌ها چسبانده‌اند و گاهی مرتکب اجحافات و پلیدیها و هتاکیهای نفرت‌انگیز نسبت به هدفانان می‌شوند. در این مورد باید به یک تصفیهٔ ترویستی دست زد؛ بحاکمه در محل جرم و تیرباران بیچون و چرا. بگذار مارتفها و چرنوفها و تنگ‌نظران غیرحربی نظیر آنها بسر و سینهٔ خود بکویند و فریاد برآورند که « شکر خدا را که من شبیه « آنها » نیستم و ترور را هرگز قبول نداشته و ندارم ». این احمق‌ها « ترور را قبول نداوند »، زیرا در امر تحقیق کارگران و

دهقانان نقش همدستان نوکر صفت افراد گارد سفید را برای خود بر گزیده‌اند. اسارها و منشیکها «ترور را قبول ندارند»، زیرا تحت پرچم «سوسیالیسم» نقشی ایفاء می‌کنند که عبارت است از کشاورزان توده‌ها در زیر ترور افراد گارد سفید. رژیم کرنیک و غائله کورنیف (۷۸) در روسیه، رژیم کلچاک در سیبری، منشیسم در گرجستان، این نکته را به ثبوت رسانده است، این نکته را قهرمانان انتربالیونال دوم و انتربالیونال «دو و نیم» در فلاندن، مجارستان، اتریش، آلمان، ایتالیا، انگلستان و غیره به ثبوت رساندند. بگذار همدستان نوکر صفت گارد سفید در ترور بخاطر نفی هرگونه ترور خود را بستایند. اما ما حقیقت تلخ ولی مسلم را خواهیم گفت: در کشورهایی که در حال پجران پیسابقه و از هم گسیختگی روابط قدیمی و حدت مبارزة طبقاتی دوران پس از جنگ امپریالیستی سالهای ۱۹۱۴ – ۱۹۱۸ هستند – تمام کشورهای جهان همین حالت را دارند – علیرغم سالوسان و عباوت پردازان بدون ترور نمی‌توان کار را از پیش برد. یا ترور گارد سفیدی بورژوازی نوع آمریکائی، انگلیسی (ایرلند)، ایتالیائی (فاشیستها)، آلمانی و مجاری و غیره یا ترور سرخ پرولتری. حد وسط وجود ندارد، شق «ثالث» وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد.

انحرافات به بهترین سمت عبارت است از: مبارزة موقیت‌آمیز با بوروکراتیسم، حداکثر توجه نسبت به حوايج کارگران و دهقانان، نهایت اهتمام نسبت به امر اعتلای اقتصادی و ارتقاء سطح بازده کار، گسترش دائمی گردش محلی کالا میان زراعت و صنعت. این انحرافات به بهترین سمت با آنکه بیش از انحرافات به بدترین سمت است، ولی بهر حال نادر است. اما وجود دارد. همه‌جا در محلها نیروهای کمونیستی جدید و جوان و تازه‌نفسی که در جنگ داخلی و در محیط زندگی سرشار از محرومیت آبدیده شده‌اند، بوجود می‌آیند. ما هنوز بهیچوجه و ابدآ برای کشیدن مداوم و پیگیر این نیروها از پائین بیالا بعد کافی کار نمی‌کنیم. این کار را می‌توان و باید در مقیاسی وسیع تر و پیگیرتر انجام داد. برخی از کارکنان را می‌توان و باید از سر کارهای دستگاه مرکزی برداشت و بعنوان رهبران شهرستانها و

بخش‌ها بکارهای محلی گماشت و در آنجا برای تمام کارهای اقتصادی من حیث المجموع ترتیبات نمونه‌واری داد، اینها فواید فراوانی خواهند رساند و وظیفه‌ای را انجام خواهند داد، که برای سراسر کشور بهتر از برخی وظایف محلوله در دستگاه مرکزی خواهد بود. زیرا دادن ترتیبات نمونه‌وار بکار منبعی برای پیدایش کارکنان و سرمشقی برای تأسی خواهد بود که پیروی از آن نسبتاً آسان خواهد بود و بدین ترتیب ما خواهیم توانست از مرکز به این امر کمک کنیم که «پیروی» از سرمشق نمونه‌وار همه‌جا در مقیاس وسیعی انجام گیرد و همه جا اجباری شود.

بسط دامنهٔ «مبادلهٔ میان کشاورزی و صنایع بحساب مازاد پس از تأديهٔ مالیات جنسی و بحساب صنایع کوچک که اکثرآ دستی است، بنابر ماهیت اصلی خود ابتکار مستقلانه و بصیرانه و هوشمندانه‌ای را از طرف سازمانهای محلی ایجاب می‌کند و لذا دادن ترتیبات نمونه‌وار بکارهای شهرستانها و بخش‌ها در لحظهٔ کنونی از نقطهٔ نظر امور مربوط بسراسر کشور اهمیت فوق العاده زیاد پیدا می‌کند. در امور نظامی مثلًا هنگام جنگ اخیر با لهستان، ما توسری از عدول از سلسله مراتب بوروکراتیک نداشتمیم و نمی‌ترسیدیم از اینکه اعضای شورای اقلایی جنگی جمهوری را «تنزیل رتبه» داده به پست‌های پائین‌تر بگماریم (در حالیکه این شغل عالی، مرکزی برای آنها محفوظ داریم). پس چرا حالا برخی از اعضای کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه یا اعضای ارگانهای عالی و یا رفقاء بلندپایهٔ دیگر را تغییر محل نداده و بکارهایی حتی در شهرستانها و حتی در بخشها نگماریم؟ در واقع ما دیگر آنقدر هم «بوروکرات» نشده‌ایم که از این عمل «ترس داشته باشیم». و اصولاً دهها کارکن دستگاه مرکزی هستند که با سیل و رغبت به این کار تن در دهنده. این ابر برای ساختمان اقتصادی سراسر جمهوری فوق العاده مغاید خواهد بود و بخش‌های نمونه‌وار یا شهرستانهای نمونه‌وار نه تنها یک نقش بزرگ بلکه نقش تاریخی کاملاً قاطع ایفاء خواهند کرد.

ضمناً بعنوان یک نکتهٔ کوچک ولی حائز اهمیت، باید مسئلهٔ

تغییر ضروری طرح اصولی مسئله مبارزه با معامله‌گری احتکاری را متذکر شد. ما باید بازرگانی و دادوستد «صحیح» را که به کنترل دولتی تن در دهد، مورد پشتیبانی قرار دهیم. توسعه این بازرگانی بنفع و صرفه ماست. معامله‌گری احتکاری هم چنانچه مفهوم سیاسی اقتصادی آنرا در نظر بگیریم وجه تمایزی با بازرگانی «صحیح» نخواهد داشت. آزادی بازرگانی و دادوستد، همان سرمایه‌داری است و سرمایه‌داری — معامله‌گری است، نادیده گرفتن این نکته خنده‌آور است.

پس چه باید کرد؟ آیا باید معامله‌گری را از کیفر و مجازات معاف اعلام کرد؟

خیر. باید در کلید «قوانين مربوط بمعامله‌گری تجدید نظر کرد و در آنها جرح و تعديل نمود و هرگونه چیاول و هرگونه سریچی مستقیم یا غیرمستقیم، آشکار یا نهان از کنترل دولتی و نظارات و حساب را مشمول کیفر اعلام کرد (و آنرا عملاً با شدتی سه برابر سابق مورد پیگرد قرار داد). همانا بکمک یک چنین طرح مسئله است (در شورای کمیسراهای ملی این کار آغاز شده است بدین معنی که شورای کمیسراهای ملی دستور داده است کار تجدید نظر در قوانین مربوط بمعامله‌گری احتکاری آغاز گردد) که ما خواهیم توانست رشد و تکامل سرمایه‌داری را که تا حدود معین تکاملی ناگزیر و برای ما ضروری است، ب مجرای سرمایه‌داری دولتی سوق دهیم.

نتایج و برآوردهای سیاسی

مطلوبی که هنوز باقی‌مانده این است که به اوضاع و احوال سیاسی که در اثر شرایط اقتصادی مذکور بوجود آمده و تغییر شکل داده است اقلال به اختصار اشاره‌ای بکنم.

گفتیم که مشخصات اصلی اقتصادیات ما در سال ۱۹۲۱ همان است که در سال ۱۹۱۸ بود. بهار سال ۱۹۲۱ — بطور عمدۀ در نتیجهٔ خشکسالی و مرگ و میر دامها — و خامت فوق العاده‌ای را در وضع دهقانان که بدون آنهم بعلت جنگ و محاصره در شرایط بسیار

پرولترهای همهٔ کشورها، متوجه شوید!